

نشانه‌های از

فردا هم

نجم‌الدین طبسی

بسم الله الرحمن الرحيم



موضوع:

اهل بیت علیهم السلام: ۱۱۳ (تاریخ: ۲۱۴)

گروه مخاطب:

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

- عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۱۲۶۱

سلسله انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۴۵۱۳

طیسی، نجم‌الدین، ۱۳۳۴ -

نشانه‌هایی از دولت موعود/ نجم‌الدین طیسی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.

[۳۲۴] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۲۶۱) (تاریخ: ۲۱۴. اهل بیت علیهم السلام: ۱۱۳)

۵۲۰۰ تومان: ISBN 978-964-09-0605-7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما.

Najm-od-Dīn-e Tabasī. Signs of the Promised Government ص. ع. به انگلیسی:

کتاب‌نامه: ص. [۲۷۵] - ۲۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

چاپ چهارم: ۱۳۸۹.

۱. مهدویت. ۲. مهدویت - انتظار. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - الف. دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

ن ۲ ط ۴ / ۲۲۴ BP

۱۳۸۹

بوستان کتاب

نشانه‌هایی از دولت موعود

● نویسنده: نجم‌الدین طبسی

● ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

● چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

● نوبت چاپ: چهارم / ۱۳۸۹ ● شمارگان: ۱۰۰۰ ● بهای: ۵۲۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائییه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵-۷، شماره: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ❖ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشت)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ❖ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ❖ فروشگاه شماره ۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن: ۷۷۳۹۲۰۰
- ❖ پخش پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
- ❖ نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهایی کتاب)

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکاری‌هایی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

● اعضای شورای بررسی آثار ● دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر ● سرویراستار: ابوالفضل طریقه‌دار ● ویراستاران: سید مجید حسن‌زاده و ولی قربانی ● چکیده عربی: سهیله خانفی ● چکیده انگلیسی: عبدالمجید مطوریان ● فیبا: مصطفی محفوظی ● مسئول واحد حروف‌نگاری و اصلاحات حروف‌نگاری: احمد مؤتمنی ● حروف‌نگار: سید مهدی محسنی‌نیا ● صفحه‌آرایی: امیرحسین علیمردانی و احمد اخلی ● کارشناس نمونه‌خوانی: محمدجواد مصطفوی ● نمونه‌خوانی: شکرالله آقائزاد، سید حسین حسینی، ابوالحسن مسیب‌نژاد و سید علی قائمی ● کنترل نمونه‌خوانی: ولی قربانی ● نظارت و کنترل آماده‌سازی: بیژن سهرابی ● کنترل فنی صفحه‌آرایی: سیدعلی قائمی ● کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی ● طراح جلد: حسین میرزایی ● مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی ● اداره آماده‌سازی: حمید رضا تیموری ● کارشناس بازاریابی و ارتباط با چاپخانه‌ها: امیرحسین مقدم‌منش ● اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
سید محمد کاظم شمس

فهرست موضوعات

| | |
|------------|----|
| مقدمه مؤلف | ۱۵ |
| پیش‌گفتار | ۱۷ |

بخش اول: دورنمایی از جهان پیش از ظهور

| | |
|------------------------------------|----|
| فصل اول: حکومت | ۲۵ |
| الف) استبداد حکومت‌ها | ۲۵ |
| ب) ترکیب دولت‌ها | ۲۷ |
| ج) نفوذ زنان بر حکومت‌ها | ۲۸ |
| د) فرمانروایی کودکان | ۲۸ |
| ه) تزلزل حکومت‌ها | ۲۹ |
| و) ناتوانی قدرت‌ها از اداره کشورها | ۲۹ |
| فصل دوم: وضعیت دینی مردم | ۳۱ |
| الف) اسلام و مسلمانان | ۳۱ |
| ب) مساجد | ۳۲ |
| ج) فقیهان | ۳۲ |
| د) خروج از دین | ۳۳ |
| ه) دین‌فروشی | ۳۳ |

| | |
|----|---|
| ۳۵ | فصل سوم: اخلاق پیش از ظهور |
| ۳۵ | الف) سردی عواطف انسانی |
| ۳۶ | ب) فساد اخلاقی |
| ۳۷ | ج) گسترش اعمال منافی عفت |
| ۳۸ | د) آرزوی کمی تعداد فرزند |
| ۳۹ | ه) افزایش خانواده‌های بی سرپرست |
| ۴۱ | فصل چهارم: امنیت پیش از ظهور |
| ۴۱ | الف) هرج و مرج و ناامنی |
| ۴۲ | ب) ناامنی راه‌ها |
| ۴۳ | ج) جنایات هولناک |
| ۴۵ | د) آرزوی مرگ زندگان |
| ۴۶ | ه) به اسارت رفتن مسلمانان |
| ۴۷ | و) فرورفتن در زمین |
| ۴۸ | ز) افزایش مرگ‌های ناگهانی |
| ۴۸ | ح) ناامیدی جهانیان از نجات |
| ۴۹ | ط) نداشتن دادرس و پناه |
| ۵۰ | ی) جنگ، کشتار و فتنه‌ها |
| ۵۷ | فصل پنجم: وضعیت اقتصادی جهان در عصر ظهور |
| ۵۷ | الف) کمبود باران و باریدن باران‌های بی‌موقع |
| ۵۸ | ب) خشک شدن دریاچه‌ها و رودها |
| ۵۹ | ج) شیوع گرانی، گرسنگی، فقر و کساد تجارت |
| ۶۱ | د) مبادله زنان در مقابل مواد غذایی |
| ۶۳ | فصل ششم: روزنه‌های امید |
| ۶۳ | الف) مؤمنان حقیقی |

| | |
|----|---|
| ۶۴ | (ب) نقش عالمان و دانشمندان (شیعه) |
| ۶۵ | (ج) نقش شهر قم در آخرالزمان |
| ۶۶ | قم حرم اهل بیت |
| ۶۷ | شهر قم حجّت بر دیگران |
| ۶۸ | مرکز نشر فرهنگ اسلامی |
| ۶۹ | (د) تأیید خط فکری قم |
| ۷۰ | یاوران مهدی |
| ۷۱ | ایران، کشور امام زمان |
| ۷۱ | تمجید از ایرانیان |
| ۷۲ | زمینه سازان ظهور |

بخش دوم: انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه

| | |
|----|--|
| ۷۷ | فصل اوّل: قیام امام زمان |
| ۷۹ | الف) اعلان ظهور |
| ۸۰ | ب) شعار پرچم قیام |
| ۸۰ | ج) خرسندی جهانیان از قیام |
| ۸۲ | د) نجات محرومان |
| ۸۳ | هـ) نقش زنان در قیام امام <small>علیه السلام</small> |
| ۸۵ | بررسی سابقه زنان عصر ظهور در کتاب‌های تاریخی |
| ۸۵ | ۱. صَبَّانَه |
| ۸۷ | ۲. اُمّ ایمن |
| ۸۷ | ۳. زبیده |
| ۸۸ | ۴. شَمِیّه مادر عمار یاسر |
| ۸۸ | ۵. اُمّ خالد |

| | |
|-----|----------------------------|
| ۸۸ | ۶. حبابه والیه |
| ۹۱ | ۷. قنواء دختر رشید هجری |
| ۹۲ | نقش زنان در دوران پیامبر ﷺ |
| ۹۷ | فصل دوم: رهبر قیام |
| ۹۷ | الف) خصوصیات جسمی |
| ۹۷ | ۱. سن و چهره |
| ۹۹ | ۲. مشخصات بدنی |
| ۱۰۰ | ب) کمالات اخلاقی |
| ۱۰۰ | ۱. ترس از خدا |
| ۱۰۱ | ۲. زهد |
| ۱۰۲ | ج) لباس |
| ۱۰۳ | د) اسلحه |
| ۱۰۴ | ه) چهره‌شناسی امام |
| ۱۰۵ | و) کرامات |
| ۱۰۷ | ۱. سخن گفتن پرنده |
| ۱۰۷ | ۲. جوشش آب و آذوقه از زمین |
| ۱۰۹ | ۳. طی الارض و نداشتن سایه |
| ۱۰۹ | ۴. وسیله انتقال |
| ۱۱۰ | ۵. کندی حرکت زمان |
| ۱۱۰ | ۶. قدرت تکبیر |
| ۱۱۲ | ۷. عبور از آب |
| ۱۱۲ | ۸. شفای بیماران |
| ۱۱۲ | ۹. عصای موسی در دست |
| ۱۱۳ | ۱۰. ندای ابر |

| | |
|-----|---|
| ۱۱۵ | فصل سوم: سپاهیان امام |
| ۱۱۵ | الف) فرماندهان سپاه |
| ۱۱۵ | ۱. حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۱۶ | ۲. شعیب بن صالح <small>علیه السلام</small> |
| ۱۱۷ | ۳. اسماعیل فرزند امام صادق <small>علیه السلام</small> و عبدالله بن شریک |
| ۱۱۸ | ۴. عقیل و حارث |
| ۱۱۸ | ۵. جبیر بن خابور |
| ۱۱۹ | ۶. مفضل بن عمر |
| ۱۱۹ | ۷. اصحاب کهف |
| ۱۱۹ | ب) ملت سپاهیان |
| ۱۲۰ | ۱. ایرانیان |
| ۱۲۷ | قم |
| ۱۲۷ | خراسان |
| ۱۲۸ | طالقان |
| ۱۲۸ | ۲. عرب‌ها |
| ۱۲۹ | ۳. پیروان ادیان گوناگون |
| ۱۳۲ | ۴. جابلقا و جابرسا |
| ۱۳۴ | ج) تعداد سپاهیان |
| ۱۳۴ | ۱. نیروهای مخصوص |
| ۱۳۷ | ۲. ارتش مهدی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۳۸ | ۳. گارد حفاظت |
| ۱۳۹ | د) اجتماع سپاهیان |
| ۱۴۱ | ه) شرایط پذیرش و آزمایش سپاهیان |
| ۱۴۳ | و) ویژگی‌های سپاهیان |

| | |
|-----|--|
| ۱۴۳ | ۱. عبادت و پارسایی |
| ۱۴۴ | ۲. عشق به امام و فرمانبرداری از او |
| ۱۴۵ | ۳. سپاهیان قدرتمند و جوان |
| ۱۴۸ | ۴. سپاهیان محبوب |
| ۱۴۸ | ۵. عاشقان شهادت |
| ۱۴۹ | فصل چهارم: جنگ‌های حضرت |
| ۱۴۹ | الف) پادشاه مجاهدان و شهیدان |
| ۱۵۰ | ب) تجهیزات جنگی |
| ۱۵۲ | ج) جهان‌گشایی امام برای نجات بشر |
| ۱۶۱ | د) سرکوبی شورش‌ها |
| ۱۶۳ | ه) پایان جنگ‌ها |
| ۱۶۵ | فصل پنجم: امدادهای غیبی |
| ۱۶۵ | الف) رعب و ترس، سلاح امام |
| ۱۶۶ | ب) فرشتگان و جنیان |
| ۱۶۹ | ج) فرشتگان زمین |
| ۱۷۲ | د) تابوت موسی <small>علیه السلام</small> |
| ۱۷۵ | فصل ششم: شیوه رفتار امام <small>علیه السلام</small> با دشمنان |
| ۱۷۶ | الف) قاطعیت امام <small>علیه السلام</small> در رویارویی با دشمنان |
| ۱۷۶ | ۱. جنگ و کشتار |
| ۱۷۸ | ۲. اعدام و تبعید |
| ۱۷۹ | ۳. قطع دست |
| ۱۸۰ | ب) برخورد با گروه‌های مختلف |
| ۱۸۰ | ۱. قوم عرب |
| ۱۸۱ | ۲. اهل کتاب |

| | |
|-----|--|
| ۱۸۴ | ۳. فرقه‌های باطل و منحرف |
| ۱۸۶ | ۴. مقدس نماها |
| ۱۸۷ | ۵. ناصبی‌ها |
| ۱۸۸ | ۶. منافقان |
| ۱۸۹ | ۷. شیطان |
| ۱۹۱ | فصل هفتم: احیای سنت محمدی ﷺ |
| ۱۹۴ | الف) احکام جدید |
| ۱۹۴ | ۱. اعدام زناکار و منع کننده از زکات |
| ۱۹۵ | ۲. قانون ارث |
| ۱۹۶ | ۳. کشتن دروغگویان |
| ۱۹۶ | ۴. پایان حکم جزیه |
| ۱۹۷ | ۵. انتقام از بازماندگان قاتلان امام حسین علیهما السلام |
| ۱۹۸ | ۶. حکم رهن و وثیقه |
| ۱۹۸ | ۷. سود تجارت |
| ۱۹۹ | ۸. کمک برادران دینی به یکدیگر |
| ۱۹۹ | ۹. حکم قطایع |
| ۱۹۹ | ۱۰. حکم ثروت‌ها |
| ۲۰۰ | ب) اصلاحات اجتماعی و تجدید ساختمان مساجد |
| ۲۰۰ | ۱. تخریب مسجد کوفه و تعدیل قبله آن |
| ۲۰۱ | ۲. تخریب مساجد در مسیر جاده و مشرف |
| ۲۰۱ | ۳. ویران کردن مناره‌ها |
| ۲۰۲ | ۴. تخریب سقف مساجد و منبرها |
| ۲۰۳ | ۵. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به اندازه اصلی |
| ۲۰۳ | ج) قضاوت |

- ۲۰۵ (د) حکومت عدل
- ۲۰۵ نظر مرحوم طبرسی

بخش سوم: حکومت

- ۲۱۱ فصل اول: دولت حق
- ۲۱۴ الف) حکومت بر دل‌ها
- ۲۱۶ ب) پایتخت حکومت
- ۲۱۸ ج) کارگزاران دولت مهدی علیه السلام
- ۲۲۲ د) مدت حکومت
- ۲۲۵ فصل دوم: رشد دانش و فرهنگ اسلامی
- ۲۲۷ الف) شکوفایی دانش و صنعت
- ۲۳۱ ب) گسترش فرهنگ اسلامی
- ۲۳۲ ۱. آموزش قرآن و معارف اسلامی
- ۲۳۲ ۲. ساختن مساجد
- ۲۳۴ ۳. رشد معنویت و اخلاق
- ۲۳۹ فصل سوم: امنیت
- ۲۳۹ الف) امنیت عمومی
- ۲۴۳ ب) امنیت راه‌ها
- ۲۴۵ ج) امنیت قضایی
- ۲۴۹ فصل چهارم: اقتصاد
- ۲۵۰ الف) شکوفایی اقتصاد و رفاه اجتماعی
- ۲۵۰ ۱. تقسیم اموال و بخشش دارایی‌ها
- ۲۵۲ ۲. ریشه کن شدن فقر از جامعه
- ۲۵۴ ۳. رسیدگی به محرومان و مستضعفان

| | |
|-----|---|
| ۲۵۵ | ب) عمران و آبادانی |
| ۲۵۷ | ج) کشاورزی |
| ۲۵۸ | ۱. فراوانی باران |
| ۲۶۰ | ۲. فراوانی محصولات کشاورزی |
| ۲۶۲ | ۳. گسترش دام پروری |
| ۲۶۳ | ۴. بازرگانی |
| ۲۶۵ | فصل پنجم: بهداشت و درمان |
| ۲۶۶ | الف) گسترش بیماری‌ها و مرگ‌های ناگهانی |
| ۲۶۷ | ب) بهداشت |
| ۲۶۹ | ج) درمان |
| ۲۷۱ | فصل ششم: رحلت |
| ۲۷۱ | شهادت یا رحلت امام <small>علیه السلام</small> |
| ۲۷۲ | چگونگی شهادت امام <small>علیه السلام</small> |
| ۲۷۵ | فهرست منابع |

نمایه

| | |
|-----|-------------------------------------|
| ۲۸۹ | آیات |
| ۲۹۱ | روایات |
| ۳۰۹ | معصومین <small>علیهم السلام</small> |
| ۳۱۱ | اعلام |

مقدمه مؤلف

کتاب «چشم‌اندازی به حکومت جهانی...» پس از انتشار با استقبال فراوانی روبه‌رو گردید و بیش از هفت بار به زبان فارسی و عربی تجدید چاپ، و به اردو و آلمانی ترجمه شد.

دوستان و کسانی که این اثر را خوانده بودند بارها تماس گرفتند و پیشنهاد می‌کردند که متن روایات نیز در کتاب، اگرچه در پاورقی، آورده شود. البته ما در چاپ اول، همین روش را به کار برده بودیم، ولی سازمان تبلیغات مؤسسه‌ای که چاپ اول آن را به عهده گرفته بود به هنگام مسافرت مؤلف به خارج از کشور برای تقلیل حجم کتاب آنها را حذف کرد و ما را در برابر عمل انجام شده قرار داد. ولی تذکراتی در پی عزیزان، ما را بر آن داشت با مراجعه به منابع اصلی، متون روایات بار دیگر گرد آوریم و در پاورقی جای دهیم. در ضمن با بررسی دوباره به خود اثر، بعضی از نکات و مطالب مناسب افزوده شد که با نام «نشانه‌هایی از دولت موعود» تقدیم می‌گردد. برای مخاطبان اصلی (عمومی) نیز چاپ تلخیص کتاب «چشم‌اندازی به حکومت جهانی...» ادامه خواهد یافت. البته کوشیده‌ایم سطح کتاب همچنان برای عموم نیز قابل استفاده باشد و در آن تغییر زیادی از این نظر به وجود نیاید. ان شاء الله پاره‌ای از بحث‌های تحقیقی و تخصصی مربوط به مهدویت در آینده در کتابی دیگر در اختیار عزیزان قرار خواهد گرفت.

در پایان از مؤسسه بوستان کتاب قم، به‌ویژه مسئول محترم آن، عالم فاضل، حضرت حجة الاسلام جناب آقای سید محمد کاظم شمس، که منتهای کوشش خود را در نشر فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مبذول می‌دارند و بی‌وقفه می‌کوشند، صمیمانه تشکر می‌کنیم. امیدواریم که خداوند عزوجل بر توفیقات ایشان و سایر اعضای محترم بیفزاید. والسلام

قم مقدس، نجم الدین طبسی

پیش‌گفتار

منطقه شوش دانیال تازه از چنگال کافران بعثی آزاد شده بود و مردم کم‌کم به شهر باز می‌گشتند. من که در آن زمان افتخار حضور در جمع عزیزان رزمنده را داشتم، در آن فرصت در مسجد جامع آن شهر تاریخی، درس‌هایی را درباره امام زمان علیه السلام بر اساس کتاب بحار الأنوار علامه مجلسی بیان کردم.

در آن هنگام بدین نکته توجه کردم که درباره امام زمان علیه السلام گرچه مباحث گوناگونی، مانند: راز طول عمر، فلسفه غیبت، عوامل ظهور و ... مطرح شده است، ولی درباره چگونگی قیام، سیستم حکومتی و شیوه زمامداری آن حضرت، آن‌چنان‌که شایسته است، تحقیق و پژوهشی به عمل نیامده است. از این رو، بر آن شدم تحقیقی در این زمینه داشته باشم؛ شاید بتوانم برای سؤالاتی که کم و بیش برای همگان مطرح است، پاسخی بیابم.

یکی از پرسش‌هایی که ذهن بیش‌تر انسان‌ها را به خود مشغول داشته، آن است که امام علیه السلام چگونه نظام‌های سیاسی گوناگون را - که دارای افکار و توانایی‌های مختلفی هستند - از میان برمی‌دارد و نظام واحد جهانی تشکیل می‌دهد؟

سیستم و برنامه حکومتی آن حضرت چگونه است که در آن ظلم و ستمی در جهان نخواهد بود؛ فساد صورت نمی‌گیرد و گرسنه‌ای یافت نمی‌شود؟

این اندیشه چهار سال مرا به تحقیق و پژوهش در موضوع یاد شده واداشت و نتیجه آن، کتابی شد که در پیش‌روی دارید.

در بخش نخست این کتاب، اوضاع جهان پیش از ظهور امام علیه السلام - که آکنده از جنگ و کشتار،

ویرانی و قحطی، مرگ و بیماری، ظلم و ستم و ناامنی و تجاوز است - مورد بررسی قرار گرفته، نتیجه گیری می‌شود که مردم در آن هنگام از مرام‌ها، مکتب‌ها و حکومت‌های گوناگون - که هر کدام ادعای رعایت حقوق بشر، سعادت انسان و نجات آنان را داشته‌اند - مأیوس شده، از بهبود اوضاع نابسامان جهان ناامید گشته‌اند و در انتظار ظهور مصلحی به سر می‌برند تا نجات بخش آنان باشد.

بخش دوم کتاب، به چگونگی قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد؛ نهضتی که از کنار کعبه با اعلام آن حضرت آغاز می‌گردد. یاران و پیروان حقیقی از سراسر جهان به او می‌پیوندند. ستاد فرماندهی شکل می‌گیرد، سپاهیان منظم شده، فرماندهان منصوب می‌شوند و عملیات در سطح وسیعی آغاز می‌گردد.

امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و به ریشه کن کردن ستم و ستمگر از جامعه می‌پردازد. این جامعه، محدود به سرزمین حجاز، خاورمیانه و آسیا نیست؛ بلکه به وسعت کره زمین است. اصلاح چنین جامعه‌ای که پر از ظلم و فساد است، کاری بس دشوار و مدّعی - آن در حقیقت - ادعای معجزه‌ای بزرگ دارد و این معجزه به دست او تحقق می‌یابد.

سومین بخش کتاب، به حکومت آخرین امام علیه السلام اشاره دارد. آن حضرت برای اداره جهانی رهیده از ستم و فساد و نیز تحقق حاکمیت اسلام، دولتی قوی و کارآمد، از یاران توانمند زمان خویش و بزرگانی چون حضرت عیسی علیه السلام، سلمان فارسی، مالک اشتر، صالح و ... از سلف صالح تشکیل می‌دهد. هر چند نقش آنان را در براندازی حکومت‌های جور نمی‌توان نادیده گرفت، ولی نقش اصلی آنان در سازندگی و اصلاح جهان در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

آن چه در این پیش‌گفتار به اختصار ذکر شد، با بهره‌گیری از ده‌ها کتاب از - شیعه و سنی - و بررسی صدها روایت، به صورت مبسوط و مستدل در کتابی که در پیش رو دارید، آمده است. امید است این کتاب که دورنمایی - هر چند نارسا - از جامعه اسلامی پس از ظهور عدالت‌گستر آل محمد علیهم السلام را ترسیم کرده است، مقبول امام زمان علیه السلام و مورد استفاده مسلمانان ایران و منتظران واقعی امام زمان علیه السلام قرار گیرد و آنان را برای فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت آماده سازد.

از خداوند بزرگ خواهانیم که مرجع بزرگوار امام خمینی علیه السلام را که جلوه‌ای از حکومت مهدی علیه السلام را در ایران به ما نشان داد با انبیا و معصومین محشور فرماید و خادمان به اهل بیت و مملکت اهل بیت را موفق و در حراست از این امّ القرای اسلام مؤید بدارد. در این جا تذکر چند نکته ضروری است:

۱. ما مدّعی آن نیستیم که در این کتاب مطلب تازه‌ای ارائه کرده‌ایم؛ زیرا روایات آن را عالمان گذشته جمع آوری نموده، در برخی موارد، نتیجه‌گیری نیز کرده‌اند؛ اما ویژگی این کتاب، در این است که سعی شده به دور از اصطلاحات خاص و نزاع‌های دینی، مطالب را در قالبی نو، ساده و در خور فهم عموم ارائه کند.

۲. برداشت‌هایی که از روایات صورت گرفته و به جایی استناد داده نشده است، نظر شخصی نویسنده می‌باشد. از این رو، ممکن است که یا دقت و تحقیق بیش‌تر و مقایسه روایات با یک‌دیگر، مطالب دیگری برداشت شود.

۳. هم‌چنین مدّعی نیستیم که تمامی روایات مورد استناد در این کتاب، صحیح و غیر قابل‌خداشه است؛ بلکه سعی بر این بوده است که آن چه محدّثان و مؤلفان معتبر در کتاب‌های‌شان آورده‌اند، نقل شود. هم‌چنین جز در پاره‌ای از موارد، از سند روایات بحثی به میان نیامده است؛ زیرا در مقام اثبات یا نفی آن نبوده‌ایم. علاوه بر آن که در بسیاری از موارد، با تواتر اجمالی به صدور روایت قطع پیدا می‌کنیم؛ به ویژه در روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

۴. روایات این کتاب پیش از تألیف و تدوین کتاب معجم احادیث^۱ الامام المهدی علیه السلام جمع‌آوری شده است. از این رو، مشتاقان به تحقیق بیش‌تر در این زمینه را، به آن کتاب که بحمدالله پس از این کتاب موفق به جمع‌آوری و تألیف و نشر آن شدم ارجاع می‌دهیم.

۵. در بسیاری از روایات کلمه «الساعة» و «القیامه» به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. از این رو، روایاتی که به عنوان شرایط یا علائم الساعة والقیامه آمده، در این کتاب به عنوان علائم ظهور آورده شده است.

۶. برخی از مطالب کتاب نیاز به تحقیق بیش‌تری دارد؛ هر چند سعی شده درباره آنها توضیح

۱. این‌جانب با همکاری چند تن از فضلاء حوزه این کتاب را در پنج جلد تألیف کردیم و بنیاد معارف اسلامی قم آن را در ۱۴۱۱ قمری به چاپ رساند و در آینده نزدیک - ان شاء الله - به بازنگری آن خواهیم پرداخت.

داده شود. امید است با عنایات الهی کتاب را در چاپ‌های بعدی با تحقیق بیش‌تری منتشر نماییم. در خاتمه به مصداق من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق، لازم است از برادران و دوستان به‌ویژه از دو برادر بزرگوارم، حجج اسلام محمد جواد و محمد جعفر طبسی برای رهنمودهای‌شان و از حجج اسلام علی رفیعی و سید محمد حسینی شاهرودی برای بازنویسی و تنظیم مطالب کتاب، تشکر و قدردانی کنم.

قم - نجم الدین طبسی

۱۳۷۳ ه. ش

بخش اوّل

دورنمایی از جهان پیش از ظهور

آن‌گاه که در روشنائی قرار داریم، از ارزش آن کم‌تر آگاه می‌گردیم و زمانی به ارزش واقعی آن پی می‌بریم که در ظلمت و تاریکی قرار گرفته باشیم. هنگامی که خورشید جهان افروز در پهنه آسمان می‌درخشد، کم‌تر بدان توجه داریم، ولی آن‌گاه که در پس ابرها قرار گیرد و برای مدتی نور و گرما را از موجودات دریغ ورزد، به ارزش آن، آگاه می‌گردیم.

ضرورت ظهور خورشید ولایت را آن‌گاه احساس خواهیم کرد که از شرایط و اوضاع نابسامان پیش از ظهور آگاه شویم و شرایط سخت روانی آن دوران را درک کنیم. ترسیمی کلی از آن دوران - که برگرفته از روایات است - به شرح زیر می‌باشد:

پیش از ظهور امام زمان علیه السلام فتنه و آشوب، هرج و مرج، نابسامانی، ناامنی و ظلم و بیداد، نابرابری و اجحاف، قتل و کشتار و تجاوز، همه‌جا را فرا می‌گیرد و زمین سرشار از ستم و بی‌عدالتی می‌شود.

جنگ‌های خونین میان ملت‌ها و کشورهای جهان آغاز شده، زمین از کشته‌ها انباشته می‌گردد. کشتار ناحق به حدی زیاد است که هیچ‌خانه و خانواده‌ای یافت نمی‌شود که یک یا چند عزیز خود را از دست ندهد. مردان و جوانان بر اثر جنگ‌ها از بین می‌روند، تا آن‌جا که از هر سه نفر، دو نفر کشته می‌شوند.

امنیت مالی و جانی از میان ملت‌ها رخت بر می‌بندند، راه‌ها و جاده‌ها ناامن می‌گردد، ترس، وحشت و هراس بشر را فرا می‌گیرد، مرگ‌های زودرس و ناگهانی فراوان می‌شود. کودکان معصوم با بدترین شکنجه‌ها، به دست فرمانروایان ستمگر کشته می‌شوند، در خیابان‌ها و معابر عمومی به زنان باردار تجاوز می‌گردد، بیماری‌های واگیر و مرگ‌بار

- شاید بر اثر تعفن پیکر کشته شدگان یا به کارگیری سلاح‌های میکربی و شیمیایی - گسترش می‌یابد. کمبود مواد غذایی، گرانی و قحطی، زندگی مردم را فلج می‌کند و زمین از پذیرش بذر و رشد و شکوفایی سر باز می‌زند. باران‌ها قطع شده، یا بی‌هنگام فرو می‌آید و زیان می‌رساند. بر اثر قحطی، زندگی چنان سخت می‌شود که برخی از مردم برای تأمین قوت لایموت خود، زنان و دختران خود را در برابر اندکی غذا واگذار می‌کنند.

در آن شرایط دشوار، ناامیدی، بشر را فرا می‌گیرد و مرگ بهترین هدیه الهی به انسان‌ها تلقی می‌شود و تنها آرزوی مردم، پایان یافتن زندگی است. در آن هنگام چون شخصی از میان پیکر کشته شدگان و از کنار گورستان‌ها بگذرد، آرزو می‌کند: کاش یکی از آنان بود تا از زندگانی ذلت‌بار آسوده می‌گشت.

در آن هنگام هیچ قدرت و سازمان و تشکیلاتی وجود ندارد که بتواند آن همه نابسامانی، تجاوز و کشتار را مهار کند و ستمکاران و قدرتمندان را به سزای کردار ننگینشان برساند. هیچ فریادی برای رهایی مردم به گوش نمی‌رسد. همه مدعیان نجات بشر، خائن و دروغ‌گو از کار در می‌آیند و انسان‌ها تنها ظهور مصلحی الهی و معجزه‌ای خدایی را انتظار می‌کشند.

در آن هنگام که ناامیدی همه را فرا گرفته است، لطف و رحمت الهی، مهدی موعود را، پس از سال‌ها غیبت و انتظار، برای نجات انسانیت ظاهر می‌کند و سروش آسمانی در همه جهان به گوش می‌رسد که: «ای اهل عالم! دوران فرمانروایی ستمگران به سرآمد و حکومت عدل الهی فرا رسید و مهدی ظهور کرد». این ندای آسمانی، روح امید را در پیکره بی‌رمق انسان‌ها می‌دمد و به محرومان و ستمدیدگان مژده رهایی می‌دهد.

آری، با درک این زمینه‌هاست که می‌توان، به ضرورت ظهور مصلح الهی پی برد، و اهمیت و ارزش حکومت عدالت گستر مهدی علیه السلام را درک کرد.

در این جا اوضاع نابسامان پیش از ظهور امام علیه السلام را در پنج فصل، از دیدگاه روایات بررسی می‌کنیم.

حکومت

قوانین ادیان و مکتب‌ها، هنگامی در جامعه اجرا می‌شود که حکومتی از آن پشتیبانی کند. از این رو، هر گروهی در پی به دست آوردن حکومت، برای اجرای اهداف خویش است. اسلام نیز - که برترین آیین آسمانی است - در پی تشکیل حکومت اسلامی بوده، ایجاد و حفظ حکومت حق را از بزرگ‌ترین فرایض می‌داند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ همه کوشش‌های خویش را برای تشکیل حکومت اسلامی به کار گرفت و در شهر مدینه به پایه ریزی آن پرداخت. پس از رحلت آن حضرت - هر چند امامان معصوم علیهم‌السلام و عالمان، آرزوی تشکیل حکومت اسلامی را داشته‌اند - جز در موارد انگشت‌شماری، حکومت‌ها الهی نبوده است و تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام نیز بیش‌تر حکومت‌ها بر باطل خواهند بود.

در روایاتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است، چشم‌انداز عمومی حکومت‌ها، پیش از قیام مهدی علیه‌السلام ترسیم شده است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف) استبداد حکومت‌ها

یکی از مسائلی که جامعه بشری پیش از ظهور امام علیه‌السلام از آن رنج می‌برد، بیدادگری و ستمی است که به وسیله حکومت‌ها بر مردم می‌رود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید: «زمین از ستم و بیداد پُر می‌شود؛ تا جایی که در هر خانه‌ای ترس و جنگ

وارد می‌گردد».^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «زمین پر از ستم و بیداد می‌گردد؛ تا آن‌که ترس و اندوه در هر خانه‌ای وارد شود».^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر در دورانی پر از بیم و هراس».^۳

این بیم و ترس چیزی است که غالباً از حکومت زمامداران ستمگر و خودسر جهان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا پیش از ظهور آن حضرت، ستمگران بر جهان فرمانروایی می‌کنند.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مهدی علیه السلام هنگامی قیام می‌کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد».^۴

ابن عمر می‌گوید: مرد شرافتمند و دارای مال و فرزند (در آخر الزمان) به سبب رنج‌ها و گرفتاری‌هایی که از سوی فرمانروایان می‌بیند، آرزوی مرگ می‌کند.^۵

نکته قابل توجه این است که پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله تنها از تجاوز و هجوم قدرت‌های بیگانه رنج نمی‌برند، بلکه از سوی حکومت‌های خودکامه و مستبد خودشان نیز در فشار و رنجند؛ آن‌چنان‌که زمین با همه گستردگی‌اش بر آنان تنگ می‌شود و به جای احساس آزادی، خود را در زندانی بزرگ احساس می‌کنند. هم‌اکنون در جهان اسلام جز ایران - که

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله «تمتلئ الأرض ظلماً و جوراً حتى يدخل كل بيت خوف و حرب فيسألون در همین فلا يعطونه». المصنف لابن أبي شيبة، ج ۱۵، ص ۸۹؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۴.

۲. عن علي علیه السلام «تملأ الأرض ظلماً و جوراً حتى يدخل كل بيت خوف و حزن» كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۴؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

۳. عن أبي حمزة الثمالي، قال: سمعتُ أبا جعفر علیه السلام يقول: «لا يقوم القائم إلا على خوف شديد». أمالي الشجري، ج ۲، ص ۱۵۶.

انظر الغيبة للنعماني، ص ۲۵۳؛ الغيبة للطوسي؛ ص ۲۷۴؛ إعلام الوری، ص ۴۲۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۲؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۰؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰؛ بشارة الإسلام، ص ۸۲؛ عقد الدرر، ص ۶۴؛ القول المختصر، ص ۲۶؛ البرهان للمتقي، ص ۷۴؛ لوائح الأنوار البهية، ج ۲، ص ۸.

۴. عن أبي جعفر علیه السلام: «لا يخرج المهدي حتى يرقى الظلمة» ملاحم ابن طاوس، ص ۱۷.

۵. عن ابن عمر: يتمنى ذوالشرف و المال و الولد، الموت بما يرى من البلاء من ولاتهم. عقد الدرر، ص ۳۳۳.

با عنایت خداوند و امام زمان علیه السلام در آن فقیه عادل حکومت می‌کند - باقی رهبران کشورهای اسلامی با اسلام و مسلمانان میانه خوبی ندارند و با آنان بیگانه‌اند.

در روایات، در این زمینه چنین آمده است:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در آخر الزمان بلای شدیدی - که سخت‌تر از آن شنیده نشده باشد - از سوی فرمانروایان اسلامی بر امت من وارد خواهد شد؛ به گونه‌ای که فراخنای زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از بیداد و ستم لبریز گردد؛ آن‌چنان‌که مؤمن برای رهایی از ستم، پناهگاهی که بدان پناهنده شود، نمی‌یابد».^۱

در پاره‌ای از روایات به ابتلای مسلمانان به رهبران خودکامه تصریح گشته، در پی حکمرانی آن فرمانروایان ستمگر، ظهور مصلح کل، نوید داده شده است. در این دسته از روایات، از سه گونه حکومت - که پس از رسول گرامی اسلام بر سر کار می‌آیند - سخن به میان آمده است. این سه گونه حکومت عبارتند از: خلافت، امارت و ملوک و پس از آن، جباران حاکم می‌شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من خلفایی بر سر کار خواهند آمد؛ بعد از خلفا، امرایی و پس از امراء، پادشاهان و پس از آنان جباران و ستمگران؛ سپس مهدی علیه السلام ظهور می‌کند».^۲

ب) ترکیب دولت‌ها

هنگامی مردم در آسایش و راحتی به سر می‌برند که کارگزاران حکومت، افرادی صالح و کاردان باشند؛ ولی وقتی که افراد ناشایست بر مردم فرمانروا شدند، طبیعی است که

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ینزل بأمّتی فی آخر الزمان بلاءٌ شدید من سلطانهم لم یسمع ببلاء أشد منه حتی یضیق علیهم الأرض الرحبة حتى تملأ الأرض جوراً و ظلماً، لایجد المؤمن ملجأً ینتجئ إلیه من الظلم». المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵؛ عقد الدرر، ص ۴۳؛ إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۶۴.

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: «سیکون من بعدی خلفاء، و من بعد الخلفاء أمراء، و من بعد الأمراء ملوک، و من بعد الملوک جبابرة، ثم ینخرج رجل من أهل بیتی یملا الأرض عدلاً كما ملئت جوراً». المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۷۵؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۲۱؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۵۶؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۶.

انسان‌ها از رنج و عذاب به ستوه آیند؛ درست همان وضعیتی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیش می‌آید. در این هنگام، دولت‌ها را افرادی خیانتکار، فاسق و ستمکار تشکیل می‌دهند.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «زمانی خواهد آمد که فرمانروایان، ستم پیشه؛ فرماندهان، خیانتکار؛ قاضیان، فاسق و وزیران، ستمگر می‌گردند».^۱

ج) نفوذ زنان بر حکومت‌ها

یکی دیگر از مسائلی که در حکومت‌های آخرالزمان مطرح است، سلطه و نفوذ زنان می‌باشد که «یا به گونه مستقیم بر مردم فرمانروایی می‌کنند و یا فرمانروایان را به زیر سلطه خود می‌برند. این مطلب، پیامدهای ناگواری را به دنبال دارد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «زمانی خواهد رسید که افراد فاسد و زناکار به ناز و نعمت می‌رسند و فرومایگان مقام و موقعیتی پیدا می‌کنند و انسان‌های با انصاف ضعیف می‌شوند». سؤال شد: این دوره در چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «هنگامی که زنان و کنیزان بر امور مردم مسلط گردند و خردسالان به فرمانروایی برسند».^۲

د) فرمانروایی کودکان

حاکمان باید افرادی باتجربه و مدیر باشند تا مردم در راحتی و آسایش قرار گیرند. اگر به جای آنان، کودکان یا کوته‌فکران، سرپرستی کارها را در دست گیرند، باید از شرّ فتنه‌ای که رخ می‌دهد، به خدا پناه می‌برد.

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله «يكون ولاية جور، و أمراء حونة، و قضاة فسقة، و وزراء ظلمة». الأماشي للشجري، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ليأتين على الناس زمان يظرف (يظرف) فيه الفاجر، و يقرب فيه الماجن، و يضعف فيه المنصف». قال:

فقيل له: متى ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال: «إذا اتخذت الأمانة مغنماً، و الزكاة مغرمًا، و العبادة استتالة، و الصلة منًا» قال: فقيل: متى ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال: «إذا تسلطن النساء، و سلطن الإماء، و أمر الصبيان».

الكافي، ج ۸، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۵-۲۷۸.

در این باره به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از اول سال هفتاد و حکومت کودکان، به خدا پناه ببرید».^۱
- سعید بن مسیب می‌گوید: «فتنه‌ای رخ می‌دهد و ابتدای آن بازی کودکان خواهد بود».^۲

ه) تزلزل حکومت‌ها

حکومتی قادر است به مردم کشورش خدمت کند که دارای ثبات سیاسی باشد؛ زیرا در صورتی که در حال تغییر باشد، قادر به انجام کارهای بزرگ در کشور نیست.

حکومت‌ها در آخرالزمان در حال تزلزلند و گاهی حکومتی در آغاز روز بر سر کار می‌آید، ولی هنگام غروب از کار برکنار می‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «چگونه خواهید بود، هنگامی که بدون امام هدایتگر و بدون نشانه‌ی راهنما بمانید و از یک‌دیگر بیزاری جوید؟ [و این] زمانی باشد که آزمایش شوید و افراد خوب و بد شما از هم جدا گردند و غربال و زیر و رو شوید. آن وقت که شمشیرها در رفت و آمد باشد و جنگ شعله‌ور. حکومتی در آغاز روز، روی کار می‌آید و با کشتار در آخر روز برکنار و سرنگون می‌شود».^۳

و) ناتوانی قدرت‌ها از اداره‌ی کشورها

پیش از ظهور امام زمان علیه السلام حکومت‌های ستمگر به ضعف می‌گیرند و این زمینه‌ای می‌شود تا حکومت جهانی حضرت مهدی را بپذیرند. امام سجاد علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه **﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً وَاقلُّ عدداً﴾**^۴ تا آن‌گاه که ببینند، آن‌چه

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله: «تعوذوا بالله من رأس السبعين، وإمارة الصبيان». مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۲۶، ۳۵۵، ۴۴۸.

۲. عن سعید بن المسیب: «تكون فتنة كان أولها لعب الصبيان» ملاحم ابن طلوس، ص ۶۰.

۳. عن أبي عبد الله علیه السلام: «كيف أنتم إذا بقيتم بلا إمام هدى ولا علم، يتبرأ بعضكم من بعض، فعند ذلك تُمَيِّزون و تُمَحَّصون و تُغربلون، و عند ذلك اختلاف السيفين، وإمارة من أول النهار، و قتل و خلع من آخر النهار». كمال الدين، ص ۳۴۸.

۴. جن (۷۲) آیه ۲۴.

و عده داده شده است و به زودی خواهند دانست چه کسی یاوران کم‌تری دارد و ناتوان‌تر است. ﴿﴾، فرمود: «و عده‌ای که در این آیه داده شده است، مربوط به حضرت قائم علیه السلام و اصحاب و یاوران و دشمنانش است. آن‌گاه که امام زمان علیه السلام قیام کند، دشمنانش ناتوان‌ترین دشمنان خواهند بود و کم‌ترین نیروها و تجهیزات را خواهند داشت.»^۱

۱. عن محمد بن الفضيل، عن علي بن الحسين - رضی الله عنهما - قال: «ما يوعدون في هذه الآية، القائم المهدي و أصحابه و أنصاره و أعداؤه تكون أضعف ناصراً و أقل عدداً، إذا ظهر القائم عليه السلام». ينابيع المودة، ص ۴۲۹. و رواه في الكافي، ج ۱، ص ۴۳۴، عن الإمام الكاظم عليه السلام؛ نور الثقلين، ج ۵، ص ۴۴۱؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۹؛ المحجة فيما نزل في الحجة، ص ۱۳۲.

وضعیت دینی مردم

در این فصل به بررسی وضعیت دینی مردم پیش از ظهور امام زمان عجل الله فرجه می پردازیم. از روایات فهمیده می شود که در آن روزگار، از اسلام و قرآن جز نامی بر جای نمی ماند، مسلمانان تنها به نام، مسلمان هستند. مساجد، دیگر جای ارشاد و موعظه مردم نیست. فقهای آن زمان بدترین فقهای روی زمینند و دین با کالای کم ارزش و بهای اندکی معاوضه می شود.

الف) اسلام و مسلمانان

اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر دستورات الهی است. اسلام برترین و بهترین ادیان است که خوش بختی بشر را در دنیا و آخرت تضمین می کند؛ ولی آن چه ارزش دارد، عمل کردن به دستورات اسلام و قرآن است. در آخر زمان همه چیز بر عکس می شود؛ یعنی از اسلام جز نامی بر جای نمی ماند. قرآن در جامعه حضور دارد؛ ولی تنها خطوطی است که بر برگ ها نقش بسته است و مسلمانان تنها از نام مسلمانی برخوردارند و از اسلام نشانی ندارند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «دورانی بر امت من می آید که در آن، از اسلام جز نامی نماند و از قرآن اثری جز نقش و تصویری نباشد. مسلمانان به نام، مسلمان خوانده می شوند؛ ولی نسبت به اسلام از هر کس بیگانه ترند».^۱

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «سیأتي على أمتي لا يبقی من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يُسمون به وهم أبعد الناس». ثواب الاعمال، ص ۳۰۱؛ جامع الاخبار، ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به زودی دورانی فرارسد که مردم خدا را شناسند و معنای توحید را ندانند تا این که دجال خروج کند».^۱

ب) مساجد

مسجد جای پرستش خداوند و تبلیغات دینی و ارشاد و هدایت مردم است. در صدر اسلام، حتی کارهای مهم حکومتی در مساجد انجام می‌شد. جهاد در مساجد برنامه‌ریزی می‌شد و انسان از مسجد به معراج می‌رفت؛ ولی در آخرالزمان مساجد ماهیت خود را از دست می‌دهند و به جای آموزش و تبلیغات و ارشاد دینی، بر تعداد مساجد و تجمعات آن افزوده می‌شود. در صورتی که مساجد از مؤمنان تهی است. پیامبر خدا می‌فرماید: «مسجدهای آن زمان آباد و زیباست؛ ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست».^۲

ج) فقیهان

عالمان و دانشمندان اسلامی، حافظان دین خدا در روی زمینند و راهنمایی و ارشاد مردم در دست آنان است. آنان با تحمل زحمات، مسائل دینی را از منابع شرعی استخراج کرده، در دسترس مردم قرار می‌دهند؛ ولی در آخرالزمان وضع دگرگون می‌شود و عالمان آن روزگار بدترین عالمان خواهند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «فقیهان آن روزگار، بدترین فقیهانی‌اند که در زیر آسمان به سر می‌برند. فتنه و آشوب، از آنان آغاز می‌شود و به آنان نیز باز می‌گردد».^۳ شاید بتوان گفت: منظور، عالمان درباری و وابسته‌ای هستند که جنایات پادشاهان ستمگر و فرمانروایان خودسر را توجیه می‌کنند و به آن رنگ اسلامی می‌دهند؛ آنانی که حاضرند با هر مجرم و جنایت پیشه‌ای، کنار آیند؛ مانند

۱. عن أبي جعفر عليه السلام ...: «يا خيثمة؛ سيأتي على الناس زمان لا يعرفون الله وما هو التوحيد حتى يكون خروج الدجال ...». تفسیر فوات، ص ۱۳۹.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله: «سيأتي زمان على أمتي ... مساجدهم عامرة، وهي خراب من الهدى ...» بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۳. عن النبي صلی الله علیه و آله: «سيأتي زمان ... فقهاء ذلك الزمان شرُّ فقهاء تحت السماء، منهم خرجت الفتنة، وإلهم تعود». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹.

و عاظ السلاطین وابسته به وهابیت، که مبارزه با آمریکا و اسرائیل را خلاف شرع می‌دانند. آنان که در برابر جنایات اسرائیل دم برنیاوردند و جنایات وهابیان را در کشتن زائران خانه خدا توجیه کردند و برایش آیه و روایت آوردند. آری، باید گفت: آنان بدترین فقیهانند که فتنه‌ها از آنان شروع شده، به آنان نیز باز می‌گردد.

(د) خروج از دین

یکی دیگر از علائم آخرالزمان این است که مردم از دین خارج می‌شوند. روزی امام حسین علیه السلام به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد. گروهی در گرداگرد حضرت علیه السلام نشسته بودند. ایشان به آنان فرمود: «حسین پیشوای شماست. چنانکه رسول خدا او را سید و سرور نامیده است. از نسل او مردی ظهور خواهد کرد که در اخلاق و چهره، شبیه من است. او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنانکه [پیش از آن] پر از ستم و جور شده است». سؤال شد: این قیام در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «افسوس! هنگامی که از دین خارج شوید؛ هم‌چنانکه زن برای شوهرش از لباسش خارج می‌شود».^۱

(ه) دین فروشی

انسان مکلف است که اگر جانش به خطر افتاد، از مالش بگذرد تا جانش محفوظ بماند و اگر دینش را خطری تهدید کرد، از جانش مایه بگذارد تا خطر متوجه دینش نشود؛ ولی در آخرالزمان دین را به بهای کمی می‌فروشند و انسان‌هایی که صبح مؤمن بوده‌اند، بعد از ظهر کافر می‌گردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک شده است. فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تاریک و ظلمانی. صبح‌گاهان مرد مؤمن است و به

۱. دخل الحسين بن علي عليه السلام علي بن أبي طالب عليه السلام و عنده جلساؤه، فقال: «هذا سيدكم، سمّاه رسول الله صلی الله علیه و آله سیداً، و لیخرجنّ رجل من صلبه، شبهي شبهه فی الخلق و الخلق، یملأ الأرض عدلاً. و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً، قیل له: و متى ذلك یا امیرالمؤمنین؟ فقال: هیهات إذا خرجتم عن دینکم كما تخرج المرأة عن ورکیها لبعْلِها». ملاحم ابن طاوس، ص ۱۴۴.

هنگام غروب کافر. گروهی دین خود را به بهای ناچیز و متاع اندک می‌فروشنند. کسی که در آن روز به دین خود چنگ زده و پای بند است، همانند کسی است که گلوله‌ای از آتش را در دست گرفته یا بوته‌ای از خار را در دست می‌فشرد.^۱
این روایت به ضعف آگاهی مردم آن دوران دلالت دارد.

۱. قال رسول الله ﷺ: «ويل للعرب من شرّ قد اقترب فتناً كقطع الليل المظلم، يُصبح الرجل مؤمناً و يُمسي كافراً، يبيع قوم دينهم بعرض من الدنيا قليل، المتمسك يومئذ بدينه كالقابض على الجمرة - أو قال: على الشوك». مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۹.

اخلاق پیش از ظهور

سست شدن بنیان خانواده، خویشاوندی، دوستی، و سردی عواطف انسانی و بی‌مهری از ویژگی‌های بارز آخرالزمان است.

الف) سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلام ﷺ وضعیت آن روزگار را از نظر عاطفی چنین بیان می‌دارد: «در آن روزگار، بزرگ‌تران به زیردستان و کوچک‌تران رحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف تر رحم نمی‌نماید. در آن هنگام، خداوند به او (مهدی) اذن قیام و ظهور می‌دهد.»^۱ نیز آن حضرت می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌که زمانی فرارسد که مردی (از شدت فقر) به اقوام و بستگان خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند؛ ولی چیزی به او نمی‌دهند. همسایه از همسایه خود کمک می‌طلبد و او را به حق همسایگی سوگند می‌دهد؛ ولی همسایه کمکش نمی‌کند.»^۲

نیز آن حضرت می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت، بدرفتاری با همسایه و گسستن پیوندهای خویشاوندی است.»^۳

۱. قال رسول الله ﷺ: «... فلا الكبير يرحم الصغير، ولا القوي يرحم الضعيف، فحينئذ يأذن الله له بالخروج». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰ و ج ۳۶، ص ۳۳۵.

۲. قال رسول الله ﷺ: «إن الساعة لا تقوم حتى يدخل الرجل على ذي رحمه، يسأله برحمه فلا يعطيه، و الجار على جاره يسأله بجواره فلا يعطيه». الأمالي للشجري، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. قال رسول الله ﷺ: «من أشرط الساعة سوء الجوار، و قطيعة الأرحام». اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۷۴؛ فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰؛ جمع الجوامع، ج ۱، ص ۸۴۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

از آن جا که در برخی از روایات «الساعة» به ظهور حضرت تأویل شده است^۱، روایات «أشراط الساعة» را به نشانه‌های ظهور تفسیر کردیم.

ب) فساد اخلاقی

هرگونه انحراف و فساد می‌تواند به گونه‌ای قابل تحمل باشد، جز فساد جنسی که برای انسان‌های غیرتمند و شرافتمند، بسیار ناگوار و غیرقابل تحمل است. از انحراف‌های بسیار زشت و خطرناکی که جامعه پیش از ظهور امام زمان علیه السلام به آن گرفتار می‌شود، بی‌امنی خانوادگی و ناموسی است.

در آن روزگار، فساد و بی‌بند و باری اخلاقی، به‌طور گسترده‌ای گسترش می‌یابد. قبح و زشتی کردارهای حیوانی گروهی انسان‌نما، بر اثر گسترش فساد و تکرار آن از بین می‌رود و حالت عادی و طبیعی به خود می‌گیرد. فساد چنان فراگیر می‌شود که کم‌تر کسی می‌تواند و یا می‌خواهد از آن جلوگیری کند.

جشن‌های دو هزار و پانصد ساله سلطنتی در سال ۱۳۵۰ شمسی و در زمان سلطنت محمد رضا پهلوی، با عنوان جشن هنر شیراز که در آن صحنه‌های بسیار زشتی از زندگی حیوانی نمایش داده شد، اعتراض و خشم جامعه اسلامی ایران را برانگیخت؛ ولی در روزگار پیش از ظهور، خبری از این اعتراض‌ها نیست و تنها اعتراض، این است که چرا در وسط چهارراه‌ها چنین اعمال زشتی صورت می‌گیرد. این بالاترین نهی از منکری است که انجام می‌شود و چنین شخصی، عابدترین فرد زمان خود است.

اینک نظری به روایات می‌افکنیم تا عمق فاجعه از بین رفتن ارزش‌های اسلامی و گسترش فساد در آن روزگار را درک کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آن که زنی را در روز روشن و به‌طور آشکار (و در پیش روی همگان از چنگ صاحبش) گرفته، در وسط راه به او تعدی کنند؛ ولی احدی این کار را نکوهش نکند و از

۱. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵؛

اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۳؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۸۰؛ شافعی، البیان، ص ۵۲۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

برای بررسی واژه‌های بوم الظهور، بوم الکتره و بوم القیامه به تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸ رجوع کنید.

آن جلوگیری ننماید. بهترین آن مردم، کسی است که می‌گوید: ای کاش کمی از وسط راه کنار می‌رفتی و کارت را انجام می‌دادی».^۱

هم‌چنین حضرت می‌فرماید: «سوگند به آن که جان محمد ﷺ در دست اوست، این امت از بین نمی‌روند تا آن که مرد بر سر راه زنان می‌ایستد (و چون شیر درنده) به آن تجاوز می‌کند. بهترین آن مردم، کسی است که می‌گوید: ای کاش او را پشت این دیوار پنهان می‌کردی و در ملاء عام، این عمل را انجام نمی‌دادی».^۲

در بیانی دیگر می‌فرماید: «آن مردمان چون حیوانات، در وسط راه بر هم می‌شورند و با هم می‌ستیزند و آن‌گاه یکی از آنان به مادر، خواهر و دختر او در وسط راه و در حضور همگان تجاوز می‌کند، سپس آنان را در معرض تعدی دیگران قرار می‌دهد و یکی پس از دیگری عمل زشت را انجام می‌دهند؛ ولی کسی این کردار زشت را نکوهش نمی‌کند و تغییر نمی‌دهد. بهترین آنان کسی است که می‌گوید: اگر از جاده و از نظر مردم دور می‌شدید، بهتر بود».^۳

ج) گسترش اعمال منافی عفت

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: «هنگامی که مردها خود را شبیه زنان کنند و زنان شبیه مردان شوند. آن‌گاه که مردان به مردان اکتفا کنند [یعنی لواط کنند] و زنان به زنان».^۴

۱. عن النبي ﷺ: «لا تقوم الساعة حتى تؤخذ المرأة نهاراً جهاراً في وسط الطريق (تنكح) لا ينكر ذلك أحد ولا يغيره،

فيكون أمثلهم يومئذ الذي يقول: لو نحيته عن الطريق قليلاً». عقد الدرر، ص ۳۳۳؛ حاكم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۹۵.

۲. عن النبي ﷺ: «و الذي نفس محمد بيده؛ لا تفنى هذه الأمة حتى يقوم الرجل إلى امرأة فيفتريها في الطريق، فيكون

خيارهم يومئذ من يقول: لو وازيتها وراء هذا الحائط». المعجم الكبير، ج ۹، ص ۱۱۹؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۱؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۱۷.

۳. عن النبي ﷺ: «يتهاجون في الطريق تهاجر البهائم، ثم يقوم أحدهم بأمه و أخته و ابنته فينكحها في وسط الطريق،

يقوم عنها واحد و ينزو عليها آخر، لا ينكر و لا يغير، فأفضلهم يومئذ من يقول: لو تنحيتم عن الطريق كان أحسن». ملاحم ابن طاوس، ص ۱۰۱.

۴. عن محمد بن مسلم، قلت لأبي جعفر عليه السلام: «يا بن رسول الله؛ متى يخرج قائمكم؟ قال: «إذا تشبه الرجال بالنساء، و

النساء بالرجال و اکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء». کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

روایت دیگری به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است.^۱ ابوهریره نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «قیامت برپا نمی‌گردد تا آن که مردان برای انجام عمل زشت بر یک دیگر سبقت بگیرند؛ چنان‌که نسبت به زنان چنین می‌کنند».^۲

روایات دیگری نیز به همین مضمون آمده است.^۳

(د) آرزوی کمی تعداد فرزند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رستاخیز برپا نمی‌شود، تا آن که کسی که پنج فرزند دارد، آرزوی چهار فرزند کند و آن که چهار فرزند دارد، می‌گوید: کاش سه فرزند داشتم و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد و آن که دو فرزند دارد، آرزوی یک فرزند نماید و کسی که یک فرزند دارد، آرزو کند که: کاش فرزندی نداشت».^۴

در روایت دیگری می‌فرماید: «روزگاری خواهد آمد که غبطه مرد کم فرزند را بخورید، چنان‌که امروز غبطه فرزند و ثروت زیادتر را می‌خورید؛ تا آن‌جا که یکی از شما، از کنار قبر برادرش می‌گذرد و خود را بر قبر او می‌غلطاند؛ آن‌گونه که حیوانات

۱. مختصر اثبات الرجعه، ص ۲۱۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

۲. عن أبي هريرة: «لا تقوم الساعة حتى يتغايرون على الغلام كما يتغايرون على المرأة». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۶؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

۳. الف) عن الصادق علیه السلام: «إذا رأيت الرجل يُعَيِّرُ على إتيان النساء» کافی، ج ۸، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۳۳.

ب) «إذا صار الغلام يعطي كما تعطي المرأة، و يعطي قفاة لمن ابتغى» کافی، ج ۸، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

ج) «يزق الرجال للرجال كما تزق المرأة لزوجها» بشارة الاسلام، ص ۷۶؛ الزام الناصب، ص ۱۲۱.

د) قال الصادق علیه السلام: «يتمشط الرجل كما تتمشط المرأة لزوجها، و يعطي الرجال الأموال على فروجهم و يتنافس في الرجل و يغار عليه من الرجال، و يبذل في سبيله النفس و المال» کافی، ج ۸، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

ه) قال الصادق علیه السلام: «تكون معيشة الرجل من دبره، و معيشة المرأة من فرجها» کافی، ج ۸، ص ۳۸.

و) قال الصادق علیه السلام: «عندها يغار على الغلام كما يغار على الجارية (الشابة) في بيت أهلها». بشارة الاسلام، ص ۳۶، ۱۳۳، ۷۶.

ز) قال النبي صلی الله علیه و آله: «كأنك بالدنيا لم تكن إذا ضيقت أمتي الصلاة و اتبعت الشهوات و غلت الأسعار و كثر اللواط». بشارة الاسلام، ص ۲۳؛ الزام الناصب، ص ۱۸۱.

۴. عن النبي صلی الله علیه و آله: «لا تقوم الساعة حتى يحسب أبو الخمسة أنهم أربعة، و أبو الأربعة أنهم ثلاثة، و أبو الثلاثة أنهم اثنان، و أبو الاثنين أنهما واحد، و أبو الواحد ليس له ولد». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۷.

خود را بر خاک چراگاه می غلطانند و می گویند: ای کاش من به جای او بودم و این سخن نه به سبب شوق دیدار خداوند و یا به دلیل اعمال نیکی است که از پیش فرستاده است؛ بلکه به جهت بلاها و گرفتاری‌هایی است که بر او فرود می آید.^۱

نیز آن حضرت می فرماید: «قیامت بر پانمی شود، مگر آن که فرزند کم گردد». ^۲ در این روایت «الولد غیضاً» آمده است که معنای آن نقص و حبس^۳ و شاید به معنای سقط جنین و جلوگیری از بارداری نیز باشد؛ ولی کلمه «غیظاً» که در روایت دیگری آمده است به معنای غم و مشقت و محنت و جوشش غضب است.

یعنی مردم در آن دوران با سقط جنین و جلوگیری از افزایش فرزند، مانع زیاد شدن فرزندان می شوند. یا فرزند داشتن موجب غم و اندوه و خشم خواهد بود و شاید این به علت مشکلات سخت اقتصادی، گسترش بیماری‌ها در کودکان و نبودن امکانات، تبلیغ و تشویق به کنترل جمعیت و یا عامل دیگر باشد.

ه) افزایش خانواده‌های بی سرپرست

رسول خدا ﷺ می فرماید: «از نشانه‌های قیامت این است که مردان کم می شوند و زنان بسیار. تا آن جا که هر پنجاه زن یک سرپرست خواهند داشت». ^۴

شاید این وضعیت بر اثر افزایش تلفات جانی مردان باشد که در جنگ‌های پی در پی و طولانی صورت می گیرد.

نیز آن حضرت می فرماید: «قیامت بر پانمی شود، مگر آن که روزگاری فرارسد که

۱. عن ابن مسعود قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «ليأتين على الناس زمان تغبطون فيه الرجل بخفة الحال، كما تغبطونه اليوم بكثرة المال و الولد حتى يمر أحدكم بقبر أخيه فيتمتعك عليه كما تتمتعك الدابة في مراعيها، ويقول: ياليتني مكانه، ما به شوق إلى الله ولا عمل صالح قدمه إلا ممّا ينزل به من البلاء». المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۲.

۲. عن النبي ﷺ: «لأنقوم الساعة حتى يكون الولد غيظاً» الشيعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۱؛ المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۴۱.

۳. جوهری، صحاح اللغة، مادة «غیض».

۴. عن النبي ﷺ: «من أشرط الساعة أن يقل الرجال و يكثر النساء حتى يكون في خمسين امرأة قيم واحد». طيالسی، مسند، ج ۸، ص ۲۶۶؛ احمد، مسند، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۴۹۱؛ ابویعلی، مسند، ج ۵، ص ۲۷۳؛ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۸۰؛ دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۴۳؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰.

به دنبال یک مرد، حدود سی زن به راه افتد و هر کدام از او تقاضا کند که با او ازدواج نماید.^۱

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «خداوند دوستان و برگزیدگان خود را از دیگران جدا می‌کند تا این که زمین از منافقان و گمراهان و فرزندان آنان پاک شود. زمانی فرارسد که پنجاه زن با یک مرد روبه رو شده، یکی می‌گوید: ای بنده خدا! مرا بخر و دیگری می‌گوید: به من پناه ده.»^۲

انس می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن که زمانی فرارسد که (بر اثر تلفات مردان و کثرت زنان) زنی کفشی را در راه بیابد و (از روی دریغ و افسوس) گوید: این کفش از آن مردی بوده است؛ در آن روزگار، برای هر پنجاه زن، یک سرپرست خواهد بود.»^۳

انس می‌گوید: آیا نمی‌خواهید حدیثی را که از پیامبر ﷺ شنیدم، نقل کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مردان از بین خواهند رفت و زنان باقی می‌مانند.»^۴

۱. عن النبي ﷺ: «لا تقوم الساعة حتى يتبع الرجل قريب من ثلاثين امرأة كلهن تقول: أنكحني: أنكحني». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۵۰۹.

۲. عن رسول الله ﷺ: «يُمَيِّزُ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ وَأَصْفِيَاءَهُ حَتَّى يَطْهَرَ الْأَرْضَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَالضَّالِّينَ وَأَبْنَاءِ الضَّالِّينَ. وَحَتَّى تَلْتَقِيَ بِالرَّجُلِ يَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ امْرَأَةً، هَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ؛ اشترني، وَهَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ؛ آوِنِي». مفيد، امالي، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۳. عن أنس، قال رسول الله ﷺ: «لا تقوم الساعة حتى أن المرأة لتمر بالنعل فترفعها و تقول: قد كانت هذه لرجل، و حتى يكون في خمسين امرأة القيم الواحد» عقد الدرر، ص ۲۳۲؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۵.

۴. عن أنس قال: ألا أحدثكم بحديث سمعته عن رسول الله ﷺ قال: «يذهب الرجال و يبقى النساء». احمد، مسند، ج ۳، ص ۳۷۷.

امنیت پیش از ظهور

الف) هرج و مرج و ناامنی

بر اثر تجاوز قدرت های بزرگ، امنیت از میان حکومت های کوچک و ملت های ضعیف رخت بر خواهد بست و دیگر آزادی و امنیت مفهومی نخواهد داشت. قدرت های حاکم بر جهان آن چنان عرصه را بر ملل ضعیف تنگ می کنند و تجاوز به حقوق ملت ها را تا آن جا گسترش می دهند که مردم اجازه نفس کشیدن هم نمی یابند. پیامبر اکرم ﷺ آن دوران را چنین ترسیم می کند: «به زودی امت ها (پیروان دیگر آیین ها و مکاتب) بر ضد شما وارد عمل خواهند شد؛ آن گونه که گرسنگان به ظروف غذا حمله ور می شوند». شخصی گفت: از آن جهت که در آن زمان در اقلیت به سر می بریم، این گونه مورد هجوم قرار خواهیم گرفت؟ پیامبر فرمود: «تعداد شما در آن زمان بسیار خواهد بود، ولی چون خس و خاشاک روی سیل خواهید بود. خداوند، مهابت و عظمت شما را از دل دشمنانتان خارج ساخته، بر دل های تان سستی خواهد افکند». کسی پرسید: ای رسول خدا! این وهن و سستی به علت چیست؟ فرمود: «دنیا دوستی و ناخوش داشتن مرگ»^۱.

این دو خصلت زشت که رسول مکرم از آن یاد کرده است، کافی است که ملتی را

۱. قال رسول الله ﷺ: «يوشك أن تداعى عليكم الأمم كما تداعى القوم إلى قصعتهم». قال: قيل: من قلة؟ قال: «لا، ولكنّه غناء كغناء السيل يجعل الوهن في قلوبكم، و ينزع الرعب من قلوب عدوّكم بحبّكم الدنيا و كراهتكم الموت». طيالسی، مسند، ص ۱۳۳؛ ابی داود، سنن، ج ۴، ص ۱۱۱؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۰۱.

از رسیدن به آزادی و دفاع از ارزش‌های خود باز دارد و آنان را به زندگی ذلت‌بار تحت هر شرایطی انس دهد؛ هر چند با از دست دادن دین و اصول مکتب باشد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ظهور مهدی علیه السلام هنگامی خواهد بود که دنیا آشفته و پُر از هرج و مرج گردد و گروهی به گروه دیگر یورش برند؛^۱ نه بزرگ به کوچک رحم کند و نه نیرومند بر ضعیف ترخم نماید. در چنین هنگامی خداوند به او اجازه قیام می‌دهد».^۲

ب) نامنی راه‌ها

دامنه هرج و مرج و نامنی به راه‌ها نیز کشیده خواهد شد و بی‌رحمی گسترش می‌یابد. در این زمان خداوند، مهدی را بر خواهد انگیخت و دژهای گمراهی را به دست توانمند او فتح می‌کند. مهدی موعود علیه السلام تنها به گشودن قلعه‌های استوار نمی‌پردازد؛ بلکه دل‌های بسته به روی حقایق و معنویت رانیز می‌گشاید و برای قبول حقایق آماده می‌سازد. رسول خدا ﷺ خطاب به دختر گران‌قدرش می‌فرماید: «سوگند به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، به راستی مهدی این امت از نسل حسین علیه السلام است. هنگامی که جهان را هرج و مرج و نابسامانی فراگیرد و فتنه‌ها (یکی پس از دیگری) آشکار گردد. جاده‌ها و راه‌ها ناامن شود و برخی بر عده‌ای هجوم برند؛ نه بزرگ بر کوچک ترخم کند و نه کوچک بر بزرگ احترام گذارد؛ در چنین هنگامه‌ای خداوند، شخصی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین علیه السلام) را برمی‌انگیزد تا دژهای گمراهی را (درهم شکند و) فتح کند و دل‌هایی را که پرده جهل و ناآگاهی آنها را فرو پوشانده (و از درک حقایق محجوب ساخته است) بگشاید. او در آخر الزمان به پامی خیزد - همان‌گونه که من در اوّل زمان به پا خاستم - و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است».^۳

۱. قال رسول الله ﷺ: «وذلك عند ما يصير الدنيا هرجاً و مرجاً، و يغار بعضهم على بعض، فلا الكبير يرحم الصغير، ولا القوي يرحم الضعيف، فحينئذ يأذن الله له بالخروج». بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵؛ ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۳. قال رسول الله ﷺ: «يا فاطمة، و الذي بعثني بالحق؛ إنّ منهما - أي الحسن و الحسين علیه السلام - مهديّ هذه الأمة.

ج) جنایات هولناک

جنایات ستمگران و جلادان در طول تاریخ بسیار سهمگین و وحشتناک بوده است. صفحات تاریخ پر از ستم‌ها و ظلم‌ها و جنایاتی است که فرمانروایان ستمگر و خون‌آشام بر ملت‌های محروم روا داشته‌اند که چنگیز، هیتلر و آتیلان نمونه‌هایی از آنان هستند.

اما جنایاتی که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام در جهان رخ می‌دهد، از هولناک‌ترین جنایاتی است که می‌توان تصور کرد. اعدام کودکان خردسال به وسیله چوبه‌های دار، سوزاندن کودکان و فروبردن آنان در مایعات گداخته، قطعه قطعه کردن آدم‌ها بااره و میله‌های آهنی و آسیاب‌ها، حوادث تلخی است که پیش از برپایی حکومت عدل جهانی، به وسیله حکومت‌هایی که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند، رخ می‌دهد. با بروز چنین وحشی‌گری‌هایی است که اهمیت حکومت حضرت مهدی علیه السلام - که به تعبیر روایات، پناه محرومان است - آشکار می‌گردد.

علی علیه السلام حوادث تلخ آن روزگار را چنین ترسیم می‌کند: «همانا سفیانی، گروهی را مأمور می‌کند تا کودکان را در محلی جمع کنند؛ آن‌گاه روغن را برای سوزاندن آنان داغ می‌کند؛ کودکان می‌گویند: اگر پدران ما با تو مخالفت کردند، گناه ما چیست، که باید سوزانده شویم؟ او دو تن به نام‌های حسن و حسین را از میان کودکان بیرون می‌کشد و به دار می‌آویزد. پس از آن به سوی کوفه می‌رود و همان رفتار (وحشتناک پیشین) را با کودکان آن‌جا انجام می‌دهد و دو کودک به همان نام‌ها را بر در مسجد کوفه به دار می‌زند و از آن‌جا بیرون می‌رود و باز جنایت می‌کند و در حالی که در دستش نیزه‌ای قرار دارد، زنی باردار را دستگیر می‌کند و آن را به یکی از یارانش می‌سپارد و فرمان می‌دهد که در وسط

→ إذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً، و تظاهرت الفتن، و تقطعت السبل، و أغار بعضهم على بعض، فلا كبير يرحم صغيراً، ولا صغير يوقر كبيراً، فبيعت الله عز وجل عند ذلك منهنما من يفتح حصون الضلالة، و قلوباً غلفاً، يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان، و يملأ الدنيا عدلاً كما ملئت جوراً». عقد الدرر، ص ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ الاربعون حديثاً، (ابونعیم) ذخائر العقبی، ص ۱۳۵؛ ينابيع المودة، ص ۴۲۶.

خیابان به او تجاوز کند. او پس از تجاوز، شکم زن را می‌درد و جنینش را بیرون می‌آورد و هیچ کس نمی‌تواند چنین وضعیت هولناکی را تغییر دهد».^۱

امام صادق علیه السلام در خبر لوح می‌فرماید: «... خداوند رحمت خویش را به وسیله فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کامل می‌گرداند؛ همان کسی که کمال موسی، ابهت عیسی و صبر و استقامت ایوب پیامبر را داراست. دوستان من، در دوران (پیش از ظهور) او خوار و ذلیل باشند و سرهای شان، همانند سرهای اهالی ترک و دیلم (برای حکام و ظالمان) هدیه برده می‌شود. آنان کشته شوند و سوزانده گردند و ترسان، وحشت زده و هراسناک باشند. زمین از خونشان رنگین شود و ناله و فریاد در میان زنانشان زیاد گردد. آنان دوستان واقعی من هستند. او به وسیله آنان هر فتنه کور و تاریکی را دفع می‌کند و زلزله‌ها (ونا آرامی‌ها) را بر طرف می‌سازد و زنجیرها و بندهای اسارت را از ایشان بر می‌دارد. درود خداوند بر آنان باد که ایشان همان هدایت شدگانند».^۲

ابن عباس می‌گوید: «سفیانی و فلانی خروج می‌کنند و با هم می‌جنگند؛ به گونه‌ای که (سفیانی) شکم زنان را می‌درد و کودکان را در دیگ‌های بزرگ می‌گدازد و می‌سوزاند».^۳

ارطاط می‌گوید: سفیانی هر کس را که با او مخالفت کند، می‌کشد. باره‌ها مخالفانش را

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ثم يبعث - أي السفیاني - فيجمع الأطفال، و يغلي لهم الزيت، فيقولون: إن كان آباؤنا عصوك، فما ذنبنا، فيأخذ منهم اثنين اسمهما حسناً و حسيناً فيصلبهما، ثم يسير إلى الكوفة، فيفعل بهم كما فعله بالأطفال، و يصلب على باب مسجدها طفلين اسمهما حسن و حسين و يخرج السفیاني و بيده حربة، فيأخذ امرأة حاملاً فيدفعها إلى بعض أصحابه و يقول: افجر بها في وسط الطريق، فيفعل ذلك و يبقر بطنها فيسقط الجنين من بطن أمه، فلا يقدر أحد أن يغيّر ذلك». عقد الدرر، ص ۹۴؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام في خبر اللوح: «ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين، عليه كمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب، ستدلّ أولیائی فی زمانه، و يتهادون رؤوسهم، كما تهادى رؤوس الترك و الديلم، فيقتلون و يُحرقون، و يكونون خائفين مرعوبين و جليين، تصبغ الارض من دمائهم، و يفشو الويل و الرّنين في نساءهم. أولئك أولیائی حقاً، بهم أذفع كلّ فتنة عمياء حندس، و بهم أكتشف الزلازل، و أرفع عنهم الآصار و الأغلال، أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۲۹۷؛ اعلام الوری، ص ۳۷۱؛ اثبات الوصیه، ص ۲۲۶. اقول: كل ذلك في زمان الغيبة، لا في أيام ظهوره صلی الله علیه و آله؛ لأنّ المؤمنین في أيامه في كمال العزة.

۳. عن ابن عباس: ثم يخرج السفیاني و الفلاني فيقتلان حتى يبقر بطون النساء، و يغلي الأطفال في المراجل. ابن حماد، فتن، ص ۸۳؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۱.

به دو نیم می‌کند و با دیگرها آنان را نابود می‌سازد. این ستم‌ها، شش ماه به طول می‌انجامد.^۱

(د) آرزوی مرگ زندگان

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، دنیا به پایان نمی‌رسد تا آن که زمانی فرارسد که مرد به هنگام عبور از گورستان، خود را روی قبر انداخته، می‌گوید: ای کاش من به جای صاحب این قبر بودم. در حالی که مشکل او بدهکاری نیست؛ بلکه گرفتاری‌ها و فشار روزگار و ظلم و جور است».^۲

از ذکر کلمه رجل در روایت، دو مطلب استفاده می‌شود: یکی این که گرفتاری‌ها و مشکلات آن دوران و به دنبال آن آرزوی مرگ، به طایفه، ملت و گروه خاصی اختصاص ندارد و همه از حوادث ناگوار در رنج و عذاب خواهند بود. دوم این که تعبیر مرد نشان‌دهنده شدت فشار و سختی آن روزگار است؛ زیرا غالباً مرد در برابر مشکلات و نابرابری‌ها بیش‌تر از زن مقاومت می‌کند و از این که مردان تاب و تحمل مشکلات و رنج‌های آن روزگار را ندارند، استفاده می‌شود که مشکل بسیار بزرگ و کمر شکن است.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای ابا حمزه! حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر در دورانی که خوف و ترس شدید و مصیبت‌ها و فتنه‌ها (بر جامعه) حاکم باشد و گرفتاری و بلا دامنگیر مردم شود و پیش از آن، بیماری طاعون شیوع یابد، درگیری شدید و مهلکی میان عرب اتفاق افتد، اختلاف شدیدی بین مردم حاکم شود، از هم گسیختگی در دین و آیین آنان رخ دهد و وضعیت مردم تغییر کند تا جایی که هر

۱. عن أرطاة: يقتل السفیانی کلّ من عصاه، و ینشرهم بالمناشیر، و یطحنهم بالقدور ستّة أشهر. حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۲۰، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۵؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۱ (حاشیة مسند احمد)؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۲. قال رسول الله ﷺ: «و الذي نفسي بيده: لا تذهب الدنيا حتى يمرّ الرجل على القبر فيمرغ عليه و يقول: يا ليتني كنت مكان هذا القبر و ليس به الدّین إلاّ البلاء...». احمد، مسند، ج ۲، ص ۶۳۶؛ مسلم، صحيح، ج ۴، ص ۲۲۳۱؛ المعجم الكبير، ج ۹، ص ۴۱۰؛ مصابيح السنه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ عقد الدرر، ص ۲۳۶.

آرزومندی هر شب و روز - از آن چه که از درنده خوئی مردم و تجاوز آنان به حقوق یک دیگر می‌بیند - آرزوی مرگ می‌کند.^۱

حذیفه صحابی، از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «به یقین زمانی بر شما فرا می‌رسد که انسان در آن روزگار، آرزوی مرگ می‌کند؛ بدون آن که از جهت فقر و تنگ دستی در فشار باشد.»^۲

ابن عمر می‌گوید: به یقین زمانی بر مردم بیاید که مؤمن در اثر شدت گرفتاری‌ها و بلاهای روی زمین، آرزو کند که ای کاش که خود و خانواده‌اش بر کشتی سوار می‌شدند و در دریا به سر می‌بردند.^۳

ه) به اسارت رفتن مسلمانان

حذیفه بن الیمان می‌گوید: پیامبر ﷺ ضمن بر شمردن مشکلاتی که مسلمانان با آن رو به رو خواهند شد، فرمود: «در اثر فشارهایی که بر آنان وارد می‌شود، آزاده‌ها را می‌فروشند و زنان و مردان به بردگی اقرار می‌کنند. مشرکان، مسلمانان را به استخدام و مزدوری خود درمی‌آورند و آنان را در شهرها می‌فروشند و کسی بر این امر دل‌گیر نمی‌شود؛ نه نیکان و نه بدان و فاجران.

ای حذیفه! گرفتاری بر اهل آن دوران ادامه می‌یابد؛ به گونه‌ای که مأیوس می‌شوند و به فرج و گشایش گمان بد می‌برند. در این موقع خداوند، مردی از پاکان عترت من و نیکان

۱. عن ابي حمزة الثمالي، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي يقول: «... يا أبا حمزة؛ لا يقوم القائم إلا على خوف شديد، و زلازل، و فتنة، و بلاء يصيب الناس، و طاعون قبل ذلك، و سيف قاطع بين العرب، و اختلاف شديد بين الناس، و تشتت في دينهم، و تغير من حالهم حتى يتمي المتمي الموت صباحاً و مساءً من عظم ما يرى من كلب الناس، و أكلي بعضهم بعضاً». نعماني، غيبة، ص ۲۳۵؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۴؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۰؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بشارة الاسلام، ص ۸۲.

۲. حذيفة عن النبي ﷺ: «ليأتينَّ عليكم زمان يتمي الرجل الموت من غير فقر». ابن ابي شيبه، مصنف، ج ۱۵، ص ۹۱؛ مالک، موطأ، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مسلم، صحيح، ج ۸، ص ۱۸۲؛ احمد، مسند، ج ۲، ص ۲۳۶؛ بخاری، ج ۹، ص ۷۳؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۱.

۳. عن ابن عمر: «ليأتينَّ على الناس زمان يتمي فيه المؤمن لو آتته في فلك مشحون هو و أهله يموج في البحر من شدة ما في الارض من البلاء». عقد الدرر، ص ۳۳۴.

فرزندانم را که عادل، مبارک و پاک می‌باشد، می‌فرستد و از ذره‌ای چشم‌پوشی و اغماض نمی‌کند. خداوند دین، قرآن، اسلام و اهل آن را به کمک او، عزیز و شرک را ذلیل می‌کند. او همواره از خداوند بیمناک است و هرگز به خویشاوندی خود [با من] مغرور نمی‌شود؛ سنگی را روی سنگ نمی‌گذارد و احدی را شلاق نمی‌زند، مگر به حق و برای اجرای حد. خداوند به سبب او، بدعت‌ها را محو و فتنه‌ها را نابود می‌کند و در حق را باز و درهای باطل را می‌بندد و اسیران مسلمان را - در هر نقطه‌ای که هستند - به وطن خودشان باز می‌گرداند.^۱

(و) فرورفتن در زمین

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به یقین، بر این امت، روزگاری فرارسد که روز را به شب رسانند، در حالی که از یک دیگر بپرسند، زمین امشب چه کسانی را فرو برد، هم‌چنان که از یک دیگر می‌پرسند از فلان قبیله چه کسانی زنده مانده‌اند و آیا از فلان خاندان کسی زنده مانده است؟»^۲

شاید این سخنان کنایه از جنگ و کشتار در آخر زمان باشد که با استفاده از سلاح‌های پیشرفته و کشتار جمعی، هر روز تعداد زیادی کشته می‌شوند و شاید بر اثر کثرت گناه، زمین اهلش را فرو می‌برد. و یا به علل دیگری که ما آن را نمی‌دانیم.

۱. عن حذيفة بن اليمان قال: قال رسول الله ﷺ - فذكر الملاحم و قال في آخرها - : «و يباع الأحرار للجهد الذي يحل بهم، يقرّون بالعبودية الرجال و النساء، و يستخدم المشركون المسلمين، و يبيعونهم في الأمصار، لا يتحاشى لذلك برّ و لا فاجر، يا حذيفة؛ لا يزال ذلك البلاء على أهل ذلك الزمان حتى إذا أيسوا و قنطوا و ساؤوا الظنّ ألا يفرّج عنهم -؛ إذ بعث الله رجلاً من أطائب عترتي و أبرار ذرّيتي، عدلاً، مباركاً، زكياً لا يغادر مثقال ذرّة، يُعزّ الله به الدين، و القرآن، و الإسلام و أهله، و يُذلّ به الشرك و أهله، يكون من الله على حذر، لا يغترّ بقربته، لا يضع حجراً على حجر، و لا يقرع أحداً في ولايته بسوط إلا في حدّ يمحو الله به البدع كلّها، و يميت به الفتن كلّها، يفتح الله به باب [كلّ] حق، و يغلق به كل باب باطل، يردّ الله به سبب المسلمين لأمتك و ذرّيتك! فقال: - اسمه كاسمي، و اسم أبيه كاسم أبي، لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لجعل الله مقدار ما يكون فيه ما ذكرت». ملاحم ابن طاوس، ص ۱۳۲. تقرأ عن فتن السليبي. وكتاب الشريفة بالمن في التعريف بالفتن ۲۴۶ ح ۳۸۴: «فيه جميع ما ذكرت».

۲. عن النبي ﷺ: «ليأتين على هذه الأمة يوم يُمسون يتسائلون بمن خسف الليلة كما يتسائلون بمن بقي من آل فلان، و هل بقي من آل فلان». المطالب العالیه، ج ۴، ص ۳۴۸.

ز) افزایش مرگ‌های ناگهانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از نشانه‌های رستاخیز، بیماری فلج و مرگ ناگهانی است».^۱
 نیز می فرماید: «قیامت بر پا نمی‌گردد، تا این که مرگ سفید ظاهر شود». گفتند:
 یا رسول الله! مرگ سفید چیست؟ فرمود: «مرگ ناگهانی».^۲
 امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «پیش از ظهور قائم علیه السلام مرگ سرخ و سفید وجود دارد...
 مرگ سفید طاعون است».^۳
 امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر در روزگاری که ترس
 شدید حاکم باشد و پیش از آن نیز طاعون شیوع یابد».^۴

ح) ناامیدی جهانیان از نجات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «ای علی! ظهور مهدی در هنگامی است که شهرها دگرگون
 شده، بندگان خدا ضعیف می‌شوند و از فرج و ظهور مهدی مأیوس می‌گردند. در این
 هنگام مهدی قائم از فرزندان من ظاهر می‌گردد».^۵
 ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «قیام و ظهور مهدی علیه السلام به هنگام
 ناامیدی و یأس مردم از گشایش در کارها و فرج حضرتش می‌باشد».^۶

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله: «من أشراط الساعة: الفالج، و موت الفجأة» شجری، امالی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله: «لا تقوم الساعة حتى يظهر الموت الأبيض»، قالوا: یا رسول الله، و ما الموت الأبيض؟ قال: «موت الفجأة» الفائق، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض. و أمّا الموت الأبيض، فالطاعون». عمانی، غيبة، ص ۲۷۷؛ طوسی، غيبة، ص ۲۶۷؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۲؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ الفصول المهمة، ص ۳۰۱؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱.

۴. عن أبي جعفر الباقر علیه السلام: «لا يقوم القائم إلا على خوف شديد، و طاعون قبل ذلك». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا علی و ذلك حين تغیرت البلاد، و ضعف العباد، و اليأس من الفرج، فعند ذلك يظهر القائم المهدي من ولدي». ينابيع المودة، ص ۴۴۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

۶. عن أبي حمزة، قال سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: «... و خروجه إذا خرج عن اليأس و القنوط». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

علی علیه السلام در این باره می فرماید: «به یقین از اهل بیت من، کسی به جانشینی من خواهد نشست و جانشینی او پس از دورانی سخت و مصیبت بار خواهد بود؛ دورانی که بلا و گرفتاری در آن شدت می یابد و امیدها از بین می رود».^۱

ط) نداشتن دادرس و پناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بلا و گرفتاری چنان بر این امت فرود می آید که انسان هیچ پناهگاهی که از ظلم به آن پناه برد، نمی یابد».^۲

نیز می فرماید: «در آخرالزمان بلای شدیدی بر امت من از سوی حکومت های شان نازل می شود؛ به گونه ای که مؤمن پناهی نمی یابد که از ستم به آن پناه آورد».^۳

در روایت دیگری می فرماید: «بر شما بشارت باد به مهدی از فرزندان فاطمه. وی از جانب مغرب ظاهر می شود و زمین را از عدل پر می کند». گفته شد: ای رسول خدا! (این ظهور) در چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «هنگامی که قاضیان رشوه گیر و مردم فاجر شوند». عرض شد: مهدی چگونه خواهد بود؟ فرمود: «از اهل و خاندان خود (جدا شده) تنهایی اختیار می کند و از وطن خود دور می باشد و در غربت زندگی می کند».^۴

امام باقر علیه السلام می فرماید: «آن چه که به انتظارش هستید، نخواهید دید، مگر زمانی که چون (ماده) بُز مرده ای شوید که در زیر چنگال های درنده ای قرار گرفته است که برایش

۱. قال علی علیه السلام: «و لیكونن من یخلفنی فی اهل بیتی، و ذلك بعد زمان کلیح مصفح یشتد فیہ البلاء، و ینقطع فیہ الرجاء». ابن المنادی، ملاحم، ص ۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷۶؛ المسترشد، ص ۷۵؛ مفید، ارشاد، ص ۱۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۲؛ غایة المرام، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۱۴؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵.

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: «بلاء ینصب هذه الأمة حتی لا یجد الرجل ملجأً یلجأ إلیه من الظلم». شافعی، بیان، ص ۱۰۸.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ینزل بأمتی فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم، لا یجد المؤمن ملجأً ینتجئ إلیه من الظلم». عقد الدرر، ص ۴۳.

۴. عن النبی صلی الله علیه و آله: «أبشروا بالمهدی من ولد فاطمة، ینظر من جهة المغرب، فیملاً الأرض عدلاً، فقیل: یا رسول الله! و متى ینزل ذلك؟ فقال: «إذا ارتشی القضاة، و فجرت الأمة» و هو الفرید الغریب قیل: و کیف ذلك یا رسول الله؟ قال: «ینفرد من أهله، و یتغرب عن وطنه». احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۷۹.

فرق نمی‌کند بر کجا دست گذارد. در آن هنگام نه محلی دوردست از تجاوز دارید که به سوی آن بالا روید و نه پناهی دارید که به آن تکیه دهید.^۱

ی) جنگ، کشتار و فتنه‌ها

از روایات استفاده می‌شود که پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام جنگ و کشتار همه‌جا را فرا می‌گیرد. برخی از روایات سخن از فتنه‌ها دارد، تعدادی از روایات، از جنگ‌های پیاپی خبر می‌دهد و روایاتی درباره کشتار انسان‌ها به وسیله جنگ و بیماری‌های ناشی از آن چون طاعون، سخن به میان می‌آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید: در فتنه اول، خون‌ها مباح شمرده می‌شود و کشتار زیاد می‌گردد. در فتنه دوم، خون‌ها و اموال حلال می‌شود و قتل و غارت اموال بسیار می‌گردد. در فتنه سوم، خون‌ها و مال‌ها و نوامیس مردم مباح شمرده می‌شود و علاوه بر قتل و غارت، ناموس انسان‌ها نیز در امان نمی‌ماند. در فتنه چهارم، - که فتنه‌ای است کر و کور و بسیار سخت و چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا - هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی‌یابد. فتنه از شام به پرواز درمی‌آید و عراق را فرا می‌گیرد و دست و پای جزیره - حجاز - به آن آغشته می‌شود. گرفتاری‌ها مردم را از پای درمی‌آورد و چنان می‌شود که کسی توانایی چون و چرا ندارد و از هر سویی که فروکش می‌کند از سوی دیگر شعله ور می‌گردد».^۲

در حدیث دیگری می‌فرماید: «پس از من فتنه‌هایی پدید می‌آید که راه نجاتی از آن

۱. قال الباقر علیه السلام: «لاترون الذي تنتظرون حتى تكونوا كالمعزى الموات التي لا يبالي الخابس أين يضع يده فيها، ليس لكم شرف ترقونه، ولا سناد تسندون إليه أمرکم». کافی، ج ۸، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لتأتیکم بعدی أربع فتن: الأولى: يستحل فيها الدماء.

و الثانية: يستحل فيها الدماء و الأموال.

و الثالثة: يستحل فيها الدماء و الأموال و الفروج.

و الرابعة: صماء عمياء، مطبقة تمور مور السفينة في البحر حتى لا يجد أحد من الناس منها ملجأ تطير بالشام، و تغشي العراق، و تخبط الجزيرة، يدها و رجلها يعرك الأنام فيها البلاء عرك الأديم، لا يستطيع من الناس يقول: مه؟ مه؟ لا ترفعونها من ناحية إلا انفتحت من ناحية أخرى». ابن طاروس، ملاحم، ص ۲۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

نخواهد بود. در آنها جنگ، فرار و آوارگی است. پس از آن فتنه‌هایی خواهد بود که از فتنه‌های پیشین شدیدتر است. هنوز فتنه‌ای فروکش نکرده که فتنه دیگری شعله‌ور می‌شود تا جایی که هیچ خانه‌ای از خانه عرب‌ها باقی نمی‌ماند که این آتش در آن نرفته باشد و هیچ مسلمانی نمی‌ماند که آن فتنه به او نرسیده باشد. آن‌گاه مردی از خاندان من ظهور می‌کند.^۱

نیز می‌فرماید: «به زودی پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد که اگر از هر سو آرام گیرد، از دو سوی دیگر گسترش می‌یابد تا این که منادی از آسمان فریاد می‌زند: امیر و فرمانده شما حضرت مهدی است.»^۲

در این روایات سخن از فتنه‌ای است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراگیر خواهد شد، ولی در روایات دیگر با صراحت از جنگ‌های خانمان سوز سخن به میان آمده است که به ذکر آن می‌پردازیم.

عمار یاسر می‌گوید: پیام و دعوت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان این است که از هر گونه درگیری پرهیز کنید تا زمانی که رهبران از اهل بیت را ببینید؛ آن‌گاه که ترک‌ها با رومیان مخالفت کنند و جنگ‌ها در زمین بسیار شود.^۳

تعدادی از روایات، از قتل و کشتاری سخن می‌گویند که پیش از ظهور مهدی علیه السلام به وقوع می‌پیوندد. برخی از این روایات، تنها کشتار را یادآور می‌شود و برخی وسعت کشتار را نیز مشخص می‌کند.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پیش از ظهور امام زمان علیه السلام کشتارهای پیاپی و

۱. قال رسول الله ﷺ: «ستكون بعدي فتن منها فتن الأحماس، يكون فيها هرب و حرب، ثم من بعدها فتن أشد منها، كلما قيل: انقطعت تمادت، حتى لا يبق بيت من العرب إلا دخلته، ولا مسلم إلا وصلته حتى يخرج رجل من عترتي». عقد الدرر، ص ۵۰.

۲. قال رسول الله ﷺ: «ستكون فتنه لا يهدأ منها جانب إلا جاش منها جانبان حتى ينادي مناد من السماء إن أميركم فلان. أي المهدي». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ احمد، مسند، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. قال عمار بن ياسر: دعوة أهل بيت نبيكم في آخر الزمان، فالزموا الأرض، وكفوا حتى تروا قادتها؛ فإذا خالف الترك الروم، وكثرت الحروب في الأرض؛ ينادي مناد على سور دمشق: ويل من شر قد اقترب». طوسی، غيبة، چاپ جدید، ص ۴۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۲.

بی وقفه رخ خواهد داد.^۱

ابوهریره می‌گوید: در شهر مدینه کشتاری خواهد شد که در آن، منطقه «احجار الزيت»^۲ از هم می‌پاشد و فاجعه «حرّه»^۳ در برابر آن، مانند ضربه تازیانه‌ای بیش نیست؛ آن‌گاه که - پس از کشتار - به اندازه دو فرسنگ از مدینه دور شوند، با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌شود.^۴

ابوقبیل می‌گوید: شخصی از بنی‌هاشم زمام حکومت را به دست می‌گیرد و تنها بنی‌امیه را قتل عام می‌کند؛ به طوری که جز عده اندکی، کسی از آنان بر جای نمی‌ماند. پس از آن، فردی از بنی‌امیه خروج می‌کند و در مقابل هر نفر، دو تن را می‌کشد؛ چنان‌که جز زنان کسی باقی نمی‌ماند.^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جانم در دست (قدرت) اوست، دنیا پایان نمی‌یابد تا این که زمانی فرارسد که نه قاتل بدانند برای چه دست به قتل زده است و نه علت کشته شدن مقتول مشخص باشد و هرج و مرج همه جا را فرامی‌گیرد؛ در چنان زمانی، قاتل و مقتول به جهنم می‌روند».^۶

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «پیش از ظهور قائم علیه السلام جهان دچار دو نوع مرگ می‌شود:

۱. قال الرضا علیه السلام: «قدّام هذا الأمر قتل بیوح»، قلت وما البیوح؟ قال: «دائم لا یفتقر» قرب الاسناد، ص ۱۷۰؛ نعمانی، غیبه، ص ۲۷۱.

۲. محلّه‌ای در شهر مدینه که محلّ اقامه نماز استسقا (باران) بود؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و قیام مردم مدینه علیه یزید، اهل مدینه به دستور یزید قتل عام شدند و در آن واقعه بیش از ده هزار نفر کشته شدند و این محل همان «حرّه واقم» است؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴. عن أبي هريرة: «تكون بالمدينة وقعة تفرق فيها أحجار الزيت، ما الحرّة عندها إلا كضربة سوط، فينتحي عن المدينة قدر بریدین، ثم یبايع المهديّ». ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۸.

۵. عن أبي قبیل: «یملك رجل من بني هاشم، فيقتل بني أمية حتى لا یبقی منهم إلا الیسیر، لا یقتل غیرهم، ثم یخرج رجل من بني أمية یقتل بكلّ رجل اثنين حتى یبقی إلا النساء ثم یخرج المهديّ». ملاحم ابن طاووس، ص ۵۹.

۶. اقول هذا کنایة عن كثرة وقوع القتل في الرجال؛ و أبو قبیل هذا، اسمه حي بن هاني المعافري توفي عام ۱۲۸ هـ قيل: كان له علم بالملاحم و الفتن. و ذكره الساجی في الضعفاء. و حكى عن ابن معین: أنه ضعفه، و آورده ابن حبان في الثقات و قال: كان یخطئ. تهذیب الكمال، ج ۵، ص ۳۱۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۶۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۱۴.

۶. عن النبي صلی الله علیه و آله: «و الذي نفسي بيده؛ لا تذهب الدنيا حتى يأتي على الناس يوم لا يدري القاتل فيم قتل، ولا المقتول فيم قُتل، يكون الهرج، القاتل و المقتول في النار». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۱.

مرگ سفید و سرخ. مرگ سرخ با شمشیر (اسلحه) است و مرگ سفید با طاعون است.^۱ امام باقر علیه السلام می فرماید: «برای قائم آل محمد، دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگری است. در آن دوران، مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد.»^۲ جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: در چه زمانی این امر (قیام مهدی علیه السلام) روی خواهد داد؟ امام در پاسخ فرمود: «ای جابر! چگونه این امر تحقق یابد در حالی که هنوز بین حیره^۳ و کوفه تعداد کشته ها زیاد نشده است.»^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور قائم علیه السلام دو نوع مرگ پدیدار می گردد: مرگ سرخ و مرگ سفید. به اندازه ای از انسان ها کشته می شوند که از هر هفت نفر، پنج تن نابود می گردند.»^۵

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی کند، مگر این که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند.»^۶ از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: «آیا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام علامت و نشانه ای است؟ فرمود: «نعم، قتل فظیح و موت سریع و طاعون شنیع.»^۷

۱. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «... بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض، فالموت الأحمر فالسيف، و أمّا الموت الأبيض؛ فالطاعون» نعماني، غيبة، ص ۲۷۷؛ مفيد، ارشاد، ص ۳۵۹؛ طوسي، غيبة، ص ۲۶۷. صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱.
۲. قلت لأبي عبدالله علیه السلام كان أبو جعفر الباقر علیه السلام يقول: لقائم آل محمد غيبتان: أحدهما أطول من الأخرى؟ - قال: «نعم ... و يشمل الناس موت و قتل». نعماني، غيبة، ص ۱۷۳؛ دلائل الامامة، ص ۲۹۳؛ تقريب المعارف، ص ۱۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۶.
۳. شهری در سه میلی (شش کیلومتری) کوفه است؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸.
۴. عن جابر، قلت لأبي جعفر علیه السلام: متى يكون هذا الأمر؟ فقال: «أتى يكون ذلك يا جابر، و لمّا تكثر القتل بين الحيرة و الكوفة». طوسي، غيبة، چاپ جدید، ص ۴۴۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.
۵. الصادق علیه السلام: «قدّام القائم موتان: موت أحمر و موت أبيض حتى يذهب من كلّ سبعة خمسة». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۶۵؛ العدد القوية، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.
۶. أمير المؤمنين علیه السلام: «لا يخرج المهدي حتى يُقتل ثلث، و يموت ثلث و يبقى ثلث». ابن حماد، ص ۹۱؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۸.
۷. عن مدّاح بن هارون بن سعيد قال: سمعت أمير المؤمنين علیه السلام يقول لعمر - في ضمن كلام طويل إلى أن قال ...: فبكي عمر، و قال: إني أعوذ بالله ممّا تقول: قال: فهل لذلك علامة؟ قال: «نعم، قتل فظيح، و موت سريع، و طاعون شنيع». حصيني، هداية، ص ۳۱.

و به نقل ارشاد القلوب^۱: «قتل ذریع» یعنی با سرعت و عالمگیر.
و به نقل مدینه المعاجز^۲: «قتل رضیع» یعنی لثیم و پست.
و به نقل حلیة الابرار^۳: قتل «فضیع» یعنی ناگوار.
معنای روایت چنین است:

«آری، برای ظهور حضرت ﷺ نشانه‌هایی است، از جمله کشتارهای عالمگیر و ناگوار و پست و مرگ‌هایی سریع و پی در پی و شیوع طاعون».

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «امام زمان ظهور نمی‌کند، مگر این که دو سوم مردم جهان از بین بروند». عرض شد: اگر دو سوم مردم کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: «آیا راضی نیستید (و دوست ندارید) از یک سوم باقی مانده باشید؟»^۴.

امام صادق ﷺ فرموده است: «امر (ظهور) تحقق نمی‌یابد تا این که نه دهم ($\frac{9}{10}$) مردم نابود شوند».^۵

علی ﷺ می‌فرماید: «... در آن روزگار از مردم جز یک سوم ($\frac{1}{3}$) آنان، کسی بر جای نمی‌ماند».^۶

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «از هر ده هزار نفر، نه هزار و نه صد تن به قتل می‌رسند و جز تعداد اندکی، جان سالم به در نمی‌برند».^۷

۱. ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

۲. مدینه المعاجز، ص ۱۳۳.

۳. حلیة الابرار، ص ۶۰۱.

۴. عن محمد بن مسلم و أبي بصير قالا: سمعنا أبا عبد الله يقول: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس، فقلنا له: فإذا ذهب ثلثا الناس فمن يبقى؟ فقال: «أما ترضون أن تكونوا في الثلث الباقي» طوسی، غيبة، چاپ جدید، ص ۳۳۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابن حماد، فتن، ص ۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۷؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۱۱.

۵. عن الصادق ﷺ: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب تسعة أعشار الناس». الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۳۶، ۱۸۷؛ عقد الدرر، ص ۵۴، ۵۹، ۶۳-۶۵، ۲۳۷؛ نعمانی، غيبة، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲.

۶. عن علی ﷺ: «ولا يبقى من الناس في ذلك الوقت إلا الثلث». حصینی، هدایه، ص ۳۱؛ ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

۷. عن النبي ﷺ: «يقتل من كل عشرة آلاف تسعة آلاف و تسعمائة، لا ينجو منها إلا اليسير». مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۸.

ابن سیرین می‌گوید: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور نمی‌کند تا این که از هر نه نفر، هفت تن کشته شوند.^۱

از مجموع روایات نکات زیر استفاده می‌شود:

۱. پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه، کشتارهایی رخ می‌دهد و تعداد زیادی از انسان‌ها کشته می‌شوند و افرادی که باقی می‌مانند کمتر از کشته شدگان هستند.
۲. تعدادی از کشته شدگان در جنگ کشته می‌شوند و تعدادی دیگر به واسطه بیماری‌های مسری که به احتمال قوی از کشته‌های به‌جا مانده جنگ، تولید شده است، جان می‌سپارند. هم‌چنین احتمال دارد که این گروه به وسیله سلاح‌های شیمیایی و میکروبی که بیماری تولید می‌کنند، جان دهند.
۳. در میان اقلیتی که باقی می‌مانند، شیعیان و دوست داران امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند؛ زیرا آنان هستند که با مهدی عجل الله تعالی فرجه بیعت می‌کنند. نیز در سخن امام صادق علیه السلام آمده بود که آیا راضی نیستید از یک سوم باقی مانده باشید؟

۱. ابن سیرین: «لا یرخر المهدی حتی یقتل من کل تسعة سبعة». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۸.

وضعیت اقتصادی جهان در عصر ظهور

از روایات این فصل استفاده می‌شود، که بر اثر گسترش فساد و تباهی‌ها و از بین رفتن رحم و عاطفه و ایجاد جنگ، جهان از نظر اقتصادی در وضعیت بدی به سر خواهد برد؛ به طوری که آسمان نیز بر آنان رحم نمی‌کند و نزول باران که رحمت الهی است نیز برای آنان به غضب تبدیل شده، ویرانگر می‌شود.

آری، در آخر الزمان باران کم می‌شود و یا در غیر موسم فرود می‌آید و باعث نابودی کشاورزی می‌گردد. دریاچه‌ها و رودخانه‌ها خشک می‌گردد و زراعت‌ها به بار نمی‌نشینند و تجارت از رونق می‌افتد. فقر و گرسنگی گسترش می‌یابد تا آنجا که افراد برای سیر کردن شکم خود، دختران و زنانشان را به بازار می‌آورند و آنان را با کمی غذا عوض می‌کنند.

الف) کمبود باران و باریدن باران‌های بی‌موقع

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زمانی بر مردم فرارسد که خداوند آنان را از باران در فصل و موسمش محروم می‌گرداند و باران نازل نمی‌شود و آن را در غیر موسمش فرو می‌فرستد».^۱

۱. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «یأتی علی الناس زمان ... فعند ذلك یحرمهم الله قطر السماء فی آوانه، و ینزله فی غیر آوانه». جامع الاخبار، ص ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱ ص ۳۷۵.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «... باران در فصل گرما و تابستان می‌بارد».^۱

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام سالی نخواهد بود که باران‌های بسیاری می‌بارد و میوه‌ها را از بین می‌برد و خرماها را بر نخل‌ها فاسد می‌کند؛ پس در آن دوران دچار شک و شبهه نشوید».^۲

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «... باران‌ها کم می‌شود تا جایی که نه زمین بذری را می‌رویاند و نه آسمان بارانی می‌بارد؛ در این هنگام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند».^۳

عطاء بن یسار می‌گوید: «از نشانه‌های قیامت این است که باران می‌بارد، ولی زراعتی نخواهد رویید».^۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... زمانی که حضرت قائم علیه السلام و اصحابش قیام کنند، آب بر روی زمین نایاب است و مؤمنان با ناله و زاری از درگاه الهی، آب طلب می‌کنند تا آن که خداوند بر آنان آب نازل می‌کند و آنان می‌نوشند».^۵

ب) خشک شدن دریاچه‌ها و رودها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شهرهای مصر در اثر خشکی رود نیل، ویران می‌شوند».^۶

ارطاط می‌گوید: «در آن هنگام، فرات، رودخانه‌ها و چشمه‌ها خشک می‌شوند».^۷

نیز آمده است: «آب دریاچه طبرستان خشک می‌شود و نخل‌های خرما ثمر نمی‌دهد و

۱. عن علي عليه السلام: «و يكون المطر قيضاً». دوحة الأنوار، ص ۱۵۰؛ الشيعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۱.

۲. عن الصادق عليه السلام: «إن قدام القائم سنة غداقة، كثيرة المطر تفسد فيها الثمار، و التمر في النخل، فلا تشكوا في ذلك». مفيد، ارشاد، ص ۳۶۱؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۲؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴.

۳. عن علي عليه السلام: «و يقل المطر، فلا أرض تنبت، و لاسماء تنزل، ثم يخرج المهدي». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۳۴.

۴. عطاء بن يسار: «من أشراط الساعة مطر و لا نبات». عبدالرزاق، مصنف، ج ۳، ص ۱۵۵.

۵. عن الصادق عليه السلام: «... إذا قام القائم و أصحابه فقَد الماء الذي على وجه الأرض حتى لا يوجد ماء، فيضج المؤمنون إلى الله بالدعاء، فيبعت الله لهم هذا الماء فيشربونه». دلائل الإمامة، ص ۵۴۵.

أقول: لعل المراد قبيل ظهور المهدي عليه السلام، و أمّا بعد ظهوره: فالبركات تنهال على المؤمنين. دلائل الامامة، ص ۲۴۵.

۶. عن النبي صلی الله علیه و آله: «و خراب مصر من جفاف النيل». بشارة الاسلام، ص ۲۸.

۷. عن أرتاط: «و تيبس الفرات و العيون و الأنهار». ابن حماد، فتن، ص ۱۴۸.

آب چشمه «زعر» - که در شام است - به زمین فرو می‌رود.^۱
هم‌چنین آمده است: «... رودخانه‌ها خشک می‌شوند و گرانی و قحطی سه سال،
به درازا می‌کشد».^۲

ج) شیوع گرانی، گرسنگی، فقر و کساد تجارت

مردی از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول خدا ﷺ! قیامت چه وقت بر پا خواهد شد؟
فرمود: «کسی که مورد سؤال قرار گرفته (خود پیامبر) از سؤال کننده (آن مرد) در این
زمینه آگاه‌تر نیست، ولی قیامت دارای نشانه‌هایی است: یکی از آنها تقارب بازارهاست».
پرسید: تقارب بازارها چیست؟ فرمود: «کساد بازارها و تجارت و بارش باران بدون آن که
گیاهان و محصولات بروید».^۳

امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس فرمود: «تجارت و معاملات زیاد می‌شود، ولی بهره‌ای
اندک نصیب مردم می‌گردد و پس از آن قحطی سختی رخ می‌دهد».^۴

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «پیش از ظهور حضرت
قائم علیه السلام از سوی خداوند برای مؤمنان نشانه‌هایی است». گفتم: خدا مرا فدای تو گرداند؛
آن نشانه‌ها کدام است؟ فرمود: «آنها همان گفته خداوند است که فرمود: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۵ و شما
(مؤمنان) را (پیش از ظهور قائم علیه السلام) به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی دارایی‌ها و جان‌ها
و میوه‌ها می‌آزماییم؛ پس صابران را مژده ده»^۶ آن‌گاه فرمود: «خداوند مؤمنان را به سبب

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «يجف ماء بؤخيرة طبريا، و يتوقف النخيل عن الثمر، و تنضب عين زعر» الواقعة في الجانب القبلي من الشام». بشارة الاسلام، ص ۱۹۱؛ الزام الناصب، ص ۱۶۱.

۲. و عنه عليه السلام: «... و يكون جفاف الأنهار ... و يقع القحط و الغلاء ثلاث سنين». بشارة الاسلام، ص ۹۸.

۳. قال رجل: متى قيام الساعة يا رسول الله؟ قال: «ما المسئول عنها بأعلم من السائل، ولكن لها شروط: و تقارب أسواق». قالوا يا رسول الله: ما تقارب أسواقها؟ قال: «كسادها و مطر و لانبات». الترغيب و التهيب، ج ۳، ص ۴۴۲.

۴. عن علي عليه السلام: «و تجارات كثيرة و ربح قليل، ثم قحط شديد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵.

۵. بقره (۲) آیه ۱۵۵.

ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومت‌شان می‌آزماید و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت‌هاست و منظور از کمی دارایی‌ها، کساد تجارت و کمبود درآمد است و مقصود از نقصان جان‌ها، مرگ‌های فراوان و سریع و پی‌در پی است و مراد از کمبود میوه‌ها، کمبود عایدات و محصولات کشاورزی است. پس صابران را بشارت باد به تعجیل ظهور قائم عجله در آن هنگام.^۱

و به نقل از اعلام الوری، قلّة المعاملات به معنای کساد بازار و کمی داد و ستد است.^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... در آن هنگام که سفیانی خروج می‌کند، مواد غذایی کم شده، قطعی به مردم می‌آورد و باران کم می‌بارد».^۳ ابن مسعود می‌گوید: هنگامی که تجارت‌ها از بین برود و راه‌ها ویران گردد، مهدی عجله ظهور می‌کند.^۴

شاید وضعیت بد بازار در آن زمان، معلول ویرانی مراکز تولید و صنعت، کم شدن نیروی انسانی، کاهش قدرت خرید، قحطی، ناامنی راه‌ها و ... باشد. در مسند احمد آمده است: پیش از ظهور مهدی عجله سه سال مردم دچار گرسنگی شدید می‌شوند.^۵

۱. عن محمد بن مسلم: سمعت أبا عبد الله يقول: «إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتُ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ» قلت: وما هي - جعلني الله فداك - قال: «ذلك قول الله عزَّوَجَلَّ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ يعني المؤمنين قبل خروج القائم علیه السلام ﴿بِشْيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ البقرة، الآية ۱۵۵.

قال: «يبلوهم بشيء من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطنتهم، و الجوع بغلاء أسعارهم». «و نقص من الأموال، قال: «كساد التجارات و قلّة الفضل». «و نقص من الأنفس». قال: «موت ذريع». «و نقص من الثمرات». قال: «قلّة ربيع ما يزرع». «و بشر الصابرين». «عند ذلك بتعجيل خروج القائم علیه السلام». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۰؛ نعماني، غيبة، ص ۲۵۰؛ مفيد، ارشاد، ص ۳۶۱؛ اعلام الوری، ص ۴۵۶؛ عياشي، تفسير، ج ۱، ص ۶۸.

۲. اعلام الوری، ص ۴۵۶.

۳. الصادق علیه السلام «... و عند ذلك خروج السفیانی، و یقلّ الطعام، و یقحط الناس، و یقلّ المطر». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۳۳.

۴. عن ابن مسعود: «... إذا انقطعت التجارات و الطرق». الفتاوى الحديثية، ص ۳۰، متقی هندی، برهان، ص ۱۴۲؛ عقد الدرر، ص ۱۳۲.

۵. عن النبي صلی الله علیه و آله: «إِنَّ قَبْلَ خُرُوجِ الدَّجَالِ ثَلَاثَ سِنَوَاتٍ، يَصِيبُ النَّاسَ فِيهَا جُوعٌ شَدِيدٌ». مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۸۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۲؛ فتن، ص ۳۳.

ابوهریره می‌گوید: وای بر اعراب از شری که به آنان نزدیک می‌شود؛ گرسنگی شدیدی رخ می‌دهد و مادران از گرسنگی فرزندان خود، به گریه می‌افتند.^۱

(د) مبادله زنان در مقابل مواد غذایی

عمق فاجعه قحطی و گرسنگی پیش از ظهور به اندازه‌ای است که گروهی مجبور می‌شوند دختران خود را برای خوراک اندکی معامله کنند.

ابو محمد از مردی از اهل مغرب روایت می‌کند: مهدی ظهور نمی‌کند تا آن که شخص (از شدت فقر و تنگ دستی) دختر یا کنیز زیبای خود را به بازار می‌آورد و می‌گوید: کیست که این دختر را از من بخرد و در برابر آن خوراک بدهد؟ در این شرایط است که مهدی ﷺ ظهور می‌کند.^۲

۱. عن أبي هريرة: «... ويل للعرب من شرّ قد اقترب، و الجوع الفظيع، و باكية تبكي من جوع أولادها». كنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

۲. عن أبي محمد عن رجل من أهل المغرب: «لا يخرج المهدي حتى يخرج الرجل بالجارية الحسنة الجميلة، و يقول: من يشتري هذه بوزنها طعاماً؟ ثم يخرج المهدي». ملاحم: ص ۵۹. ولا يخفى ما في السند من الضعف.

روزنه‌های امید

در بحث‌های گذشته با بخشی از روایات دربارهٔ وضعیت جهانی پیش از ظهور امام عصر علیه السلام آشنا شدیم. هر چند در این روایات سخن از نابسامانی‌ها و مشکلات است - به حدی که شاید انسان‌هایی را به یأس بکشاند - اما روایات دیگری نیز وجود دارد که به نکات روشن و روزنه‌های امید برای شیعیان و انسان‌های مؤمن و متعهد اشاره دارد.

برخی از این روایات دربارهٔ مؤمنانی است که هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نمی‌شود و آنان در شرایط سخت پیش از ظهور نیز در سراسر جهان حضور دارند.

تعدادی از روایات به نقش دانشمندان اسلامی و عالمان در زمان غیبت اشاره می‌کند که هر چندگاه باعث دگرگونی در جامعه می‌شوند و آنان را به عنوان حافظان دین معرفی می‌کند. در بعضی از سخنان معصومین علیهم السلام از نقش ویژه شهر قم پیش از ظهور امام زمان علیه السلام یاد شده است و روایاتی نیز از حضور فعال ایرانیان، پیش و پس از ظهور امام سخن می‌گویند.

الف) مؤمنان حقیقی

گاهی با روایاتی رو به رو می‌شویم که در پاسخ کسانی آمده است که گمان می‌کرده‌اند، روزگاری پیش خواهد آمد که جامعه از وجود انسان‌های مؤمن تهی می‌شود. امام علیه السلام این گمان را نفی کرده، از وجود مؤمنان در هر روزگاری خبر داده است.

زید زراء می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: می‌ترسم ما از مؤمنان نباشیم.

امام فرمود: «چرا چنین فکر می‌کنید؟» گفتم: زیرا می‌بینم در میان ما کسی نیست که برادرش را بر درهم و دینار مقدم دارد؛ ولی این را می‌بینم که درهم و دینار را بر برادر دینی - که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ما را دور یک دیگر گرد آورده - ترجیح می‌دهیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «این چنین نیست که می‌گویی، شما اهل ایمان هستید؛ اما ایمان شما کامل نمی‌شود مگر هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند؛ در آن هنگام خداوند خرد شما را کامل می‌کند و شما مؤمنان کامل می‌شوید.

سوگند به آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست، در سراسر جهان، انسان‌هایی هستند که همه دنیا در نظرشان با پر پشه‌ای برابری نمی‌کند.^۱

(ب) نقش عالمان و دانشمندان (شیعه)

در هر روزگاری که پرده‌های سیاهی و جهل، سایه خود را بر جوامع بشری می‌گستراند این دانشمندان و عالمان دینی بودند که مسئولیت خود را در جهت زدودن جهل و نادانی از اندیشه‌ها و فساد و تباهی از دامن مردمان به خوبی انجام می‌دادند و از روایات فهمیده می‌شود که عالمان در آخر الزمان نیز این نقش را به خوبی ایفا می‌کنند.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «اگر در دوران غیبت قائم آل محمد علیه السلام دانشمندان نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دام‌های شیطان و پیروانش رهایی و از شر ناصبی‌ها (و دشمنان اهل بیت) نجات بخشند، کسی در دین خدا پا برجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می‌گیرند و حفظ می‌کنند؛

۱. کتاب زید الزراد. قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام نخشى أن لا تكون مؤمنين. قال: «و ليم ذلك»؟ فقلت: و ذلك أنا لا نجد فينا من يكون أخوه عنده أثر من درهمه و دينار، و نجد الدينار و الدرهم أثر عندنا من أخ قد جمع بيننا و بينه موالاة أمير المؤمنين عليه السلام، قال عليه السلام: «كلا إنكم مؤمنون، ولكن لا تكملون إيمانكم حتى يخرج قائمنا، فعندها يجمع الله أحلامكم، فتكونون مؤمنين كاملين، و الذي نفسي بيده ... إن في الأرض في أطرافها ما قدر الدنيا كلها عندهم تعدل جناح بعوضة». الأصول الستة عشر، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۵۱.

چنانکه ناخدای کشتی، سکان و فرمان کشتی را نگاه می‌دارد. بنابراین، آنان نزد خدا، والاترین انسان‌ها هستند»^۱.

رسول خدا ﷺ درباره زنده کننده دین در هر قرن می‌فرماید: «خداوند بزرگ برای امت اسلام در آغاز هر قرن، شخصی را بر می‌انگیزاند تا دین را زنده نماید»^۲.
این دو روایت و روایاتی از این گونه، با صراحت به نقش عالمان در روزگار غیبت اشاره دارد و خنثا شدن، توطئه شیطان‌ها و تجدید حیات دین را به دست دانشمندان می‌داند.

البته اثبات این مطلب در روزگار ما به دلیل و برهان نیازی ندارد؛ زیرا نقش حضرت امام خمینی علیه السلام برای از بین بردن نقشه‌های شوم دشمنان - که اساس دین را در جهان معاصر در معرض خطر قرار داده بودند - بر کسی پوشیده نیست.
بدون شک عزتی که اسلام در این عصر یافته است، به برکت انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌گذار آن، حضرت امام خمینی علیه السلام است.

ج) نقش شهر قم در آخرالزمان

آن‌گاه که جامعه بشری به سوی انحطاط و تباهی پیش می‌رود، روزنه امیدی نمایان می‌گردد و مردمی پرچمدار نور در دل آن تاریکی‌ها می‌گردند؛ شهر قم در آخرالزمان این نقش را به عهده دارد.

روایات بسیاری وجود دارد که این شهر مقدس و انسان‌های وارسته آن را - که وجود

۱. روی عن علی بن محمد الهادی علیه السلام: «أته قال: «لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم علیه السلام من العلماء الداعین إلیه، والدائین علیه، و الذائین عن دینه بحجج الله، و المنقذین لضعفاء عباد الله من شبّاک إبلیس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقی أحدٌ إلا ارتدّ عن دین الله، ولكنهم الذین یمسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشیعة كما یمسک صاحب السفینة سکنانها، اولئک هم الأفضلون عند الله عزّوجلّ». تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۴؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۰؛ منیة المرید، ص ۳۵؛ محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۲؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۴۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶؛ المعالم، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: «إنّ الله تعالی یبعث لهذه الأمة علی رأس کل مائة سنة من یجدد لها دینها» ابی داود، سنن، ج ۴، ص ۱۰۹، حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۲۲؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۶۱؛ جامع الاصول، ج ۱۲، ص ۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۳ و تا آن‌جا که تتبع کردم مدرکی از کتاب‌های شیعه برای آن نیافتم.

خود را از چشمه زلال مکتب اهل بیت سیراب کرده و رسالت ابلاغ پیام را به عهده گرفته‌اند - می‌ستایید.

امامان معصوم علیهم‌السلام سخنان گوناگونی درباره قم و نقش آن در نهضت فرهنگی زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

قم حرم اهل بیت

از برخی روایات استفاده می‌شود که قم و اهل آن رمز و الگوی تشیع و ولایت می‌باشند.

از این رو، هر کس را که می‌خواستند، دوست دار اهل بیت و علاقه‌مند به آنان معرفی کنند، او را قمی خطاب می‌کردند.

گروهی خدمت امام صادق علیه‌السلام مشرف شدند و گفتند: ما از مردم ری هستیم. حضرت فرمود: «آفرین به برادرانمان از اهل قم». آنان چندبار تکرار کردند. ما از ری خدمت شما رسیده‌ایم و حضرت نیز سخن نخست خود را تکرار کرد. آن‌گاه فرمود: خداوند حرمی دارد که در مکه است و برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز حرمی است و آن در مدینه است. کوفه حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و حرم ما (اهل بیت) شهر قم است و به زودی دختری از فرزندانم به نام فاطمه، در آن دفن می‌شود. هر کس او را (با معرفت) زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود».

راوی گوید: امام صادق علیه‌السلام این سخن را هنگامی بیان کرد که هنوز امام کاظم علیه‌السلام متولد نشده بود.^۱ از این روایت استفاده می‌شود که مفهوم قم وسیعتر از محدوده شهر قم است بلکه منظور پیرو مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است.

صفوان می‌گوید: روزی نزد ابا الحسن - امام کاظم علیه‌السلام - بودم و سخن از مردم قم و علاقه

۱. روی عن عدّة من أهل الري أنهم دخلوا على أبي عبدالله عليه‌السلام و قالوا: نحن من أهل الري، فقال: «مرحباً ياخواننا من أهل قم» فقالوا: نحن من أهل الري، فأعاد الكلام. قالوا ذلك مراراً، و أجابهم بمثل ما أجاب به أولاً، فقال: «إنّ لله حرماً و هو مکه، و إنّ للرسول حرماً و هو المدينة، و إنّ لأميرالمؤمنين حرماً و هو الكوفة، و إنّ لنا حرماً و هو بلدة قم، و ستدفن فيها امرأة من أولادي تسمّى فاطمة، فمن زارها و جبت له الجنة». قال الراوي: و كان صدر الكلام منه قبل أن يولد الكاظم عليه‌السلام بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

و میل آنان به حضرت مهدی عجل الله فرجه به میان آمد؛ امام هفتم علیه السلام فرمود:
«خداوند آنان را رحمت کند و از آنان خوشنود باشد. آن‌گاه ادامه داد، بهشت هشت در
دارد که یکی از آن‌ها برای مردم قم است. در میان شهرها و کشورها، آنان نیکان و
نخبگان شیعیان ما هستند. خداوند ولایت و دوستی ما را، با طینت و سرشت آنان
آمیخته است.»^۱

از این روایت استفاده می‌شود که ائمه معصومین علیهم السلام شهر قم را پایگاه عاشقان
اهل بیت و حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌دانسته‌اند و شاید دری از بهشت که به شهر قم
اختصاص دارد، باب المجاهدین یا باب الاخیار (درب نیکان) باشد، چنان‌که در روایت
نیز به اهل قم، نیکان شیعه گفته شده است.

شهر قم حجت بر دیگران

خداوند در هر زمان، انسان‌هایی دارد که بر دیگران حجت می‌باشند و چون آنان در راه
خدا قدم برداشته، برای اعتلای کلمة الله مبارزه می‌کنند، خداوند یاور آنان خواهد بود و
شر دشمنان را از آنان دور می‌کند. در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه قم و مردم آن بر دیگر
انسان‌ها حجت هستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گرفتاری‌ها و مشکلات از قم و مردمش به دور است و
روزگاری خواهد رسید که قم و مردم آن، حجت بر همه مردمان باشند و آن هنگام در
زمان غیبت قائم ما تا به هنگام ظهور حضرتش می‌باشد و اگر چنین نبود، زمین اهلش را
فرو می‌برد.»

به یقین فرشتگان، گرفتاری‌ها را از قم و مردمانش دور می‌کنند و هیچ ستمگری
قصد قم را نمی‌کند، مگر آن که خداوند، کمرش را می‌شکند و او را گرفتار درد، مصیبت
یا دشمن می‌گرداند. خداوند نام قم و مردم آن را از یاد ستمگران می‌برد؛ چنان‌که آنان

۱. عن صفوان بن يحيى، قال: كنت يوماً عند أبي الحسن عليه السلام، فجرى ذكر أهل قمّ و ميلهم إلى المهدي عليه السلام فترحم عليهم
و قال: «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ» ثم قال: «إِنَّ لِلجَنَّةِ ثمانية أبواب واحد منها لأهل قمّ و هم خيار شيعتنا من بين سائر البلاد
خمر الله تعالى ولايتنا في طينتهم». همان، ص ۲۱۶.

خدا را فراموش کرده‌اند».^۱

مرکز نشر فرهنگ اسلامی

یکی دیگر از موارد قابل توجه در روایات این است که شهر قم در روزگار غیبت به عنوان مرکزی برای رساندن پیام اسلام به گوش مستضعفان زمین در خواهد آمد و عالمان و دانشمندان دینی آن، حجّتی بر جهانیان خواهند شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به زودی شهر کوفه از مؤمنان تهی می‌گردد و علم و دانش از آنجا رخت بر می‌بندند و چون ماری که در گوشه‌ای چنبره زده است، محدود می‌گردد و از شهری که آن را قم می‌نامند، ظهور می‌کند و آنجا پایگاه علم و فضیلت و معدن دانش و کمال می‌گردد؛ به گونه‌ای که روی زمین هیچ مستضعف (فکری) نمی‌ماند که از دین آگاهی نداشته باشد؛ حتی زنان پرده‌نشین، و این زمان، نزدیک به زمان ظهور قائم ما خواهد بود.

خداوند، قم و مردمش را جانشین حضرت حجّت قرار می‌دهد و اگر چنین نبود، زمین اهلش را فرو می‌برد و حجّتی بر زمین نمی‌ماند. بنابراین، علم و دانش از شهر قم به شرق و غرب جهان سرازیر می‌شود و حجّت بر جهانیان تمام می‌گردد؛ به گونه‌ای که هیچ شخصی نمی‌ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد و آن‌گاه حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند و عذاب الهی بر کافران به دست آن حضرت فرود می‌آید؛ زیرا خداوند، از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر هنگامی که حجّت بر آنان تمام شده باشد».^۲

۱. عن الصادق علیه السلام: «و إنّ البلیا مدفوعة عن قم و أهله، و سیأتی زمان تكون قم و أهلها حجّة علی الخلائق، و ذلك فی زمان غیبة قائمنا إلی ظهوره، و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها، و إنّ الملائكة لتدفع البلیا عن قم و أهله، و ما قصده جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارین، و شغله عنهم بدهیة أو مصیبة أو عدو، و ینسی الله الجبارین فی دولتهم ذکر قم و أهله، كما نسوا ذکر الله». همان، ص ۲۱۳.

۲. عن الصادق علیه السلام: «ستخلو کوفة من المؤمنین، و یأزر عنها العلم كما تأزر الحیة فی جحرها، ثم ینظر العلم ببلدة یقال لها: قم، و تصیر معدناً للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، فیجعل الله قم و أهله قائمین مقام الحجّة، و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها، ولم یبق فی الأرض حجّة، فیفیض العلم منه إلی سائر البلاد فی المشرق و المغرب فیتّم حجّة الله علی الخلق حتی لا یبقی أحد

در روایت دیگری آمده است: «اگر مردم قم نبودند، دین از بین می‌رفت».^۱

د) تأیید خط فکری قم

از برخی روایات فهمیده می‌شود که، ائمه معصومین علیهم‌السلام، شیوه عالمان قم را مورد تأیید قرار داده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «بر فراز قم فرشته‌ای است که دو بال خود را بر آن به حرکت درمی‌آورد و هیچ ستمگری به آن قصد سوئی نمی‌کند؛ مگر آن که خداوند، او را همانند نمک در آب ذوب می‌کند».

حضرت آن‌گاه به عیسی بن عبدالله قمی اشاره کرد و فرمود: «درود خداوند بر قم! پروردگار جهان، سرزمینشان را از باران سیراب و برکاتش را بر آنان نازل می‌گرداند و گناهانشان را به حسنات مبدل می‌سازد. آنان اهل رکوع، سجود، قیام و قعودند؛ چنان‌که آنان فقیه، دانشمند و اهل درک و فهم هستند. آنان اهل درایت و روایت و بینش عبادت‌کنندگان نیکی هستند».^۲

هم‌چنین آن امام در پاسخ شخصی که گفت: می‌خواهم از تو چیزی بپرسم که کسی پیش از من نپرسیده باشد و پس از من نخواهد پرسید، می‌فرماید: «شاید می‌خواهی از حشر و نشر سؤال کنی؟»

گفت: آری، سوگند به آن که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بشارتگر و هشدار دهنده، مبعوث کرد.

حضرت فرمود: «حشر همه مردمان به سوی بیت المقدس است؛ مگر بقعه‌ای در

سرزمین جبل که آن را قم می‌نامند و آمرزش الهی شامل حالشان می‌گردد».

→ علی الأرض لم يبلغ إليه الدين والعلم، ثم يظهر القائم و يسير سبباً لنقمة الله و سخطه على العباد، لأن الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجّة». همان، ج ۶۰، ص ۲۱۳؛ سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۶.

۱. روى عن الأئمة: «لولا القميون لضاع الدين» سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. عن الصادق علیه‌السلام: «إن لعلي قم ملكاً رفرف عليها بجناحيه لا يريدها جبار بسوء إلا أذابه الله، كذوب الملح في الماء، ثم أشار إلى عيسى بن عبدالله، فقال سلام الله على أهل قم، يسقى الله بلادهم الغيث؛ و ينزل الله عليهم البركات، و يبدل الله سيئاتهم حسنات، هم أهل ركوع و سجود، و قیام و قعود، هم الفقهاء، العلماء الفهماء، هم أهل الدراية و الرواية، و حسن العبادة». بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

آن مرد، در حالی که نیم خیز شد، گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا این اختصاص به مردم قم دارد؟

امام پاسخ داد: «آری؛ آنان و هر کس که هم عقیده ایشان باشد و سخن آنان را بگوید».^۱

یاوران مهدی علیه السلام

نکته قابل توجه و دقت، این است که در روایات از مردم قم به یاوران مهدی علیه السلام و کسانی که برای گرفتن حق اهل بیت قیام می‌کنند، نام برده شده است.

عفان بصری می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا می‌دانی، چرا قم را قم نامیده‌اند؟» گفتم: خداوند و رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: «قم را بدین جهت به این اسم نامیدند که اهل آن گرد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جمع می‌گردند و با حضرتش قیام می‌کنند و در این راه، پایداری از خود نشان می‌دهند و آن حضرت را یاری می‌نمایند».^۲

صادق آل محمد علیه السلام در روایت دیگری در این باره چنین می‌فرماید: «خاک قم، مقدس است و اهل قم از ما و ما از آنان هستیم. ستمگری قصد بد به آن نمی‌کند، مگر این که در کیفر او تعجیل می‌گردد. البته این تا زمانی است که به برادران خود خیانت نکنند و اگر چنین کردند، خداوند، ستمکاران بدکردار را بر آنان مسلط می‌کند؛ اما مردم قم، یاران قائم ما و دعوت کنندگان به حق ما هستند».

آن‌گاه امام علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و چنین دعا فرمود: «خداوندا! آنان را از هر فتنه‌ای حفظ فرما و از هر هلاکتی نجات بخش».^۳

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: إن رجلاً دخل عليه فقال: يا ابن رسول الله إني أريد أن أسألك عن مسألة لم يسألك أحد قبلي، ولا يسألك أحد بعدي، فقال: «عساک تسألني عن الحشر و النشر؟» فقال الرجل: أي و الذي بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً، ما أسألك إلا عنه، فقال: «محشر الناس كلهم إلى بيت المقدس إلا بقعة بأرض الجبل يقال لها: قمّ. مغفور لهم، قال: فوثب الرجل على رجليه، و قال يا ابن رسول الله، هذا خاصّة لأهل قمّ؟ فقال: «نعم، و من يقول بمقاتلتهم». بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

۲. عفان البصري: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: «أتدري لِمَ سُمِّي قمّ؟» قلت: الله و رسوله و أنت أعلم. قال: «إنما سُمِّي قمّ لأن أهله يجتمعون مع قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، و يقومون معه، و يستقيمون عليه، و ينصرونه». همان، ص ۲۱۶.

۳. عن الصادق عليه السلام قال: «تربة قمّ مقدّسة، و أهلها منّا، و نحن منهم لا يريدهم جبّار بسوء إلا عجّلت عقوبته ما لم يخونوا

ایران، کشور امام زمان

روایاتی که درباره شهر قم گفته شد، تا اندازه‌ای نقش ایرانیان را، پیش و هنگام ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه روشن می‌سازد؛ ولی با کمی دقت در سخنان معصومین علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که آنان، نسبت به ایران و مردم آن توجه خاصی داشتند و در موقعیت‌های مختلف از نقش آنان در یاری رساندن به دین و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی عجل الله فرجه سخن گفته‌اند.

در این جا به ذکر چند روایت درباره تمجید از ایرانیان و زمینه سازان ظهور، بسنده می‌کنیم:

تمجید از ایرانیان

ابن عباس می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله از فارسیان، سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود: «اهل فارس - ایرانیان - جمعی از ما اهل بیت هستند».^۱

هنگامی که از موالی یا اعاجم^۲، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدا که من به آنان بیش‌تر از شما اطمینان دارم».^۳

→ إخوانهم فإذا فعلوا ذلك سلط الله عليهم جبابرة سوء، أما إنهم أنصار قائمنا، و دعاة حقنا، ثم رفع رأسه إلى السماء، وقال: «اللهم اعصمهم من كل فتنة، و نجّهم من كل هلكة». همان، ص ۲۱۸.

۱. عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و ذكرت عند فارس فقال: «عصبتنا أهل البيت.» ذکر اصبهان، ص ۱۱.

۲. موالی و مولی، در لغت‌شناسی، واژه‌های گوناگونی دارد. علامه امینی در جلد اول الغدير، بیست و دو واژه را نقل فرموده‌اند و در اصطلاح، در آیه و حدیث، پنج معنا دارد: ولاء عتق، ولاء اسلام، ولاء حلف، ولاء قبيله، ولاء، در برابر عرب و مراد غیر عرب است و این معنا غالباً مقصود عالمان علم رجال است؛ ر.ک: التقريب و التيسير، ج ۲، ص ۳۳۳.

راز این که این کلمه را بر ایرانیان تطبیق می‌دهند، شاید به حکم غلبه و جودی و یا استعمالی باشد. چنان‌که بعضی این معنا را مدعی شده‌اند.

علاوه بر این در نوشته‌های عالمان قدیم و معاصر، این چنین تفسیر شده است و ما به پیروی از آنان چنین تفسیر کرده‌ایم، ولی بر آن پافشاری نداریم.

«فارس» به سرزمین‌هایی می‌گفتند که در برابر کشور روم بود و شامل ایران امروز و بخش دیگری از سرزمین‌هایی بود که جزء قلمرو ایران آن زمان بود.

۳. عن أبي هريرة: «ذکرت الموالی أو الأعاجم عند رسول الله صلی الله علیه و آله: فقال: «والله لآنا أوثق بهم منكم أو من بعضکم.» ذکر اصبهان، ص ۱۲؛ ر.ک: الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۳۸۲.

ابن عباس می‌گوید: «زمانی که پرچم‌های سیاه به سوی شما روی آورند، فارسیان را گرامی بدارید؛ زیرا دولت شما با آنهاست»^۱.

روزی اشعث به علی علیه السلام با اعتراض گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا این عجم‌ها پیرامون تو گرد آمده، بر ما پیشی گرفته‌اند؟ حضرت خشمگین شد و در پاسخ فرمود: «چه کسی مرا معذور می‌دارد که در مقابل این آدم‌های بزرگ جثه بی‌خیر که هر کدام از آنان چون دراز گوش بر بستر خود می‌غلطند و به خاطر آوازه و فخر فروشی از قومی روی گردان می‌شوند؛ آیا به من فرمان می‌دهید تا آنان را از خود دور سازم؟ هرگز، من آنان را کنار نمی‌زنم^۲ تا از جاهلان گردم. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، آنان برای بازگرداندن شما به دین اسلام، با شما به نبرد برمی‌خیزند؛ چنان‌که شما برای اسلام آوردن در میانشان شمشیر کشیدید»^۳.

زمینه سازان ظهور

بخش عمده‌ای از روایاتی که درباره‌ی رویدادهای پیش از ظهور و یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده است، درباره‌ی ایران و ایرانیان است که با تعبیرات گوناگونی مانند: اهل فارس، عجم، اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان، اهل ری و ... بیان شده است.

۱. عن ابن عباس أو أبي هريرة، ولم يسنده إلى النبي: «إذا أقبلت الرايات السود فأكرموا الفرس؛ فإنّ دولتكم معهم». راموز الاحادیث، ص ۳۳.
 ۲. با توجه به این که بازار کوفه اکثراً فارس و ایرانی بودند و با زبان فارسی سخن می‌گفتند (چنان‌که از مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۰، حدیث ۴، فهمیده می‌شود.) به خوبی روشن می‌شود، که موالی مورد اعتراض اشعث و مورد دفاع امیرمؤمنان، همان ایرانیان بودند.
 ۳. عن عباد بن عبدالله الأسدي، قال: كنت جالساً يوم الجمعة و علي عليه السلام يخطب علي منبر من آجر و ابن صوحان جالس، فجاء الأشعث، فقال: يا أميرالمؤمنين؛ غلبتنا هذه الحمراء علي وجهك، فغضب. فقال: لبيّننّ اليوم من أمر العرب ما كان يخفي، فقال علي عليه السلام: «من يعذرني عن هؤلاء الضباطرة، يقبل أحدهم يتقلب علي حشايها، و يهجر قوم لذكر الله فيأمرني أن أطردهم، فأكون من الظالمين، و الذي فلق الحبة و برأ الخمسة لقد سمعت محمداً يقول: ليضربنكم - و الله - علي الدين عوداً كما ضربتموهم عليه بدواً» الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸؛ سفينة البحار، ج ۸، ص ۶۰۵؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۴.
- بتفاوت يسير و دلالة على قلة الأدب و سوء الأخلاق من أشعث بن قيس.

با بررسی مجموع این روایات، به این نتیجه می‌رسیم که در کشور ایران، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام، نظامی الهی و مدافع ائمه معصومین علیهم السلام بر پا می‌گردد که مورد نظر امام زمان علیه السلام است و نیز مردم ایران، نقش عمده‌ای در قیام آن حضرت دارند که در بخش قیام به آن می‌پردازیم. در این جا به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌سازند».^۱

نیز می‌فرماید: «پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است؛ پس هر کس از حرکت آنان، آگاهی یافت، به سوی آنان برود و با آنان بیعت کند؛ هر چند لازم باشد که بر روی یخ حرکت کند».^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا قومی را می‌بینم که در مشرق قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند؛ ولی حق را به آنان نمی‌دهند. بار دیگر طلب می‌کنند؛ ولی باز به آنان واگذار نمی‌کنند. در این حالت، شمشیرها را از نیام کشیده، بر شانه می‌گذارند که در این هنگام، دشمن خواسته آنان را می‌پذیرد؛ ولی آنان نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و حق را واگذار نمی‌کنند، مگر به صاحب امر. کشتگان آنان شهید هستند و اگر من آنان را درک می‌کردم، خودم را برای صاحب این امر آماده می‌کردم».^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یاران حضرت قائم علیه السلام سی صد و سیزده نفر و از فرزندان

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله: «يخرج ناس من المشرق يوطنون للمهدي». ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸ - كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله: «تجئ الرايات السود من قبل المشرق كأنّ قلوبهم زُبر الحديد، فمن سمع بهم فليأتهم فيبايعهم و لو حبواً على الثلج». عقد الدرر، ص ۱۲۹؛ شافعی، بیان، ص ۴۹۰؛ ينابيع المودة، ص ۴۹۱؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. الباقر علیه السلام: «كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما يسألون، فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلهم شهداء، أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر». نعمانی، غيبة، ص ۳۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴.

عجم هستند».^۱

هر چند عجم به غیر عرب گفته می‌شود، ولی به‌طور حتم ایرانیان را در بر می‌گیرد و با توجه به روایات دیگر، در بین نیروهای ویژه حضرت مهدی علیه السلام تعداد زیادی از ایرانیان حضور دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به زودی پس از شما، اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای‌شان جمع می‌شود - طی الارض می‌کنند - و درهای دنیا بر روی آنان گشوده می‌گردد و آنان را مردان و زنان فارس خدمت می‌کنند. زمین زیر گام‌های‌شان پیچیده می‌شود؛ به گونه‌ای که هر یک از آنان بخواهد، فاصله شرق تا غرب را در یک ساعت می‌پیماید. نه آنان خود را به دنیا فروخته‌اند و نه اهل دنیا ایند و نه دنیا در آنان حظ و نصیبی دارد».^۲

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خوشا به حال طالقان؛ زیرا خداوند در آن‌جا گنج‌هایی دارد که نه از طلا و نه از نقره‌اند، بلکه مردان با ایمانی هستند که خدا را به حق شناخته‌اند و آنان یاوران مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان خواهند بود».^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره خراسان می‌فرماید: «در خراسان گنج‌هایی است؛ اما نه از طلا و نقره؛ بلکه آنان مردانی هستند که خدا و رسولش آنان را دوست می‌دارند».^۴

۱. الباقر علیه السلام: «أصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم...» نعمانی، غیبه، ص ۳۱۵؛ الثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۲. عبدالرحمن عن النبی صلی الله علیه و آله: «سیکون بعدکم اقوام تطوی لهم الأرض، و تفتح لهم الدنيا، و تخدمهم بنات فارس و أبناؤهم، تطوی لهم الأرض فی أسرع الطرف حتی لو شاء أحدهم أن یأتی شرقها أو غربها فی ساعة فعل، لیسوا من الدنيا، و لیست الدنيا منهم فی شیء». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۹.

۳. علی علیه السلام: «ویحاً للطالقان؛ فإن لله عزوجل بها كنوزاً لیست من ذهب و لافضة، ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدي آخر الزمان». شافعی، بیان، ص ۱۰۶، متقی هندی، برهان، ص ۱۵۰؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱؛ ينابيع المودة، ص ۴۹۱؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. عن النبی صلی الله علیه و آله: «و فی خراسان كنوز لذهب و لافضة، ولكن رجال یحبّهم الله و رسوله». كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

بخش دوم

انقلاب جهانی مهدی عجل الله فرجه

قیام امام زمان علیه السلام

روایات مختلفی درباره روز قیام حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد. در برخی، از نوروز به عنوان روز آغاز قیام، یاد شده است. برخی احادیث دیگر روز عاشورا را روز آغاز قیام ذکر کرده است. در تعدادی از روایات روز شنبه و در تعدادی دیگر، جمعه، روز قیام تعیین شده است. در هم زمانی نوروز، با عاشورا اشکالی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نوروز طبق سال شمسی و عاشورا براساس سال قمری محاسبه می‌شود و یکی شدن این دو امکان‌پذیر است و هم زمانی این دو روز با جمعه یا شنبه نیز می‌توان این دسته از روایات را نیز توجیه کرد؛ زیرا اگر سند این روایات صحیح باشد، در این صورت احادیثی که جمعه را روز ظهور حضرت، تعیین کرده است، بر روز قیام و ظهور حمل می‌شود و روایاتی که شنبه را روز قیام می‌داند، بر استقرار و تثبیت نظام الهی و نابودی مخالفان تفسیر شود.

باید توجه داشت که روایاتی که شنبه را روز قیام می‌داند، از نظر سند مورد تأمل است؛ ولی روایاتی که جمعه را ذکر کرده است، از این نظر ایرادی ندارد.

اینک به روایاتی در این باره توجه فرمایید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت، در روز جمعه ظهور می‌کند».^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا حضرت قائم را می‌بینم که در روز عاشورا، روز شنبه،

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «يخرج قائمنا أهل البيت يوم الجمعة». اثبات الهداة، ص ۴۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل نیز جلوی حضرتش ایستاده است و مردم را به بیعت با او فرامی‌خواند.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام روز شنبه که روز عاشورا است، قیام می‌کند؛ روزی که امام حسین علیه السلام شهید شد.»^۲ نیز آن حضرت می‌فرماید: «آیا می‌دانید که این روز -عاشورا- چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبه آدم و حوّا را پذیرفت؛ روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی بر فرعون پیروز شده؛ روزی است که ابراهیم علیه السلام متولد شد؛ روزی است که خداوند توبه قوم یونس را پذیرفت؛ روز تولد حضرت عیسی است و روزی است که حضرت قائم در آن روز قیام می‌کند.»^۳

روایت دیگری نیز به همین مضمون از امام باقر علیه السلام^۴ نقل شده است؛ ولی در این روایت وثاقت ابن بطائنی که در سلسله سند آن است، مورد بحث است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در شب بیست و سوم، به نام حضرت مهدی علیه السلام ندا داده می‌شود و در روز عاشورا، روز شهادت حسین بن علی علیه السلام، قیام می‌کند.»^۵

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «روز نوروز همان روزی است که قائم ما اهل بیت در آن روز ظهور می‌کند.»^۶

۱. قال أبو جعفر علیه السلام: «كأنّي بالقائم يوم عاشورا يوم السبت، قائماً بين الركن والمقام، بين يديه جبرئيل ينادي: البيعة لله فيملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً». طوسی، غيبة، ص ۲۷۴؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۲. الباقر علیه السلام: «يخرج القائم في يوم السبت يوم عاشوراء يوم (كذا) الذي قتل فيه الحسين». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۴، التهذيب، ج ۴، ص ۳۳۳؛ ملاذ الاخيار، ج ۷، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۳. الباقر علیه السلام: «و هذا اليوم - أي عاشوراء - الذي يقوم فيه القائم». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۴. التهذيب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ ابن طاووس، اقبال، ص ۵۵۸؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴؛ ملاذ الاخيار، ج ۷، ص ۱۱۶.

۵. قال أبو عبد الله علیه السلام: «إنّ القائم صلوات الله عليه ينادي باسمه ليلة ثلاث و عشرين و يقوم يوم عاشوراء يوم قتل فيه الحسين بن علي علیه السلام». طوسی، غيبة، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۶. عن أبي عبد الله علیه السلام: «يوم النيروز هو اليوم الذي يظهر فيه قائمنا أهل البيت». المهذب البارع، ج ۱، ص ۱۹۴؛ خاتون آبادی، اربعین، ص ۱۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸.

الف) اعلان ظهور

ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ابتدا به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌گردد، آن‌گاه حضرت در حالی که پشت به کعبه داده است، با دعوت به حق، ظهور خود را اعلام می‌کند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که منادی از آسمان ندا می‌دهد: حق از آل محمد است، شما اگر طالب هدایت و سعادت هستید، به دامن آل محمد علیهم السلام چنگ زنید، حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند».^۱

نیز امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در مکه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می‌آورد: ای مردم! شما را به ذکر خدا و به ایستادن در برابر خدا (در روز قیامت) متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجّتش را (در دنیا) بر شما تمام کرده است و پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آن چه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آن چه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرارسیده و نفخه و داع سر داده است.

من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می‌کنم. آن‌گاه در میان سی صد و سیزده نفر از یارانش ظهور می‌کند».^۲

۱. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «إذا نادى منادٍ من السماء ... إنّ الحق في آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه

الناس، و يشربون حُبّه ولا يكون لهم ذكر غيره». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۸؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۲. **مَا لَمْ نَحْتَمِزْ** علیه السلام: «ثمّ يظهر بمكة عند العشاء ومعه راية رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقميصه وسيفه، وعلامات، و نور، و بيان، فإذا صلّى

العشاء نادى بأعلى صوته، يقول: أذكركم الله أيها الناس، و مقامكم بين يدي ربكم، فقد اتخذ الحجّة و بعث الأنبياء

وأنزل الكتاب، و أمركم أن لا تشركوا به شيئاً، و أن تحافظوا على طاعته و طاعة رسوله. و أن تحيوا ما أحى القرآن،

وتميتوا ما أمات، و تكونوا أعواناً على الهدى، و وزرراً على التقوى؛ فإنّ الدنيا قد دنا فناؤها و زوالها، و أذنت بالوداع،

فإني أدعوكم إلى الله و إلى رسوله و العمل بكتابه و إمامة الباطل و إحياء سنّته». ابن حماد، فتن، ص ۹۵؛ عقد الدرر،

ص ۱۴۵؛ سفارینی، لوائح، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲.

ومثله في: الارشاد ۲: ۳۸۳؛ الانوار البهية: ۳۸۲.

ب) شعار پرچم قیام

هر حکومتی دارای پرچمی است که به وسیله آن شناخته می‌شود و قیام‌ها و انقلاب‌ها نیز از پرچم مخصوصی برخوردارند که آرم آن تا حدودی نمایانگر اهداف رهبرانش می‌باشد. انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز پرچم مخصوصی دارد و بر آن شعاری نقش بسته است. البته هر چند درباره شعار پرچم آن حضرت اختلاف است، ولی نکته‌ای در همه اقوال مشترک است و آن این که مردم را به فرمانبری از حضرتش دعوت می‌کند. اینک به ذکر چند نمونه در این باره بسنده می‌کنیم:

امام باقر علیه السلام به ابو حمزه فرمود: «گویا قائم اهل بیتم را می‌بینم که وارد نجف می‌شود و هنگامی که به بالاترین نقطه نجف رسید، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌گشاید. زمانی که پرچم باز شد، فرشتگانی که در جنگ بدر حضور داشتند، بر او فرود می‌آیند».^۱

و در روایتی آمده است: «بر روی پرچم حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است: «گوش شنوا داشته باشید و از حضرتش اطاعت کنید».^۲

در جای دیگری می‌خوانیم: «شعار پرچم مهدی علیه السلام «البيعة لله؛ بیعت برای خدا می‌باشد».^۳

در روایت سوم بر روی پرچم مهدی علیه السلام این جمله نگاشته شده: «طاعة معروفة».^۴

ج) خرسندی جهانیان از قیام

از روایات فهمیده می‌شود که قیام مهدی علیه السلام موجب خرسندی انسان‌ها می‌شود. این

۱. الباقر علیه السلام: «یا ابا حمزة؛ کأني بقائم اهل بيتي قد علا نجفكم، فإذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول الله صلی الله علیه و آله؛ فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۰۳؛ نعمانی، غیبة، ص ۳۰۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۲. مکتوب علی راية المهدي «طاعة معروفة». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵.

الفضل بن شاذان. قال: روي أنه «يكون في راية المهدي: اسمعوا و أطيعوا». إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۲.

۳. نوف البكالي: راية المهدي مکتوب فيها «البيعة لله»، ابن حماد، فتن، ص ۹۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۸، القول المختصر، ص ۲۴؛ ينابيع المودة، ص ۴۳۵؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵.

شادی و رضایت به اشکال گوناگونی بیان شده است. در بعضی روایات، سخن از شادی اهل زمین و آسمان است و در برخی دیگر از شادی مردگان سخن به میان آمده است. در روایتی، از استقبال مردم از قیام بحث شده است و در روایت دیگر از آرزوی مردم برای زنده شدن مردگانشان پرده بر می‌دارد.

در این جا با ذکر چند روایت، نمونه‌هایی از آن را بازگو می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همه اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا، از ظهور حضرت مهدی عج شاد و خرسند می‌شوند».^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی عج ظهور می‌کند، نام مبارکش بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است؛ به گونه‌ای که جز نام او، هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او، روح خود را سیراب می‌کنند».^۲

در روایت تعبیر «یشربون حبه»؛ محبتش را می‌نوشند»، آمده است که در آن، علاقه به حضرت را به آب یا مایع نوشیدنی گوارایی تشبیه کرده است که مردم با کمال میل آن را می‌نوشند و عشق به مهدی در وجودشان نفوذ می‌کند.

حضرت رضا علیه السلام ضمن بر شمردن حوادث تلخ و فتنه‌های پیش از ظهور، درباره گشایش و فرج پس از ظهور می‌فرماید: «در آن هنگام فرج و گشایش بر مردم می‌رسد؛ به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند».^۳

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «گویا قائم عج را می‌بینم که بر فراز منبر کوفه شسته است و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر تن دارد». آن‌گاه برخی از حالات حضرتش را از گو کرد و در ادامه فرمود: «هیچ مؤمنی در قبر نمی‌ماند، مگر آن که آن شادی و سرور در

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «فیفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر». عقد الدرر، ص ۸۴، ۱۴۹؛ البیان، ص ۱۱۸؛ حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۳۱؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰؛ نور الابصار، ص ۱۷۰؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۲؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

۲. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «إذا نادى مناد من السماء ... إن الحق في آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي علی أفواه الناس، و یشربون حبه، و لا یكون لهم ذکر غیره». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۸؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۳. عن الرضا علیه السلام: «... لا بد من فتنه صماء ... فعند ذلك یأتی الناس الفرج، و تؤدّ الأموات لو كانوا أحياء، و یشفی الله صدور قوم مؤمنین». خرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ طوسی، غیبة، ص ۲۶۸.

قبرش وارد می‌شود؛ به گونه‌ای که مردگان به دیدار یک‌دیگر می‌روند و ظهور حضرتش را به هم دیگر تبریک می‌گویند».

در برخی از روایات عبارت «تلك الفرجة آتية است؛ یعنی گشایشی در امور» برزخیان نیز به برکت ظهور حضرت پدید می‌آید و طبق این نقل، عظمت نهضت و رهبری قیام به اندازه‌ای است که بر ارواح نیز تأثیر می‌گذارد.^۱

(د) نجات محرومان

شکی نیست که قیام حضرت مهدی علیه السلام موجب برقراری عدالت و ریشه کن شدن همه محرومیت‌ها از جامعه بشری می‌گردد؛ در این قسمت به اقداماتی که حضرت به هنگام قیام برای ستمدیدگان و محرومان انجام می‌دهد، به گونه‌ای که باعث پناه آوردن محرومان به او می‌شود خواهیم پرداخت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مهدی علیه السلام از امت من، ظهور می‌کند؛ خداوند او را به عنوان فریاد رس انسان‌ها می‌فرستد. آن زمان مردم در نعمت به سر خواهند برد».^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فریادرسی را محدود به طایفه یا ملیت خاصی نکرده است؛ بلکه با تعبیر کلمه ناس (مردم)، آن حضرت را رهایی بخش همه انسان‌ها می‌داند. از این رو، پیش از ظهورش، شرایط به گونه‌ای می‌شود که همه انسان‌های جهان آرزوی ظهورش را دارند.

جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی در مکه ظهور می‌کند... خداوند سرزمین حجاز را (به دست او) می‌گشاید و حضرت زندانیان بنی‌هاشم را از زندان آزاد می‌سازد».^۳

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «... كأتي بالقائم على منبر الكوفة و قد لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله - و ذكر أحواله إلى أن قال: - «ولا يبقى مؤمن إلا دخلت عليه الفرجة في قبره، و ذلك حين يتزاورون في قبورهم، و يتباشرون بقيام القائم عليه السلام».

اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲. عن الخدري: إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «يخرج المهدي من أمتي، يبعثه الله غيباً للناس، فتنقم الأمة، و تعيش الماشية». عقد الدرر، ص ۱۶۷.

۳. عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «... ثم يظهر المهدي بمكة. فيفتح الله أرض الحجاز، و يستخرج من كان في السجن

ابو ارسطاس می گوید: حضرت مهدی (از مکه) عازم مدینه می شود و زندانیان بنی هاشم را رهایی می بخشد. آن گاه به کوفه می رود و زندانیان بنی هاشم را آزاد می سازد.^۱

شعرانی می گوید: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام به مغرب زمین می رسد، مردم اندلس به سوی او رفته، می گویند: ای ولی الله (و حجّت خدا)! جزیره اندلس را یاری کن که خود و مردمش هلاک شده اند.^۲

ه) نقش زنان در قیام امام علیه السلام

با بررسی روایات درباره نقش زنان پیش و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نکات قابل توجهی دست می یابیم. هر چند طبق بعضی از روایات، اکثر پیروان دجال را یهود و زنان تشکیل می دهند،^۳ ولی در کنار آنان، زنانی مؤمن و عفیف نیز هستند که در حفظ عقیده خود سخت کوش بوده، از اوضاع پیش از ظهور بسیار متأثرند.

برخی از زنان از ثبات قدم و روحیه جهاد گرانه ای برخوردارند و هر جا که می روند با جنگ تبلیغاتی علیه دجال، ماهیت ضد انسانی او را آشکار می سازند.

بر پایه برخی از روایات چهارصد زن هنگام قیام مهدی علیه السلام آن حضرت را همراهی می کنند و اکثر آنها در بخش بهداشت و درمان مشغول فعالیت می باشند. البته در روایات درباره تعداد زنانی که به هنگام قیام حضرت با او خواهند بود، اختلاف وجود دارد. برخی از روایات از سیزده زن نام می برند که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام با حضرتش می باشند و شاید آنان از کسانی هستند که از نیروهای ابتدایی مهدی علیه السلام می باشند. برخی از روایات نیز عدد زنانی را که به حضرت یاری می رسانند،

→ من بنی هاشم». ابن حنّاد، فتن، ص ۹۵؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ الفتاوی الحدیثیه، ص ۳۱؛ القول المختصر، ص ۲۳.

۱. عن أبي أرسطاس، قال: «ثم ينزل - أي المهدي - الكوفة حتى يستنقذ من كان فيها من بني هاشم». ابن حنّاد، فتن، ص ۸۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۷؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۱۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴.

۱. روي «أن المهدي إذا خرج بالمغرب إنجاز إليه أهل أندلس فيقولون له: يا وليّ الله! انصر جزيرة الأندلس فقد تلفت و تلف أهلها». قرطبي، مختصر تذكرة، ص ۱۲۸؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

۱. احمد، مسند، ج ۲، ص ۷۶؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵.

هفت هزار و هشتصد نفر ذکر کرده است و آنان زنانی هستند که پس از قیام، حضرت را همراهی می‌کنند و در کارها به آن حضرت کمک می‌کنند.

در کتاب فتن از ابن حمّاد آمده است: تعداد مؤمنان به هنگام خروج دجال، دوازده هزار مرد و هفت هزار و هفت صد یا هشت صد زن هستند.^۱

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «عیسی بن مریم در بین هشت صد مرد و چهار صد زن فرود می‌آید که آنان از بهترین ساکنان روی زمین و از صالح‌ترین مردمان گذشته هستند».^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند سی صد و اندی نفر خواهند آمد و پنجاه زن نیز در میان آنان است».^۳

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم، سیزده زن هستند». عرض کردم: آنان چه می‌کنند و چه نقشی خواهند داشت؟ فرمود: «زخمی‌ها را مداوا می‌کنند و از بیماران پرستاری می‌نمایند؛ هم‌چنان‌که همراه رسول خدا ﷺ بودند». گفتم: آن سیزده نفر را نام ببرید؟ فرمود: «قنوا دختر رشید، أم ایمن، حبابه و البیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، أم خالد احمسیه، أم سعید حنفیه، صبانة ماشطه و أم خالد جهنمی».^۴

در کتاب منتخب البصائر از دو زن به نام وتیره و احبشیه نام برده شده است که از اصحاب و یاوران حضرت قائم علیه السلام شمرده شده‌اند.^۵ برخی از روایات نیز تنها به همراه بودن زنان با حضرت اکتفا کرده، و تعدادشان را ذکر نکرده‌اند.

۱. عن لقيط بن ملك: «إنّ المؤمنین يوم خروج الدجال اثنا عشر ألف رجل، و سبعة مائة، أو ثمانمائة امرأة». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۵۱.

۲. عن النبي ﷺ: «ينزل عيسى بن مريم على ثمانمائة رجل و أربعمائة امرأة أخيار من على الأرض و أصلحاء من مضى» فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۵۱۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ التصريح، ص ۲۵۴.

۳. الباقر علیه السلام: «و یجیء و الله ثلاثمائة و بضعة رجلاً فیهم خمسون نسوة». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۵؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۷۹.

۴. عن مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: «يكنّ مع القائم ثلاثة عشر امرأة». قلت: وما يصنع بهنّ؟ قال: «يداوين الجرحى و يقمن على المرضى، كما كان مع رسول الله ﷺ»، قلت: فسمّهن لي، قال «القنواء بنت رشيد، و أم أيمن، و حبابة الوالبيّة... و أم سعید الحنفية، و صبانة المشطه، و أم خالد الجهنمية». دلائل الامامة، ص ۲۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۵.

۵. بیان الأئمة، ج ۳، ص ۳۳۸.

بررسی سابقه زنان عصر ظهور در کتاب‌های تاریخی

در روایات مفضل بن عمر به روشنی تعداد زنانی که با حضرت قائم علیه السلام خواهند بود، سیزده نفر ذکر شده است؛ ولی از این تعداد تنها نه نفر به اسم و مشخصات معرفی شده‌اند. تأکید امام صادق علیه السلام بر این نام‌ها ما را بر آن داشت تا درباره زندگی نامه و ویژگی‌های آنان بررسی کنیم و پس از تحقیق، به نکاتی دست یافتیم که پاسخ قانع‌کننده‌ای بر راز تأکید امام صادق علیه السلام است.

این افراد هر کدام شایستگی‌هایی دارند، اما اکثر آنان در جهاد با دشمنان خدا، از خود لیاقت نشان داده‌اند. برخی از آنان هم چون صَبَّانَه، مادر چند شهید بوده، خود نیز با وضعی جان سوز به شهادت رسید. برخی دیگر چون سمیه، در راه دفاع از عقیده اسلامی خود، سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده، تا پای جان از عقیده خود دفاع کرده‌اند و گروهی دیگر هم چون ام خالده نعمت تن درستی پیکر را برای حفظ اسلام، بر خود حرام کردند و جانباز شدند. گروهی دیگر همانند زُبَیْدَه، زرق و برق دنیا و توانگری مادی، هرگز آنان را از اسلام باز نداشت؛ بلکه بر عکس، از آن امکانات در راه عقیده استفاده کرده، به برپایی حجج که یکی از مظاهر مهم اسلامی و از ارکان دین می‌باشد، کمک نمودند. بعضی دیگر، افتخار دایگی رهبر امت اسلامی و تربیت فرزندان لایق را داشتند و خود نیز از معنویتی برخوردار بودند که زبانزد خاص و عام گردیدند. جمعی دیگر از خانواده شهیدانی هستند که خود پیکر نیمه جان آنان را حمل کرده، و با آنان سخن‌ها گفته‌اند.

آری، آنان دل سوختگانی هستند که با انجام آن رشادت‌ها ثابت کرده‌اند که می‌توانند گوشه‌ای از بار سنگین حکومت جهانی اسلام را بر دوش کشند.
اکنون به معرفی تعدادی از آنان می‌پردازیم:

۱. صَبَّانَه

در کتاب خصائص فاطمیه آمده است: در دولت مهدی علیه السلام سیزده زن برای معالجه

زخمیان، زنده گشته، به دنیا بازمی‌گردند که یکی از آنان صَبَّانَه است که همسر حزقیل و آرایشگر دختر فرعون بوده است و شوهرش حزقیل پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی بوده است و به گفته او، حزقیل، مؤمن خاندان فرعون است و به پیامبر زمانش، موسی علیه السلام، ایمان آورد.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج، در سیر بین مکه معظمه و مسجد اقصی، ناگهان بوی خوشی به مشام رسید که هرگز مانند آن را نبوییده‌ام. از جبرئیل پرسیدم که این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد. عمل او آرایشگری در حرمسرای فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی‌اختیار گفت: «بسم الله». دختر فرعون گفت: آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟ گفت: نه؛ بلکه آن کسی را ستایش می‌کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدرش رفت و گفت: زنی که در خانه ما آرایشگر است، به موسی ایمان دارد. فرعون او را احضار کرد و به او گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صَبَّانَه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم. فرعون دستور داد، تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، دستور داد همه بچه‌های آن زن را در حضور او در آتش انداختند.

زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش افکنند، صَبَّانَه منقلب شد و خواست که با زبان از دین اظهار برائت و بی‌زاری کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: اصبري يا أمّاه إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ؛ ای مادر صبر کن که تو راه حق را می‌پیمایی. فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این زمین استشمام می‌شود...»^۲

او از زنانی است که زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام

۱. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خصائص فاطمیه، ص ۳۲۳.

۲. منهاج الدعوى، ص ۹۳.

انجام وظیفه می‌کند.

۲. اُمّ ایمن

نام او برکه است. وی کنیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از پدر بزرگوارش، عبدالله، به آن حضرت به ارث رسیده بود و پرستاری رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت.^۱

حضرت او را مادر خطاب می‌کرد و می‌فرمود: هذه بقية أهل بيتي؛ او باقی مانده از خاندان من است. وی فرزندی از همسر اولش، عبید خزرجی، به نام ایمن داشت. ایمن از مهاجران و مجاهدان بود و در جنگ حنین به شهادت رسید.

امّ ایمن شخصیتی است که وقتی در راه مکه و مدینه تشنگی بر او غلبه کرد و نزدیک بود از پای درآید، دلو آبی از آسمان بر او فرود آمد و از آن نوشید و هرگز پس از آن تشنه نشد.^۲

او به هنگام رحلت پیامبر بسیار می‌گریست؛ چون از او علت گریه‌اش را پرسیدند، در پاسخ گفت: به خدا سوگند می‌دانستم که ایشان رحلت خواهد کرد، ولی گریه من برای آن است که وحی قطع شد.^۳

فاطمه زهرا علیها السلام در مسأله فدک او را به عنوان شاهد و گواه معرفی کرد و سرانجام او در روزگار خلافت عثمان رحلت کرد.

۳. زبیده

وی همسر هارون الرشید و از شیعیان بوده است. هنگامی که هارون از عقیده او آگاه گشت، سوگند یاد کرد که او را طلاق دهد. او به انجام کارهای نیک معروف بود. در زمانی که یک مشک آب در شهر مکه یک دینار طلا ارزش داشت، او، حُجاج و شاید هم مردم مکه را سیراب کرد. او با کندن کوه‌ها و احداث تونل‌ها، آب را از خارج حرم

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷؛ حلبی، سیره، ج ۱، ص ۵۹.

۲. عبدالرزاق، مصنف، ج ۴، ص ۳۰۹؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۳۲.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

- از فاصله ده میلی - به حرم آورد. زبیده صد کنیز داشت که همگی حافظ قرآن بودند و هر کدام موظف بودند که یک دهم قرآن را بخوانند؛ به گونه‌ای که از منزل مسکونی او صدای قرائت قرآن، همانند زمزمه زنبورهای عسل بلند بود.^۱

۴. سُمیة مادر عمار یاسر

او هفتمین نفری بود که به اسلام گروید و به همین سبب بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشتند. گاهی که گذر پیامبر ﷺ به عمار و پدر و مادرش می‌افتاد و می‌دید که آنان در گرمای سوزان مکه روی زمین‌های داغ در حال شکنجه هستند، می‌فرمود: ای خاندان یاسر! صبر کنید؛ بدانید که وعده گاه شما بهشت است.

سرانجام سمیه با نیزه دژخیمی خونخوار چون ابوجهل به شهادت رسید و او نخستین زن شهید در اسلام است.^۲

۵. اُمّ خالد

هنگامی که استاندار عراق، یوسف بن عمر، زید بن علی را در شهر کوفه به شهادت رسانید، دست امّ خالد را نیز به جرم تشیع و تمایل به قیام زید قطع کرد. ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که امّ خالد با دست بریده شده آمد، حضرت فرمود: «ای ابابصیر! آیا میل داری سخن امّ خالد را بشنوی؟» عرض کردم: آری و به آن شادمان می‌گردم. امّ خالد به نزد حضرت مشرف شد و سخنانی عرضه داشت. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرت علیه السلام نیز در مسأله ولایت و برائت از دشمنان با او سخن گفت....^۳

۶. حبابه والیه

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسن علیه السلام شمرده است و ابن داود او را از

۱. همان، ص ۷۸.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳، ۱۰۸، ۱۷۶؛ ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۲۸۱.

اصحاب امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام می‌داند. برخی دیگر ایشان را از اصحاب هشت امام معصوم - تا امام رضا علیه السلام - شمرده‌اند، هم‌چنین گفته شده است که امام رضا علیه السلام، ایشان را در پیراهن شخصی خود کفن کرد. سن او به هنگام مرگ بیش از ۲۴۰ سال بود. او دوبار به دوران جوانی بازگشت که یک‌بار با معجزه امام سجاد و بار دوم با معجزه امام هشتم بود و اوست که هشت امام معصوم بر سنگی که به همراه داشت، با خاتم خود، بر آن نقش زدند.^۱

حبابه والبيه می‌گوید: ... به امیر مؤمنان عرض کردم: خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد، دلیل امامت چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «آن سنگ ریزه را نزد من بیاور». آن را به حضور حضرت آوردم، علی علیه السلام با انگشتر خود بر آن مهر زد؛ به گونه‌ای که آن مهر بر آن سنگ، نقش بست و به من فرمود: «ای حبابه! هر کس که مدعی امامت شد و توانست مانند من این سنگ را مهر کند، او امامی است که پیروی از او واجب است. امام کسی است که هر چیز را بخواهد، می‌داند».

من پی‌کار خود رفتم، تا امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفت. آن‌گاه خدمت امام حسن علیه السلام آمدم که بر جای علی علیه السلام نشسته بود و مردم از او سؤال می‌کردند؛ چون مرا دید، فرمود: «ای حبابه والبيه!» عرض کردم: بلی ای سرور من! فرمود: «آن چه همراه داری بیاور». من آن سنگ کوچک را به آن حضرت دادم. آن بزرگوار، مانند علی علیه السلام با انگشتر خود بر آن مهر زد؛ به گونه‌ای که جای مهر بر آن نقش بست.

سپس به حضور امام حسین علیه السلام که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، آمدم مرا نزد خود خواند و خوشامد گفت و فرمود: «دلیل آن چه تو می‌خواهی موجود است. آیا نشانه امامت را می‌خواهی؟» گفتم: آری، ای آقای من! فرمود: «آن چه با خود داری بیاور!» من آن سنگ کوچک را به او دادم؛ انگشترش را بر آن زد و مهرش بر آن نقش بست.

پس از امام حسین علیه السلام، خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم و به قدری پیر شده بودم که رعشه بر اندامم مستولی شده بود و صد و سیزده سال داشتم. آن حضرت در رکوع و سجود بود

و به من توجهی نداشت. از دریافت نشانه امامت ناامید شدم. آن حضرت با انگشت سبابه خود به من اشاره کرد و به اشاره او جوانی ام برگشت. گفتم: ای آقای من! از دنیا چه اندازه گذشته و چه اندازه مانده است؟ فرمود: «نسبت به آن چه گذشته است، آری و آن چه مانده است نه» یعنی ما به گذشته علم داریم؛ اما آینده از غیب است که غیر خدا آن را نمی‌داند و یا مصلحت نیست بگویم. آن‌گاه به من فرمود: «آن چه با خود داری بیاور». من آن سنگ را به حضرت دادم و حضرت مهر بر آن زد. پس از گذشت زمانی، به حضور امام باقر علیه السلام آمدم، آن حضرت نیز بر آن سنگ مهر زد. بعد از او نزد امام صادق علیه السلام آمدم و آن جناب نیز آن را مهر کرد. پس از طی شدن سال‌ها به حضور امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم؛ آن بزرگوار نیز بر آن مهر زد و بعد از او خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، مهر آن حضرت نیز بر آن نقش بست. حبابه پس از آن، نه ماه زنده بود.^۱

۱. عن حبابة الوالیه قالت: رأیت أمير المؤمنين علیه السلام فی شرطة الخميس و معه درة لها سبابتان یضرب بها یتاعی الجری و المارماهی و الزمّار، و یقول لهم: «یا یتاعی مسوخ بنی اسرائیل، و جند بنی مروان» فقام إلیه فرات بن أحنف، فقال: یا أمير المؤمنين، و ما جند بنی مروان؟ قال: فقال له:

«أقوام حلقوا اللّحی و فتلوا الشوارب فمسخوا» فلم أر ناطقاً أحسن نطقاً منه. ثمّ أتبعته فلم أزل أقفو أثره حتی قعد فی رحبة المسجد فقلت له: یا أمير المؤمنين، ما دلالة الإمامة یرحمک الله؟

قالت: فقال: «اثتینی بتلك الحصاة» - و أشار بیده إلی حصاة - فأتیته بها، فطبع لی فیها بخاتمه، ثم قال لی: «یا حبابة إذا ادّعی مدّع الإمامة، فقدر أن یطبع كما رأیت فاعلمي أنّه إمام مفترض الطاعة. و الإمام لا یعزب عنه شیء یریده». قالت: ثم انصرفت حتی قبض أمير المؤمنين علیه السلام فجئت إلی الحسن علیه السلام و هو فی مجلس أمير المؤمنين و الناس یسألونه فقال: «یا حبابة الوالیه» فقلت: نعم یا مولای، فقال: «هاتی ما معک» قالت: فأعطیته: فطبع فیها كما طبع أمير المؤمنين علیه السلام. قالت: ثمّ أتیت الحسین و هو فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقرّب و رحّب ثمّ قال لی: «إنّ فی الدلالة دليلاً علی ما تریدین، أفتریدین دلالة الإمامة؟» فقلت: نعم، یا سیدی، فقال: «هاتی ما معک» فناولته الحصاة فطبع لی فیها، قالت: ثمّ أتیت علی بن الحسین علیه السلام و قد بلغ بی الکبر إلی أن أعرشت و أنا أعدّ یومئذ مائة و ثلاث عشرة سنة فرأیته راکعاً و ساجداً و مشغولاً بالعبادة، فیتست من الدلالة، فأوما إلی بالسبابة، فعاد الی شبابی، قالت: فقلت: یا سیدی، کم مضی من الدنيا و کم بقی؟ فقال: «أمّا ما مضی فنعم، و أمّا ما بقی فلا». قالت: ثمّ قال لی: «هاتی ما معک» فأعطیته الحصاة فطبع لی فیها، ثمّ أتیت أباجعفر علیه السلام فطبع لی فیها، ثمّ أتیت أباعبدالله علیه السلام فطبع لی فیها، ثمّ أتیت أبالحسن موسى علیه السلام فطبع لی فیها، ثمّ أتیت الرضا فطبع لی فیها، و عاشت حبابة بعد ذلك تسعة أشهر علی ما ذکر محمد بن هشام. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵.

قال المجلسی: اعلم أنّه علی ما فی هذا الخبر، لابدّ من أن یكون عمر حبابة مائتین و خمسة و ثلاثین سنة أو أكثر علی ما تقتضیه تواریخ الأئمة و مدّة أعمارهم إن کان مجئها إلی علی بن الحسین علیه السلام فی أوائل إمامته، كما هو الظاهر

۷. قنواء دختر رشید هجری

هر چند در خصوص شخصیت این زن در کتاب‌های شیعه و سنی، سخنی به میان نیامده است و به اصطلاح مهمل است؛^۱ ولی از جریانی که در خصوص شیوة اسارت و شهادت پدر بزرگوارش، به دست ابن زیاد به وقوع پیوست و او آن را نقل کرد، میزان صلابت و پایداری در عقیده و پای بندی او به اسلام و تشیع و علاقه او به امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار می‌شود.

ابو حیان بجلي می‌گوید: از قنواء دختر رشید هجری پرسیدم: از پدرت چه حدیث و روایتی شنیده‌ای؟ گفت: پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: «ای رشید! صبر تو چگونه است، هنگامی که پسرخوانده بنی امیه (ابن زیاد) تو را به نزد خود بخواند و دو دست و دو پا و زبانت را قطع کند؟» عرض کردم: آیا پایان کارم بهشت است...؟ فرمود: «ای رشید! در دنیا و آخرت به همراه من هستی».

قنواء می‌گوید: به خدا سوگند، پس از مدتی ابن زیاد پدرم را احضار کرد و از او خواست تا از علی علیه السلام بیزاری بجوید؛ ولی او هرگز این کار را نکرد. ابن زیاد گفت: علی علیه السلام کیفیت قتل تو را چگونه توصیف کرده است؟ پدرم پاسخ داد: دوست من علی علیه السلام مرا چنین آگاه ساخت که تو مرا به بیزاری از علی علیه السلام می‌خوانی، ولی من اجابت نمی‌کنم؛ سپس دو دست و دو پا و زبانت را قطع می‌کنی. ابن زیاد گفت: به خدا سوگند، خلاف پیشگویی علی را در حق تو اجرا می‌کنم. آن‌گاه دستور داد دو دست و دو پایش را قطع کنند و زبانش را سالم باقی گذارند. قنواء می‌گوید: من پدرم را به دوش کشیدم و در راه به او گفتم: ای پدر! آیا احساس درد و زجر می‌کنی؟ فرمود: خیر، فقط به مقدار فشاری که جمعیت بر من وارد کند، احساس ناراحتی می‌کنم. چون پدرم را

→ ولو فرضنا كونه في آخر عمره، و إثباتها الرضا علیه السلام في أوائل إمامته، فلا بد من أن يكون عمرها أزيد من مائتي سنة، ولذا ذكرها علماءنا في المعمرات و المعمرين ردّاً لاستبعاد المخالفين من طول عمر القائم علیه السلام. أقول: للمجلسي كلام في السند و بحث و شرح دلالي فراجع. مرآة العقول، ج ۴، ص ۷۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تنقيح المقال، ج ۳، ص ۷۵.
۱. اعيان الشيعة، ۳۲، ص ۶.

برداشتم و از کاخ ابن زیاد بیرون بردم، مردم به گرد او جمع شدند. پدرم از فرصت استفاده کرد و گفت: قلم و دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما حوادثی را بازگو کنم؛ ولی چون این خبر به ابن زیاد رسید، دستور داد زبانش را نیز قطع کنند و پدرم در همان شب به شهادت رسید.^۱

نقش زنان در دوران پیامبر ﷺ

با توجه به این که زنان در حکومت حضرت مهدی علیه السلام همان نقشی را دارند که در دوران صدر اسلام داشته‌اند، به اختصار، نقش زنان را در آن روزگار بررسی می‌کنیم. هر چند در روایت اشاره شده است که: «یداوین الجرحی و یقمن علی المرضی؛ زخمیان را مداوا کرده، و از بیماران پرستاری می‌کنند». ولی شاید این نمونه‌ای از مهم‌ترین خدمات زنان در روزگار پیامبر ﷺ باشد؛ زیرا آنان فعالیت‌های دیگری هم داشته‌اند و همین نقش را در زمان حضرت مهدی علیه السلام خواهند داشت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زنان همان کارهایی را که در زمان پیامبر ﷺ انجام می‌دادند، در زمان حضرت قائم علیه السلام نیز انجام خواهند داد».

زنان در جنگ‌های پیامبر ﷺ، وظایف دیگری هم چون رساندن آب و غذا به

۱. عن أبي حنّان البجلي، عن فنوا بنت رشيد الهجري، قال: قلت لها: أخبرني ما سمعت من أبيك؟ قالت: سمعتُ أبي يقول: أخبرني أمير المؤمنين عليه السلام فقال: «يا رشيد، كيف صبرك إذا أرسل إليك دعوي بني أمية فقطع يدك ورجلك ولسانك!» قلت: يا أمير المؤمنين، آخر ذلك إلى الجنة؟ فقال: «يا رشيد، أنت معي في الدنيا والآخرة».

قالت: فوالله؛ ما ذهبت الأيام حتى أرسل إليه عبيدالله بن زياد الدعي، فدعاه إلى البراءة من أمير المؤمنين عليه السلام، فأبى أن يبرأ منه، فقال له الدعي: فبأي مية قال لك تموت؟ فقال له: أخبرني خليلي إنك تدعوني إلى البراءة منه فلا أبرأ فتقدمني، فتقطع يدي ورجلي ولساني، فقال: والله، لأكذبن قوله فيك. قال: فقدموه فقطعوا يديه ورجليه و تركوا لسانه، فحملتُ أطراف يديه ورجليه، فقلت: يا أبت؛ هل تجد المأماً لما أصابك؟ فقال: لا يا بنتي إلا كالزحام بين الناس، فلما احتملناه و أخرجناه من القصر اجتمع الناس حوله، فقال: ائتوني بصحيفة و دوات أكتب لكم ما يكون إلى يوم الساعة، فأرسل إليه الحجام حتى قطع لسانه، فمات عليه السلام في ليلته». اختيار معرفة الرجال، ص ۷۵، شرح حال رشيد؛ تنقيح المسال، ج ۱، ص ۲۳۱ و ج ۳، ص ۸۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۹۰؛ اعيان الشيعة، ج ۳۲، ص ۶؛ سفينة البحار، ج ۳، ص ۳۵۷؛ رباحين الشريعة، ج ۵، ص ۴۰.

ولی ظاهراً قاتل او زیاد بن ابیه است، نه عبیدالله. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۷۱؛ امام حسین از مدینه تا مدینه، ج ۳،

رزمندگان، آشپزی، نگه داری وسایل رزمندگان، تهیه دارو، رساندن مهمات، تعمیر تجهیزات، انتقال شهدا، شرکت در جنگ‌های دفاعی، تشویق رزمندگان برای عزیمت به جبهه، تشویق آنان در صحنه نبرد و ... را عهده دار بودند.

تشبیه زنان دوران مهدی عجله به زنان دوران پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله امام صادق علیه السلام ما را بر آن داشت که برخی از فعالیت‌های آنان را در صدر اسلام یادآور شویم. بعضی از زنانی که در این فعالیت‌ها نقش مهمی داشتند، عبارتند از:

۱. امّ عطیه؛ او در هفت غزوه شرکت کرد. مداوای زخمیان از جمله خدمات وی بود.^۱
- امّ عطیه می‌گوید: یکی از وظایف من نگهبانی از وسایل سربازان بود.^۲
۲. امّ عماره (نسبیه)؛ رشادت‌های او در جنگ اُحُد به قدری بود که مورد ستایش و تقدیر فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت.^۳
۳. امّ ایبه؛ او جزو شش زنی بود که راهی قلعه خیبر شد. پیامبر به آنان فرمود: «به دستور چه کسی به این جا آمده‌اید؟» امّ ایبه می‌گوید: چون آثار خشم را بر چهره آن حضرت مشاهده کردیم، گفتیم: ما با مقداری دارو به منظور مداوای زخمیان آمده‌ایم. آن‌گاه حضرت، با ماندن مادر آن‌جا موافقت کرد. شغل مادر این جنگ مداوای زخمیان و پختن غذا بود.
۴. امّ ایمن؛ در جنگ‌ها، زخمیان را مداوا می‌کرد.^۴
۵. حمته؛ به زخمیان آب می‌رساند و آنان را مداوا می‌کرد. او شوهر، برادر و دایی خود را در جبهه نبرد از دست داد.^۵
۶. ربیعه دختر معوذ؛ زخمیان را مداوا می‌کرد.^۶ او می‌گوید: با رسول خدا عازم نبرد شدیم و شهدا را به مدینه انتقال دادیم.

۱. ابو عوانه، مسند، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. واقفی، مغازی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۴۵.

۴. الاصابه، ج ۴، ص ۴۳۳.

۵. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۲۴۱.

۶. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۵۱؛ بخاری، صحیح، ص ۱۴، ص ۱۶۸.

۷. امّ زیاد؛ او از جمله شش زنی بود که به منطقه جنگ خیبر برای مداوای زخمیان رفت.^۱
۸. امّیه دختر قیس؛ پس از هجرت مسلمان شد. او می‌گوید: با گروهی از زنان بنی غفار به حضور پیامبر رسیده، عرض کردیم: مایل هستیم در خدمت شما برای معالجه زخمیان و کمک به رزمندگان، به سوی خیبر حرکت کنیم.
- پیامبر به نشانه خشنودی فرمود: «با عنایات الهی حرکت کن».^۲
۹. لیلای غفاریه؛ می‌گوید من زنی بودم که با پیامبر ﷺ برای مداوای زخمیان به جنگ می‌رفتم.^۳
۱۰. امّ سلیم؛ در جنگ احد به رزمندگان آب می‌رساند و با این که حامله بود؛ در جنگ حنین شرکت کرد.^۴
۱۱. معاذة غفاریه؛ بیماران را پرستاری و زخمیان را معالجه می‌کرد.^۵
۱۲. امّ سنان اسلمیه؛ هنگام عزیمت به جنگ خیبر به پیامبر عرض کرد: دوست دارم با شما حرکت کنم و در میدان جنگ به معالجه زخمیان و مداوای بیماران و یاری مجاهدان پردازم و از وسایل ایشان نگه داری و تشنگان را سیراب کنم. حضرت ﷺ فرمود: «رواست؛ با همسر من امّ سلمه حرکت کن».^۶
۱۳. فاطمة زهرا رضی الله عنها؛ محمد بن مسلمه می‌گوید: در جنگ احد زنان به جست و جوی آب پرداختند و ایشان چهارده نفر بودند که فاطمه رضی الله عنها نیز با ایشان بود.^۷
- زنان، آب و غذا را بر پشت خویش حمل می‌کردند و به درمان زخمیان می‌پرداختند و به آنان آب می‌دادند.^۸

۱. الاصابه، ج ۴، ص ۴۴۴.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۰۵.

۳. نقش زنان در جنگ، ص ۲۲.

۴. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۴۲۵.

۵. اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۱.

۶. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۱۰.

۷ و ۸. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۴. امّ سلیط؛ عمر بن خطّاب می گوید: امّ سلیط در جنگ احد، مشک های آب را برای ما حمل می کرد و به تعمیر وسایل و تجهیزات می پرداخت.^۱

۱۵. نسیبه؛ او همراه شوهر و دو پسرش در جنگ احد شرکت کرد و مشک آبی برداشت و زخمیان را سیراب می کرد. آن گاه که جنگ شدّت گرفت، او نیز به نبرد پرداخت و دوازده زخم شمشیر و نیزه را متحمّل شد.^۲

۱۶. انیسه؛ او در جنگ احد، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا! فرزندم عبدالله بن سلمه، از رزم اوران بدر، اینک در جنگ احد شهید شده است؛ دوست دارم او را به مدینه انتقال دهم و در آن جا به خاک بسپارم تا مزارش نزدیک (خانه ام) باشد و با وی انس گیرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. انیسه، پیکر پاک فرزند شهید خود را به همراه یکی دیگر از شهدای اسلام به نام مجدر بن زیاد در عبایی پیچیده، آنان را به وسیله شتر به مدینه حمل کرد.^۳

این گوشه ای از فعالیت و نقش زنان در جبهه اسلام به فرماندهی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. شاید همیاری زنان در امور نظامی و پشتیبانی برای آن بود که از نیروهای رزمنده در نبرد و جنگ رو در رو با دشمن، حداکثر استفاده بشود. زنان دوران حکومت حضرت مهدی عج نیز با همین هدف، نقش زنان دوران پیامبر صلی الله علیه و آله را ایفا می کنند.

در آن دوران یا پیش از آن، زنان نقش های گوناگونی دارند؛ تبلیغات علیه دجال و برحذر داشتن مردم از وی، از جمله نقش ها و وظایف آنان است.

ابوسعید خدری می گوید: هر جا دجال قصد می کند به آن جا برود زنی به نام لئیبه

۱. بخاری، صحیح، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۲. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. عن سعید بن عثمان البلوي، عن جدّته أنيسة بنت عدي أنها جاءت إلى النبي صلی الله علیه و آله، فقالت: يا رسول الله إن ابني، عبدالله بن سلمة و كان بدرياً قُتل يوم أحد، فأحببتُ أن أنقله إلى فأنس بقربه، فأذن لها النبي صلی الله علیه و آله، في نقله، فعدلته بالمجدر بن زياد على ناضح لها في عبائه فمرّت بها فنظر إليهما النبي صلی الله علیه و آله فقال: «سوى بينهما عملهما». اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۰۶؛ ر. ک: محمد جواد طبسی، نقش زنان.

(طیبه) پیش از او خود را به آن جا می‌رساند و می‌گوید: دجال به سوی شما می‌آید؛ از او دوری جوئید و از عاقبت کارش بر حذر باشید!^۱

۱. عن أبي سعيد الخدري قال: مع الدجال امرأة يقال لها: لثيبة [طیبة] لا يؤم قرية إلا سبقتة إليها، فتقول: هذا الرجل داخل عليكم فاحذروه [فحذروه]. ابن حنّاد، فتن، ص ۱۵۱؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۶۰۲.

رهبر قیام

پیرامون انقلاب و قیام حضرت مهدی علیه السلام تاکنون مطالبی را بازگو کرده ایم. در این فصل، خصوصیات جسمی، اخلاقی و کرامات آن حضرت را با استفاده از روایات، مورد بحث قرار می دهیم.

الف) خصوصیات جسمی

۱. سن و چهره

عمران پسر حصین می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: این مرد (مهدی) را برایم توصیف کن و شمه ای از حالات او را بیان فرما. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او از فرزندان من است؛ اندامش چونان مردان بنی اسرائیل سخت و ستر است؛ به هنگام سختی و گرفتاری امت من قیام می کند؛ رنگ چهره اش به عرب ها شباهت دارد؛ قیافه اش چون مرد چهل ساله می نماید؛ صورتش چون پاره ماه می درخشد؛ زمین را پر از عدل و داد می کند؛ آن گاه که آکنده از ظلم و ستم شود. بیست سال زمام امور را در دست دارد و همه شهرهای کفر، چون قسطنطنیه، روم و ... را می گشاید...»^۱

۱. قال عمران بن الحصین: صف لنا یا رسول الله؛ هذا الرجل و ما حاله؟

فقال النبی: «إِنَّهُ مِنْ وَلَدِي كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَخْرُجُ عِنْدَ جَهْدٍ مِنْ أُمَّتِي وَ بِلَاءٍ، عَرَبِيٌّ اللَّوْنُ، ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكَبٍ دَرِّيٍّ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، يَمْلِكُ عَشْرِينَ سَنَةً صَاحِبٌ مَدَائِنَ الْكُفْرِ كُلِّهَا؛ قَسْطَنْطِنِيَّةً، وَ رُومِيَّةً.» ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۲.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام می‌فرماید: «... خداوند عمر حضرت مهدی علیه السلام را در روزگار غیبت طولانی می‌گرداند. پس از آن با قدرت بی‌پایانش او را از چهره جوانی کم‌تر از چهل سال ظاهر می‌کند».^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند، مردم او را انکار می‌کنند و کسی بر او درنگ نمی‌کند؛ جز آنان که خداوند در عالم ذر^۲ از آنان پیمان گرفته است. آن حضرت در چهره جوانی کامل و موفق - معتدل - ظاهر می‌شود».^۳

امیر مؤمنان می‌فرماید: «هنگامی که مهدی علیه السلام قیام می‌کند، سن او بین سی تا چهل سال خواهد بود».^۴

مروی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: نشانه و علامت قائم شما به هنگام قیام و ظهور چیست؟ امام فرمود: «نشانه‌اش این که سن حضرت زیاد است؛ ولی از نظر چهره جوان می‌نماید؛ به گونه‌ای که اگر کسی به او نظر کند، می‌پندارد او در سن چهل سالگی یا کم‌تر است. نشانه دیگرش این که گذشت روزگار او را پیر نمی‌کند تا زمانی که اجلس فرارسد».^۵

۱. الحسن بن علی علیه السلام: «... یطیل الله عمره فی غیبتہ، ثم یظهره بقدرته فی صورة شابّ دون أربعین سنة». کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کفایة الاثر، ص ۲۲۴؛ اعلام الوری، ص ۴۰۱؛ الاحتجاج، ص ۲۸۹.

۲. عالم ذر - عالم پیش از آفرینش انسان‌ها بر روی زمین است که خداوند در آن عالم، از انسان‌ها درباره پروردگاری خودش اقرار گرفت؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ ای رسول ما به یاد آور هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و آنان را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم.﴾ برخی مفسران گفته‌اند: مراد ظهور ارواح فرزندان آدم است در عالم روح و گواهی آنان به توحید خدا و پروردگاری او در عالم ملک و ملکوت تا آن که دیگر نگویند ما از این واقعه (قیامت یا یکتایی خدا) غافل بودیم؛ اعراف (۷) آیه ۱۷۲.

۳. الصادق علیه السلام: «لو قد قام القائم لأنكره الناس؛ لأنه يرجع إليهم شاباً موقفاً لا يثبت عليه إلا من قد أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل». نعمانی، غیبة، ص ۱۸۸؛ عقد الدرر، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷؛ ينابيع المودة، ص ۴۹۲.

۴. علی علیه السلام: «و یبعث المهدي و هو ما بین الثلاثین إلى الأربعین». احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۴.

۵. عن الهروي: قال: قلت للرضا علیه السلام ما علامة القائم منكم، إذا خرج؟ قال: «علامته أن يكون شيخ السنّ، شابّ المنظر

امام صادق علیه السلام می فرماید: «به طور حتم، ولی خدا صد و بیست سال همانند ابراهیم خلیل عمر خواهد کرد و به چهره و رخسار جوانی کامل و سی ساله ظاهر خواهد شد».^۱ مرحوم مجلسی می گوید: شاید مراد مدت حکومت و سلطنت حضرت باشد یا این که عمر حضرتش به همان مقدار بوده است؛ اما خداوند آن را طولانی کرده است.

مراد از کلمه موفق، معتدل بودن اعضاست و کنایه از این که در سنین متوسط و یا آخر سنین جوانی است.^۲

درباره سن حضرت به هنگام ظهور، اقوال دیگری نیز هست. ارطاط می گوید: حضرت مهدی علیه السلام شصت ساله است.^۳ ابن حماد می گوید: حضرت مهدی علیه السلام هیجده ساله است.^۴

۲. مشخصات بدنی

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: از پدر شما شنیده‌ام که امام زمان علیه السلام سینه‌ای گشاده و کتف‌هایی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: «ای ابا محمد! پدرم زره پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشید؛ ولی برایش بلند بود؛ به طوری که بر زمین می رسید. من نیز آن را پوشیدم؛ ولی بر قامت بلند بود؛ ولی آن زره بر قامت حضرت قائم چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است؛ به طوری که هر بیننده گمان می کند اطراف آن را گره زده اند».^۵

→ حتی أنّ الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها وإنّ من علامته أن لا يهرم بمرور الأيام و الليالي عليه حتى يأتي أجله». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۰.

۱ و ۲. عن أبي عبدالله علیه السلام قال: «إنّ وليّ الله يعمر عمر إبراهيم الخليل (عشرين و مائة سنة) و يظهر في صورة فتى موفق ابن ثلاثين سنة». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۳. عن أرطاة: قال: «المهدى ابن ستين سنة». ملاحم، ابن طاووس، ص ۷۳؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۶.

۴. ابن حماد: «و هو ابن ثمانی عشرة سنة». ابن حماد، فتن، ص ۱۰۲.

۵. عن أبي بصير، عن أبي عبدالله علیه السلام في حديث قال: قلت له: أني سمعت أباك و هو يقول: «إنّ القائم واسع الصدر، مشرف المنكبين عريض بينهما؟» فقال: «يا أبا محمد، إنّ أبي لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله فكانت تسحب على الأرض، و أتى لبستها فكانت و كانت، و إتھا تكون من القائم، كما كانت من رسول الله صلی الله علیه و آله مشمرة (مشمرة) كأنه يرفع نطاقها بحلقين». بصائر الدرجات، ج ۴، ص ۱۸۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۵۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

ریان پسر صلت می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «من امام و صاحب امر هستم؛ ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ آن‌گاه که از ستم و بیداد پر شده باشد. چگونه می‌توانم صاحب آن امر باشم، در حالی که ناتوانی جسمی مرا می‌بینی؟ حضرت قائم کسی است که وقتی ظهور می‌کند، در سن پیران است؛ ولی به نظر جوان می‌آید. اندامی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ‌ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون می‌آورد و اگر میان کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌ها می‌شکنند و از جا کنده می‌شود. عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه اوست».^۱

ب) کمالات اخلاقی

حضرت مهدی علیه السلام مانند پیشوایان معصوم دیگر دارای کمالات اخلاقی ویژه‌ای است. از آن‌جا که معصومین علیهم السلام انسان‌های کاملی هستند و از هر جهت اسوه و الگوی بشریت هستند، اخلاق نیکو را نیز در بالاترین حد دارا می‌باشند.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام داناترین، بردبارترین و پرهیزگارترین مردمان است. او از همه انسان‌ها بخشنده‌تر، شجاع‌تر و عابدتر است».^۲

۱. ترس از خدا

کعب می‌گوید: خشوع و ترس حضرت مهدی علیه السلام در برابر خداوند، مانند خشوع

۱. عن الريان بن الصلت، قلت للرضا علیه السلام: أنت صاحب هذا الأمر؟ فقال: «أنا صاحب هذا الأمر، ولكنني لست بالذي أملاها عدلاً كما ملئت جوراً، وكيف أكون ذاك على ما ترى من ضعف بدني؟ وإن القائم هو الذي إذا خرج كان في سنّ الشيوخ، و منظر الشباب قوياً في بدنه حتى لو مَدَّ يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها. ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسى، و خاتم سليمان». كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸؛ اعلام الوری، ص ۴۰۷؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۸.

۲. عن الرضا علیه السلام: «المهدي أعلم الناس. و أحلم الناس. و أتقى الناس. و أسخى الناس. و أشجع الناس. و أعبد الناس». ينابيع المودة، ص ۴۰۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

عقاب در برابر دو بالش است.^۱ شاید مقصود کعب این باشد که هر چند عقاب پرنده‌ای قدرتمند است، اما این نیرو بستگی تمام به میزان یاری بال‌هایش دارد؛ اگر بال‌ها لحظه‌ای او را یاری نکنند، از آسمان به زمین سقوط می‌کند. حضرت مهدی نیز هر چند قدرتمندترین رهبران الهی است، ولی این قدرت از ذات حق تعالی است. اگر خداوند، لحظه‌ای حضرتش را یاری نکند، توان ادامه فعالیت را ندارد. از این رو، حضرتش در برابر ذات الهی، کمال خشوع و خضوع و ترس را دارد.

طبق نقل ابن طاووس^۲ خشوع حضرت در برابر خداوند به خشوع دو طرف انتهایی نیزه تشبیه شده است. سرعت عمل و دقت نشانه‌گیری در کار نیزه بستگی به دو سر آن که همانند دو بال هستند، دارد و اگر یک سرش کج باشد، نیزه به خطا می‌رود.

شاید منظور این است که قدرت مهدی علیه السلام از خداوند است و بستگی تمام به یاری حق دارد. ضمن این که این روایت از معصوم نیست بلکه سخن کعب الاحبار است.

۲. زهد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چرا در ظهور حضرت مهدی تعجیل می‌کنید؟ خدا می‌داند که پوشاک او سخت و خشن، خوراکش نان جو و حکومتش، حکومت شمشیر است و مرگ در سایه شمشیر».^۳

عثمان بن حمّاد می‌گوید: در مجلس امام صادق علیه السلام حاضر بودم که شخصی به حضرتش عرض کرد: علی بن ابی طالب لباسی سخت می‌پوشید که ارزش آن چهار درهم بود؛ اما شما لباس ارزشمندی بر تن دارید! حضرت در پاسخ فرمود: «علی علیه السلام در زمانی آن لباس را می‌پوشید که مورد انکار و اعتراض قرار نمی‌گرفت. بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن دوران است. هنگامی که قائم ما قیام کند، نظیر لباس علی علیه السلام را می‌پوشد و

۱. عن کعب: «المهدی خاشع لله، کخشوع النسر لجناحیه». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۰؛ عقد الدرر، ص ۱۵۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۳؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۰۱.

۲. عن کعب: «المهدی خاشع لله کخشوع الزجاجة». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۳.

۳. عن أبي عبد الله علیه السلام: «ما يستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لباسه إلا الغليظ ولا طعامه إلا الجشب، وما هو إلا السيف، و الموت تحت ظلّ السيف». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۳ و ۲۳۴، باکمی تفاوت؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

از سیاست و خط مشی آن حضرت پیروی می‌کند».^۱

ج) لباس

در روایات از لباس مخصوصی برای حضرت قائم علیه السلام به هنگام ظهور یاد شده است؛ گاهی از پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفته شده و گاه از پیراهن یوسف علیه السلام به عنوان لباس حضرت به هنگام ظهور نام برده شده است.

یعقوب پسر شعیب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی‌خواهی پیراهنی را که حضرت قائم به هنگام ظهور، بر تن دارد به تو نشان دهم؟» عرض کردم: البته مایلم آن را ببینم. حضرت، صندوقچه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و آن را باز کرد و در گوشه آستین چپ آن لکه خونی بود.

امام علیه السلام فرمود: «این پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله است و در روزی که چهار دندان پیشین حضرت را (در جنگ احد) شکستند، آن را بر تن داشت و حضرت قائم علیه السلام در حالی که این پیراهن را بر تن دارد، قیام می‌کند. من آن خون را بوسیدم و بر دیده خود نهادم. آن‌گاه حضرت لباس را پیچیده و برداشت».^۲

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «می‌دانی پیراهن یوسف چه بود؟» گفتم: خیر، فرمود: «چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل برای او پیراهنی آورد و بر تن او پوشاند تا گرما و سرما به او آسیب نرساند و چون وفات او فرارسید، آن را در جلد دعایی نهاد و به بازوی فرزندش اسحاق آویخت. او نیز آن را به یعقوب داد. آن‌گاه که

۱. حماد بن عثمان: كنت حاضراً عند أبي عبدالله عليه السلام إذ قال له رجل: - أصلحك الله - ذكرت أن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن، يلبس القميص بأربعة دراهم وما أشبه ذلك، و نرى عليك اللباس الجيد؟ قال: فقال له: «إن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر، ولو لبس مثل ذلك اليوم لشهر به، فخير لباس كل زمان لباس أهله، غير أن قائمنا إذا قام لبس لباس علي عليه السلام و سار بسيرته». کافی، ج ۶، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۵۹، و ج ۴۷، ص ۵۵.

۲. عن يعقوب بن شعیب، عن أبي عبدالله عليه السلام: أنه قال: «ألا أريك قميص القائم الذي يقوم عليه؟» فقلت: بلى، قال: فدعا بقمطر، ففتح، و أخرج منه قميص كرابيس، فنشره فإذا في كفه الأيسر دم، فقال: «هذا قميص رسول الله صلی الله علیه و آله الذي عليه يوم ضربت رباعيته، و فيه يقوم القائم، فقبلت الدم، و وضعت على وجهي. ثم طواه أبو عبدالله عليه السلام و رفعه.» نعمانی، غيبة، ص ۲۴۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۲؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

یوسف متولد شد، یعقوب آن را در بازوی یوسف قرار داد. بر یوسف نیز حوادثی گذشت تا این که عزیز مصر شد. چون یوسف آن را در آن جاز جلد بیرون آورد، یعقوب عجل الله فرجه بوی آن را شنید و این سخن خداوند در قرآن است که در حکایت یوسف از قول یعقوب می فرماید: «و من بوی یوسف را استشمام می کنم، اگر مرا به خطا نسبت ندهید»^۱ و آن همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمده است».

عرض کردم: قربانت کردم؛ آن پیراهن به دست چه کسی رسیده است؟ فرمود: «به دست اهل آن است؛ پیراهن همراه قائم ماست؛ آن گاه که ظهور کند». سپس فرمود: «هر پیامبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث برده است، همه آنها به محمد ص رسیده است».^۲

(د) اسلحه

رسول خدا ص به علی ع فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام می کند و زمانی که مأموریت ظهورش فرا می رسد، شمشیری همراه دارد که به وی ندا می دهد: ای ولی خدا! قیام کن و دشمنان خود را بکش».^۳

امام صادق ع می فرماید: «حضرت مهدی عجل الله فرجه به هنگام ظهور، پیراهن پیامبر ص را که در جنگ احد پوشیده بود و عمامه و زره آن حضرت را که بر قامت او آراسته است، می پوشد و ذوالفقار (شمشیر) پیامبر ص را در دست می گیرد و شمشیر می کشد و در

۱. یوسف (۱۲) آیه ۹۴.

۲. عن المفضل بن عمر: عن أبي عبد الله ع قال: سمعته يقول: «أتدري ما كان قميص يوسف ع؟» قال: قلت: لا، قال: «إن إبراهيم ع لما أوقدت له النار، أتاه جبرئيل ع يثوب من ثياب الجنة. فألبسه إياه، فلم يضربه معها حرٌّ ولا برد، فلما حضر إبراهيم الموت جعله في تميمة وعلقه على إسحاق وعلقه اسحاق، على يعقوب، فلما ولد يوسف علقه عليه، وكان في عضده حتى كان من أمره ما كان. فلما أخرجه يوسف بمصر من التميمية، وجد يعقوب ع ريحه و هو قوله تعالى عنه: ﴿قال أبوهم إنني لأجد ريح يوسف لولا أن تفسدون﴾ [يوسف، الآية ۹۴] فهو ذلك القميص الذي أنزل من الجنة»، قلت: - جعلت فداك - فإلى من صار هذا القميص، قال: «إلى أهله و مع قائمنا إذا خرج». ثم قال: «كل نبي و رث علماء أو غيره، فقد انتهى إلى محمد ص». کافی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. قال رسول الله ص: «يا علي، إن قائمنا إذا خرج ... فإذا حان وقتُ خروجه يكون له سيف - ناداه السيف - قم يا ولي الله فاقتل أعداء الله». كفاية الاثر، ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۹؛ عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۵، بخش ۳، ص ۲۶۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۳.

مدت هشت ماه از کشته بی‌دینان، پشته‌ها می‌سازد».^۱

جابر جعفی می‌گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: «امام مهدی علیه السلام از مکه بین رکن و مقام به همراه وزیر و سی صد و اندی (سیزده) نفر از یارانش ظهور می‌کند؛ در حالی که عهد و دستور العمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و اسلحه آن حضرت با اوست. آن‌گاه نداکننده‌ای از آسمان مکه به نام و ولایت حضرتش ندا می‌دهد؛ به طوری که تمامی اهل زمین آن نام را می‌شنوند و اسم حضرت، اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است».^۲

هـ) چهره‌شناسی امام

یکی از ویژگی‌های امام معصوم و حضرت مهدی علیه السلام این است که شخصیت درونی انسان‌ها را از چهره‌شان می‌شناسد و افراد صالح را از ناصالح تشخیص می‌دهد و مفسدان را با همان شناخت به سزای اعمالشان می‌رساند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم، قیام می‌کند، احدی نمی‌ماند، مگر آن که حضرت او را می‌شناسد: که فردی صالح و نیک است یا منحرف و فاسد».^۳
نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دشمنان ما را از چهره‌های‌شان می‌شناسد. آن‌گاه آنان را از پیشانی (سر) و پاهای‌شان می‌گیرد (و دستگیر می‌کند) و خود با یارانش، آنان را با شمشیر به قتل می‌رسانند».^۴

۱. عن جعفر بن محمد علیه السلام: «إنه يخرج ... و غمامته السحاب و درع رسول الله السابغة، و سيف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذوالفقار، يجرد السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل هرجاً». نعمانی، غيبة، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳؛ ر.ک: ارشاد، ص ۲۷۵.

۲. عن جابر عن أبي جعفر علیه السلام: «... ثم يخرج من مكة هو و من معه الثلاث مائة و بضعة عشر يبایعونه بين الركن و المقام، معه عهد نبي الله صلی الله علیه و آله و سلم و رايته و سلاحه و وزيره معه، فينادي المنادي بمكة باسمه و أمره. من السماء، حتى يسمعه أهل الأرض كلهم. اسمه اسم نبي». الاصول الستة عشر، ص ۷۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸.

۳. قال أبو عبد الله علیه السلام: «إذا خرج القائم علیه السلام لم يبق بين يديه أحد، إلا عرفه صالح، أو طالح». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۱؛ خرائج، ج ۲، ص ۹۳۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۸ و ج ۵۲، ص ۳۸۹.

۴. عن الصادق علیه السلام: «لو قد قام قائمنا يعرف أعدائنا بسيماهم فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم، يخبط هو و أصحابه بالسيف

هم چنین می فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد عج قیام کند، دوستانش را به کمک قدرت تشخیصی که دارد، از دشمنانش می شناسد».

معاویه دهنی می گوید: امام صادق عج درباره آیه‌ای که مجرمین از چهره‌های شان شناخته می شوند، آن گاه از سر و قدم‌های شان گرفته می شوند،^۱ فرمود: «ای معاویه! دیگران درباره آن چه می گویند؟» عرض کردم: می پندارند که خداوند، روز قیامت، گناهکاران را از قیافه شان می شناسد و از موهای جلوی سر و پاهای شان می گیرند و آنان را در آتش می اندازد. امام فرمود: «خداوند چه نیازی دارد که مجرمان را از چهره شان بشناسد و حال آن که آنان را آفریده است». عرض کردم: پس معنای آیه چیست؟ فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند به او علم سیماشناسی عطا می کند و حضرت دستور می دهد، کافران را از سر و پا گرفته و با شمشیر ضربات سختی بر آنان بزنند».^۲

(و) کرامات

در آخر الزمان هر چند مردم برای روی کار آمدن دولتی قدرتمند و در عین حال پشتیبان ستمدیدگان، لحظه شماری می کنند، ولی به بسیاری از دولت‌هایی که روی کار می آیند، خوش بین نیستند و سخن هر حزب و گروهی را نمی پذیرند و اصولاً کسی را

→ خبطاً». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ ر.ک: نعمانی، غیبه، ص ۲۴۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ارشاد، ج ۳۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۳۳؛ کشف الغمته، ج ۳، ص ۲۵۶.

۱. ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (آن روز) بدکاران به سیمای شان شناخته می شوند. پس موی پیشانی آنان با پاهای شان بگیرند؛ الرحمن (۵۵) آیه ۴۱.

۲. عن أبي عبد الله عج: «إذا قام قائم آل محمد عج ... و يعرف وليه من عدوه بالتوسم». کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کشف الغمته، ج ۳، ص ۲۵۶.

﴿يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾، قال «يا معاوية؛ ما يقولون في هذا؟» قلت: يزعمون أنّ الله تبارك و تعالی يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمرهم فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم فيلقون في النار. فقال لي: «وكيف يحتاج الجبار تبارك و تعالی إلى معرفة خلق أنشأهم، و هم خلقه؟».

فقلت: - جعلت فداك - و ما ذلك؟ قال: «لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء، فيأمر بالكافرين فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم ثم يخبط بالسيف خبطاً».

قادر نمی‌دانند که بتوانند نظم را به جامعه جهانی بازگردانند و دنیای پر آشوب را سامان بخشند.

از این رو، مدعی بازگشت نظم به جامعه و گسترش امنیت در جهان، باید دارای توانی فوق‌توان دیگر انسان‌ها باشد و اثبات این مطلب نیاز به نشان دادن کرامات و کارهای خارق‌العاده دارد و شاید برای این است که حضرت مهدی علیه السلام در آغاز ظهور، دست به یک سلسله کرامات و معجزات می‌زند؛ به پرندۀ در حال پرواز اشاره می‌کند و او فوراً فرود می‌آید و در دست حضرت قرار می‌گیرد. چوب خشک را در زمین بایر فرو می‌برد و آن چوب بی‌درنگ سبز می‌شود و شاخ و برگ می‌دهد.

با این کارها به مردم ثابت می‌شود که سرو کار آنان با شخصیتی است که آسمان و زمین به امر خداوند در اختیار و تحت فرمان اوست. این کرامات نویدی برای مردمی است که سال‌ها و بلکه قرن‌ها خود را زیر فشار و قهر آسمان و زمین می‌دیدند. مردمی که از بالای سر، مورد تهاجم هواپیماها و موشک‌ها قرار گرفته، میلیون‌ها قربانی داده‌اند و قدرتی را نمی‌یافتند که مانع آن همه تجاوزات گردد؛ ولی اینک خود را در برابر شخصیتی می‌بینند که آسمان و زمین و آن چه در آنهاست در اختیار اویند.

مردمی که تا دیروز، چنان در قحطی به سر می‌بردند که حتی برای تهیه نیازهای اولیه زندگی، رنج‌ها و مشکلاتی را متحمل می‌شدند و در اثر خشکسالی و کمبود زراعت، در محاصره اقتصادی شدیدی قرار گرفته بودند، امروز در برابر شخصیتی قرار گرفته‌اند که با اشاره‌ای زمین را سبز و خرم می‌کند و آب و باران را جاری می‌سازد.

مردمی که دچار بیماری‌های بی‌درمان شده‌اند، با کسی رو به رو می‌شوند که حتی بیماری‌های غیر قابل درمان را نیز علاج می‌کند و مردگان را زندگی می‌بخشد. این‌ها معجزات و کراماتی هستند که حکایت از توانایی، صداقت و حق بودن گفته‌های این رهبر آسمانی دارد. کوتاه سخن آن که جهانیان باور می‌کنند که این نوید دهنده با هیچ یک از مدعیان پیشین شباهتی ندارد و او همان رهایی بخش واقعی و ذخیره الهی و مهدی موعود است.

کرامات مهدی علیه السلام گاهی برای رزمندگانش روی می‌دهد که بر ایمانشان می‌افزاید و

اعتقادشان را استوارتر می گرداند و گاه برای دشمنان و یا تردید کنندگان است که سبب ایمان و اعتقاد آنان به حضرت می شود.

اینک به بخشی از آن معجزات و کرامات اشاره می کنیم:

۱. سخن گفتن پرنده

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در مسیر حرکت خود به یکی از سادات حسنی که دوازده هزار نفر رزمنده را به همراه دارد، برخورد می کند؛ حسنی در مقام احتجاج برمی آید و خود را سزاوارتر به رهبری می داند. حضرت در پاسخ او می گوید: «من مهدی هستم». حسنی می پرسد: آیا دلیل و نشانه ای داری تا با تو بیعت کنم؟ حضرت به پرنده ای که در آسمان در حال پرواز است، اشاره می کند و آن پرنده فرود می آید و در دستان حضرت قرار می گیرد. آن گاه به قدرت خداوند لب به سخن می گشاید و بر امامت حضرت مهدی علیه السلام گواهی می دهد.

برای اطمینان بیشتر سید حسنی، امام علیه السلام چوب خشکی را به زمین فرو می برد؛ آن چوب سبز می شود و شاخ و برگ می دهد. بار دیگر، پاره سنگی را از زمین بر می دارد و با یک فشار آن را خرد کرده، همانند خمیر نرم می کند.

سید حسنی با دیدن آن کرامات به حضرت ایمان می آورد. خود و همه نیروهایش تسلیم امام علیه السلام می شوند و حضرت او را به عنوان فرمانده نیروی خط مقدم می گمارد.^۱

۲. جوشش آب و آذوقه از زمین

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که امام علیه السلام در شهر مکه ظهور می کند و قصد حرکت

۱. أمير المؤمنين علیه السلام: «و يلحقه هناك ابن عمه الحسنی فی اثنی عشر ألف فارس، فيقول: يا بن عمّ! أنا أحقّ بهذا الجيش منك. أنا ابن الحسن، و أنا المهدي، فيقول المهدي علیه السلام: بل أنا المهدي، فيقول الحسنی: هل لك من آية فنبايعك؟ فيؤمي المهدي علیه السلام إلى الطير فتسقط على يده فينطق بقدره الله، و يشهد له بالإمامة و يغرس قضيباً في بقعة من الأرض فيخضر و يورق، فيقول له الحسنی: يا بن عمّ هي لك، و يسلم إليه جيشه، و يكون على مقدمته». عقد الدرر، ص ۹۷، ۱۳۸، ۱۳۹؛ القول المختصر، ص ۱۹؛ الشيعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

به کوفه را دارد، به نیروهایش اعلام می‌کند که کسی آب و غذا و توشه راه با خود بر ندارد. حضرت علیه السلام سنگ موسی علیه السلام را که به وسیله آن دوازده چشمه آب زلال از زمین جوشاند، همراه دارد. در مسیر راه هر جا توقف می‌کنند، آن سنگ را نصب می‌کند و از زمین چشمه‌های آب می‌جوشد. هر کس گرسنه باشد با نوشیدن آن سیر می‌گردد و هر کس تشنه باشد، سیراب می‌شود.

تهیه آذوقه و آب بین راه سپاهیان به همین ترتیب است تا هنگامی که به شهر نجف برسند؛ در آن جا با نصب آن سنگ، برای همیشه از زمین آب و شیر می‌جوشد که گرسنه و تشنه‌ای را سیر می‌کند.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند، پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی همراه او خواهد بود. پس به امر حضرت در بین سپاهیان اعلام می‌شود که کسی زاد و توشه برای خود و علوفه برای چهارپایان بر ندارد. برخی از همراهان می‌گویند: او می‌خواهد ما را به هلاکت بیندازد و مرکب‌های مان را از گرسنگی و تشنگی نابود کند. اصحاب با حضرت حرکت می‌کنند. به اولین جایی که می‌رسند، حضرت سنگ را بر زمین می‌کوبد و آب و غذا برای نیروها و علوفه برای حیوانات بیرون می‌آید و از آن استفاده می‌کنند تا به شهر نجف می‌رسند».^۲

۱. عن جعفر بن محمد علیه السلام: «إذا قام القائم بمكة و أراد أن يتوجه إلى الكوفة نادی مناديه: ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً ولا شراباً، و يحمل حجر موسى الذي انبجست منه اثنا عشرة عيناً، فلا ينزل منزلاً إلا نصبه، فانبجست منه العيون، فمن كان جائعاً شبع، و من كان ظمآن روي، فيكون زادهم حتى ينزلوا النجف من ظاهر الكوفة، فإذا نزلوا ظاهرها، انبعث منه الماء و اللبن دائماً، فمن كان جائعاً شبع، و من كان عطشاناً روي». بصائر الدرجات، ص ۱۸۸؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ نعمانی، غيبة، ص ۲۳۸؛ خرائج، ج ۲، ص ۶۹۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام: قال: «إذا اظهر القائم، ظهر براءة رسول الله صلی الله علیه و آله، و خاتم سليمان و حجر موسى و عصاه. ثم يأمر مناديه، فينادي: ألا لا يحمل رجل منكم طعاماً، ولا شراباً ولا علفاً، فيقول أصحابه: إته يريد أن يقتلنا و يقتل دوابنا من الجوع و العطش، فيسير و يسيرون معه، فأول منزل ينزله، يضرب الحجر، فينبع منه طعام و شراب و علف. فياً كلون و يشربون و داوتهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفة». النعمانی، الغيبة، ص ۲۳۸؛ کمال الدین، ص ۶۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. طی الارض و نداشتن سایه

امام رضا علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زمین از نور خداوند روشن می شود و زمین زیر پای مهدی به سرعت حرکت می کند (و او با سرعت، مسیرها را می پیماید) و اوست که سایه نخواهد داشت».^۱

۴. وسیله انتقال

امام باقر علیه السلام به شخصی به نام سوره فرمود: «ذوالقرنین مخیر گردید که یکی از دو ابر سخت و رام را برگزیند. او ابر رام برگزید و ابر سخت برای حضرت صاحب علیه السلام ذخیره شد».

سوره پرسید: ابر سخت چیست؟ حضرت فرمود: «ابرهایی که در آن رعد و برق و آذرخش و صاعقه باشد. هرگاه ابری چنین بود، صاحب شما بر آن سوار است. بی شک او سوار بر ابر می شود و با آن به سوی آسمان بالا می رود و آسمانها و زمینهای هفت گانه را می پیماید؛ همان زمینهایی که پنج عدد آن مسکونی و دو تای دیگر ویران است».^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند، ذوالقرنین را در انتخاب بین دو ابر سخت و رام مخیر کرد. او ابر رام را برگزید و آن ابری است که در آن رعد و برق وجود نداشت و اگر ابر سخت را برمی گزید، اجازه استفاده از آن را نداشت؛ زیرا خداوند، ابر سخت را برای حضرت قائم علیه السلام ذخیره کرده است».^۳

۱. قال الرضا علیه السلام: «فإذا خرج علیه السلام، أشرقَت الأرض بنور ربّها و هو الذي تطوى له الأرض، و لا يكون له ظلّ». كمال الدين، ص ۳۷۲؛ كفاية الاثر، ص ۳۲۳؛ اعلام الوری، ص ۴۰۸؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۴؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ينابيع المودة، ص ۴۸۹؛ نور الثقلين، ج ۴، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷؛ نظیر این روایت از امام جواد علیه السلام نقل شده است. ر.ک: كفاية الاثر، ص ۳۲۴؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ اعلام الوری، ص ۴۰۹؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۳.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام: قال: «أما إنّ ذا القرنين قد خيّر السحابين، فاختار الذلول، و دُخِر لصاحبكم الصعب» قال: قلت: و ما الصعب؟ قال: «ما كان من سحاب فيه رعد و صاعقة، أو برق، فصاحبكم يركبه، أما أنّه سيركب السحاب، و يرقى في الأسباب. أسباب السموات السبع، و الأرضين السبع خمس عوامر، و اثنتان خرابان». مفيد، اختصاص، ص ۱۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۳. قال أبو عبد الله علیه السلام: «إنّ الله خيّر ذا القرنين السحابين:

۵. گنبدی حرکت زمان

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «چون امام زمان علیه السلام ظهور کند، به سوی کوفه حرکت می‌نماید. در آن جا هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن برابر ده سال از سالیان شماست. پس از آن، خداوند هر چه اراده کند، انجام می‌دهد». گفته شد چگونه سال‌ها طولانی می‌شود؟ امام فرمود: «خداوند به منظومه (و فرشته اداره کننده آن) دستور می‌دهد که از سرعت خود بکاهد. از این رو، روزها و سال‌ها طولانی می‌شود».

گفته شد: می‌گویند اگر کم‌ترین تغییری در حرکت آنها پدید آید، آنها به هم می‌ریزند و فاسد می‌شوند. امام فرمود: «این سخن افراد مادی‌گرا و کافر به خداست؛ ولی مسلمانان (که عقیده به خداوند گرداننده آنها دارند) چنین سخنی را نمی‌توانند بگویند».^۱

۶. قدرت تکبیر

کعب دربارۀ گشودن شهر قسطنطنیه به دست مهدی علیه السلام می‌گوید: حضرت، پرچم را به زمین فرو می‌برد و به سوی آب می‌رود تا برای نماز صبح وضو بگیرد؛ آب از حضرت دور می‌شود. امام علیه السلام پرچم را بر می‌دارد و به دنبال آب حرکت می‌کند تا آن که از آن ناحیه می‌گذرد. آن‌گاه پرچم را در زمین فرو می‌برد و سپاهیان را فرامی‌خواند و می‌فرماید: «ای مردم! خداوند دریا را برای شما شکافت؛ هم‌چنان که آن را برای بنی اسرائیل شکافت». پس سپاهیان از دریا می‌گذرند و رو به روی شهر قسطنطنیه قرار می‌گیرند. سپاهیان ندای تکبیر سر می‌دهند و دیوارهای شهر به لرزه در می‌آید.

بار دیگر تکبیر می‌گویند و دوباره دیوارها می‌لرزد. بار سوم که صدا به تکبیر

→ الذلول و الصعب. فاختار الذلول و هو ما ليس فيه برق ولا رعد، ولو اختار الصعب، لم يكن له ذلك، لأن الله ادّخره للقائم». اختصاص، ص ۳۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲ و ج ۲۷، ص ۳۲؛ غایة المرام، ص ۷۷.

۱. عن الباقر علیه السلام: «إذا قام القائم سار إلى الكوفة فيمكث على ذلك سبعة سنين، مقدار كل سنة عشر سنين من سنينكم هذه، ثم يفعل الله ما يشاء». قيل: كيف تطول السنون؟ قال: «يأمر الله الفلك بالمكوث وقلّة الحركة فتطول الأيام لذلك و السنون». قيل: إنهم يقولون: أنّ الفلك ان تغتير فسّد. قال: «ذلك قول الزنادقة فأما المسلمون: فلا سبيل لهم إلى ذلك». مفيد، ارشاد، ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۴۰۰.

بلند می کنند، دیوارهایی که میان دوازده بُرج مراقبت هستند، فرو می ریزند.^۱
رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام جلوی قسطنطنیه فرود می آید. در آن روزگار، آن دژ، هفت دیوار دارد. حضرت هفت تکبیر می گوید و دیوارها فرو می ریزد و با کشتن تعداد بسیاری از رومیان، آن جا به تصرف حضرت مهدی علیه السلام در می آید و گروهی نیز به اسلام رو می آورند.»^۲

امیر مؤمنان علیه السلام در این زمینه می فرماید: «... سپس حضرت مهدی و یارانش به حرکت خود ادامه می دهند و بر هیچ دژی از دژهای رومیان نمی گذرند، مگر آن که با گفتن «لا إله إلا الله» دیوارهای آن فرو می ریزد تا آن که در نزدیکی شهر قسطنطنیه فرود می آیند. در آن جا چند تکبیر می گویند و ناگهان خلیجی که در مجاورت آن شهر است، خشک می شود و آب هایش در زمین فرو می رود و دیوارهای شهر نیز فرو می ریزد. از آن جا به سوی شهر رومیه حرکت می کنند و چون به آن جا می رسند، مسلمانان سه تکبیر می گویند و شهر چون رمل و شن نرم - که در برابر تند بادهای قرار گرفته باشد - از هم می پاشد.»^۳

نیز آن حضرت می فرماید: «... مهدی علیه السلام به پیشروی خود ادامه می دهد تا این که به یکی از شهرهای مشرف به دریا می رسد. لشکریان حضرت تکبیر سر می دهند و در پی

۱. کعب الأحبار: في قصة القسطنطينية: قال: فبرگز لواءه - يعني المهدي - و يأتي الماء ليتوضأ لصلاة الصبح. قال: فيتباعد الماء منه فإذا رأى ذلك، أخذ لواءه فاتبع الماء حتى يجوز من تلك الناحية، ثم يركزه، ثم ينادي: أيها الناس: اعبروا؛ فإن الله عز وجل قد فرق لكم البحر كما فرقه لبني إسرائيل.

قال: فيجوز الناس، فيستقبل القسطنطينية، فيكبرون فيهتروا حائطها، ثم يكبرون فيهتروا، ثم يكبرون فيسقط منها ما بين اثني عشر برجاً». عقد الدرر، ص ۱۳۸.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «فينزل المهدي على بابها - قسطنطينية - ولها يومئذ سبعة أسوار، فيكبر المهدي سبع تكبيرات فيختر كل سور منها، فعند ذلك يأخذها المهدي و يقتل من الروم خلقاً كثيراً، و يُسلم على يديه خلق كثير». الملل المتناهيه، ج ۲، ص ۸۵۵؛ عقد الدرر، ص ۱۸۰. البته از این تعبيرات در كتاب های ما كمتر دیده می شود و معمولاً در كتاب های عامه است.

۳. أمير المؤمنين علیه السلام: «ثم يسير المهدي و من معه من المسلمين، لا يمرّون على حصن من بلد الروم إلا قالوا عليه: لا إله إلا الله، فتساقط حيطانه، ثم ينزل من القسطنطينية، فيكبرون تكبيرات، فينشف خليجها و يسقط سورها، ثم يسير إلى رومية، فإذا نزل عليه، كبر المسلمون ثلاث تكبيرات، فتكون كالرملة على نشر». عقد الدرر، ص ۱۳۹.

آن دیوارهای شهر از هم گسیخته شده، فرو می‌ریزند».^۱

۷. عبور از آب

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم فرمود: هنگامی که حضرت قائم قیام کند ... سپاهیان را به شهر قسطنطنیه می‌فرستد. آن‌گاه که به خلیج برسند، جمله‌ای بر روی پاهای خود می‌نویسند و از روی آب می‌گذرند. رومیان چون این معجزه و عظمت را می‌بینند، به یک‌دیگر می‌گویند: وقتی سپاهیان امام زمان این چنین باشند، خود حضرت چگونه خواهد بود! از این رو، درها را بر روی آنان می‌گشایند و سپاهیان حضرت وارد شهر شده، در آن جا فرمانروایی می‌کنند».^۲

۸. شفای بیماران

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام پرچم‌ها را به اهتزاز درمی‌آورد و معجزات خود را آشکار می‌کند و به اذن خداوند چیزهایی را از نیستی به وجود می‌آورد. بیماران دچار پستی و خوره را شفا می‌دهد و مردگان را زنده، و زندگان را می‌میراند».^۳

۹. عصای موسی در دست

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «عصای موسی متعلق به آدم بوده است که به شعیب (پیامبر) رسیده و پس از او به موسی بن عمران داده شده است. آن عصا نزد ماست و به تازگی که

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «ثم يسير المهدي ... ثم يأتي إلى مدينة يقال لها: مقاطع و هي على البحر الأخضر المحيط بالدنيا ... فيكبرون عليها تكبيرات، فتساقط حياتها و تنقطع جدرانها». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. عن جعفر بن محمد، عن أبيه علیه السلام قال: «إذا قام القائم ... و يبعث جنداً إلى القسطنطينية؛ فإذا بلغوا إلى الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً و مشوا على الماء [فإذا نظر إليهم الروم يمشون على الماء] قالوا: هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، كيف هو؟ فعند ذلك يفتحون لهم باب المدينة، فيدخلونها فيحكمون فيها بما يريدون». نعماني، غيبة، ص ۱۵۹؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۳. قال أميرالمؤمنين علیه السلام: «ثم بعد ذلك يقيم الرايات و يُظهر المعجزات ... يقول للشيء كن فيكون بإذن الله و يبرئ الأكمة و الأبرص، و يحيي الموتى و يميت الأحياء». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۹.

من آن را دیدم، هنوز سبز بود؛ مانند روزی که از درخت جدایش کردند. چون از آن عصا سؤال شود، سخن می گوید و آن برای قائم ما آماده است و آن چه موسی با آن کرد، حضرت قائم نیز با آن انجام می دهد و هر چه بدان عصا دستور داده شود، انجام می دهد و هر جا افکنده شود، جادوها را می بلعد.^۱

۱۰. ندای ابر

امام صادق علیه السلام می فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظهور می کند. بر سر آن حضرت ابری در حرکت است و هر جا برود، آن ابر نیز می رود تا حضرت را از تابش خورشید حفظ کند و با صدایی رسا و آشکار، ندا می دهد، این مهدی است.»^۲

سرانجام طبق فرموده امام صادق علیه السلام: «هیچ معجزه‌ای از معجزات پیامبران و اوصیا نمی ماند، مگر آن که خداوند عزوجل آن را به دست قائم ما انجام می دهد تا حجّت بر دشمنان تمام گردد.»^۳

۱. عن أبي جعفر علیه السلام قال: «كانت عصا موسى لآدم علیه السلام فصارت إلى شعيب، ثم صارت إلى موسى بن عمران، و إنَّها لعندنا، و إنَّ عهدي بها آنفأ، هي خضراء كهيبتها حين انتزعت من شجرتها، و إنَّها لتنطق إذا استنطقت، أعدت لقائنا علیه السلام يصنع بها ما كان يصنع بها موسى بن عمران، و أنَّها تصنع ما تؤمر، و أنَّها حيث ألقيت تلعف ما يأفكون بلسانها.»
كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ۳۵۱؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. الصادق علیه السلام: «يظهر في آخر الزمان على رأسه غمامة تظله من الشمس، تدور معه حينما دار، تنادي بصوت فصيح هذا المهدي.» تاريخ مواليد الائمة، ص ۲۰۰؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱۵؛ نوری، كشف الاستار، ص ۶۹.

۳. الصادق علیه السلام: «ما من معجزة من معجزات الأنبياء إلا و يظهر الله تبارك و تعالی مثلها في يد قائمنا، لإتمام الحجّة على الأعداء.» الاربعون، ص ۶۷؛ خاتون آبادی، اربعين، ص ۶۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۰.

سپاهیان امام عجل الله فرجه

نیروهای حضرت مهدی عجل الله فرجه از ملیت‌های گوناگونی تشکیل شده‌اند و به هنگام قیام، با شیوه خاصی فراخوانی می‌شوند. افرادی که از پیش برای فرماندهی تعیین شده‌اند، هدایت لشکریان و عملیات جنگی را به عهده می‌گیرند. سپاهیان که با شرایط خاصی در ارتش مهدی عجل الله فرجه پذیرفته می‌شوند، دارای ویژگی‌های مخصوص به خود هستند. تعدادی در کادر اولیه حضور دارند و گروهی به ارتش حضرت می‌پیوندند و از گروهی به عنوان گارد حفاظت نام برده شده است.

در این فصل روایات مربوط به این موضوع را ملاحظه می‌فرمایید:

الف) فرماندهان سپاه

در روایات، نام افرادی را می‌بینیم که یا عملیات نظامی خاصی و یا فرماندهی تعدادی از لشکریان به آنان نسبت داده شده است. در این قسمت به نام‌ها و عملکرد برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

حضرت عیسی علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «... آن‌گاه مهدی عجل الله فرجه حضرت عیسی را به نانشینی خود، در عملیات تهاجمی علیه دجال برمی‌گزیند. عیسی علیه السلام برای یافتن سرکوبی دجال حرکت می‌کند. دجال که همه جهان را در سلطه خود دارد و کشاورزی و مل بشری را نابود کرده است، مردم را به خویش می‌خواند و هر کس او را بپذیرد، مورد

لطف قرار می‌گیرد و اگر خودداری ورزد، او را می‌کشد. سراسر جهان، جز مکه، مدینه و بیت المقدس را درهم نوردیده است و همه فرزندان نامشروع از شرق و غرب جهان پیرامونش گرد آمده‌اند.

دجال به سوی حجاز حرکت می‌کند و عیسی علیه السلام در گردنه «هرشا» به او می‌رسد و فریادی هولناک بر او می‌کشد و ضربه‌ای سخت بر او فرود می‌آورد و او را در شعله‌های آتش ذوب می‌کند؛ آن سان که سرب در آتش ذوب می‌شود.^۱

فرود آوردن ضربه‌ای که ذوب شدن دجال را در پی دارد، شاید در اثر به کارگیری مدرن‌ترین سلاح‌های آن روز باشد و ممکن است حکایت از اعجاز حضرت عیسی کند. در ویژگی حضرت عیسی علیه السلام آمده است: او چنان اُبّهتی دارد که چون دشمن او را می‌بیند، به یاد مرگ می‌افتد؛ چنان‌که گویی عیسی قصد جانش را کرده است.^۲

۲. شعیب بن صالح رضی الله عنه

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «سفیانی و صاحبان پرچم‌های سیاه با یک‌دیگر رو در رو می‌شوند، در حالی که میان آنان جوانی از بنی‌هاشم است که در کف دست چپ او خال سیاهی است و در پیشاپیش لشکریان او شخصی از قبیله بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است.»^۳ ممکن است گفته شود که دلالت بر مدعی ندارد، مگر به قرینه روایات دیگر.

حسن بصری می‌گوید: در سرزمین ری، شخصی به نام شعیب بن صالح که چهارشانه، سبزینه و بدون ریش است، خروج می‌کند. لشکری چهارهزار نفری تحت امر دارد که

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «ثم إنه عليه السلام يجعل عيسى خليفته على قتال الأعور الدجال، يخرج أميراً على جيش المهدي يطلب الأعور الدجال وقد أهلك الحرث والنسل. و صاح على أغلب الدنيا، و يدعو الناس لنفسه بالربوبية، فمن أطاعه، أنعم عليه، و من أبى قتله و قد وطئ الأرض كلها إلا مكة و المدينة و بيت المقدس و قد أطاعه جميع أولاد الزنى من مشارق الأرض و مغاربها، ثم يتوجه إلى أرض الحجاز، فيلحقه عيسى على (عقبه هرشا) فيزعم عليه عيسى زعقة و يتبعها بضربة، فيذوب الدجال كما يذوب الرصاص في النار». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. «و يلقى عليه مهابة الموت». ابن حماد، فتن، ص ۱۶۱.

۳. علي عليه السلام «يلتقي السفیانی ذا الرايات السود، فيهم شاب من بني هاشم في كفه اليسرى خال و على مقدمته رجل من بني تمیم يقال له: شعیب بن صالح...». ابن حماد، فتن، ص ۸۶؛ عقد الدرر، ص ۱۲۷؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸.

لباس های شان سفید و پرچم های شان سیاه است و آنان پیشقراول سپاهیان مهدی اند.^۱
 عمار یاسر می فرماید: شعیب بن صالح، پرچمدار حضرت مهدی است.^۲
 شبلینجی می گوید: فرمانده لشکریان پیشرو حضرت مهدی علیه السلام مردی از قبیله بنی تمیم است که محاسن کمی دارد و او را شعیب بن صالح می نامند.^۳
 محمد بن حنفیه می گوید: از خراسان سپاهی حرکت می کند که کمربندهای سیاه و پیراهن سفید پوشیده اند؛ جزو پیشقراولان سپاه، فرماندهای به نام شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب است که از قبیله تمیم است. آنان سپاهیان سفیانی را شکست داده، گریزان می کنند و در بیت المقدس فرود می آیند و زمینه حکومت حضرت مهدی را پایه ریزی می کنند.^۴

۲. اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و عبدالله بن شریک

ابو خدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: «من از خدا خواستم که (فرزندم) اسماعیل را پس از من بر جای گذارد؛ ولی خداوند نخواست و درباره او مقام دیگری به من بخشید؛ وی نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش ظهور می کند و عبدالله بن شریک یکی از آن ده نفر است که پرچم دار اوست».^۵

۱. عن الحسن: «يخرج بالري رجل ربعة، أسمر مولی لبني تمیم، كوسج يقال له: شعيب بن صالح في أربعة آلاف ثيابهم بيض، و راياتهم سود، يكون مقدمة للمهدي». ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۳؛ عقد الدرر، ص ۱۳۰؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۰.

يقول الشبلنجي: «إنّ على مقدمة جيشه - أي المهدي - رجلاً من تمیم خفيف اللحية، يقال له: شعيب بن صالح». ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۳؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۱.
 نور الابصار، ص ۱۳۸؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۱.

عن محمد بن الحنفية: «ثم تخرج من خراسان أخرى سوداء، فلانسهم سود، و ثيابهم بيض على مقدمتهم رجل يقال له: شعيب بن صالح أو صالح بن شعيب من تمیم، يهزمون أصحاب السفیاني حين ينزل بيت المقدس، يوطئ للمهدي سلطانه». ابن حماد، فتن، ص ۸۴؛ ابن المنادي، ص ۴۷؛ دارمی، سنن، ص ۹۸؛ عقد الدرر، ص ۱۲۶؛ ابن طاووس، فتن، ص ۵۲.

عن ابي خديجة الجمل، قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: إني سألت الله في إسماعيل أن يبقيه بعدي، فأبى ولكنه قد أعطاني منه منزلة أخرى أنه أول منشور في عشرة من أصحابه، و منهم عبدالله بن شريك العامري. و هو صاحب لوائه». الايقاظ من الهجعة، ص ۲۶۶؛ ر.ك: كشى، اختيار معرفة الرجال، ص ۲۱۷؛ ابن داود، رجال، ص ۲۰۶.

امام باقر علیه السلام می فرمود: «گویا عبدالله بن شریک عامری را می بینم که عمامه مشکی بر سر نهاده، دو طرف عمامه اش بین شانه‌هایش افتاده، با سپاهی چهار هزار نفری پیش روی قائم ما از دامنه کوه بالا می روند و همواره تکبیر می گویند».^۱

۴. عقیل و حارث

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام لشکر را حرکت می دهد تا آن که وارد عراق می شود؛ در حالی که سپاهیان، پیشاپیش و پشت سر او حرکت می کنند و فرمانده نیروهای پیشرو، مردی به نام عقیل است و فرماندهی سپاهیان پشت سر را مردی به نام حارث عهده دار است».^۲

۵. جبیر بن خابور

امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل فرموده است: «این شخص - جبیر - در جبل الاهواز به همراه چهار هزار نفر - در حالی که سلاح‌ها را از نیام کشیده‌اند - منتظرند تا قائم اهل بیت ما ظهور کند. آن‌گاه این شخص همراه حضرت و در رکابش با دشمنان خواهد جنگید».^۳

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «كأني بعبد الله بن شريك العامري، عليه عمامة سوداء ذؤابتاهما بين كتفيه، مصعداً في لحف الجبل، بين يدي قائمنا أهل البيت في أربعة آلاف يكرّون و يكرّون [يكرّون يكرّون]»، الايقاظ من الهجعة، ص ۲۶۶؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

این دو نفر از حواریان اصحاب امام باقر و صادق علیه السلام و بسیار مورد توجه آن دو بزرگوار بودند. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۳۴.

۲. عن علي علیه السلام: «ثم يسير بالجيوش، حتى يصير بالعراق، و الناس خلفه و أمامه. و علي مقدمته رجل اسمه عقيل و علي ساقه رجل اسمه الحارث». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. عن الصادق علیه السلام: قال علي علیه السلام: لأصحابه، «إن هذا - يعني جبیر الخابور - في جبل الأهواز في أربعة آلاف مدججين في السلاح. فيكونون معه حتى يقوم قائمنا أهل البيت فيقاتل معه». خرائج، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶؛ مستدرکات علم رجال الحديث ۲: ۱۱۸.

درباره جبیر بن خابور با وجود پژوهش فراوان در کتاب‌های شیعه و سنی جز مطلب زیر، مطلب دیگری یافت نشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «جبیر بن خابور، گنجینه دار معاویه بود. او مادر پیری داشت که در شهر کوفه زندگی می کرد. روزی جبیر به معاویه گفت: دلم برای مادرم تنگ شده است؛ اجازه بده تا از او دیدار کنم تا کمی از حقوقی که برگردن من دارد، ادا کنم.

معاویه گفت: در شهر کوفه چه کار داری؟ در آن‌جا مرد جادوگری به نام علی بن ابی طالب است و اطمینان ندارم که تو را

۶. مفضل بن عمر

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «تو با چهل و چهار نفر دیگر با حضرت قائم علیه السلام خواهید بود. تو در سمت راست حضرت علیه السلام امر و نهی می کنی و مردم در آن زمان بهتر از امروز از تو اطاعت می کنند».^۱

۷. اصحاب کهف

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «اصحاب کهف برای یاری مهدی علیه السلام خواهند آمد».^۲

ب) ملیت سپاهیان

نیروهای حضرت مهدی علیه السلام از ملیت‌های گوناگونی تشکیل می شوند. در روایات، سخنان گوناگونی در این باره وجود دارد. گاه از عجم‌ها به عنوان سپاهیان حضرت نام می‌برند که غیر عرب را در بر می‌گیرد. برخی روایات نام شهرها و کشورهای را ذکر می‌کنند که سپاهیان از آن‌جا به یاری حضرت می‌شتابند و گاهی سخن از قوم خاصی

→ نفریبد. جبیر گفت: من با علی کاری ندارم. من می‌خواهم به دیدار مادرم بروم و حق او را به‌جا آورم. جبیر پس از کسب اجازه عازم سفر شد. آن‌گاه که به شهر کوفه رسید چون امیرالمؤمنین علیه السلام پس از جنگ صفین پیرامون شهر کوفه دیده‌بان گماشته بود و رفت و آمدها را کنترل می‌کردند دیده بانان او را دستگیر کردند و به شهر آوردند. علی علیه السلام به او فرمود: «تو یکی از گنجینه‌های خداوندی. معاویه به تو چنین گفته است که من جادوگر هستم». جبیر گفت: سوگند به خدا که چنین گفته است.

حضرت فرمود: «تو مالی همراه داشته‌ای که مقداری از آن را در منطقه عین التمر به خاک سپرده‌ای». جبیر این مطلب را نیز تصدیق کرد. سپس امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام دستور داد تا از وی پذیرایی کند. روز بعد علی علیه السلام به یاران خود فرمود: «این شخص در جبل‌الاهواز...». (ادامه مطلب در متن کتاب است).

۱. الصادق علیه السلام: «یا مفضل، أنت و أربعة و أربعون رجلاً تحشرون مع القائم، أنت علی یمین القائم تأمر و تنهی و الناس إذ ذاك أطوع لك منهم اليوم». دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۲. علی علیه السلام: «و یجیء له أصحاب الکهف». الهدایه، ص ۳۱؛ ارشاد القلوب، ص ۲۸۶؛ حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۳۰۳؛ تفسیر عیاشی، ص ۳۲.

افراد دیگری هم چون: یوشع بن نون وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانة و مالک اشتر و داود رقی و نجم بن اعین، حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز هستند که در روایات، به زنده شدن دوباره آنان و حضورشان در زمان امام قائم علیه السلام اشاره شده است که ما در بخش آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

مانند توبه کنندگان بنی اسرائیل، مؤمنان مسیحی و انسان‌های وارسته رجعت یافته است که به یاری حضرت می‌آیند.

در این فصل برخی روایات را در این زمینه یادآور می‌شویم:

۱. ایرانیان

از روایات فهمیده می‌شود که تعداد قابل توجهی از سپاهیان مخصوص و ارتش مهدی علیه السلام از ایرانیان هستند و از آنان با تعبیرهای، اهل ری، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، قمی‌ها، اهل فارس و ... یاد شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نیروهایی با پرچم‌های سیاه - که از خراسان قیام کرده‌اند - در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام در شهر مکه ظهور می‌کند، با آن حضرت بیعت می‌کنند».^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «یاران حضرت قائم علیه السلام سی صد و سیزده نفرند و از فرزندان عجم (غیر عرب) می‌باشند».^۲

عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند قدرت شما (مسلمانان) را از عجم‌ها قرار می‌دهد؛ آنان شیرانی هستند که هرگز از رزمگاه نمی‌گریزند. شما (عرب‌ها) را می‌کشند و دارائی‌های تان را می‌برند».^۳

حدیثی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی به همین مضمون نقل می‌کند.^۴ البته در دلالت این

۱. الباقر علیه السلام: «تنزل الرايات السود - التي تخرج من خراسان - الكوفة، فإذا ظهر المهدي بمكة بعث إليه بالبيعة». ابن حماد، فنن، ص ۸۵؛ عقد الدرر، ص ۱۲۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹.

۲. الباقر علیه السلام: «أصحاب القائم ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۳. عن النبي صلی الله علیه و آله: «يملا الله عزوجل أياديكم من الأعاجم و يصيرون أسداً لا يفترّون، يضربون أعناقكم، و يأكلون فينكم». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۳۶۶.

۴. حدیثی: «يوشك أن يملأ الله أيديكم من العجم، و يجعلهم أسداً لا يفترّون، فيضربون رقابكم و يأكلون فينكم». من المحتمل قویاً أنّ الروایة الأخير و قبلها إشارة إلى تحالف القوى الكافرة و هجماتهم الشرسة ضدّ مصالح الإسلام و المسلمين. و ليست مرتبطة بالحركات الممهّدة و الموطّئة لدولة المهدي علیه السلام. عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۳۸۵؛ المعجم الكبير، ج ۷، ص ۲۶۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۴؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۴۵.

روایت جای اندیشه و اشکال است. بر پایه روایات، روزی فرا می‌رسد که ایرانیان برای گسترش اسلام و بازگرداندن عرب‌ها به اسلام، بر آنان شمشیر می‌کشند و مخالفان را گردن می‌زنند. وضعیت عرب‌ها در آن روزگار بسیار ناخوشایند است و روزهای سخت و ناگواری را در پیش دارند.

هر چند عجم به غیر عرب گفته می‌شود، ولی به طور قطع ایرانیان را نیز در بر می‌گیرد. بر اساس روایاتی دیگر، در زمینه سازی عملیاتی که پیش از ظهور و به هنگام قیام حضرت مهدی صورت می‌گیرد، ایرانیان نقش اساسی دارند و تعداد فراوانی از جنگ‌آوران را تشکیل می‌دهند.

در خطبه‌ای که علی علیه السلام درباره یاران مهدی علیه السلام و ملیت آنها، ایراد کرده است، نام رخی از شهرهای ایران ذکر شده است.

اصبغ بن نباته می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش را - که همراه حضرت قیام می‌کنند - بر شمرده و فرمود: «از اهواز یک نفر؛ از شوشتر یک نفر؛ از شیراز سه نفر به نام‌های حفص، یعقوب و علی؛ از اصفهان چهار نفر به نام‌های موسی، علی، عبدالله و غلفان؛ از بروجرد یک نفر به نام قدیم؛ از هاوند یک نفر به نام عبدالرزاق؛ از همدان^۱ سه نفر به نام‌های جعفر، اسحاق و موسی؛ از مده نفر که هم نام اهل بیت رسول خدا هستند (و در حدیثی دیگر هیجده نفر ذکر شده است)؛ از شیروان یک نفر؛ از خراسان یک نفر به نام درید و نیز پنج نفر که هم نام اصحاب هف هستند؛ از آمل یک نفر؛ از جرجان یک نفر؛ از دامغان یک نفر؛ از سرخس یک نفر؛ ساوه یک نفر؛ از طالقان بیست و چهار نفر؛ از قزوین دو نفر؛ از فارس یک نفر؛ از ابهر یک نفر؛ از اردبیل یک نفر؛ از مراغه سه نفر؛ از خوی یک نفر؛ از سلماس یک نفر؛ از آدان سه نفر؛ از کازرون یک نفر».

پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سی صد و سیزده نفر از یاران مهدی علیه السلام تعداد یاران بدر را برای من بر شمرده و فرمود: خداوند آنان را، در کم‌تر از یک چشم

احتمال دارد که منظور قبیله همدان از قبایل عرب باشد.

به هم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد می‌آورد».^۱

چنان‌که مشاهده می‌کنید از سی صد و سیزده نفر سپاه مخصوص حضرت مهدی علیه السلام که در آغاز قیام همراه آن حضرت هستند - هفتاد و دو نفر از شهرهای کنونی ایران می‌باشند و اگر طبق نقلی که دلائل الامامه^۲ طبری آمده است، محاسبه شود، یا نام شهرهایی که در آن روزگار از ایران بوده است، آورده شود، تعداد ایرانیان از این نیز بیش‌تر می‌شود.

در این روایت گاهی نام شهری دوبار آمده است یا این که نام چند شهر از یک کشور آمده است و آن‌گاه نام همان کشور نیز ذکر شده است.

در صورتی که روایت به‌طور صحیح نقل شده باشد، شاید نمایانگر تقسیمات و نام‌گذاری آن روزگار است و تقسیمات جغرافیایی این عصر نمی‌تواند ملاک تفسیر و فهم این روایت قرار گیرد؛ زیرا نام شهرها تغییر یافته، گاهی نام یکی از شهرها، در روزگار کنونی بر کشوری گفته می‌شود.

نکته دیگر این که با تطبیق دادن نام شهرها بر نقشه جغرافیایی کنونی جهان، شاید بتوان نتیجه گرفت که یاوران حضرت در سراسر جهان پراکنده هستند و ممکن است واژه افرنجه - که در روایت آمده است - اشاره به مغرب زمین باشد. اگر این تطبیق و سخن صحیح باشد، روایت با جمله «لوخلیت قلبت» مصداق و معنا پیدا می‌کند؛ زیرا زمین در هیچ دورانی از افراد نیک تهی نمی‌گردد و گرنه سرنگون و نابود می‌گردد.

و طبق روایت ابن طاوس: دو نفر از بصره؛ یک نفر از اهواز؛ یک نفر از عَسْكَرِ مُكْرَم^۳؛ یک نفر از شوشتر؛ یک نفر از دَوْرَق^۴؛ یک نفر از باسیان^۵؛ نام او علی است؛ سه نفر از بَشْم^۶ به نام‌های احمد و عبدالله و جعفر؛ دو نفر از عمان به نام‌های محمد و حسن؛

۱. دلائل الامامة، ص ۳۱۶.

۲. دلائل الامامة، ج ۳۱۶.

۳. یکی از شهرهای خوزستان منسوب به مکرم بن معز است. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳).

۴. یکی از شهرهای خوزستان است، و به آن دورق الفرس نیز می‌گویند. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۵. یکی از روستاهای خوزستان است، همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۶. حمویی می‌گوید: منطقه‌ای است بین ری و طبرستان و از مناطق سردسیر است. همان، ص ۴۲۸.

دو نفر از سیراف به نام‌های شداد و شدید؛ سه نفر از شیراز به نام‌های حفص و یعقوب و علی؛ چهار نفر از اصفهان به نام‌های موسی و علی و عبدالله و غلفان؛ یک نفر از ایذج^۱ به نام یحیی؛ یک نفر از مرج العرح به نام داوود؛ یک نفر از کرخ^۲ به نام عبدالله؛ یک نفر از بروحس^۳ به نام قدیم؛ یک نفر از نهاوند^۴ به نام عبدالرزاق؛ دو نفر از دینور به نام‌های عبدالله و عبدالصمد؛ سه نفر از همدان به نام‌های جعفر و اسحاق و موسی؛ ده نفر از قم هم‌نام با اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام؛ یک نفر از خراسان به نام درید؛ پنج نفر از دفن^۵ هم‌نام اصحاب کهف؛ یک نفر از آمد^۶؛ یک نفر از آمل؛ یک نفر از جرجان؛ یک نفر از هرات؛ یک نفر از بلخ؛ یک نفر از قراح^۷؛ یک نفر از عانه؛ یک نفر از دامغان؛ یک نفر از حرخس^۸؛ سه نفر از سفنارس^۹؛ یک نفر از ساوه؛ یک نفر از سمرقند؛ بیست و چهار نفر از طالقان، همان‌هایی هستند که پیامبر اکرم درباره‌شان فرمود: در خراسان گنج‌هایی است که نه طلا و نه نقره است، بلکه مردهایی هستند که خدا و رسول او آنها را در روز مقرر گرد هم می‌آورد؛ دو نفر از قزوین؛ یک نفر از فارس؛ یک نفر از ابهر؛ یک نفر از بروجان^{۱۰} از [طایفه] جموح؛ یک نفر از ساج^{۱۱}؛ یک نفر از صریح^{۱۲}؛ یک نفر از اردبیل؛ یک نفر از بریل^{۱۳}؛

۱. امروز به آن ایذه می‌گویند. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۰۶؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. کرخ ظاهراً اسم غیر عربی و اصلاً نبطی است. ولی نام مکان‌های متعددی است که بیش‌تر آنها در عراق واقع شده. کرخ با جَدَا، همان کرخ سامر است، و کرخ بصره، و کرخ بغداد، و کرخ جَدَّان در خانیقین، و کرخ رَقَة و کرخ میسان در استراباد و کرخ عبرتا، و کرخ خوزستان، کرخه. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۳. چنین آمده است.

۴. از شهرهای نزدیک کرمانشاه است. همان، ج ۲، ص ۵۴۴.

۵. منطقه‌ای است نزدیک به نجران (حجاز). همان، ص ۵۷۸.

۶. بزرگ‌ترین شهر از شهرهای دیاربکر ترکیه است. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۷. یکی از محله‌های بغداد است. همان، ج ۴، ص ۳۱۵.

۸. بدون نقطه آمده است.

۹. بدون نقطه آمده است.

۱۰. از نواحی خزر می‌باشد. همان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۱۱. شهری معروف بین کابل و غزنین. همان، ج ۳، ص ۱۷۰.

۱۲. بدون نقطه آمده است.

۱۳. از شهرهای اندلس. همان، ج ۱، ص ۴۰۷.

یک نفر از تدمر^۱؛ یک نفر از ارمنیه؛ یک نفر از دبیل^۲؛ یک نفر از ندلیس^۳؛ یک نفر از نشور^۴؛ یک نفر از برکری؛ یک نفر از ارجیش^۵؛ یک نفر از منا زجرد^۶؛ یک نفر از خللاط^۷؛ یک نفر از قالیقلا^۸؛ سه نفر از واسط؛ ده نفر از زوراء؛ چهار نفر از کوفه؛ یک نفر از قادیسیه؛ یک نفر از سُورا^۹؛ یک نفر از صراة؛ یک نفر از نیل؛ یک نفر از صیداء؛ یک نفر از جرجان؛ یک نفر از قصور؛ یک نفر از انبار؛ یک نفر از عکبری؛ یک نفر از حبار^{۱۰}؛ یک نفر از تبوک؛ یک نفر از جامده^{۱۱}؛ سه نفر از آبادان؛ سه نفر از حدیثه موصل^{۱۲}؛ یک نفر از معلثایا^{۱۳}؛ یک نفر از نصیبین^{۱۴}؛ یک نفر از اردن؛ یک نفر از فارقین؛ یک نفر از لامد^{۱۵}؛ یک نفر از رأس عین^{۱۶}؛ یک نفر از رقه؛ یک نفر از حرّان؛ یک نفر از بالیس^{۱۷}؛ یک نفر از منبج^{۱۸}؛ سه نفر از طرطوس^{۱۹}؛ یک نفر از قصر^{۲۰}؛ یک نفر از اذنه^{۲۱}؛ یک نفر از

-
۱. از شهرهای شام است. همان، ج ۲، ص ۱۷.
 ۲. بین یمن و یمامه. همان، ص ۴۳۸.
 ۳. مقصود بدلیس از شهرهای ترکیه است. همان، ج ۱، ص ۳۵۸.
 ۴. از روستاهای دینور در کرمانشاه است. همان، ج ۵، ص ۲۸۶.
 ۵. از شهرهای باستانی ارمنیه ترکیه است. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.
 ۶. از شهرهای معروف ارمنیه ترکیه است. همان، ج ۵، ص ۲۰۲.
 ۷. از روستاهای معروف ارمنیه ترکیه است. همان، ج ۲، ص ۳۸۰.
 ۸. از شهرهای اطراف ارمنیه است. همان، ج ۴، ص ۲۹۹.
 ۹. از نواحی نزدیک به شهر حله است. همان، ج ۳، ص ۲۷۸.
 ۱۰. در اصل، چنین آمده است.
 ۱۱. از روستاهای بزرگ اطراف بصره است. همان، ج ۲، ص ۹۵.
 ۱۲. از نواحی موصل است. همان، ص ۲۳۰ و ج ۵، ص ۱۵۸.
 ۱۳. از نواحی موصل است. همان، ص ۲۳۰ و ج ۵، ص ۱۵۸.
 ۱۴. بین راه موصل و شام است. همان، ج ۵، ص ۲۸۸.
 ۱۵. محتمل است «آمد» و یا «لامرد» باشد.
 ۱۶. از نواحی و مناطق موصل است. همان، ج ۳، ص ۱۴.
 ۱۷. میان حلب و رقه واقع شده است. همان، ج ۱، ص ۳۲۸.
 ۱۸. از شهرهای روم است. همان، ج ۵، ص ۲۰۵.
 ۱۹. از شهرهای مرزی شام است. همان، ج ۴، ص ۲۸.
 ۲۰. بر نواحی متعددی اطلاق می‌شود. همان، ج ۱، ص ۱۳۲.
 ۲۱. از شهرهای مرزی شام است. همان، ج ۵، ص ۱۴۴.

خمیری؛ یک نفر از عَرار^۱؛ یک نفر از قورص؛ یک نفر از انطاکیه؛ سه نفر از حلب، دو نفر از حمص؛ چهار نفر از دمشق؛ یک نفر از سوریه؛ دو نفر از قسوان؛ یک نفر از قیمون^۲؛ یک نفر از اصوریه^۳؛ یک نفر از کرار^۴؛ یک نفر از أذرح^۵؛ یک نفر از عائر^۶؛ یک نفر در لاکار^۷؛ دو نفر در بیت المقدس؛ یک نفر در رمله^۸؛ یک نفر از صور؛ یک نفر از عرفات؛ یک نفر از عسقلان؛ یک نفر از غزة؛ چهار نفر از فسطاط؛ یک نفر از بس^۹؛ یک نفر از دمیاط^{۱۰}؛ یک نفر از مَحَلَّه^{۱۱}؛ یک نفر از اسکندریه؛ یک نفر از بَرْقه^{۱۲}؛ یک نفر از طنجه^{۱۳}؛ یک نفر از آفرنجه^{۱۴}؛ یک نفر در قیروان^{۱۵}؛ پنج نفر از سوس دور^{۱۶}؛ دو نفر از قبرس؛ سه نفر از حمیم؛ یک نفر از قوس^{۱۷}؛ یک نفر از عدن؛ یک نفر از علاقی^{۱۸}؛ ده نفر از شهر مدینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ چهار نفر از مکه مکرمه؛ یک نفر از طائف؛ یک نفر از دَبْر^{۱۹}؛ یک نفر از شیروان؛ یک نفر از زبید^{۲۰}؛ ده نفر از صبرا؛ یک نفر از احساء؛ یک نفر از قطیف؛ یک نفر

۱. در فلات نجد واقع است. همان، ج ۴، ص ۹۳.

۲. از نواحی و مناطق فلسطین است. همان، ص ۴۲۴.

۳. بدون نقطه آمده است.

۴. بدون نقطه آمده است.

۵. از نواحی شام است. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶. منطقه‌ای است در مدینه. همان، ج ۴، ص ۷۳.

۷. یکی از شهرهای فلسطین است. همان، ج ۳، ص ۶۹.

۸. یکی از شهرهای فلسطین است. همان، ج ۳، ص ۶۹.

۹. چنین آمده است.

۱۰. از شهرهای باستانی است و در نزدیکی مصر است. همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۱۱. از شهرهای مصر است. همان، ج ۵، ص ۶۳.

۱۲. میان مصر و آفریقا است. همان، ج ۱، ص ۳۸۸.

۱۳. از شهرهای ساحلی عربی است. همان، ج ۴، ص ۴۳.

۱۴. از شهرهای مجاور روم، در شمال اندلس است. همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۵. از شهرهای آفریقایی (مغرب) است. همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۶. از شهرهای مغرب است. همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۷. یکی از دره‌های حجاز است. همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۸. در جنوب مصر واقع است. همان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۱۹. اطراف شهر صنعاء یمن است. همان، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲۰. از شهرهای یمن است. همان، ج ۳، ص ۱۳۱.

از هجر؛ یک نفر از یمامة ۲۱.

۱. ابن طاووس، الملاحم، چاپ مؤسسه صاحب‌الامر.

۲. عن الأصبع من نباتة، قال: خطب أمير المؤمنين علي عليه السلام، خطبة فذكر المهديّ و خروج من يخرج معه و أسماءهم فقال له أبو خالد الحلبي: صفه لنا يا أمير المؤمنين؟ فقال علي عليه السلام: «ألا إته أشبه الناس خلقاً و خلقاً و حسناً برسول الله ﷺ. ألا أدلكم على رجاله و عددهم؟» قلنا: بلى يا أمير المؤمنين؛ قال: «سمعتُ رسول الله ﷺ قال: أولهم من البصرة و آخرهم من اليمامة» و جعل عليّ يحدّد رجال المهديّ و الناس يكتبون، فقال: «رجلان من البصرة و رجل من الأهواز، و رجل من عسكر مكرم، و رجل من مدينة تُستر، و رجل من دورق، و رجل من الباستان و اسمه عليّ. و ثلاثة من اسمه، أحمد و عبدالله و جعفر، و رجلان من عمّان - محمّد و الحسن - و رجلان من سيراف - شداد و شديد -، و ثلاثة من شیراز: - حفص و يعقوب و علي - و أربعة من أصفهان: - موسى و علي و عبدالله و غلفان -، و رجل من أبدح و اسمه يحيى، و رجل من المرج (العرج) و اسمه داود، و رجل من الكرخ و اسمه عبدالله و رجل من بروجرد اسمه قديم. و رجل من نهاوند و اسمه عبدالرزاق، و رجلان من الدينور: - عبدالله و عبدالصمد - و ثلاثة من همدان: - جعفر و إسحاق و موسى -، و عشرة من قم أسماؤهم علي أسماء أهل بيت رسول الله ﷺ، و رجل من خراسان اسمه دريد، و خمسة من الذين أسماؤهم علي أهل الكهف، و رجل من آمل. و رجل من جرجان، و رجل من هراة، و رجل من بلخ، و رجل من قراح و رجل من عانة، و رجل من دامغان، و رجل من سرخس، و ثلاثة من السيار، و رجل من ساوة، و رجل من سمرقند، و أربعة و عشرون من الطالقان، و هم الذين ذكرهم رسول الله ﷺ و في خراسان كنوز لذهب و لافضة، ولكن رجال يجمعهم الله و رسوله، و رجلان من قزوین، و رجل من فارس و رجل من أبهر و رجل من برجان من جموح، و رجل من شاخ، و رجل من صريح، و رجل من أردبیل، و رجل من مراد، و رجل من تدمر، و رجل من أرمينية، و ثلاثة من المراغة و رجل من خوي، و رجل من سلماص، و رجل من أردبیل و رجل من بدليس، و رجل من تسور، و رجل من برکري، و رجل من سرخيس، و رجل من منارجرد، و رجل من قرقیلا، و ثلاثة من واسط، و عشرة من الزوراء، و أربعة من الكوفة، و رجل من القادسية، و رجل من من سوزاء، و رجل من من السراة، و رجل من النيل و رجل من صيداء، و رجل من جرجان و رجل من القصور، و رجل من الأنبار، و رجل من من عکبرا، و رجل من الحنّانة، و رجل من تبوك، و رجل من الجامدة، و ثلاثة من عبّادان، و ستة من حديثة الموصل، و رجل من الموصل، و رجل من مغلثايا، و رجل من نصيبين، و رجل من کازرون و رجل من فارقين، و رجل من آمد، و رجل من رأس العين، و رجل من الرقة، و رجل من حران، و رجل من بالس، و رجل من قبيج، و ثلاثة من طرطوس، و رجل من القصر، و رجل من آدنة، و رجل من خمري، و رجل من عرار، و رجل من قورص، و رجل من أنطاكيه، و ثلاثة من حلب، و رجلان من حمص، و أربعة من دمشق، سورية. و رجلان من قسوان، و رجل من قيموت، و رجل من صور، و رجل من کراز، و رجل من أذرح، و رجل من عامر، و رجل من دکار، و رجل من بيت المقدس، و رجل من الرملة ... و رجلان من عکا، و رجل من صور، و رجل من عرفات، و رجل من عسقلان، و رجل من غزّة، و أربعة من الفسطاط. و رجل من قرميس، و رجل من دمياط، المحلّة. و رجل من الإسكندرية، و رجل من برقة، و رجل من طنجة أفرنجة، و رجل من القيروان، و خمسة من السوس الأقصى، و رجل من قبرص. و ثلاثة من حميم، و رجل من قوص، و رجل من عدن، و رجل من علالي، و عشرة من مدينة الرسول ﷺ، و أربعة من مکه، و رجل من الطائف، و رجل من الدير، و رجل من الشيروان، و رجل من زبيد، و عشرة من مرو، و رجل من الأحساء، و رجل من القطيف، و رجل من هجر،

البته بعضی شهرها تکرار شده و بعضی از شهرها غیر واقع و بدون نقطه آمده که شاید از اغلاط و اشتباهات نسخه بردارها بوده است. به هر حال در صورت صحت سند، تعداد افرادی که از هر نقطه‌ای به امام زمان عج ملحق می‌شود و اعضای اولیه را تشکیل می‌دهند بیان می‌کند. و شاید این نام‌ها استعاره و رمزی باشد، و آنان نام‌های دیگری داشته باشند.

روایت طولانی و مفصل است، و ما مورد نیاز را آوردیم و به آن بسنده کردیم. در روایاتی دیگر از شهرهای به خصوصی نیز نام برده شده است که در این جا به ذکر چند روایت درباره شهرهای قم، خراسان و طالقان بسنده می‌کنیم:

قم

امام صادق عج می‌فرماید: «خاک قم، مقدس است ... مگر نه این که آنان یاران قائم ما هستند و دعوت کننده به حق ما می‌باشند؟»^۱

عفان بصیری می‌گوید: امام صادق عج به من فرمود: «آیا می‌دانی چرا شهر قم را به نام قم نامیدند؟» عرض کردم: خدا و رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: «زیرا مردم قم پیرامون قائم گرد می‌آیند و با او می‌مانند و پایداری می‌کنند و به او یاری می‌رسانند»^۲.

خراسان

امیر مؤمنان عج می‌فرماید: پیامبر ص فرمود: «... در خراسان گنج‌هایی است که از جنس طلا و نقره نیست؛ بلکه مردانی هستند که عقیده به خدا و رسولش، آنان را در کنار

→ و رجل من الیمامة - قال علیه الصلاة والسلام -؛ أحصاهم لی رسول الله ص ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً بعدد اصحاب بدر یجمعهم الله من مشرقها إلى مغربها فی أقلّ ممّا ینتم الرجل عیناه، عند بیت الله الحرام ...». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۶.

۱. عن الصادق عج: «تربة قمّ مقدّسة ... أما و إثمهم أنصار قائمنا و دعاة حقنا». بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۸.

۲. عفان البصري: عن أبي عبد الله عج قال: قال لي «أتدري لم سمي قمّ؟» قلت: الله و رسوله و أنت أعلم، قال: «إثما سمي قمّ، لأنّ أهله یجتمعون مع قائم آل محمد ص، و یقومون معه و یستقیمون علیه و ینصرونه». بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

هم‌دیگر گرد خواهد آورد».^۱ شاید مقصود این است که آنان در اعتقاد راستین به خدا و رسولش مشترکند. یا این که همه را خداوند در یک روز در مکه گرد خواهد آورد.

طالقان

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خوشا به حال طالقان! زیرا خداوند در آن جا گنج‌هایی دارد که از جنس طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی مؤمن هستند که خداوند را به حق شناخته‌اند و آنان یاوران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌باشند».^۲

۲. عرب‌ها

روایات مربوط به شرکت عرب‌ها در قیام حضرت مهدی علیه السلام بر دو دسته‌اند: برخی بر عدم شرکت آنان در انقلاب مهدی علیه السلام دلالت دارد و تعدادی از روایات، برخی از شهرهای کشورهای عربی را نام می‌برد که از آن‌جا افرادی به پشتیبانی از حضرت قیام می‌کنند.

روایاتی که دلالت بر عدم شرکت عرب‌ها دارد، در صورت صحیح بودن سند، قابل توجیه است؛ زیرا ممکن است در سپاهیان مخصوصی - که در آغاز قیام همراه حضرت خواهند بود - عرب‌ها شرکت نداشته باشند؛ چنان‌چه شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة روایات را این‌گونه شرح داده است و درباره شهرهای عربی نیز که در روایات نام برده شده است، شاید از آن‌جا سپاهیان غیر عربی - که در آن‌جا سکونت دارند - به یاری حضرت بشتابند؛ نه کسانی که اصالت عربی دارند و یا مراد حکومت‌ها و دولت‌های عربی است. به این دسته روایات توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از عرب‌ها بپرهیزید؛ زیرا آینده بد و خطرناکی

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «... و في خراسان كنوز لا ذهب ولا فضة، ولكن رجال يجمعهم

الله و رسوله». ابن طاوس، ملاحم، ص ۱۴۷؛ روضة الواعظین، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. عن أمير المؤمنين عليه السلام: ويحاً للطالقان: فإنّ لله عزّ وجلّ بها كنوزاً ليست من ذهب ولا فضة ولكن بها رجال مؤمنون

عرفوا الله حقّ معرفته و هم أنصار المهدي عليه السلام في آخر الزمان». برهان الهندي، ص ۱۵۰؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۸؛

كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱؛ شافعی، بیان، ص ۱۰۶؛ ينابيع المودة، ص ۹۱.

در پیش دارند؛ مگر نه این است که کسی از آنان همراه حضرت مهدی قیام نمی‌کند.^۱ شیخ حرّ عاملی می‌گوید: شاید مراد از این سخن امام صادق علیه السلام آغاز قیام حضرت علیه السلام است یا کنایه از کمی شرکت آنان است....

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بزرگان و انسان‌های شریفی از سرزمین شام (سوریه) به حضرت مهدی علیه السلام می‌پیوندند و نیز کسانی که از قبایل و سرزمین‌های گوناگون اطراف شام هستند؛ آنان چنانند که گویی دل‌های‌شان پاره‌های آهن است. آنان پارسایان شب و شیران روزند.»^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «سی صد و سیزده نفر، به عدد یاران جنگ بدر، در میان رکن و مقام (در کعبه) با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند. در میان آنان بزرگانی از مردم مصر و نیکانی از شام و نیکانی از مردم عراق به چشم می‌خورند. حضرت فرمانروایی خواهد کرد، آن مقدار که خدا بخواهد.»^۳

نیز امام باقر علیه السلام درباره شهر کوفه می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند و به کوفه بیاید، خداوند از پشت کوفه (نجف) هفتاد هزار انسان صدیق و راستگور را برمی‌انگیزد. آنان از یاران و اصحاب حضرتش خواهند بود.»^۴

۳. پیروان ادیان گوناگون

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، تعدادی از پشت کعبه بیرون می‌آیند که عبارتند از: بیست و هفت نفر از

۱. عن الصادق علیه السلام: «أتق العرب؛ فإنّ لهم خبر سوء، أما إنّه لا يخرج مع القائم واحد منهم». طوسی، غیبة، ص ۲۸۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... يخرج إليه الأبدال من الشام و أشتاتهم كأنّ قلوبهم زبر الحديد رهبان بالليل و لیوث بالنهار». ابن طاوس، ملاحم، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. عن أبي جعفر علیه السلام: «یبایع بین الرکن و المقام ثلاث مائة و نیف عدّة أهل بدر، فیهم النجباء من أهل مصر، و الأبدال من أهل الشام، و الأخیار من أهل العراق، فیقیم ما شاء الله أن یقیم». طوسی، غیبة، چاپ جدید، ص ۴۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۸.

۴. و عنه علیه السلام: «إذا ظهر القائم و دخل الكوفة، بعث الله تعالی من ظهر الكوفة سبعین ألف صدیق، فیکونون فی أصحابه و أنصاره». ابن طاوس، ملاحم، ص ۴۳؛ بنایع المودّة، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۴۵۶.

قوم موسی - آنان که به حق قضاوت می‌کنند - هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع و صی موسی، مؤمن^۱ آل فرعون^۲....

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روح مؤمنان، آل محمد صلی الله علیه و آله را در کوه‌های رضوی می‌بینند و از غذای آنان می‌خورند و از نوشیدنی‌های آنان می‌آشامند؛ در مجالس آنان شرکت می‌جویند و با ایشان هم سخن می‌شوند تا روزگاری که قائم ما اهل بیت قیام کند. در آن هنگام که خداوند آنان را بر می‌انگیزد؛ آنان گروه گروه، دعوت حضرت را می‌پذیرند و همراه حضرت می‌آیند. در آن روزگار صاحبان عقاید باطل به شک و تردید دچار می‌شوند و گروه‌ها و احزاب و مدعیان طرفداری و پیروی، از هم می‌پاشند و مقربان درگاه الهی (و مؤمنان) نجات می‌یابند».^۳

ابن جریح می‌گوید: شنیده‌ام هنگامی که دوازده قبیله از بنی اسرائیل پیامبران خود را کشتند و کافر شدند، یک قبیله از این رفتار پشیمان شد، و از کرده خویش بیزاری جستند و از خداوند درخواست جدایی میان آنان با دیگر قبایل کردند. خداوند کانالی در زیر زمین گشود که آنان به مدت یک سال ونیم در آن حرکت می‌کردند تا این که از پشت سرزمین چین سر درآوردند و هنوز در آن جا به سر می‌برند. آنان مسلمان هستند و به قبله ما روی می‌آورند.^۴

۱. نامش سماک بن خرشه انصاری است. مرحوم مامقانی درباره‌اش می‌فرماید: من او را حسن الحال می‌دانم... (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۸).

۲. عن المفضل بن عمر: عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا قام قائم آل محمد، استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً من قوم موسى الذين يقضون بالحق و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصي موسى، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبادجانة الأنصاري و مالك الأستر». روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. عن أبي عبد الله عليه السلام: «إن أرواح المؤمنين يرون آل محمد في جبل رضوى، فتأكل من طعامهم و تشرب من شرابهم و تحدث معهم في مجالسهم حتى يقوم قائمنا أهل البيت، فإذا قام قائمنا، بعثهم الله معه، يلبثون زمراً فزماً، فعند ذلك يرتاب المبطلون، و يضمحلّ المنتحلون، و ينجو المقربون». الكافي، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الإيقاظ، ص ۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۸؛ معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴. عن ابن جريح: بلغني أن بنى إسرائيل لما قتلوا أنبياءهم، و كفروا و كانوا اثني عشر سبطاً. تبرأ سبط منهم. ممّا صنعوا و اعتذروا و سألوا الله أن يفرّق بينهم و بينهم، ففتح الله لهم نفقاً من الأرض، فساروا فيه سنة و نصف سنة حتى خرجوا من وراء الصين، فهم هناك، حنفاء مسلمين، يستقبلون قبلتنا. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱۶.

برخی می‌گویند: جبرئیل در شب معراج، پیامبر اکرم ص را نزد آنان برد و حضرت ده سوره از سوره‌های مکی قرآن را برای آنان خواند. آنان ایمان آوردند و رسالت حضرتش را تصدیق کردند. پیامبر ص به آنان دستور داد در همان جا اقامت داشته باشند و شنبه (که روز تعطیلی یهودیان است) کار را رها کنند و نماز را به پا دارند و زکات بدهند. آنان نیز پذیرفتند و این وظایف را انجام دادند. و فریضة دیگری واجب نشده بود.^۱

ابن عباس می‌گوید:

در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾^۲ و پس از آن به بنی اسرائیل فرمان دادیم که در آن سرزمین ساکن شوید تا از آن پس که وعده آخرت فرارسد، همه شما را باز مبعوث گردانیم. گفته‌اند که مراد از وعده آخری، ظهور حضرت عیسی ع است که بنی اسرائیل همراه آن حضرت قیام می‌کنند؛ ولی اصحاب ما روایت کرده‌اند که آنان به همراه حضرت قائم آل محمد ع قیام می‌کنند. البته شاید منافات نداشته باشد، چون در «وعد الآخرة» حضرت عیسی به همراه حضرت مهدی ع، وزیر ایشان خواهد بود.

در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۳ گروهی از قوم موسی به (دین) حق هدایت گردیده، به آن دین باز می‌گردند (مردم را هم به دین اسلام و قرآن دعوت می‌کنند). مرحوم مجلسی می‌فرماید: در این که این امت چه کسانی هستند، اختلاف نظر است.

برخی چون ابن عباس می‌گویند: آنان قومی هستند که در آن سوی چین زندگی می‌کنند و میان سرزمین آنان و چین، بیابانی از شن روان فاصله شده است. آنان هرگز در

۱. و قیل: إن جبرئیل انطلق بالنبی ص لیلۃ المعراج إلیهم، فقرأ علیهم من القرآن عشر سور نزلت بمکة فآمنوا به و صدقوه، و أمرهم أن یقیموا مکانهم و یتروکوا السبت و أمرهم بالصلاة و الزکاة و لم یکن نزلت فریضة غیرهما ففعلوا. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶.

۲. الإسراء (بنی اسرائیل) (۱۷) آیه ۱۰۴.

۳. اعراف (۷) آیه ۱۵۹.

حکم خدا، دگرگونی و تبدیل پدید نمی‌آورند.^۱

امام باقر علیه السلام در وصف آنان می‌فرماید: «آنان مالی را مخصوص به خود نمی‌دانند، بدون این که برادر ایمانی شان را در آن شریک بدانند. آنان نیز شب استراحت می‌کنند و روز بیدارند و به کشاورزی اشتغال دارند. ولی کسی از ما (مردم) به سرزمین آنان نمی‌رسد و فردی از آنان به سرزمین ما (مردم) نمی‌آید و آنان بر حق هستند».^۲

درباره آیه شریفه ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾^۳ برخی از آنان که گفتند: ما به کیش عیسی هستیم، از آنان عهد گرفتیم که پیرو (کتاب) و رسول خدا باشند. آنان از آن چه (در انجیل) پند داده شدند، نصیب بزرگی را از دست دادند (و با حق مخالفت کردند) ﴿﴾.
امام صادق علیه السلام فرمود: «نصارا این راه و رسم را متذکر خواهند شد و گروهی از آنان همراه حضرت قائم علیه السلام خواهند بود».^۴

۴. جابلقا و جابرسا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند در شرق زمین، شهری به نام جابلقا دارد که دارای دوازده هزار در از طلاست. فاصله هر دری از دیگری، یک فرسنگ است. بر روی هر یک از درها بُرجی وجود دارد که یک لشکر دوازده هزار نفری را در خود جای داده است. آنان تجهیزات، سلاح و شمشیر خود را آماده کرده‌اند و منتظر ظهور حضرت قائم می‌باشند. نیز خداوند شهری را در غرب زمین به نام جابرسا (با همان خصوصیات) دارد و من حجّت خدا بر آنان هستم».^۵

۱ و ۲. عن الصادق علیه السلام: «لا تشتر من السودان أحداً، فإن كان لابد فمن النوبة. فإتهم من الذين قال الله عزّوجلّ: و من الذين قالوا إنا...، أما إتهم سيذكرون ذلك الحظ، و سيخرج مع القائم عصابة منهم...» الكافي، ج ۵، ص ۳۵۳.
البته سند این روایت ضعیف است چنانچه در کتاب «ایلام دیار شیعیان گمنام» به آن اشاره کردیم. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶.

۳. مائده (۵) آیه ۱۴.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۵۲؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ینایع الموده، ص ۴۲۲.

۵. عن أبي عبدالله علیه السلام قال: «إنّ لله عزّوجلّ بالمشرق مدينة اسمها جابلقا، لها اثنا عشر ألف باب من ذهب، بين كل باب إلى صاحبه مسيرة فرسخ، على كلّ باب برج فيه اثنا عشر ألف مقاتل، يلهبون الخيل، و يشحذون السيوف و السلاح،

روایات متعدّد دیگری نیز بر این که شهرها و سرزمین‌های دیگری در جهان وجود رد که هرگز مردم آن، خدا را معصیت نمی‌کنند. برای آگاهی بیشتر به جلد ۵۴ کتاب حارالأنوار رجوع کنید.

از مجموع این روایات فهمیده می‌شود که حضرت مهدی عجل الله فرجه در سراسر جهان مکریان و پایگاه‌هایی به‌طور آماده دارد که به هنگام ظهور، وارد پیکار می‌شوند؛ ولی از خی روایات فهمیده می‌شود که آنان سال‌ها پیش، از دنیا رفته‌اند و برای یاری حضرتش، خداوند آنان را دوبار زنده کرده، به دنیا باز می‌گرداند و آنان رجعت می‌کنند.^۱ امام صادق عجل الله فرجه می‌فرماید: «نجم فرزندان عین از کسانی است که در رجعت (دوباره ده شده) جهاد می‌کند».^۲ نیز دربارهٔ حمران و میسر می‌فرماید: «گویا حمران بن عین و سر بن عبدالعزیز را می‌بینم که شمشیر به دست گرفته، بین صفا و مروه (در نزدیک بیه) مردم را به شدت می‌زنند».^۳

آیه الله خوئی در معجم الرجال الحدیث، «یخبطان الناس» را به زدن با شمشیر سیر می‌کند.

هم‌چنین امام صادق عجل الله فرجه به داود^۴ رقی نگاه کرد و فرمود: «هر کس که می‌خواهد مردی

بنتظرون قیام قائمنا، و إن لله عزوجل بالمغرب مدينة یقال لها: جابرسا، لها اثنا عشر ألف باب من ذهب، بین کلّ باب إلى صاحبه مسيرة فرسخ، علی کلّ باب برج فيه اثنا عشر ألف مقاتل، یلهبون الخیل، و یشحذون السلاح و السیوف، بنتظرون قائمنا، و أنا الحجة علیهم». بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۴ و ج ۲۶، ص ۴۷.

شیعه بر این عقیده است که در همین دنیا و پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه امامان معصوم و گروهی از مؤمنان و گروهی از کافران دوباره زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند. در این باره صدها روایت وارد شده است. مرحوم آیه الله والد عجل الله فرجه در جلد دوم الشیعه و الرجعه به گسترده‌گی در این باره سخن گفته است. اخیراً این کتاب را حجة الاسلام میرشاولد به نام ستارهٔ درخشان ترجمه و منتشر کرده است و از این جانب نیز پانزده سال پیش جزوه‌ای به نام رجعت از نظر شیعه منتشر شده است که با استفاده از نوشته‌ها و سخنان مرحوم والد می‌باشد و برایشان آن را قرائت کردم. اخیراً نیز جزوه‌ای با عنوان الرجعة فی أحادیث الفریقین از این جانب منتشر شده است.

بن أبي عبدالله عجل الله فرجه: «إنه - یعنی نجم بن عین - ممتن یجاهد فی الرجعة». الايقاظ من ההجعة، ص ۲۶۹.

بن أبي عبدالله عجل الله فرجه قال: «کأني بحمران بن أعین و میسر بن عبدالعزیز یخبطان الناس بأسیافهما بین الصفا و المروة». کشی، رجال، ص ۴۰۲؛ الخلاصه، ص ۹۸؛ قهبائی، رجال، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الايقاظ، ص ۲۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۵۹.

ریارهٔ موثق بودن داود، علمای رجال بحث‌های گسترده‌ای کرده‌اند. برخی این روایت را ضعیف شمرده و بعضی آن را

از یاران حضرت قائم را ببیند، به این مرد بنگرد. (یعنی این مرد از یاران حضرت است که دوباره زنده خواهد شد).^۱

ج) تعداد سپاهیان

درباره تعداد لشکریان و یاران امام زمان علیه السلام روایات گوناگونی در دسترس است. برخی روایات، تعداد آنان را سی صد و سیزده نفر یادآور شده‌اند و برخی روایات، از ده هزار نفر و بیش تر سخن می‌گویند. در این جا یادآوری دو نکته ضروری است:

الف) سی صد و سیزده نفر - که در روایات آمده است - نیروهای ویژه‌ای هستند که در آغاز قیام همراه آن حضرت خواهند بود. آنان در حکومت جهانی امام زمان علیه السلام از کارگزاران می‌شوند؛ چنان‌چه مرحوم اربلی در کشف النعمه فرموده است: از این روایت (روایت ده هزار نفر) استفاده می‌شود که تعداد یاران حضرت در عدد سی صد و سیزده محدود نمی‌شود؛ بلکه این تعداد، نفراتی هستند که در آغاز قیام، همراه حضرت هستند.

ب) تعداد چهار هزار، ده هزار نفر و ... - که در برخی روایات گفته شده است - آمار کل نیروهای ارتش مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه - هم‌چنان‌که از روایات نیز استفاده می‌شود - هر یک از این ارقام، نمایانگر تعداد نیروهایی هستند که در برهه‌ای از زمان ظهور حضرت علیه السلام و یا در پیکار خاصی در گوشه‌ای از جهان شرکت دارند. شاید هم مطلب دیگری باشد که ما آن را نمی‌دانیم که با ظهور حضرت، روشن خواهد شد.

۱. نیروهای مخصوص

یونس پسر ظبیان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که ایشان نامی از یاران حضرت قائم به میان آورد و فرمود: «آنان سی صد و سیزده تن هستند و هر یک خود را در میان

→ موثق دانسته‌اند. روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده است: «منزلت و مقام داود نزد من، همانند موقعیت مقداد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است». تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۱۴.

۱. نظر أبو عبد الله علیه السلام إلى داود الرقي، و قد وليّ، فقال: «من سرّه أن ينظر إلى رجل من أصحاب القائم، فلينظر إلى هذا». الايقاظ، ص ۲۶۴.

سی صد نفر می بیند».^۱

از این که حضرت می فرماید: «هر یک خود را در میان سی صد نفر می بیند»، دو احتمال تصور می شود: ۱. این که توان جسمی هر یک از آنان برابر سی صد نفر باشد؛ چنان که توان هر یک از مؤمنان در آن روزگار برابر نیروی چهل مرد است. ۲. هر کدام از آنان، سی صد نفر نیرو دارند و خود را در میان سی صد نیرو تحت فرمان می بینند. بنابراین احتمال، آنان حدود سی صد گردان نیروی نظامی را فرماندهی می کنند و محتمل است که همان ظاهر لفظ مراد باشد؛ یعنی هر یک خود را جزء آن عده می داند؛ چنان که بعضی گفته اند.

امام زین العابدین ع می فرماید: «آنان که از بستر خود برای یاری امام قائم ع ناپدید می شوند، سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر هستند که صبح آن شب (صبح روز بعد) در مکه گرد می آیند».^۲

امام جواد ع می فرماید: «پیامبر خدا ص فرمود: امام زمان ع از سرزمین تهامه (مکه) ظهور می کند. او گنج هایی دارد که از جنس طلا و نقره نیست؛ بلکه آنها اسب هایی نیرومند و مردانی نامور به تعداد اصحاب بدر هستند. آنان سی صد و سیزده نفرند که از سراسر جهان به دور او گرد می آیند. کتاب مهر کرده ای با حضرت است که تعداد یارانش با نام، شهر، نوع نژاد، مشخصات و کنیه آنان در آن نوشته شده است. آنان همه در فرمانبرداری از مهدی ع می کوشند».^۳

رسول خدا ص می فرماید: «مردم مانند پرندگان در اطرافش گرد می آیند تا این که

۱. دلائل الامامة، ص ۳۲۰؛ المحجة، ص ۴۶.

۲. عن یونس بن ظبیان، قال: کنت عند ابي عبد الله ع؛ فذکر اصحاب القائم؛ قال: «ثلاثمائة و ثلاثة عشر، و کل واحد یری نفسه فی ثلاثمائة». دلائل الامامة، ص ۳۲۰ عن علی بن الحسین ع؛ قال: «المفقودون عن فرسهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، عده اهل بدر، فیصبحون بمكة». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴؛ عباشی، تفسیر، ج ۲، ص ۵۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۹ و ج ۴، ص ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۳. عن ابي جعفر الثاني ع؛ «قال النبی ص لأبي بن کعب فی وصف القائم ... ینخرج من تهامة ... و له کنوز لا ذهب و لا فضة إلا خیول مطهّمة، و رجال مسومة، یجمع الله له من اقاصی البلاد علی عده اهل بدر - ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً - معه صحیفة مختومة فیها عدد اصحابه بأسمائهم، و بلدانهم و طبائعهم، و حُلاهم و کناهم، کذا دون مجدّون فی طاعته». عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

سی صد و چهارده مرد - که در بین آنان زنانی نیز هستند - گرد می‌آیند و آن حضرت بر هر ستمگر و فرزند ستمگری پیروز می‌گردد و عدالت چنان می‌شود که مردم آرزو می‌کنند: ای کاش مردگانشان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام با سی صد و سیزده نفر به تعداد اصحاب بدر، بدون آگاهی و وعده قبلی ظهور می‌کند؛ در حالی که آنان چون ابری پاییزی پراکنده‌اند؛ آنان شیران روز و نیایشگران شب هستند.»^۲

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به زودی سی صد و سیزده نفر به مسجد شما (مکه) می‌آیند. مردم مکه می‌دانند که این افراد نسبتی با پدران و اجدادشان ندارند (و جزو مردم مکه نیستند). هر کدام از آنان شمشیری دارد که بر روی آن کلمه‌ای ثبت است که از آن کلمه هزار کلمه (مشکل) گشوده و حل می‌شود.»^۳

در برخی از روایات، نام برخی از آنان گفته شده است که به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر - یکی از اصحاب آن حضرت - فرمود: «تو و چهل و چهار مرد دیگر، جزو یاران و همراهان حضرت قائم هستید.»^۴

شاید مراد از چهل و چهار نفر، کسانی باشند که از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند. نیز آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، بیست و هفت تن از پشت کعبه بیرون می‌آیند و بیست و پنج تن از قوم موسی - که همگی قاضیان به حق و عادل هستند - زنده می‌شوند و نیز هفت تن از اصحاب کهف، یوشع و صی موسی، مؤمن

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله «فيجتمع إليه كالطير الواردة حتى يجتمع إليه ثلثمائة و أربعة عشر رجلاً فيهم نسوة. فيظهر على كل جبار و ابن جبار، و يظهر من العدل ما يتمنى له الأحياء أمواتهم». مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵.

۲. من أبي جعفر عليه السلام: «فيظهر في ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة أهل بدر على غير ميعاد فزعاً كقزع الخريف، رهبان بالليل، و أسدّ بالنهار». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ الفتاوى الحديثية، ج ۳۱.

۳. عن أبان بن تغلب، قال أبو عبد الله عليه السلام «سيأتي في مسجدكم ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلاً - يعني مسجد مكة - يعلم أهل مكة أنّه لم يلد لهم أبائهم و لأجدادهم، عليهم السيوف، مكتوب على كل سيف [عليها] كلمة تفتح ألف كلمة» كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۴. عن الصادق عليه السلام: «يا مفضل؛ أنت و أربعة و أربعون رجلاً مع القائم» دلایل الامامة، ص ۲۴۸؛ الثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانه انصاری و مالک اشتر به دنیا باز می گردند.^۱ در بعضی از روایات، مقداد بن اسود نیز ذکر شده است.

طبق روایات فرشتگان جابه جاکننده، مردگان نیک را به اماکن مقدسی مانند خانه خدا منتقل می کنند.^۲ بنابراین، شاید این مردگان از آن دسته ای باشند که اجسادشان به کنار کعبه انتقال داده شده است و رجعت و دوباره زنده شدن آنان نیز از همان جا خواهد بود. طبق نقل دیگری، این مکان پشت شهر کوفه، یعنی شهر نجف است که باز معنای روایت صحیح می شود؛ زیرا اجسادشان به آن جا، یعنی نجف اشرف انتقال داده شده است.

شایسته ذکر است که این افراد، سابقه مبارزه در ابعاد سیاسی و نظامی را با طاغوت های روزگار خویش داشته اند؛ به خصوص سلمان فارسی، ابودجانه، مالک اشتر و مقداد که در جنگ های صدر اسلام شرکت کرده، رشادت های بسیاری از خود نشان داده اند و گروهی از آنان سابقه فرماندهی نیز داشته اند.

۲. ارتش مهدی علیه السلام

ابوبصیر می گوید: مردی از اهالی کوفه، از امام صادق علیه السلام پرسید: چند نفر با حضرت قائم علیه السلام قیام می کنند؟ مردم می گویند: همراهان حضرت به تعداد سربازان بدر یعنی سی صد و سیزده نفرند. امام علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی ظهور نمی کند، مگر با ارتشی قوی و نیرومند و ارتش قدرتمند کم تر از ده هزار نیروی رزمنده نخواهد داشت».^۳

نیز آن حضرت می فرماید: «هنگامی که خداوند به حضرت قائم علیه السلام اجازه قیام دهد، سی صد و سیزده تن با او بیعت می کنند. آن حضرت در مکه توقف می کند تا این که عدد

۱. روضة الواعظین، ص ۲۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵.

۱. در الاخبار، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱. عن أبي بصير: سأل رجل من أهل الكوفة أبا عبد الله عليه السلام: كم يخرج مع القائم فيأتيهم يقولون: إتيه يخرج معه عدة أهل بدر - ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً - قال: «و ما يخرج إلا في أولي قوة، و ما يكون أولو القوة أقل من عشرة آلاف». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۴؛ عياشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۳۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۸؛ ج ۱، ص ۳۴۰؛ العدد القوية، ص ۶۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۸.

اصحابش به ده هزار نفر برسد. آن‌گاه به سوی مدینه حرکت می‌نماید.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مهدی حدّ اقل با لشکر دوازده هزار نفری و حدّ اکثر پانزده هزار نفری ظهور می‌کند. رعب و ترس از نیروی نظامی او، پیشاپیش سپاهیان در حرکت است. هیچ دشمنی با ایشان روبه رو نمی‌شود، جز این‌که شکست می‌خورد. آن حضرت و سپاهیان در راه خدا به سرزنش کسی نمی‌اندیشند. شعار لشکریانش این است: بمیران، بمیران».^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کند، مگر آن‌که حلقه و تعداد آنان کامل گردد».^۳ راوی پرسید: تعداد آنان چند نفر است؟ حضرت فرمود: «ده هزار نفر».^۳

شیخ حرّ عاملی می‌گوید: در روایت است که تعداد کامل سپاه امام زمان علیه السلام صد هزار نفر است.^۴

۳. گارد حفاظت

کعب می‌گوید: مردی از بنی هاشم، در بیت المقدس منزل می‌کند. تعدد نیروهای محافظ وی دوازده هزار نفرند و در روایت دیگری می‌گوید: تعداد محافظان وی سی و شش هزار نفرند و بر سر هر یک از بزرگ راه‌های منتهی به بیت المقدس، دوازده هزار نفر مستقر می‌شوند.^۵

البته کلمه حرس که در روایت است، به معنای اعوان و کمک نیز آمده است و این معنا با عنوان حدیث مناسب نیست؛ چون ممکن است مقصود یاران و اعوان حضرت باشد.

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «إِذَا أَدِنَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْقَائِمِ ... وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشْرِ رَجُلًا، فَيَبَايَعُونَهُ، وَ يَقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافِ نَفْسٍ - ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ» المستجاد، ص ۵۱۱.
۲. ابن رزین الخافقی إنه سمع عليّاً عليه السلام يقول: «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلَّوْا، وَ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ كَثُرُوا، وَ يَسِيرُ الرَّعْبَ بَيْنَ يَدَيْهِ، لَا يَلْقَاهُ عَدُوٌّ إِلَّا هَزَمَهُمْ، شَعَارُهُمْ: «أَمِيتْ أَمِيتْ» لَا يَبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۵.
۳. عن الصادق عليه السلام: «لَا يُخْرِجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ» قلت: وَ كِمِ الْحَلْقَةُ؟ قال: «عَشْرَةُ آلَافٍ». نعماني، غيبة، ص ۳۰۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۵.
۴. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ۳۶۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۰.
۵. كعب الأحبار: ينزل رجل من بني هاشم ببیت المقدس حرسه اثنا عشر ألفاً. و في نقل آخر عنه: حرسه ستمائة و ثلاثون ألفاً، على كل طريق لبیت المقدس اثنا عشر ألفاً». ابن حمّاد، فنن، ص ۱۰۶؛ عقد الدرر، ص ۱۲۳.

د) اجتماع سپاهیان

چنان که پیش تر گفته شد، لشکریان حضرت مهدی عجل الله فرجه از گوشه و کنار جهان گرداگرد او جمع می شوند. درباره شیوه آگاهی سپاهیان از قیام و گرد هم آمدن آنان در مکه، روایات به شیوه های گوناگونی اشاره دارد. بعضی شب در بستر خود به خواب رفته اند و صبحگاهان خود را در محضر امام عجل الله فرجه می بینند. برخی با طی الارض - پیمودن مسافت طولانی در مدتی بسیار کوتاه - به حضرت می پیوندند و گروهی پس از آگاهی از قیام به وسیله ابرها نزد حضرت می آیند.

به روایتی در این باره توجه فرماید:

امام صادق عجل الله فرجه می فرماید: «هنگامی که به حضرت مهدی عجل الله فرجه اذن خروج و قیام داده شود، خداوند را به نام عبری آن می خواند. در آن هنگام یارانش - که سی صد و سیزده نفرند و همانند ابرهای پاییزی پراکنده اند - مهیا می شوند و آنان همان صاحبان پرچم ها (و فرماندهان) هستند. برخی از آنان شب هنگام در حالی که در بستر آرمیده اند، ناپدید می شوند و به هنگام صبح خود را در مکه می بینند و برخی به هنگام روز سوار بر ابرها دیده می شوند. آنان با نام خود و پدر و فامیل و شهرت شناخته می شوند»^۱.

مفضل بن عمر می گوید: عرض کردم: فدایت شوم؛ کدام دسته از نظر ایمان در مرتبه برتری قرار دارند؟ حضرت فرمود: «آنان که بر فراز ابرها در حرکت خواهند بود، همان ناپدید شدگانند که در شأن آنان این آیه مبارک فرود آمده است: ﴿أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۲ هر کجا باشید، خداوند همگی شما را خواهد آورد».

رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرماید: «پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای شان جمع

۱. قال أبو عبد الله عجل الله فرجه: «إِذَا أُوزِنَ الْإِمَامُ، دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي، فَأُتِيَتْ لَهُ أَصْحَابُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، قَرَعَ كَقَرَعِ الْخَرِيفِ، وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ يَفْقَدُ عَنْ فَرَاشِهِ لَيْلاً فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرَ فِي السَّحَابِ نَهَاراً يَعْرِفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ». قلت: - جعلت قداك - إنهم أعظم إيماناً به قال: «الذي يسير في السحاب نهاراً، و هم المفقودون، و فيهم نزلت هذه الآية ﴿أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۲؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۷؛ نعمانی، غیبة، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۳؛ المحجّة، ص ۱۹.

۲. بقره (۲) آیه ۱۴۸.

می‌شود و دنیا به روی آنان گشوده می‌گردد و مردان و زنان فارس، آنان را خدمت می‌کنند. زمین کم‌تر از یک چشم به هم زدن، زیر پای‌شان طی می‌گردد؛ به گونه‌ای که هر یک از آنان می‌تواند، شرق تا غرب زمین را در یک لحظه سپری کند. آنان از این دنیا نیستند و دنیا نیز در آنان بهره و سهمی ندارد.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شیعیان و یاران مهدی علیه السلام از سراسر زمین به سوی او حرکت می‌کنند؛ زمین زیر پایشان جمع می‌شود و باطنی الارض به امام علیه السلام می‌رسند و با او بیعت می‌کنند.»^۲

عبدالله پسر عجلان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام سخن از قیام حضرت مهدی علیه السلام به میان آمد. به حضرت عرض کردم: چگونه از ظهور حضرت آگاهی می‌یابیم؟ فرمود: «صبح می‌کنید، در حالی که زیر بالش خود، نامه‌ای را می‌بینید که در آن نوشته شده است: پیروی از مهدی کار معروف و خوبی است.»^۳

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «سوگند به خدا که اگر قائم ما قیام کند، خداوند، شیعیان را از همه شهرها، نزد او گرد می‌آورد.»^۴

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در حالی که جوانان شیعه، بر پشت بام‌ها خوابیده‌اند، ناگهان آنها را گروه گروه در یک شب و بدون وعده قبلی نزد حضرت می‌آورند. آن‌گاه همگی صبحگاه نزد حضرت گرد می‌آیند.»^۵

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله: «سيكون بعدكم أقوام تطوى لهم الأرض و تفتح لهم الدنيا، و تخدمهم بنات فارس و أبناؤهم، تطوى لهم الأرض في أسرع الطرق، حتى لو شاء أحدهم أن يأتي مشرقها أو مغربها في ساعة فَعَل، ليسوا من الدنيا وليست الدنيا منهم في شيء». فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. عن الباقر علیه السلام: «و تسير إليه - أي المهدي - شيعة من أطراف الأرض تطوى لهم طياً، حتى يبائعوه». روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۳؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۴۵.

۳. عبدالله بن عجلان، قال: ذكرنا خروج القائم عند أبي عبدالله علیه السلام: فقلت له: كيف لنا بعلم ذلك؟ فقال: «يصبح أحدكم و تحت رأسه صحيفة عليها مكتوب: طاعة معروفة». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۲؛ ترجمة جلد ۱۳، بحار الأنوار ص ۹۱۶.

۴. الرضا علیه السلام: «... و الله أن لو قام قائمنا لجمع الله إليه جميع شيعةنا من جميع البلدان». مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ نور الثقلين، ج ۱، ص ۱۴۰، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۵. قال أبو عبدالله علیه السلام: «بيننا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام؛ إذ توافوا إلى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد فيصبحون بمكة». نعماني، غيبة، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۸؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۸.

ه) شرایط پذیرش و آزمایش سپاهیان

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «یاران مهدی علیه السلام - که سی صد و سیزده نفرند - به سوی او می روند و او را که پنهان شده است، می یابند و می پرسند: آیا تو مهدی موعود هستی؟ می فرماید: «آری، یاران من!» آن گاه دوباره خودش را از آنان پنهان می کند و به مدینه می رود. یاران حضرت چون آگاهی می یابند، به سوی شهر مدینه به راه می افتند و آن گاه که به شهر مدینه می رسند، امام پنهانی به شهر مکه باز می گردد و یارانش برای پیوستن به حضرت به مکه می روند. بار دیگر امام علیه السلام به شهر مدینه می رود و چون یاران مدینه می رسند، حضرت به سوی مکه حرکت می کند و این رفتار سه بار تکرار می شود».

امام علیه السلام یاران را این گونه می آزماید تا از میزان پیروی ایشان آگاه گردد. پس از آن، در میان صفا و مروه - در کعبه - ظاهر می شود و خطاب به یارانش چنین می گوید: «من به کاری دست نمی زنم، مگر آن که شما با من بر شرایطی بیعت کنید و بر آن پای بند باشید و چیزی از آن را تغییر ندهید؛ من نیز هشت چیز را متعهد می شوم». یارانش در پاسخ امام علیه السلام همگی می گویند: ما به طور کامل تسلیم هستیم و از تو پیروی می کنیم و هر شرطی را که قرار دهید، می پذیریم. بفرماید آن شرایط چیست؟

حضرت به سوی کوه صفا در مکه به راه می افتد و یاران نیز در پی او می روند. در آن جا خطاب به آنان می فرماید: «با شما بر این شرایط پیمان می بندم: ۱. از میدان رزم نگریزید. ۲. دزدی نکنید. ۳. عمل نامشروع انجام ندهید. ۴. کارهای حرام انجام ندهید. ۵. کار منکر و زشت انجام ندهید. ۶. کسی را جز به حق نزنید. ۷. زر و سیم نیندوزید. ۸. جو و گندم احتکار نکنید. ۹. مسجدی را ویران نسازید. ۱۰. به ناحق شهادت ندهید. ۱۱. مؤمنی را خوار و کوچک نکنید. ۱۲. ربانخورید. ۱۳. در سختی ها و مشکلات پایداری کنید. ۱۴. فرد خداپرست و یکتاپرستی را لعنت نکنید. ۱۵. شراب ننوشید. ۱۶. لباس زربافت نپوشید. ۱۷. لباس ابریشم و حریر بر تن نکنید. ۱۸. شخص فراری را تعقیب نکنید. ۱۹. خون حرامی را نریزید. ۲۰. به منافق و کافر انفاق نکنید. ۲۱. لباس خز نپوشید.

۲۲. خاک را بالش خود قرار دهید (شاید به این معنا باشد که فروتن و متواضع باشید).

۲۳. از کارهای ناشایست پرهیزید. ۲۴. به معروف امر کنید و از منکر باز دارید.

اگر به این شرایط، پای بند شوید و رفتار کنید، بر من واجب است که جز شما را به عنوان یاور برنگزینم و نپوشم مگر آن چه شما می‌پوشید و نخورم جز، آن چه شما می‌خورید و بر مرکبی که شما سوار می‌شوید، سوار شوم و هر جا که شما باشید، با شما باشم و هر جا که رهسپار شوید، با شما بیایم و به نیروی کم خرسند و خشنود باشم و زمین را از عدل و داد آکنده سازم؛ آن سان که از ستم و جور پر شده است و خدا را به گونه‌ای که شایسته است، پرستش نمایم. من به آن چه گفتم، وفادار خواهم بود و شما نیز به عهد خود وفا کنید».

اصحاب می‌گویند: راضی شدیم و به آن چه فرمودی با تو بیعت می‌کنیم. آن‌گاه امام علیه السلام با تک تک یاران (به نشانه بیعت) مصافحه می‌کند.^۱

البته باید توجه داشت که حضرت، این شرایط و آزمایش را با نیروهای ویژه انجام می‌دهد؛ زیرا آنان در حکومت امام علیه السلام از کارگزاران خواهند بود و آنانند که با کردار خوب خود، در گسترش عدالت در جهان نقش مؤثری دارند.

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة البيان - بعد ما بين أصحابه الثلاثمائة و ثلاث عشر -:

«يقال: إنهم يمضون إلى المهدي عليه السلام و هو مختف تحت المنارة، فيقولون له: أنت المهدي، فيقول: نعم، يا أنصاري، ثم يخفي نفسه عنهم لينظر كيف هم في طاعته، فيمضي إلى المدينة فيخبرونهم أنه لاحق بقبر جدّه رسول الله صلى الله عليه وآله فيلحقونه بالمدينة؛ فإذا أحس بهم رجع إلى مكة فلا يزالون على ذلك ثلاثاً ثم يتراعى لهم بعد ذلك بين الصفا و المروة، فيقول لهم: إنني لست قاطعاً أمراً حتى تبايعوني على ثلاثين خصلة: ألزمكم أن لا تغيروا منها شيئاً و لكم عليّ ثمان خصال، فقالوا: سمعنا و أطعنا، فاذا ذكر ما أنت ذاكره يابن رسول الله صلى الله عليه وآله؛ فيخرج إلى الصفا فيخرجون معه، فيقول: أبايعكم أن لا تولّوا دابراً، و لا تسرقوا، و لا تزنوا، و لا تفعلوا محرّماً، و لا تأتوا فاحشة، و لا تضربوا أحداً إلاّ بحق، و لا تكنزوا ذهباً، و لا فضة، و لا بُرّاً و لا شعيراً، و لا تخربوا مسجداً، و لا تشهدوا زوراً، و لا تقبحوا على مؤمن و لا تأكلوا ربياً، و أن تصبروا على الضراء، و لا تلعنوا موحّداً، و لا تشربوا مسكراً، و لا تلبسوا الذهب و لا الحرير و لا الديباج، و لا تتبعوا هزيماً، و لا تسفكوا دماً حراماً، و لا تغدروا بمسلم، و لا تنفقوا على كافر و لا منافق، و لا تلبسوا الخبز من الثياب، و تتوسّدون التراب، و تكرهون الفاحشة، و تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر، فإذا فعلتم ذلك فلکم عليّ أن لا أتخذ سواکم و لا ألبس إلاّ ما تلبسون، و لا آكل إلاّ مثل ما تأكلون، و لا أركب إلاّ مثل ما تركبون، و لا أكون إلاّ مثل ما تأكلون، و لا أكون إلاّ حيث تكونون، و أمشي حيثما تمشون، و أرضي بالقليل، و أملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و نعبد الله حقّ عبادته، و أوف لكم و أوفوا لي. فقالوا: رضينا و بايعناك على ذلك، فيصافحهم رجلاً رجلاً». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ عقد الدرر، ص ۹۶.

ضمناً، سند این روایت مورد تأمل است؛ چون از خطبة البیان است که برخی آن را ضعیف دانسته‌اند؛ هر چند بعضی دیگر از بزرگان در مقام دفاع از آن برآمده، آن را تقویت کرده‌اند.^۱

و) ویژگی‌های سپاهیان

در روایات برای اصحاب و یاران مهدی عج ویژگی‌های بسیاری گفته شده که به پاره‌ای از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. عبادت و پارسایی

امام صادق عج در توصیف یاران حضرت می‌فرماید: «آنان مردانی شب‌زنده‌دار هستند که شب را در حال قیام - به پرستش می‌پردازند - و به هنگام نماز، زمزمه‌ای مانند زنبور

۱. مرحوم والده در پاورقی جلد اول الشیعة و الرجعة، درباره خطبة البیان چنین فرموده‌اند: ما این خطبه را از کتاب دوحة الأنوار شیخ محمد یزدی نقل کرده‌ایم؛ ولی منحصر به این کتاب نیست، بلکه در کتاب‌های دیگری نیز درج شده است. چنانچه آقا بزرگ طهرانی در جلد ۷ الذریعة نام چند کتاب را ذکر می‌کند:

۱. قاضی سعید قمی در شرح حدیث غمامه م. ۱۱۰۳ ه. ق؛

۲. محقق قمی در جامع الشتات، ص ۷۷۲؛

۳. نسخه‌ای در کتابخانه امام رضا عج به تاریخ ۷۲۹ ه. ق؛

۴. نسخه‌ای به خط علی بن جمال الدین به تاریخ ۹۲۳ ه. ق؛

۵. خلاصة الترجمان؛

۶. معالم التنزیل.

این خطبه عباراتی دارد که با توحید نمی‌سازد، ولی در همه نسخه‌ها این عبارات نیست و بدون شک از ساخته‌های غلات می‌باشد.

اما عباراتی هم چون: «انا مورق الاشجار و مثمر الثمار» مانند آن در روایت دیگر فراوان است؛ هم چون «بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار، و جرت الأنهار و بنا تنزل الغیث و تنبت عشب الأرض» و در زیارت مطلقه چنین آمده است: «وبکم تنبت الأرض أشجارها و بکم تخرج الأشجار و أثمارها...». و در زیارت رجبیه: «أنا سائلکم و آملکم فیما إلیکم التفویض و علیکم التعویض، فیکم یجبر المهیض و یشفی المریض و...».

بنابراین، هر عبارتی که مخالف ظاهر قرآن بود و قابل تأویل و توجیه صحیحی نبود، معصومین از آن بری و منزّه هستند؛ اما جعلی بودن عبارات این خطبه، سبب نادرستی همه خطبه شریف نمی‌شود. این بود سخن مرحوم والده. ولی اشکالی که در آن به نظر می‌رسد این است که خطبه را ابن مسعود از حضرت امیر مؤمنان نقل می‌کند و حال آن‌که او سال ۳۲ قمری و پیش از خلافت حضرت فوت شده است؛ ولی ممکن است مراد شخص دیگری به این نام باشد!

عسل دارند و صبح هنگام در حالی که بر اسب‌های خود سوارند، برای انجام مأموریت می‌روند. آنان پارسایان شب و شیران روزند و از ترس خدا، حالت خاصی پیدا کرده‌اند. خداوند به وسیله آنان، به امام حق یاری می‌رساند.^۱

و نیز آن حضرت می‌فرماید: «گویا قائم آل محمد علیه السلام و یارانش را در پشت شهر کوفه می‌بینم. گویی پرندگان بر بالای سر آنان بال گسترده‌اند. زاد و توشه‌شان پایان یافته و لباس‌های‌شان مندرس و ژنده است و سجده بر پیشانی آنان اثر گذارده است. آری، آنان شیران روز و نیایشگران شبند. دل‌های‌شان مانند پاره‌های آهن، محکم و استوار است. هر کدام از آنان نیروی چهل مرد را داراست. کسی جز کافر و منافق آنان را نمی‌کشد. خداوند در قرآن از آنان این‌گونه یاد کرده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾^۲ در این مطلب، هوشمندان را آیت و عبرت بسیار است»^۳.

۲. عشق به امام و فرمانبرداری از او

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «صاحب امر را در برخی از این درّه‌ها (ذی طوی) غیبتی خواهد بود. دو شب پیش از ظهورش، نزدیک‌ترین پیشخدمتش، به دیدار برخی از یاران حضرت می‌رود و از ایشان می‌پرسد: شما در این جا چند نفرید؟ می‌گویند: چهل تن. می‌گوید: چگونه خواهید بود، اگر پیشوای خود را ببینید؟ پاسخ می‌دهند: به خدا سوگند، اگر در کوه‌ها زندگی کند، همراه او خواهیم بود و همان‌گونه زندگی خواهیم کرد»^۴.

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «... رجال لا ينامون الليل، لهم دويّ في صلاتهم كدويّ النحل، يبیتون قیاماً علی أطرافهم، ویصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل لیوث بالنهار ... و هم من خشية الله مشفقون بهم ینصر الله إمام الحق». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. حجر (۱۵) آیه ۷۵.

۳. و عنه عليه السلام: «کأني أنظر إلى القائم و أصحابه في نجف الكوفة كأنّ علی رؤوسهم الطير، قد فنيت أزوادهم و خلقت ثيابهم، قد أثر السجود بجباههم، لیوث بالنهار رهبان باللیل، كأنّ قلوبهم زبر الحديد، يعطى الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً، لا یقتل أحداً منهم إلا کافرٌ أو منافق، و قد وصفهم الله تعالی بالتوسّم في کتابه ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۴. قال أبو جعفر عليه السلام: «یکون لصاحب هذا الأمر غیبة في بعض الشعاب - ثم أوماً بیده إلى ناحية ذی طوی - حتی إذا کان قبل خروجه بليلتين، انتهى المولى الذي یكون بین یدیه حتی یلقى بعض أصحابه، فیقول: کم أنتم ههنا؟ فیقولون: نحو

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یاران حضرت علیه السلام دست های خود را بر زین مرکب امام علیه السلام می کشند و با این کار، درخواست برکت می کنند. دور حضرت حلقه می زنند و در جنگ ها جسم و جان خود را سپر بلای او می کنند و هر چه از آنان بخواهد، اجابت کرده، انجام می دهند.»^۱

نیز آن حضرت در توصیف یاران مهدی علیه السلام می فرماید: «او مردانی دارد که گویا دل های شان از پاره آهن است ... آنان در برابر حضرت از یک کنیز نسبت به مولا و مالک خود، فرمانبردارتر و در برابر او امرش تسلیم هستند.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند برای حضرت مهدی علیه السلام از گوشه و کنار جهان به تعداد اهل بدر، جنگجو گرد می آورد. آنان در فرمانبرداری از حضرتش بسیار کوشا و مصمم هستند.»^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: «گویا می بینم که حضرت قائم علیه السلام و یارانش در نجف (کوفه) مستقر شده اند (و چنان ثابت و استوارند) که گویی پرنده بر سر آنان نشسته است.»^۴

جنگاوران چنان منظم، بی حرکت و تسلیم محض در برابر حضرت می ایستند که گویی پرنده بر سرشان نشسته است که اگر کوچک ترین حرکتی از خود نشان دهند، پرنده پرواز می کند.

۳. سپاهیان قدرتمند و جوان

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «یاران مهدی علیه السلام همه جوانند و پیر و کهنسال در میان آنان

→ من أربعین رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو بأوي بنا الجبال. لا ويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة فيقول لهم...». عياشي، تفسیر، ج ۲، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۱. عن أبي عبد الله علیه السلام: «يتمسحون بسرج الإمام علیه السلام يطلبون بذلك البركة و يحقون به، يقونه بأنفسهم في الحروب، و يكفونه ما يريد منهم». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. و عنه علیه السلام: «له ... رجال كأن قلوبهم زبر الحديد، هم أطوع له من الأمة لسيدتها». همان.

۳. النبي صلی الله علیه و آله: «يجمع الله له من أقاصي البلاد على عدة أهل بدر، كذا دون، مجدون في طاعته». همان، ص ۳۱۰.

۴. عن الصادق علیه السلام: «كأني أنظر إلى القائم و أصحابه في نجف الكوفة، كأن على رؤوسهم الطير». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵.

وجود ندارد، جز تعداد اندکی که مانند سرمه برای چشم و نمک برای غذا لازم هستند. البته کم‌ترین چیز مورد نیاز در غذا نمک است»^۱.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «منظور لوط پیامبر، از این سخن خود که به دشمنان گفت: "ای کاش نیروی قدرتمندی علیه شما داشتم یا به استوانه‌ای محکم پناه می‌بردم"، نیرویی همانند نیروی مقتدر مهدی موعود علیه السلام و یاران او بود که یک تن از آنان، توان چهل مرد را دارد. آنان دل‌هایی استوارتر از پاره‌های آهن دارند و چون از برابر کوه‌ها بگذرند، صخره‌ها به لرزه درآیند. شمشیرها را غلاف نمی‌کنند تا آن هنگام که خداوند بخواهد و خشنود شود»^۲.

امام سجاده علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند سستی و ضعف را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های‌شان را چون پاره‌های آهن محکم و استوار می‌نماید و به هر کدام از آنان قدرت چهل مرد را می‌بخشد و آنان فرمانروایان و بزرگان زمین می‌شوند»^۳.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در حکومت مهدی علیه السلام شیعیان ما، فرمانروایان و بزرگان زمین خواهند بود و هر کدام از آنان، قدرت چهل مرد را داراست»^۴.

امام باقر علیه السلام فرمود: «در دل شیعیان ما (امروز) از دشمنان ترس انداخته شده است؛ ولی روزگاری که حکومت ما فرارسد و امام مهدی علیه السلام ظهور کند، هر یک از شیعیان ما، از

۱. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «أصحاب المهدي شباب لا كهول فيهم إلا مثل كحل العين، والملح في الزاد، وأقل الزاد الملح». طوسی، غيبة، ص ۲۸۴؛ نعمانی، غيبة، ص ۳۱۵؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷.

۲. الصادق علیه السلام: «ما كان قول لوط عليه السلام لقومه: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ إِلَّا تَمْتِيًّا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ، وَ شِدَّةِ أَصْحَابِهِ، وَ هُمُ «الرُّكْنُ الشَّدِيدُ»؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَ إِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، وَ لَوْ مَرَّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَتَدَكَّدَتْ، لَا يَكْفُونَ سَيْوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷ و ۳۲۷.

۳. علي بن الحسين عليه السلام: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ. وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَ يَكُونُونَ حَكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۷۲؛ ينابيع المودة، ص ۴۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۴. الصادق علیه السلام: «يَكُونُ شِيعَتُنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام سَنَامَ الْأَرْضِ وَ حَكَّامَهَا، يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» مفيد، اختصاص، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

شیر بی باک تر و از نیزه برنده تر خواهند شد. آنان دشمنان ما را با پا لگد مال می کنند و با دست می کشند»^۱.

عبدالملک بن اعین می گوید: هنگامی که از خدمت امام باقر عج برخاستم، به دستم تکیه دادم و گفتم: آرزو داشتم، ظهور حضرت قائم عج را در روزگار جوانی، (روزهایی که توان جسمی داشتم) درک کنم. امام عج فرمود: «آیا به این خوشنود نیستید که دشمنان شما یک دیگر را بکشند، ولی شما در خانه های تان در امان باشید؟ اگر امام عج ظهور کند، به هر یک از شما توان چهل مرد داده می شود و دل های تان همانند پاره های آهن می گردد؛ به گونه ای که اگر با آن دل ها به کوه بزنید، کوه ها را می شکافد و از جا می کند و شما رهبران زمین و امانت داران آن خواهید بود»^۲.

امام صادق عج می فرماید: «به هنگام فرا رسیدن امر ما (حکومت حضرت مهدی) خداوند، ترس را از دل شیعیان ما بر می دارد و در دل های دشمنان ما جای می دهد. در آن هنگام هر یک از شیعیان ما از نیزه بُرنده تر و از شیر شجاع تر می شود. یک شیعه، دشمن خود را با نیزه هدف می گیرد و با شمشیر می زند و زیر پای خود لگد مال می کند»^۳.

هم چنین آن حضرت می فرماید: «یاران مهدی عج مردانی هستند که دل های آنان مانند آهن سخت و محکم است. هرگز شک و شبهه ای در ذات خدا، بر آن دل ها

۱. قال أبو جعفر عج: «ألقى الرعبُ في قلوب شيعتنا من عدونا فإذا وقع أمرنا، و خرج مهدينا كان أحدهم أجرى من الليث، و أمضى من السنان. يظأ عدونا بقدميه و يقتله بكفيته». مفيد، اختصاص، ص ۲۴؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ينابيع المودة، ص ۴۴۸، ۴۸۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ۳۷۲.

۲. عن عبدالملك بن أعين، قال: قمتُ من عند أبي جعفر عج فاعتمدت على يدي فبكيت، و قلتُ: كنت أرجو أن أدرك هذا الأمر و بي قوة، قال: «أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً و أنتم آمنون في بيوتكم. إنه لو كان ذلك، أعطي الرجل منكم قوة أربعين رجلاً، و جعل قلوبكم كزبر الحديد لو قذفت بها الجبال فلقتها، و أنتم قوائم الأرض و خزّانها». کافی، ج ۸، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۳. عن أبي عبد الله عج: «إن الله نزع الخوف من قلوب أعدائنا، و أسكنه قلوب شيعتنا. فإذا جاء أمرنا نزع الخوف من قلوب شيعتنا و أسكنه في قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضى من سنان. و أجرى من ليث، يطعن عدوه برمحه، و يضربه بسيفه، و يدوسه بقدمه». خرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۴؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۴۵؛ ينابيع المودة، ص ۴۴۸؛ مانند این روایت از امام باقر عج رسیده است؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹.

راه نمی‌یابد. آنان از سنگ‌ها سخت ترند. اگر به آنان مأموریت داده شود تا کوه‌ها را از جای برکنند و جابه‌جا کنند، این کار را به سرعت انجام می‌دهند و اگر مأموریت سرکوبی و نابودی شهری به آنان داده شود، آن را ویران می‌سازند (در سرعت عمل و قاطعیت چنانند که) گویی عقاب‌هایی بر اسب‌ها نشسته‌اند»^۱.

۴. سپاهیان محبوب

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا یاران مهدی علیه السلام را می‌بینم که سراسر زمین و آسمان را احاطه کرده‌اند و هیچ چیز در جهان نیست که فرمانبردار و تسلیم محض آنان نباشد. درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز در پی خشنودی آنان هستند. آنان به قدری محبوبیت دارند که جایی از زمین بر جای دیگر فخر و مباهات می‌کند و می‌گوید: امروز یکی از یاران مهدی علیه السلام بر من گام نهاد و از این جا گذشت»^۲.

۵. عاشقان شهادت

امام صادق علیه السلام دربارهٔ ویژگی‌های یاران حضرت قائم علیه السلام می‌فرماید: «آنان از ترس خدا، بیمناکند و آرزوی شهادت دارند. خواسته‌شان این است که در راه خدا کشته شوند. شعارشان ای خونخواهان حسین علیه السلام است. چون حرکت می‌کنند و رعب و ترس از آنان در دل دشمن به فاصله یک ماه در حرکت است»^۳.

۱. و عنه: «و له علیه السلام: ... رجال كأنّ قلوبهم زبر الحديد، لا يشوبها شك في ذات الله أشدّ من الحجّر، لو حملوا على الجبال، لأزالوها، لا يقصدون براياتهم بلدة إلا خرّبوها، كأنّ على خيولهم العقبان». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
 ۲. عن أبي جعفر علیه السلام: «كأنّي بأصحاب القائم علیه السلام و قد أحاطوا بما بين الخافقين، فليس شيء إلا و هو مطيع لهم حتى سباع الأرض و سباع الطير، يطلب رضاهم في كلّ شيء حتى تفخر الأرض على الأرض، و تقول: مرّبي اليوم رجل من أصحاب القائم». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.
 ۳. عن أبي عبد الله علیه السلام في حديث أصحاب القائم علیه السلام: «و هم من خشية الله مشفقون، يدعون بالشهادة، و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله شعارهم «يا لثارات الحسين»، إذا ساروا يسير الرعب أمامهم مسيرة شهر». مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

جنگ‌های حضرت

از آن‌جا که هدف از قیام حضرت مهدی علیه السلام برپایی حکومت الهی در سراسر جهان و نابودی ستم و ستمگر در جهان است، طبعاً حضرت برای دستیابی به این هدف، با دشواری‌ها و موانعی رو به رو خواهد شد که باید با انجام عملیات نظامی آن موانع را از سر راه بردارد و کشورها را یکی پس از دیگری بگشاید تا بر شرق و غرب جهان چیره گردد و حکومت عدل الهی را در زمین پی ریزد. در این فصل روایاتی در این باره را به نظر شما می‌رسانیم.

الف) پاداش مجاهدان و شهیدان

چون هدف از جنگ‌ها در زمان حضرت مهدی علیه السلام نابودی مفسدان و ستمگران برای تشکیل حکومت اسلامی در جهان می‌باشد، شرکت در جنگ در رکاب حضرت قائم علیه السلام نیز از پاداشی چند برابر برخوردار است؛ به گونه‌ای که اگر رزمنده‌ای یک نفر از دشمن را نابود سازد، پاداش بیست و یا بیست و پنج شهید را دارد. اگر خود به فیض شهادت دست یابد، پاداش بیست و پنج شهید نصیب او می‌گردد.^۱ هم‌چنین جانبازان و زخمیان آن افزون بر مقامات معنوی از ارزش ویژه‌ای در دولت امام زمان علیه السلام برخوردارند و خانواده شهیدان نیز ارزش ویژه‌ای دارند.

امام باقر علیه السلام خطاب به شیعیان می‌فرماید: «اگر شما چنان باشید که ما سفارش کرده‌ایم و

از امر ما سرپیچی نکنید، اگر در آن حال کسی از شما پیش از ظهور قائم ما بمیرد، شهید خواهد بود و اگر حضرت را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد، پاداش دو شهید را دارد و اگر یکی از دشمنان ما را بکشد، پاداش بیست شهید را خواهد داشت.^۱

در این روایت، ارزش نابودی دشمن را به مراتب از شهید شدن بالاتر می‌داند؛ زیرا کشتن دشمنان، خشنودی خدا، آسایش بندگان و عزت اسلام را در پی دارد؛ ولی رسیدن به فیض شهادت، شهید را به کمال می‌رساند. از این رو، رزمندگان در جبهه باید بیش تر در اندیشه دشمن باشند، تا به شهادت رسیدن.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شهادت در رکاب امام زمان علیه السلام پاداش دو شهید را دارد.^۲ در کافی چنین آمده است: «رزمنده امام، اگر دشمن ما را بکشد، پاداش بیست شهید را دارد و کسی که همراه قائم ما به شهادت برسد، پاداش بیست و پنج شهید برای اوست.»^۳

امیر مؤمنان علیه السلام درباره شیوه رفتار امام زمان علیه السلام با شهیدان و خانواده آنان می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام پس از عملیات) روانه کوفه می‌شود و در آنجا اقامت می‌گزیند... و هیچ شهیدی نمی‌ماند مگر آن که حضرت بدهی او را می‌پردازد و برای خانواده‌اش حقوق و مستمری قرار می‌دهد.»^۴

این روایت نمایانگر رسیدگی حضرت به خانواده شهیدان است.

ب) تجهیزات جنگی

به طور قطع نوع سلاحی که حضرت قائم علیه السلام در نبردها به کار می‌گیرد با دیگر

۱. عن أبي جعفر عليه السلام في حديث أنه قال للشيعة: «إذا كنتم كما أوصيناكم ولم تعدوه إلى غيره، فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، و من أدرك منكم قائمنا فقتل معه كان له أجر عشرين شهيداً». طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ بشارة المصطفى، ص ۱۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ۳۱۷.
۲. عن أبي جعفر عليه السلام: «... والشهيد معه - له - شهادتان». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۰؛ ر.ک: طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ برقی، محاسن، ص ۱۷۳؛ نور الثقلين، ج ۵، ص ۳۵۶.
۳. عن أبي جعفر عليه السلام: «... و من أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيداً». کافی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
۴. قال علي عليه السلام: «... ثم يقبل إلى الكوفة، فيكون منزله بها، ولا يُقتل قتيلاً إلا قضى عنه دينه. و ألحق عياله في العطاء». عياشي، تفسیر، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

سلاح‌های آن روزگار تفاوت اساسی دارد و واژهٔ سیف که در روایات آمده است، شاید کنایه از اسلحه است نه این که مراد خصوص شمشیر باشد؛ زیرا اسلحهٔ امام به گونه‌ای است که با به کارگیری آن دیوارهای شهر فرو می‌ریزد یا شهر پودر شده، تبدیل به دود می‌گردد و دشمن با یک ضربه، همانند نمک آب شده، چون سرب ذوب می‌گردد.

طبق روایتی، سلاح سربازان حضرت از آهن است؛ ولی چنان است که اگر بر کوه فرود آید، آن را به دو نیم می‌کند.

شاید دشمن نیز از اسلحه آتش‌زا استفاده کند؛ زیرا که امام علیه السلام لباسی را می‌پوشد که ضد گرماست و آن لباسی است که جبرئیل علیه السلام آن را از آسمان برای ابراهیم علیه السلام آورد تا از آتش نمرود رهایی یابد و آن لباس در اختیار حضرت بقیة الله است و اگر چنین نبود - یعنی اسلحه و صنعت پیشرفته در اختیار دشمن نبود - شاید ضرورتی برای پوشیدن آن لباس وجود نمی‌داشت. هر چند که شاید جنبهٔ اعجاز آن منظور باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شمشیرهای نبرد فرود می‌آید، شمشیرهایی که بر هر کدام، نام و نام پدر یک رزمنده نوشته شده است».^۱

حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ گروهی از یاران مهدی علیه السلام می‌فرماید: «یاران مهدی علیه السلام شمشیرهایی از آهن دارند؛ ولی جنس آن غیر از آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه زند، آن را دو نیم می‌کند. حضرت قائم علیه السلام با آن سپاهیان و تجهیزات به جنگ هند، دیلم، کردها، رومیان، بربر، فارس و بین جابرسا و جابلقا می‌رود».^۲

وسایل دفاعی نیروهای مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که اسلحهٔ دشمن بر آنان کارگر نیست. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «یاران مهدی علیه السلام اگر با سپاهسانی که بین شرق و غرب را فرا گرفته‌اند، درگیر شوند، آنان را در لحظه‌ای نابود می‌کنند و هرگز سلاح

۱. عن أبي عبد الله علیه السلام: «إذا أقام القائم علیه السلام نزلت سيوف القتال، على كل سيف اسم الرجل و اسم أبيه». نعماني، غيبة، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۲.

۲. عن أبي عبد الله علیه السلام: «... لهم سيوف من حديد، غير هذا الحديد، لو ضرب أحدهم بسيفه جبلاً لقتده حتى يفصله، يغزو بهم الإمام علیه السلام الهند و الديلم و الكرد و الروم و بربر و فارس، و بين جابرسا إلى جابلقا». بصائر الدرجات، ص ۱۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ تبصرة الولي، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۴۱ و ج ۵۴، ص ۳۳۴ و ۵۲، ص ۲۲۷.

دشمن در آنان تأثیر نمی‌کند».^۱

ج) جهان‌گشایی امام برای نجات بشر

دربارهٔ عملیات نظامی حضرت مهدی علیه السلام و گشودن شهرها و کشورها، روایات بر دو گونه است: بعضی روایات سخن از گشودن شرق و غرب، جنوب و قبله و سرانجام همه جهان به میان آورده است و برخی روایات دیگر، به گشودن سرزمین‌های معینی از جهان اشاره دارد.

جای شک و تردید نیست که حضرت همهٔ جهان را تحت سیطره و حکومت خود می‌آورد؛ ولی این که چرا از بعضی شهرها نام برده شده است، شاید به لحاظ اهمیتی باشد که آن شهرها در آن روزگار پیدا خواهند کرد. این اهمیت برای این است که آنها از قدرت‌های آن روزگار به حساب می‌آیند و سرزمین‌هایی از جهان را تحت نفوذ خود دارند یا آن سرزمین‌ها منطقهٔ پهناوری هستند که بخش بزرگی از جمعیت را در خود جای داده‌اند و یا این که قبلهٔ آمال پیروان یکی از مذاهب و ادیان می‌باشند؛ به طوری که اگر آن شهر سقوط کند، همهٔ پیروان آن آیین تسلیم می‌شوند یا به سبب اهمیت نظامی و استراتژیکی آن است؛ به طوری که با سقوط آن، عملیات دشمن مختل شده، زمینه برای تهاجم نیروهای حضرت فراهم می‌گردد.

برگزیدن شهر مکه به عنوان نقطهٔ آغاز قیام، سپس برگزیدن عراق و کوفه به عنوان مرکزیت سیاسی - نظامی حکومت و حرکت به سوی شام و گشودن بیت المقدس، شاید تأییدی بر این سخن باشد؛ زیرا امروزه اهمیت سیاسی، مذهبی و نظامی این سه سرزمین بر کسی پوشیده نیست.

دستهٔ اول از روایات دربارهٔ تسلط حضرت بر سراسر جهان است که برخی عبارتند از: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی مرا به معراج

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «... لو أنهم وردوا على ما بين المشرق والمغرب من الخلق لأفنؤهم في ساعة واحدة، لا يختل فيهم الحديد». بصائر الدرجات، ص ۱۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ تبصرة الولي، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۴۱ و ج ۵۴، ص ۳۳۴.

بردند ... عرض کردم: پروردگارا! آیا اینان (امامان) پس از من جانشینان من خواهند بود؟ ندا آمد: ای محمد! آری، اینان دوستان و برگزیدگان و حجّت‌های من پس از تو بر بندگانم می‌باشند و جانشینان و بهترین بندگانم پس از تو خواهند بود. به عزّت و جلالم سوگند، دین و آیینم را به وسیله آنان به افراد بشر غالب می‌سازم و کلمه الله را به وسیله آنان برتری می‌بخشم و به وسیله آخرین آنان، زمین را از وجود سرکشان و گنهکاران پاک می‌کنم و فرمانروایی شرق و غرب را به او می‌دهم.^۱

در تفسیر آیه شریفه ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾^۲ آنان که اگر در زمین حاکمشان گردانیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند. امام باقر عج فرمود: «این آیه مربوط به آل محمد ع و آخرین امامان است. خداوند شرق و غرب زمین را در اختیار و نفوذ حضرت مهدی عج و یارانش قرار می‌دهد.»^۳

رسول خدا ص می‌فرماید: «مهدی از فرزندان من است و به دست او خداوند شرق و غرب زمین را می‌گشاید.»^۴

رسول خدا ص می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی عج ظهور کند، خداوند دین را به جایگاه اصلی‌اش باز می‌گرداند و پیروزی‌های درخشانی برای او و به دست او انجام می‌دهد. در آن روزگار کسی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن که مسلمان باشد و کلمه لا إله إلا الله را بر زبان داشته باشد.»^۵

امام باقر عج می‌فرماید: «حضرت قائم از ماست و گسترش فرمانروایی آن حضرت

۱. عن الرضا ع: قال رسول الله ص: «لما عرج بي إلى السماء ... فقلت يارب، هؤلاء أوصيائي بعدي؟ فنوديت يا محمد؛ هؤلاء أوليائي و أحبائي و أصفيائي. و حججتي بعدك على برئتي و هم أوصياؤك و خلفاؤك و خير خلقي بعدك، و عزّتي و جلالي لأظهرنّ بهم ديني. و لأعلننّ بهم كلمتي، و لأطهرنّ الأرض بآخرهم من أعدائي، و لأملكته مشارق الأرض و مغاربها». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۶۶؛ عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

۲. حج (۲۲) آیه ۴۱.

۳. عن أبي جعفر ع: في قوله: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾: «فهذه - آل محمد ع إلى آخر الأئمة و المهدي و أصحابه يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها». تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹۶؛ ينابيع المودة، ص ۴۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱.

۴. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ ينابيع المودة، ص ۴۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵. عنه ص: «... يردّ الله به الدين، و يفتح له فتوحاً، فلا يبقى على وجه الأرض إلا من يقول: لا إله إلا الله». عقد الدرر، ص ۲۲۲؛ فوائد فوائد الفكر، ص ۹.

شرق و غرب را فرامی‌گیرد».^۱

نیز می‌فرماید: «هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام، خداوند اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌کند».^۲

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «حضرت مهدی علیه السلام، لشکریانش را به سراسر زمین گسیل می‌دارد».^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر از زندگانی و پایان دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، ... خداوند مهدی علیه السلام را می‌فرستد و به وسیله او، عظمت را به دین باز می‌گرداند و پیروزی‌های درخشانی برای او و به دست او انجام می‌دهد. در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست جز آن که ذکر لا اله الا الله بر زبان دارد».^۴

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ذوالقرنین، بنده‌ای شایسته بود که خداوند، او را بر بندگانش حجّت قرار داد. وی قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوا دستور داد؛ ولی آنان بر سرش ضربه‌ای زدند و او مدّتی از آنان پنهان شد؛ به طوری که آنان گمان بردند که مرده است. پس از مدّتی نزد قومش بازگشت؛ ولی باز بر سمت دیگر سرش ضربه‌ای زدند.

در میان شما شخصی است که به سنت رفتار می‌کند. خدای عزّوجلّ، برای ذوالقرنین در زمین اقتداری فراهم آورد و از هر چیز، وسیله‌ای برای او قرار داد و او را به شرق و غرب جهان رساند. خداوند متعال، رفتار و روش او را پیرامون امام غائب علیه السلام - که از فرزندان من است - جاری می‌کند و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند و هیچ آبگاہ و منزلی در کوه و بیابان باقی نمی‌ماند که ذوالقرنین بر آن گام نهاده باشد، جز آن که او گام می‌نهد. خداوند برای او گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد و با ایجاد ترس در

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «القائم منا ... يبلغ سلطانه المشرق و المغرب ...». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الفصول المهمة، ص ۲۸۴؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۴۰.

۲. عنه عليه السلام: «إنّ الإسلام بظهره الله على جميع الأديان عند قيام القائم عليه السلام». ينابيع المودة، ص ۴۲۳.

۳. النبي صلی الله علیه و آله: «و يبعث جنوده في الآفاق». القول المختصر، ص ۲۳.

۴. عن النبي صلی الله علیه و آله: «لولم يبق من الدنيا ... يردّ الله به الدين و يفتح له فتوحاً، فلا يبقى على الأرض، إلا من يقول: لا إله إلا الله». عيون أخبار الرضا، ص ۶۵؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۸.

دل دشمن، او را یاری می دهد و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد می کند؛ چنان که قبل از قیام پر از جور و ستم شده است»^۱.

دسته دیگری از روایات به گشودن شهرهای مخصوصی اشاره دارد که به گفتن چند روایت در این زمینه بسنده می کنیم:

امیر مؤمنان علیه السلام درباره حرکت مهدی علیه السلام به سوی شام می فرماید: «به دستور حضرت مهدی علیه السلام، امکانات حمل و نقل لشکریان فراهم می شود. پس از این فرمان، چهارصد کشتی ساخته می شود و در کنار ساحل عکا پهلو می گیرند. از سویی، کشور روم با صد صلیب - که همراه هر صلیب ده هزار نفر نیرو است - بیرون می آیند و با نیزه ها (و سلاح) خود طرسوس را می گشایند. حضرت با سپاهیان به آنجا می رسند و از آنان به قدری می کشند که آب فرات تغییر رنگ می دهد و ساحل از اجساد آنان، بوی تعفن می گیرد. (باشنیدن این خبر) کسانی که در کشور روم مانده اند، به انطاکیه می گریزند»^۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند ... لشکری به قسطنطنیه می فرستد. چون آنان به خلیج برسند، جمله ای بر روی پاهای خود می نویسند و از روی آب می گذرند»^۳.

۱. عن جابر بن عبدالله الأنصاری. قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حِجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ، فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى إِلِيهِ، وَأَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ، فَضْرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ، فَغَاب عَنْهُمْ زَمَانًا حَتَّى قِيلَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟ ثُمَّ ظَهَرَ وَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ، فَضْرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ، الْآخِرَ وَفِيكُمْ مِنْهُ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَكَّنَ لَذِي الْقَرْنَيْنِ فِي الْأَرْضِ، وَجَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا، وَبَلَغَ الْمَغْرِبَ وَالْمَشْرِقَ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي، فَيُبَلِّغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا، حَتَّى لَا يَبْقَى سَهْلٌ وَلَا مَوْضِعٌ مِنْ سَهْلٍ وَلَا جَبَلٌ وَطَنُهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا وَطَنُهُ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا، وَيَنْصُرُهُ بِالرَّعْبِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا. قَسَطًا كَمَا مَلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا». كَمَالُ الدِّينِ، ج ۲، ص ۳۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ۳۳۶؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ر.ك: ابن حمّاد، فتن، ص ۹۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۵۰، ۲۶۲؛ مفيد، ارشاد، ص ۳۶۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰.

۲. عن أمير المؤمنين عليه السلام: في قصة المهدي و فتوحاته، و رجوعه إلى دمشق. قال: «ثم يأمر المهدي عليه السلام بإنشاء مراكب، فينشأ أربعمئة سفينة في ساحل عكا، و تخرج الروم في مائة صليب، تحت كل صليب عشرة آلاف، فيقيمون على طرطوس و يفتحونها بأستة الرماح، و يوافقهم المهدي عليه السلام فيقتل من الروم حتى يتغير ماء الفرات بالدم، و تتنن حافتاه بالجيف، و تنهزم (من في) الروم. فيلحقون بأنطاكية ...». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۱۶؛ عقد الدرر، ص ۱۸۹.

۳. عن الصادق عليه السلام: «... إذا قام القائم ... و يبعث جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا إلى الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً و مشوا على الماء». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، به‌طور حتم، خداوند مردی از عترت مرا می‌فرستد که همانام من است و پیشانی او می‌درخشد، او قسطنطنیه و جبل دیلم را می‌گشاید».^۱

حذیفه می‌گوید: «قسطنطنیه، دیلم و طبرستان گشوده نمی‌شود، مگر به دست مردی از بنی هاشم».^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، قسطنطنیه، چین^۳ و کوه‌های دیلم را گشوده، مدت هفت سال فرمانروایی می‌کند».^۴

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی و یارانش حرکت می‌کنند تا این که وارد قسطنطنیه می‌شوند و به جایی که پادشاه روم سکونت دارد می‌روند و سه گنج را از آنجا بیرون می‌آورند؛ گنجی از جواهرات، گنجی از طلا، و گنجی از نقره، آن‌گاه حضرت اموال و غنیمت‌ها را بین لشکریان تقسیم می‌کند».^۵

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم، سه پرچم را برای (عملیات در) سه نقطه آماده می‌سازد؛ پرچمی را به قسطنطنیه^۶ گسیل می‌دارد و خداوند آن‌جا را برای او می‌گشاید؛ پرچم دیگری را برای چین می‌فرستد و آن‌جا نیز برای حضرت گشوده می‌گردد و

۱. قال رسول الله ﷺ: «لولم يبق من الدنيا إلا يوم، لبعث الله فيه رجلاً من عترتي يواطئ اسمه اسمي برأق الجبين. يفتح القسطنطينية و جبل الديلم». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۸۳؛ شافعی، بیان، ص ۱۳۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹ و ج ۱۹، ص ۶۶۰.

۲. حذيفة: «لا يفتح القسطنطينية ولا الديلم ولا طبرستان إلا رجل من بني هاشم». ابن ابي شيبة، مصنف، ج ۱۳، ص ۱۸.

۳. صین (چین) به بخش‌هایی از آسیای شرقی گفته می‌شود و شامل شوروی سابق، هند، نپال، برمه، ویتنام، ژاپن و دریای چین و کره می‌شود (المنجد في الأعلام).

۴. عن الباقر علیه السلام: «إذ أقام القائم علیه السلام سار إلى الكوفة ... و يفتح القسطنطينية و الصين و جبال الديلم، فيمكث على ذلك سبعة سنين». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، «كل سنة عشر سنين من سنينكم هذه» ص ۳۵۲؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۴۰۰.

۵. قال علي علیه السلام: «إنَّ المهدي علیه السلام يسير هو و من معه، فينزل قسطنطينية في محلّ ملك الروم، فيخرج منها ثلاث كنوز، كنز من الجواهر، و كنز من الذهب و كنز من الفضة، ثم يقسم المال على عساكره». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. قسطنطنیه شهری در ترکیه است، که در قرن هفتم قبل از میلاد ساخته شده و مدتی پایتخت امپراتوری روم بوده است؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ اعلام المنجد، ص ۲۸.

پرچم سوم را برای کوه‌های دیلم^۱ می‌فرستند و آن جا به تصرف نیروهایش در می‌آید.^۲ حدیفه می‌گوید: بلنجر^۳ و کوه‌های دیلم گشوده نمی‌گردد، مگر به دست مردی از آل محمد علیهم السلام.^۴

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «... سپس حضرت مهدی علیه السلام با هزار کشتی از شهر قاطع به سوی شهر قدس شریف رهسپار می‌شود و از عکا، صور، غزه و عسقلان^۵ وارد سرزمین فلسطین می‌گردد، اموال و غنیمت‌ها را بیرون می‌آورد. سپس حضرت مهدی علیه السلام وارد قدس شریف شده، در آن جا فرود می‌آید و همان جا اقامت می‌گزیند تا زمانی که دجال ظاهر شود».^۶

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام ظهور می‌کند، به همراه او شمشیری است که آن را از نیام می‌کشد و خداوند به دست او سرزمین‌های روم،^۷ چین،^۸ ترک،^۹ دیلم، سند، هند،^۹ کابل، شام،

۱. دیلم نام سرزمینی در بخش کوهستانی گیلان که در شمال قزوین قرار گرفته است؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۹۹؛ اعلام المنجد، ص ۲۲۷؛ برهان قاطع، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲. عن الباقر علیه السلام: «ثم يعقد بها القائم ثلاث رايات، لواء إلى القسطنطينية يفتح الله له. و لواء إلى الصين يفتح له، و لواء إلى جبال الديلم يفتح له». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۲؛ حدیث‌های شماره: ۱، ۶، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۶.

۳. خزر (شوروی سابق)؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۹۹؛ اعلام المنجد، ص ۲۱۴.

۴. حدیفه: «لا يفتح بلنجر ولا جبل الديلم إلا على رجل من آل محمد». عقد الدرر، ص ۱۲۳ به نقل از: ابن المنادی، ملاحم. ۵. شهری در شام، از توابع فلسطین و بر روی ساحل دریاست. این نقطه، بین دو شهر غزه و بیت جبرین قرار گرفته است؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۶۷۳.

۶. عن علي علیه السلام: «ثم يتوجه المهدي من مدينة القاطع إلى القدس الشريف بألف مركب. فينزلون شام فلسطين، بين عكا و صور و غزة و عسقلان، فيخرجون ما معهم من الأموال و ينزل المهدي بالقدس الشريف و يقيم بها إلى أن يخرج الدجال». عقد الدرر، ص ۲۰۱.

۷. روم اکنون پایتخت ایتالیاست. در آن روزگار مرکز حکومتی بود که پادشاهانی با نام رسمی قیصر بر آن حکومت می‌کردند و بر بخش بزرگی از جهان تسلط داشتند، به طوری که گستره نفوذ آنان از دریای مدیترانه، شمال آفریقا، یونان، ترکیه، سوریه، لبنان تا فلسطین را در بر می‌گرفت و همه این سرزمین‌ها را روم می‌نامیدند.

۸. ترکستان در قاره آسیا قرار گرفته و بین چین و شوروی تقسیم شده است و شامل سین کیانگ از چین و ترکمنستان، ازبکستان، تاشکند، تاجیکستان، قرنجیر، قزاقستان است؛ اعلام المنجد.

۹. شبه جزیره‌ای به شکل مثلث در جنوب آسیا است و شامل جمهوری هند، پاکستان، بوتان و نپال می‌باشد؛ برهان قاطع، ج ۱، ص ۷۰۳؛ اعلام المنجد، ص ۵۴۲.

و خزر را می‌گشاید».^۱

ابن حجر می‌نویسد: ... اولین پرچمی را که حضرت مهدی علیه السلام برای جنگ می‌بندد، به ترک روانه می‌کند.^۲

شاید منظور از سیف مخترط که در روایت ثمالی آمده است، کنایه از سلاح خاصی باشد که در دسترس حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد؛ زیرا برای گشودن همه سرزمین‌ها - که نیاز به توان تهاجمی فوق العاده‌ای دارد - سلاحی مناسب لازم است که برتر از همه سلاح‌ها باشد؛ به ویژه اگر بگوییم که آن حضرت فعالیت‌های گوناگونی را از طریق عادی انجام می‌دهند.

درباره گشودن هند، کعب می‌گوید: فرمانروایی که در بیت المقدس می‌باشد، سپاهی را به هند گسیل می‌دارد و آن جا را می‌گشاید. آن‌گاه آن سپاه، وارد خاک هند می‌شوند و گنج‌های آن جا را برای فرمانروای بیت المقدس می‌فرستند و او نیز آن جا را تزیین می‌کند و پادشاهان هند را به صورت اسیر نزد او می‌آورند. شرق و غرب زمین برای آنان گشوده می‌شود و نیروها در هند حضور خواهند داشت تا هنگامی که دجال خروج کند.^۳

حذیفه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ظاهر فرزند اسماء با بنی اسرائیل جنگید و آنان را به اسارت گرفت و بیت المقدس را به آتش کشید و مقدار هزار و هفت صد (یا نه صد) کشتی طلا و جواهرات را از آن جا به شهر رومیه آورد. به طور حتم، حضرت مهدی علیه السلام آنها را از آن شهر بیرون برده، به بیت المقدس باز می‌گرداند».^۴

۱. عن أبي حمزة الثمالي، قال: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: «لو خرج قائم آل محمد عليه السلام ... و معه سيف مخترط، يفتح الله له الروم، و الصين، و الترك و الديلم و السند و الهند، و كابل شاه، و الخزر». نعماني، غيبة، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۲. ابن حجر: «أول لواء يعقده المهدي يبعثه إلى الترك». القول المختصر، ص ۲۶.

۳. عن كعب: يبعث ملك في بيت المقدس جيشاً إلى الهند فيفتحها، فيطأ أرض الهند، و يأخذ كنوزها، فيصيرها ذلك الملك حليةً لبیت المقدس، و يقدم عليه بملوك الهند مغلّين، و يفتح لهم بين المشرق و المغرب، و يكون مقامهم في الهند إلى خروج الدجال». عقد الدرر، ص ۹۷، ۳۱۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۱؛ حنفی، برهان، ص ۸۸.

۴. حذيفة عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «غزا ظاهر بن أسماء بنی اسرائیل فسيبهم، و سباحلي بيت المقدس، و أحرقها بالنيران، و حمل منها في البحر، منها ألفاً و سبعمائة - تسعمائة - سفينة حلي حتى أوردتها رومية». قال حذيفة: فسمعت

هر چند قیام حضرت مهدی علیه السلام از مکه آغاز می شود، ولی سرزمین حجاز^۱ را پس از ظهور می گشاید. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در مکه ظاهر می شود و خداوند، سرزمین حجاز را می گشاید و حضرت هر کس از بنی هاشم را که در زندان است، آزاد می سازد».^۲

امیر مؤمنان علیه السلام درباره گشودن خراسان می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام به حرکت خود ادامه می دهد تا این که خراسان^۳ را می گشاید و پس از آن دوباره به شهر مدینه باز می گردد».^۴

آن حضرت درباره گشودن ارمینیه^۵ به دست حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام به حرکت خود ادامه می دهد تا این که به ارمینیه می رسد. چون مردم آن سرزمین او را می بینند، یکی از راهبان دانشمند را برای مذاکره، خدمت حضرت می فرستند. راهب به امام علیه السلام می گوید: آیا مهدی تو هستی؟ حضرت می فرماید: آری، منم؛ آن که نامم در انجیل آمده است و بشارت داده شده که در آخر زمان، ظهور می کنم. او پرسش هایی را مطرح می کند و امام علیه السلام پاسخ می دهد.

راهب مسیحی، اسلام می آورد؛ ولی ساکنان ارمینیه، سرپیچی و تمرد می کنند. پس از آن سپاهیان حضرت وارد شهر می شوند و پانصد هزار نفر از نیروهای مسیحی را نابود می سازند و خداوند با قدرت بی پایانش شهر آنان را بین آسمان و زمین

→ رسول الله صلی الله علیه و آله؛ بقول: «لیستخرجنّ المهدي علیه السلام ذلك حتی یردّه إلى بیت المقدس». عقد الدرر، ص ۲۰۱؛ شافعی، بیان، ص ۱۱۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۱. حجاز از شمال به خلیج عقبه، از مغرب به دریای سرخ، از مشرق به نجد و از جنوب به عسیر محدود می شود؛ اعلام المنجد، ص ۲۲۹ و به نقل حموی، از اعماق صنعا در یمن، تا شام را حجاز می نامند، و تبوک و فلسطین نیز جزو آن است؛ معجم البلدان.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام: «ثم يظهر المهدي بمكة ... فيفتح أرض الحجاز و يخرج من كان في السجن من بني هاشم». ابن حماد، فتن، ص ۹۵؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۴۱؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ القول المختصر، ص ۲۳.

۳. خراسان در آن روزگار به سرزمین هایی از ایران، افغانستان و شوروی گفته می شد؛ اعلام المنجد، ص ۲۶۷.

۴. علی علیه السلام: «ثم يسير - المهدي - حتى يفتح خراسان، ثم يرجع إلى مدينة الرسول صلی الله علیه و آله». الشیعة والرجعه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۵. ارمینیه در آسیای صغیر و محدود به کوه های آارات، قفقاز، ایران، ترکیه و رود فرات می باشد و روزگاری حکومتی مستقل داشت و پس از انقراض امپراتوری بیزانس، این سرزمین بین ایران، روس، و عثمانی ها تقسیم شد؛ المنجد، ص ۲۵.

معلق می‌کند؛ به طوری که پادشاه و اطرافیان‌ش که در بیرون شهر مستقر شده‌اند، شهر را در وسط آسمان و زمین آویزان می‌بینند.

پادشاه ارمنیه از ترس می‌گریزد و به اطرافیان‌ش نیز دستور می‌دهد به پناهگاهی پناه ببرند. در بین راه، شیری راه را بر آنان می‌بندد و آنان هراسان، سلاح‌ها و اموالی را که به همراه دارند، می‌اندازند و سربازان حضرت که در تعقیب آنان می‌باشند، اموال را می‌گیرند و بین خود تقسیم می‌کنند؛ به طوری که به هر یک، صد هزار دینار می‌رسد.^۱

بخش دیگری از جهان گشایی‌های حضرت در شهرهای زنج است. حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام به پیشروی خود ادامه می‌دهد تا این که به شهر زنج کبری می‌رسد. در آن شهر هزار بازار است و در هر یک از بازارها، هزار مغازه وجود دارد و حضرت آن شهر را می‌گشاید.^۲ حضرت پس از گشودن آن جا، عازم شهری به نام قاطع - که به صورت جزیره و بر روی دریاست - می‌شود.^۳ البته در سند این روایت و خود روایت بحث است.

حضرت باقر علیه السلام درباره اعزام لشکریان مهدی علیه السلام به سراسر جهان می‌فرماید: «گویا حضرت قائم علیه السلام را می‌بینم که سربازانش را به سراسر جهان گسیل می‌دارد.^۴

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام لشکریان خود را برای گرفتن بیعت،

۱. علی علیه السلام: «ثم إن المهدي عليه السلام يسير حتى ينزل أرمينية الكبرى، فإذا راه أهل أرمينية، أنزلوا له راهباً من رهبانهم كثير العلم، فيقولون له: انظر ماذا يرید هؤلاء. فإذا أشرف الراهب على المهدي عليه السلام فيقول الراهب: أنت المهدي؛ فيقول المهدي: نعم، أنا المذكور في إنجيلكم، أنا أخرج في آخر الزمان فيسأله الراهب عن مسائل كثيرة، فيجيبه عنها، فيسلم الراهب، ويمتنع أهل أرمينية، فيدخلها أصحاب المهدي عليه السلام، فيقتلون فيها خمسمائة ألف مقاتل من النصارى، ثم يعلق الله مدينتهم بين السماء والأرض بقدرته فينظر الملك و من معه إلى مدينتهم و هي معلقة، و هو يومئذ خارج عنها يجمع جنوده، إلى قتال المهدي، فإذا نظر إلى ذلك ينهزم و يقول لأصحابه: خذوا لأنفسكم مهرباً، فيهرب أولهم، و آخرهم، فيخرج عليهم أسد عليهم عظيم، فيزقق في وجوههم فيلقون ما في أيديهم من السلاح و المال، و يتبعهم جنود المهدي عليه السلام، فيأخذون أموالهم و يقسمونها فيكون لكل واحد مائة ألف دینار». همان، ص ۱۶۲.

۲. علی علیه السلام: «ثم يسير المهدي عليه السلام إلى مدينة الزنج الكبرى، و فيها ألف سوق، و في كل سوق ألف دكان يفتحها». همان، ص ۱۶۴. و لا يخفى ما في السند من الاشكال و التأمل و كذا ما قبله.

۳. علی علیه السلام: «... ثم يأتي إلى مدينة يقال لها: قاطع و هي على البحر الأخضر المحيط بالدنيا». همان، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ر.ك: عقد الدرر، ص ۲۰۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۴. عن الباقر علیه السلام: «كأنني بالقائم ... و هو يفرق الجنود في البلاد». مفيد، ارشاد، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

به سراسر جهان می فرستد و ستم و ستمگر را نابود می کند و شهرهای گشوده شده، برای او تثبیت می گردد و خداوند به دست مبارکش، قسطنطنیه را می گشاید.^۱

د) سرکوبی شورش‌ها

پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گشودن شهرها و کشورهای گوناگون، برخی از شهرها و قبایل به رویارویی با حضرت می پردازند که به وسیله لشکریان امام علیه السلام سرکوب می شوند و گروهی کج اندیش، سخن حضرت را در برخی مسائل نمی پذیرند و به سرکشی علیه حضرت دست می زنند که دوباره به وسیله لشکریان حضرت سرکوب می گردند. به روایاتی در این زمینه توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سیزده شهر و طایفه هستند که مردم آن با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می پردازند و حضرت با آنان می جنگد. آنان عبارتند از: مردم مکه، مدینه، شام، بنی امیه، بصره، دمنسیان، کردها، و اعراب قبایل: بنی ضبّه،^۲ غنی،^۳ باهله،^۴ ازد و

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «... فبيعت بالبيعة إلى المهدي جنوده إلى الآفاق. و يميت الجور و أهله، و تستقيم له البلدان. و يفتح الله على يديه القسطنطينية». ملاحم ابن طاووس، ص ۶۴.

أقول لاشك في ظهور دين الإسلام على الأديان كلها، و فتح العالم بأجمعه على يد المهدي علیه السلام بحيث لم يبق إلا الدين الحنيف و حاكمية الإسلام. ولكن الكلام في التفاصيل مما وردت في بعض النصوص: كأخذ الاموال و قتل هذا العدد الهائل فهي مما ينبغي إعادة النظر في أسانيدھا سيما و بعضها عن أمثال كعب و بعضها الآخر مما لم يتمّ سنده، و لا أقل من القول. بأن ... التفاصيل، ليس من الضروريات و آتیه يجب الاعتقاد به و قد تعرضنا لهذا البحث في أبحاثنا حول المهدي علیه السلام و قد طبع في العدد الخامس من مجلة الانتظار فراجع. ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ الفتاوى الحديثية، ص ۳۱.

۲. ضبه نام روستایی در حجاز است که در راه شام در ساحل دریا قرار گرفته است. در کنار آن، روستای حضرت یعقوب به نام «بدا» قرار دارد.

بنی ضبّه قبیله‌ای است که در جنگ جمل به پشتیبانی از دشمنان علی علیه السلام برخاستند و بیش تر اشعار و رجزهایی که در جنگ جمل خوانده شد، متعلق به قبیله ضبه و ازد بود. آنان در آن جنگ گرداگرد شتر عایشه را گرفتند و از او حمایت کردند؛ سمعانی، انساب، ج ۴، ص ۱۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۰ و ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. غنی قبیله‌ای است که در «هار» در سرزمین جزیره العرب - میان موصل و شام - زندگی می کردند و به شخصی به نام غنی بن یعصر منسوب هستند؛ سمعانی، انساب، ج ۴، ص ۳۱۵.

۴. باهله طایفه‌ای منسوب به باهله بن أعصر می باشد. عرب‌ها در آن روزگار از پیوند با این قبیله خودداری می ورزیدند؛ زیرا افراد شرافتمند و محترمی در میان آنان نبود و طایفه باهله مردمی پست بودند. حضرت علی علیه السلام پیش از حرکت به

سرزمین ری»^۱.

امام باقر علیه السلام دربارهٔ پرخاش گروهی به سخنان مهدی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی حضرت مهدی علیه السلام پاره‌ای از احکام را بیان می‌دارد و دربارهٔ برخی از سنت‌ها سخن می‌گوید، گروهی به عنوان اعتراض و قیام علیه حضرت، از مسجد بیرون می‌روند. حضرت به یارانش دستور تعقیب آنان را صادر می‌کند. سپاه حضرت، در محلهٔ تمارین بر آنان دست می‌یابد و آنان را اسیر کرده، نزد حضرت می‌آورند. امام علیه السلام دستور می‌دهد که همگی را سرببرند و این آخرین شورش و حرکتی است که علیه حضرت رخ می‌دهد»^۲.

دربارهٔ شورش در رمیله و سرکوبی آن، فرزند ابی یعفر می‌گوید: به حضور امام صادق علیه السلام آمدم، در حالی که گروهی از یارانش نیز در خدمت ایشان بودند. حضرت، به من فرمود: «آیا قرآن خوانده‌ای؟» عرض کردم: آری؛ ولی به همین قرائت متعارف. فرمود: «مقصود من هم، همین قرائت بود». گفتم: منظور از این پرسش چیست؟ فرمود: «حضرت موسی مطالبی را برای قوم خود گفت، ولی آنان تاب و توان آن را نداشتند و علیه حضرت - در مصر - قیام کردند؛ موسی علیه السلام نیز با آنان جنگید و آنان را به قتل رساند. حضرت عیسی علیه السلام نیز مطالبی را برای قوم خود بازگو کرد و آنان نیز تحمل نکرده، علیه او - در شهر تکریت - دست به شورش زدند. عیسی علیه السلام نیز به رویارویی با آنان برخاست و نابودشان کرد. این است معنای سخن خداوند که می‌فرماید:

→ صفین به آنان فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که من از شما و شما از من خشمگین هستید، پس بیایید، حقوق خود را دریافت کنید و از کوفه به دیلم کوچ کنید؛ سمعی، انساب، ج ۱، ص ۲۷۵؛ وقعة صفین، ص ۱۱۶؛ النقی و التغریب، ص ۳۴۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۷۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۲۱.

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام: «ثلاثة عشر مدینة و طائفة یحارب القائم أهلها و یحاربونه: أهل مکة. و أهل المدینة، و أهل الشام و بنو أمیة، و أهل البصرة. و أهل دمیسان، و الأکراد و الأعراب، و ضبّة، و غنی و باهله، و أزد. و أهل الری». نعمانی، غیبة، ص ۲۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۶؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳ و ج ۴۸، ص ۸۴.

۲. قال أبو جعفر علیه السلام: «فبینا صاحب الأمر قد حکم ببعض الأحکام، و تکلم ببعض السنن؛ إذ خرجت خارجة من المسجد یریدون الخروج علیه، فیقول لأصحابه: انطلقوا فیلحقوا بهم فی التمارین فیأتونه بهم أسری لیأمر بهم فیذبحون و هی آخر خارجة تخرج علی قائم آل محمّد». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

﴿فَأَمَّنتُ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةً فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾^۱ طایفه‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه دیگر کافر شدند و ما ایمان آوردگان را نصرت دادیم و بر دشمنانشان پیروز کردیم علیه السلام.

حضرت قائم علیه السلام نیز هنگامی که ظهور کند، سخنانی برای شما می‌گوید که تاب و توان پذیرش آن را نخواهید داشت. از این رو، علیه حضرت در شهر رمیله قیام می‌کنید و با او می‌جنگید. حضرت نیز به رویارویی با شما می‌پردازد و شما را به قتل می‌رساند و این شورش آخرین قیام علیه حضرت است.^۲

ه) پایان جنگ‌ها

با پی‌ریزی نظام الهی و حکومت جهانی امام عصر علیه السلام و فروپاشی قدرت‌های شیطانی، شعله‌های جنگ فرو می‌نشیند و دیگر قدرتی نمی‌ماند که بتواند با ارتش مهدی علیه السلام به رویارویی برخیزد. از این رو، ساز و برگ نظامی در بازارها بدون تقاضا می‌ماند و در نتیجه ارزان و بی‌خریدار می‌شود.

علی علیه السلام می‌فرماید: «... و جنگ‌ها نیز به پایان می‌رسد».^۳

کعب می‌گوید: روزها به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از قریش، در بیت المقدس فرود می‌آید... و جنگ‌ها نیز به پایان می‌رسد».^۴

۱. صف (۶۱) آیه ۱۴.

۲. عن ابن أبي يعفور قال: دخلت على أبي عبد الله علیه السلام؛ و عنده نفر من أصحابه، فقال لي: «يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن؟» قال: قلت: نعم، هذه القراءة، قال: «عنها سألتك، ليس عن غيرها»، قال: فقلت: نعم - جعلت فداك - و ليم؟ قال: «لأن موسى علیه السلام حدث قومه الحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه، فقاتلهم، فقتلهم؛ ولأن عيسى علیه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت، فقاتلوه فقاتلهم، فقتلهم، و هو قول الله عز وجل: ﴿فَأَمَّنتُ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةً فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ و أنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم، و هي آخر خارجة تكون». بصائر الدرجات، ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵ و ج ۴۷، ص ۸۴ و ج ۱۴، ص ۲۷۹.

۳. علی علیه السلام: «... و تضع الحرب أوزارها». ابن حماد، فتن، ص ۱۶۲؛ المعجم الصغير، ص ۱۵۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۴. عن كعب الأحبار: لانتقضي الأيام حتى ينزل خليفة من قریش بيت المقدس و تضع الحرب أوزارها». عقد الدرر، ص ۱۶۶؛ ر. ک: عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای دربارهٔ دجال و کشته شدنش فرمود: «پس از آن بهای یک اسب، چند درهم (پول نقره) خواهد بود».^۱

ابن مسعود می‌گوید: از نشانه‌های قیامت این است که زن و اسب گران می‌شود؛ سپس ارزان می‌گردد و تا روز قیامت نرخ آن گران نمی‌شود.^۲

شاید مقصود از گرانی زن پیش از ظهور امام زمان ﷺ، کنایه از این باشد که در اثر نامساعد بودن اوضاع اقتصادی، اداره و نگه‌داری یک زن و تشکیل خانواده بسیار مشکل می‌شود؛ چنان‌که در اثر کثرت جنگ‌ها و نیاز به مرکب، تهیه اسب (و تجهیزات جنگی) دشوار و گران می‌شود؛ ولی با پایان جنگ‌ها - پس از قیام حضرت قائم ﷺ - جنگ افزارها ارزان می‌شود و در اثر بهبود وضع اقتصادی، دشواری‌های ازدواج و زندگی از بین می‌رود و گویا زن ارزان می‌شود.

زمخشری نقل می‌کند: یکی از نشانه‌های قیام - مهدی ﷺ - این است که از شمشیرها، به جای داس استفاده می‌کنند».^۳

چون در آن روزگار دیگر جنگی نیست؛ در نتیجه از صنایع و ابزاری که در خدمت جنگ قرار داشت، برای پیشرفت کشاورزی بهره‌برداری می‌کنند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «... نرخ گاو بالا می‌رود و نرخ اسب ناچیز می‌شود».^۴

شاید این روایت نیز همین‌گونه تفسیر شود؛ زیرا از گاو در کشاورزی استفاده می‌شود و گوشت و شیر آن قابل مصرف است؛ ولی از اسب بیش‌تر به عنوان ابزار جنگی بهره‌برداری می‌کرده‌اند.

۱. عن النبي ﷺ: في خطبته في الدجال و قتله: «... و يكون الفرس بدرهيمات». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲.

۲. عن ابن مسعود: «من أشراط الساعة ... أن تغلو النساء و الخيل، ثم ترخص، فلا تغلو إلى يوم القيامة». المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۴۲ و مانند این مطلب را در عقد الدرر، ص ۳۳۱، از «خارجة بن الصلت» نقل شده است.

۳. روی الزمخشری: «من أشراط الساعة أن يتخذ السيوف مناجل». الفائق، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. عن النبي ﷺ: «... و يكون النور بكذا و كذا من المال، و يكون الفرس بالدرهيمات». ابن حنّاد، فتن، ص ۱۵۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۲.

امدادهای غیبی

هر چند در روایات بسیاری، جنگ‌های پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نیروهای زمینی نسبت داده شده است که از سراسر جهان به یاری حضرت می‌شتابند، اما بروز شدن بر تمام جهان، با توجه به پیشرفت علم و صنایع نظامی قبل از ظهور حضرت، ناری دشوار و محال است؛ مگر آن که به رهبری شخصی که از سوی خداوند یاری می‌شود، انجام گیرد.

امدادهای الهی گاهی در قدرتی است که خداوند به حضرت داده است و با انجام رامتی، حضرت مشکلات را از سر راه برمی‌دارد و یا به وسیله رعب و ترس است که خداوند در دل دشمن ایجاد می‌کند و یا این که خداوند ملائکه را به یاری حضرت فرستد. در برخی از روایات سخن از نیروهایی است که دارای خصوصیات فرشتگان ستند و منتظر ظهور حضرتند تا او را یاری کنند و از تابوت و اشیایی که در آن است نیز عنوان وسیله‌ای دیگر برای نصرت و یاری حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است. در این فصل به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

ب) رعب و ترس، سلاح امام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت با ترس و رعب یاری می‌شود».^۱

قال الصادق علیه السلام: «القائم منا منصور بالرعب». مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵ و ج ۱۴، ص ۳۵۴.

نیز می‌فرماید: «خداوند، حضرت قائم را با سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب (ترس انداختن در دل دشمن)».^۱

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «ترس و وحشت - از قدرت مهدی علیه السلام - پیشاپیش سپاهیانش به فاصله یک ماه و از پشت سر آنها به فاصله یک ماه در حرکت است».^۲

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «ترس و رعب در پیشاپیش پرچم حضرت مهدی علیه السلام به فاصله یک ماه و از پشت سر نیز به فاصله یک ماه و از سمت راست به فاصله یک ماه و از سمت چپ نیز به فاصله یک ماه در حرکت است».^۳

از این روایات استفاده می‌شود که وقتی حضرت مهدی علیه السلام جایی را قصد کند، دشمن پیشاپیش دچار ترس و وحشت شده، توان رویارویی و ایستادگی در برابر سپاهیان حضرت را از دست می‌دهد. هم‌چنین وقتی لشکریان از جایی حرکت می‌کنند، کسی جرأت شورش ندارد؛ زیرا دشمن از لشکریان حضرت دچار وحشت می‌شود. این تفسیر و توجیه با ظاهر بعضی از روایاتی که پیش‌تر گفته شد، منافات دارد.

(ب) فرشتگان و جنیان

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «... خداوند، حضرت مهدی علیه السلام را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند».^۴

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا هم‌اکنون، حضرت قائم علیه السلام را در پشت شهر نجف می‌بینم؛ هنگامی که بر آن نقطه از جهان دست یافته است. او بر اسبی سیاه که خال‌های سفیدی دارد و میان چشمانش پاره‌ای سفیدی می‌درخشد،

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «... و يؤتده الله بثلاثة أجناد: بالملائكة، و المؤمنين، و الرعب...». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۲. عن أبي جعفر عليه السلام: «... و يسير الرعب أمامه شهراً، و خلفه شهراً». همان، ص ۳۴۳.

۳. و عن أبي جعفر عليه السلام: «... و يسير الرعب قدامها شهراً [و وراءها شهراً] و عن يمينها شهراً. و عن يسارها شهراً». نعمانی، غيبة، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۴. عن علي عليه السلام: «... و يؤتده الله بالملائكة و الجنّ و شيعتنا المخلصين». حصینی، الهدایه، ص ۳۱؛ ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

سوار می شود (و شهرهای جهان را می گشاید). هیچ شهری در جهان بر جای نمی ماند، جز آن که مردمش می پندارند، مهدی علیه السلام در میان آنان و در شهرشان می باشد. آن گاه که او پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اهتزاز در آورد، سیزده هزار و سیزده فرشته - که سال ها منتظر ظهورش بوده اند - به زیر پرچمش گرد می آیند (و آماده نبرد می شوند). همان فرشتگانی که با نوح پیامبر در کشتی، با ابراهیم خلیل در آتش و با عیسی هنگام عروج به آسمان، همراه بودند.

هم چنین چهار هزار فرشته به یاری حضرت می شتابند؛ آن فرشتگانی که بر سرزمین کربلا فرود آمده بودند تا در رکاب حسین علیه السلام بجنگند؛ ولی اذن این کار را نیافتند و به آسمان رفتند و چون با اذن جهاد بازگشتند، امام حسین علیه السلام را شهید یافتند و در اندوه از دست دادن این فیض بزرگ، همواره ناراحت و اندوهگینند و تا روز رستاخیز، گرداگرد ضریح امام حسین علیه السلام می چرخند و اشک می ریزند.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا هم اکنون حضرت قائم و یارانش را می بینم ... که فرشته جبرئیل در سمت راست مهدی علیه السلام و میکائیل در سمت چپ آن حضرت حرکت می کنند و ترس و وحشت، پیشاپیش سپاهیان و پشت سر آنان به فاصله یک ماه در حرکت است و خداوند، او را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می رساند».^۲

نیز آن حضرت می فرماید: «فرشتگانی که در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله یاری دادند، هنوز

۱. عن أبان بن تغلب، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: «كأني أنظر إلى القائم على ظهر النجف، فإذا استوى على ظهر النجف، ركب فرساً أدهم، أبلق، بين عينيه شمراخ، ثم ينتفض به فرسه، فلا يبقى أهل بلدة إلا وهم يظنون أنه معهم في بلادهم، فإذا نشر راية رسول الله صلی الله علیه و آله انحط إليه ثلاثة عشر ألف ملك و ثلاثة عشر ملكاً كلهم ينتظر القائم، وهم الذين كانوا مع نوح علیه السلام في السفينة، و الذين كانوا مع إبراهيم الخليل علیه السلام: حيث ألقى في النار، و كانوا مع عيسى حيث رفع، و أربعة آلاف ملك الذين هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي علیه السلام فلم يؤذن لهم فصعدوا في الاستئذان، و هبطوا و قد قتل الحسين فهم شعث غبر يبكون عند قبر الحسين إلى يوم القيامة، و ما بين قبر الحسين علیه السلام إلى السماء مختلف الملائكة». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۲؛ نعمانی، غيبة، ص ۳۰۹؛ كامل الزيارات، ص ۱۲۰؛ العدد القوي، ص ۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

۲. قال أبو جعفر علیه السلام: «لكأني أنظر إليهم ... جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهراً، و خلفه شهراً، أمدة الله بخمسة آلاف من الملائكة». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳؛ نور الثقلين، ج ۱، ص ۳۸۸؛ القول المختصر، ص ۲۱.

به آسمان بازنگشته‌اند تا این که حضرت صاحب الامر علیه السلام را یاری رسانند و تعدادشان پنج هزار فرشته می‌باشد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای حضرت قائم علیه السلام نه هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می‌آید؛ آنان همان فرشتگانی هستند که همراه حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند؛ هنگامی که خداوند او را به آسمان برد.»^۲

علی علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام با سه هزار فرشته یاری می‌شود؛ آنان بر چهره و پشت دشمنان می‌کوبند.»^۳

در تفسیر آیه شریفه ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾^۴ امر خدا فرارسید، پس درباره آن شتاب نکنید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این امر الله، امر ماست؛ یعنی خداوند برای قیام مهدی فرمان داده است که برای آن شتاب نکنیم؛ زیرا خداوند، صاحب امر ما را با سه لشکر از فرشتگان، مؤمنان و رعب پشتیبانی می‌کند و ما به حقم می‌رسیم.»^۵

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد تا بر مؤمنان سلام دهند و در مجالس آنان شرکت کنند و اگر یکی از مؤمنان با حضرت کاری داشت، امام علیه السلام برخی از فرشتگان را مأمور می‌کند که آن شخص را به دوش گیرند و نزدش بیاورند و هرگاه نیازش برطرف شد، او را به جایگاه

۱. الباقری علیه السلام: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ مَا صَعَدُوا بَعْدُ وَلَا يَصْعَدُونَ، حَتَّىٰ يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ، وَ هُمْ خَمْسَةٌ أَلْفٌ». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹؛ نورالثقلین، ج ۱۲، ص ۳۸۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. عن أبي عبد الله علیه السلام: «يَنْزِلُ عَلَى الْقَائِمِ علیه السلام تِسْعَةُ أَلْفٍ مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشَرَ مَلَكًا، وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ». بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۳۹؛ ر.ک: نعمانی، غيبة، ص ۳۱۱.

۳. علي علیه السلام: «... وَلَا تَنْشُرُ - الرَّايَةَ - حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ، وَ يَمُدُّ بِثَلَاثَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَضْرِبُونَ وَجْهَهُ مِنْ خِالْفِهِ، وَ أَدْبَارِهِمْ». ابن حماد، فتن، ص ۱۰۱؛ شافعی، بیان، ص ۵۱۵؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷؛ كنز العمال، ج ۴، ص ۵۸۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۳؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۲.

۴. نحل (۱۶) آیه ۱.

۵. عن أبي عبد الله علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا يَعْنِي قِيَامَ قَائِمِنَا آلِ مُحَمَّدٍ، أَمَرْنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَسْتَعْجِلَ بِهِ، فَيُؤَيِّدُهُ [فِيؤدده] إِذَا أَتَىٰ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ جُنُودٍ: الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ الرَّعْبُ. تأويل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۲۵۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

نخستینش بازگردانند.

برخی از مؤمنان بر روی ابرها حرکت می‌کنند و برخی دیگر به همراه فرشتگان در آسمان پرواز می‌کنند و گروهی دیگر به همراه فرشتگان راه می‌روند و گروهی نیز بر فرشتگان سبقت می‌گیرند. برخی از مؤمنان را فرشتگان به عنوان قاضی قرار می‌دهند و مؤمن نزد خداوند با ارزش‌تر از فرشته است؛ به گونه‌ای که برخی از مؤمنان را حضرت بر صد هزار فرشته به عنوان قاضی می‌گمارد.^۱

شاید قضاوت این مؤمنان در میان فرشتگان برای رفع اختلاف آنان در مسائل علمی و موضوعات باشد و این گونه اختلافات با عصمت فرشتگان منافاتی ندارد.

ج) فرشتگان زمین

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق ع درباره میراث علم و اندازه آن پرسیدم؟ حضرت در پاسخ فرمود: «خداوند، دو شهر یکی در شرق زمین و دیگری در غرب آن دارد، در آن دو شهر گروهی سکونت دارند که نه ابلیس را می‌شناسند و نه از آفرینش او آگاهی دارند. هر چند مدت یک‌بار با آنان دیدار می‌کنم. آنان درباره مسائل مورد نیاز خود و چگونگی دعا از ما می‌پرسند و ما به آنان می‌آموزیم. هم‌چنین آنان درباره زمان ظهور حضرت قائم ع می‌پرسند. آنان عبادت و کوشش بسیاری در پرستش خداوند دارند. آن شهر درهایی دارد که بین هر یک از لنگه‌های آن صد فرسنگ فاصله است. آنان پرستش، تمجید، دعا و کوشش بسیاری دارند. اگر آنان را ببینید، کردار و رفتار خود را در برابر آنان کوچک می‌شمارید. وقتی برخی از آنان به نماز می‌ایستند، یک ماه در حال سجده هستند. خوراک آنان ستایش خداست و لباسشان برگ و رخسارشان از نور

۱. عن الرضا ع: «إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين، والجلوس معهم في مجالسهم، فإذا أراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله، فيحمله الملك حتى يأتي القائم، فيقضي حاجته، ثم يردّه، و من المؤمنين من يسير في السحاب، و منهم من يطير مع الملائكة، و منهم من يمشي مع الملائكة مشياً، و منهم من يسبق الملائكة، و منهم من يتحاكم الملائكة إليه. و المؤمن أكرم على الله من الملائكة، و منهم من يصيره القائم قاضياً بين مائة ألف من الملائكة». دلائل الامامة، ص ۲۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

می‌درخشد. اگر با یکی از ما (امامان) رو به رو شوند، گرداگرد او را می‌گیرند و خاک جای پای او را بر می‌دارند و به آن تبرک می‌جویند. در هنگام نماز، زاری و ناله‌ای دارند که از صدای طوفان سهمگین تر است. گروهی از آنان - از روزی که به انتظار حضرت قائم علیه السلام بوده‌اند - هرگز سلاح خود را بر زمین نگذاشته‌اند و وضع آنان همین گونه بوده است. آنان همواره از خدا می‌خواهند که صاحب الامر علیه السلام را به آنان بنمایاند.

هر یک از آنان، هزار سال زندگانی می‌کند و آثار فروتنی و پرستش و تقرب به خداوند عزوجل، در رخسار آنان آشکار است. وقتی نزد آنان نمی‌رویم، می‌پندارند ما از ایشان خشنود نیستیم و زمانی را که ما به دیدارشان می‌رویم، در نظر می‌گیرند و در همان زمان به انتظار ما می‌نشینند و هرگز از کار خسته نمی‌شوند.

همان گونه که به آنان آموختیم، قرآن می‌خوانند و پاره‌ای از قرائت‌ها که به آنان آموخته‌ایم، اگر بر مردم خوانده شود، آن را نمی‌پذیرند. مطالبی را که از قرآن می‌پرسند، وقتی پاسخ می‌دهیم، سینه‌ها (و فکر و اندیشه) را برای گرفتن آن چه می‌شنوند، باز می‌کنند. برای ما از خداوند، طول عمر می‌خواهند تا ما را از دست ندهند. آنان می‌دانند، آن چه را از ما می‌آموزند، متنی از خداوند بر آنان است.

هنگامی که حضرت قائم قیام کند، آنان به همراه حضرت خواهند بود و از دیگر سپاهیان امام علیه السلام پیشی می‌گیرند و از خداوند می‌خواهند دینش را به وسیله آنان یاری نماید.

اجتماع آنان متشکل از پیر و جوان است. اگر یک جوان، پیری را ببیند، به احترام او همانند غلام می‌نشیند و بدون اجازه‌اش از جا بر نمی‌خیزد. از راهی که خودشان بهتر می‌دانند، بر اندیشه‌های امام علیه السلام آگاه می‌شوند. اگر امام به آنان دستوری دهد، تا آخر بر آن پایبند هستند؛ مگر این که حضرت خودش کار دیگری به آنان واگذار کند.

اگر به جنگ مردم شرق و غرب روند، همگی را در لحظه‌ای نابود می‌کنند و هرگز اسلحه بر آنان تأثیر نمی‌کند. شمشیرها و سلاح‌هایی از آهن دارند؛ اما آلیاژش غیر از آهن است. اگر با شمشیر بر کوهی بزنند، آن را دو نیم می‌کنند و از جا بر می‌دارند. امام علیه السلام این سپاهیان را به جنگ هند، دیلم، کرد، روم، بربر، فارس، جابرسا و جابلقا - دو شهر در شرق

و غرب - می فرستد.

بر هیچ یک از پیروان ادیان وارد نمی شوند، مگر آن که آنان را به اسلام دعوت می کنند و به یکتاپرستی و نبوت پیامبر و ولایت ما اهل بیت می خوانند. پس هر کس اجابت کرد، او را رها می کنند و هر کس نپذیرفت، او را به قتل می رسانند؛ به گونه ای که در شرق و غرب زمین کسی نمی ماند، مگر آن که ایمان می آورد.^۱

از چشم اندازی که درباره این سپاهیان آمده است، چنین فهمیده می شود که شاید آنان

۱. عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله عج عن ميراث العلم ما مبلغه؟ أجوامع ما هو من هذا العلم أم تفسير كل شيء من هذه الأمور التي تتكلم فيها؟ فقال: «إن لله عز وجلّ مدینتین: مدینة بالمشرق و مدینة بالمغرب، فیها قوم لا یعرفون إبلیس، و لا یعلمون بخلق إبلیس، نلقاهم فی کلّ حین فیسألونا عما یحتاجون إلیه، و یسألونا عن الدعاء فنعلّمهم، و یسألونا عن قائمنا متى یظهر؟ و فیهم عبادة و اجتهاد شدید، و لمدینتھم أبواب ما بین المصراع مائة فرسخ، لهم تقدیس و تمجید و دعاء و اجتهاد شدید، لو رأیتموهم لاحتقرتم عملکم، یصلی الرجل منهم شهراً لا یرفع رأسه من سجده. طعامهم التسبیح و لباسهم الورق. و وجوههم مشرقة بالنور، إذا رأوا متاً واحداً لحسوه و اجتمعوا إلیه، و أخذوا من أثره من الأرض، یتبرکون به، لهم دوی إذا صلّوا كأشدّ من دوی الریح العاصف، منهم جماعة لم یضعوا السلاح منذ كانوا ینتظرون قائمنا، یدعون الله عز وجلّ أن یربهم إیّاه، و عمّر أحدهم ألف سنة، إذا رأیتهم رأیت الخشوع و الاستکانة، و طلب ما یقرّبهم إلی الله عز وجلّ، إذا احتبسنا عنهم ظنّوا أنّ ذلك من سخط، یتعاهدون أوقاتنا التي نأتيهم فیها، لا یسامون و لا یفترون، یتلون کتاب الله عز وجلّ كما علّمناهم، و إنّ فیما نعلّمهم ما لو تلی علی الناس لکفروا به، و لأنکروه، یسألونا عن الشيء إذا ورد علیهم من القرآن لا یعرفونه، فإذا أخبرناهم به انشروحت صدورهم لما یستمعون متاً، و سألوا لنا طول البقاء و أن لا یفقدونا. و یعلمون أنّ المنّة من الله علیهم فیما نعلّمهم عظیمة، و لهم خرجة مع الإمام إذا قام یسبقون فیها أصحاب السلاح، و یدعون الله عز وجلّ أن یجعلهم ممّن ینتصر بهم لدینته، فیهم كهول و شبّان، إذا رای شاب منهم الكهل جلس بین یدیه جلسة العبد لا یقوم حتی یأمره، لهم طریق، هم أعلم به من الخلق إلی حیث یریده الإمام عج؛ فإذا أمرهم الإمام بأمر قاموا علیه أبداً حتی یكون هو الذي یأمرهم بغيره، لو أنّهم وردوا علی ما بین المشرق و المغرب من الخلق لأفنّوهم فی ساعة واحدة. لا یختلّ فیهم الحدید، لهم سیوف من حدید غیر هذا الحدید، لو ضرب أحدهم بسیفه جبلاً لقدّه حتی یفصله، و یغزو بهم الإمام عج الهند و الدیلم و الكرد و الروم و بربر و فارس، و بین جابرسا إلی جابلقا، و هما مدینتان: واحدة بالمشرق و واحدة بالمغرب، لا یأتون علی أهل دین إلاّ دعوهم إلی الله عز وجلّ، و إلی الإسلام و الإقرار بمحمد ص، و التوحید و ولایتنا أهل البیت، حتی أجاب منهم و دخل فی الإسلام ترکوه، و أمروا علیه أميراً منهم. و من لم یحب و لم یقرّ بمحمد ص و لم یقرّ بالإسلام و لم یسلم، قتلوه حتی لا یبقی بین المشرق و المغرب و ما دون الجبل أحد إلاّ آمن بالله». بصائر الدرجات، ص ۱۴۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ تبصرة الولی، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۴۱ و ج ۵۴، ص ۳۳۲.

أقول: لدينا شواهد و روایات علی كثير من فقرات هذا النص، كما أنّ الاكتشاف التي تحصل اليوم و نسمعها عبر وسائل الاعلام، هي ممّا تؤید هذا المتن، و أنّ مجهولات البشر لا یقاس بمعلوماته، ولكن مع ذلك یبقى الكلام فی سند هذه الروایة.

همان فرشتگانی باشند که در زمین بر جای مانده‌اند و منتظر قیام حضرت قائم عجل الله فرجه هستند.

(د) تابوت موسی عليه السلام

در کتاب غایة المرام به نقل از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آمده است: «به هنگام ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه، حضرت عیسی عليه السلام فرود می‌آید و کتاب‌ها را از انطاکیه گردآوری می‌کند. خداوند برای او، از چهره ﴿إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾^۱ پرده بر می‌دارد و کاخی را که حضرت سلیمان پیش از مرگش ساخت، آشکار می‌سازد. حضرت، دارائی‌های کاخ را گردآوری می‌کند و آن را بین مسلمانان تقسیم می‌نماید و تابوتی را - که خداوند به «ارمیا» دستور انداختن آن را در دریای طبرستان داده بود - خارج می‌سازد.

آن‌چه را که خاندان موسی و هارون به یادگار گذاشته‌اند، در آن تابوت موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قبای هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی‌اسرائیل فرود می‌آمد و مرغ‌های بریانی که بنی‌اسرائیل، برای آیندگان خود ذخیره کرده‌اند، در آن می‌باشد. آن‌گاه به کمک آن تابوت شهرها را می‌گشاید؛ همان‌گونه که پیش از او نیز چنین کردند»^۲.

ینابیع الموده، این مطلب را با اندکی تغییر به حضرت مهدی عجل الله فرجه نسبت می‌دهد و می‌گوید «حضرت مهدی عجل الله فرجه از غاری در سرزمین انطاکیه، کتاب‌هایی را بیرون می‌آورد

۱. اشاره به این آیه شریفه است: ﴿إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ ای رسول خدا! آیا ندیدی که خدای تو مردم شهر ارم را که صاحب قدرت و عظمت بودند، چگونه کیفر داد؟ در صورتی که مانند آن شهر در استحکام و بزرگی در جهان نبود. فجر (۸۹) آیه ۸. مقصود این حدیث آن است که چنین شهر پرشکوه و با عظمتی برای عیسی عليه السلام دوباره آشکار می‌شود و این شهر مخفی، پدیدار می‌گردد.

۲. عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «ينزل عيسى ... و يجمع الكتب من أنطاكية ... فيكشف الله له عن إرم ذات العماد. و القصر الذي بناه سليمان بن داود قُرب موته، فيأخذ ما بهم من الأموال. و يقسمها على المسلمين، و يُخرج الله التابوت الذي أمر به أرميا أن يرميه في بحر طبرية، فيه بقية مما ترك آل موسى و آل هارون، و رضاضة اللوح و عصا موسى، و قبا هارون و عشرة أصوع من المنّ، و شرايح السلوى التي ادخروها، كذا بنو إسرائيل لمن بعدهم، فيستفتح بالتابوت المَدَن كما استفتح به من كان قبله». غایة المرام، ص ۶۹۷؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ر.ک: ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۹، ۵۴۱.

و کتاب زبور داود را از دریاچه طبرستان بیرون می آورد. در آن کتاب، یادگارهای خاندان موسی و هارون موجود است و فرشتگان آن را بر دوش می کشند و الواح و عصای موسی علیه السلام در آن است.^۱

۱. القندوزی، وقیل: «إنّ المهدی علیه السلام، یتخرج کتاباً من غار بمدينة أنطاکیة، و یتخرج الزبور من بحيرة طبریة، فیها ممّا ترک آل موسی و هارون تحملهُ الملائكة، و فیها الألواح، و عصا موسی علیه الصلاة و السلام». ینایع المردّة، ص ۴۰۱؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۹۸؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۵۷؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۷.

شیوه رفتار امام علیه السلام با دشمنان

پس از قرن‌ها انتظار و تحمل رنج، سرانجام روزگار ستم و تاریکی‌ها به سر آمده، پرتو خورشید سعادت، نمایان می‌گردد و شخصیت بزرگی که با یاری الهی، بنای زدودن آثار ستم و جور را دارد، ظهور می‌کند. آن حضرت، دست به اصلاحات گسترده و دگرگونی‌های بنیادی در دو بُعد معنوی و مادی می‌زند و جامعه بشری را چنان سامان می‌بخشد که خشنودی خداوند را در پی داشته باشد.

در این میان، اگر اشخاص، احزاب و گروه‌هایی بخواهند با ایجاد مشکلات، مانع این قیام عظیم شوند یا با اخلاص‌گری حرکت قیام او را کند نمایند، دشمنان سرسخت بشریت و دین الهی محسوب می‌شوند و کیفر آنان جز نابودی به دست قدرتمند حضرت مهدی نخواهد بود.

افراد اخلاص‌گر در انقلاب امام، کسانی هستند که دستشان به خون بشریت آلوده است یا انسان‌های بی تفاوتی هستند که در برابر جنایات تجاوزگران، سکوت پیشه کرده، ولی در برابر حضرت، پرچم مخالفت بر می‌دارند و یا کج فهمانی هستند که درک خود را بر سخن حضرت برتری می‌دهند. طبیعی است که باید آنان با قاطعیت تمام سرکوب شوند تا جامعه بشری برای همیشه از شر آنان مصون بماند. از این رو، روش و سیاست حضرت مهدی علیه السلام با آنان بسیار قاطعانه و بدون اغماض است.

در این فصل به بررسی دو مطلب اساسی که از روایات فهمیده می‌شود، می‌پردازیم:

الف) قاطعیت امام علیه السلام در رویارویی با دشمنان

آن‌چه در این قسمت مورد نظر است، این‌که حضرت در برخورد با دشمنان، از یک نوع مجازات استفاده نمی‌کند؛ بلکه برخی از آنان را در جنگ نابود می‌سازد و حتی فراریان و زخمیان آنان را نیز تعقیب می‌کند. گروهی را اعدام نموده، خانه‌های‌شان را ویران می‌کند و گروهی را تبعید می‌نماید و دست برخی را قطع می‌کند.

۱. جنگ و کشتار

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا روش و سیاست حضرت قائم علیه السلام همانند روش پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: «هرگز، هرگز؛ ای زراره! او سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله (در برخورد با دشمنان) را در پیش نمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد تا دل‌ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت اُلفت گیرند؛ ولی حضرت قائم علیه السلام، سیاست قتل را در پیش می‌گیرد و طبق دستوری که دارد، رفتار می‌کند و توبه کسی را نمی‌پذیرد. پس وای بر کسی که با او مخالفت کند».^۱

حسن بن هارون می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم. معلی بن خنیس از حضرت پرسید: آیا هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، برخلاف روش امیر مؤمنان علیه السلام در برخورد با مخالفان رفتار می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: «آری؛ علی علیه السلام ملایمت و نرمش را در پیش گرفت؛ چون می‌دانست پس از او دشمنان بر یاران و شیعیانش چیرگی پیدا می‌کنند؛ ولی سیاست حضرت قائم علیه السلام قهر و غلبه و به اسارت گرفتن آنان است؛

۱. عن زرارة، قلت لأبي جعفر علیه السلام: أيسير القائم علیه السلام بسيرة محمد صلی الله علیه و آله؟ قال: «هيها هيهات! يا زرارة؛ ما يسير بسيرته، إن رسول الله صلی الله علیه و آله سار في أمته باللين، كان يتألف الناس، و القائم يسير بالقتل، بذلك أمر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل ولا يستتیب أحداً، ويل لمن ناواه». نعماني، غيبة، ص ۲۳۱؛ عقد الدرر، ص ۲۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹؛ حلية الأبرار، ج ۵، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

البته روایات دیگری داریم که مفادش این است که «یصنع كما صنع رسول الله به، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلية و يستأنف الإسلام جديداً» نعماني، الغيبة، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ حلية الأبرار، ج ۵، ص ۳۲۳.

زیرا می‌داند که پس از او کسی بر شیعیان تسلط نخواهد یافت»^۱.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، جز خون ریختن (و کشتن دشمنان) و عرق کردن^۲ (در اثر جنگ و تلاش زیاد) و خوابیدن بر زین اسب‌ها (به سبب پیکارهای فراوان) نخواهد بود»^۳.

مفضل می‌گوید: امام صادق علیه السلام یادی از حضرت قائم علیه السلام به میان آورد. من عرض کردم: امیدوارم که برنامه و حکومت حضرت به آسانی برقرار شود. حضرت فرمود: «خیر؛ چنان نمی‌شود مگر آن که سختی‌های بسیاری را ببینید»^۴.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علی علیه السلام فرمود: برای من روا بود که فراریان را به قتل برسانم و زخمیان را بکشم؛ ولی دست به این کار نازدم؛ برای این که اگر شیعیان قیام کردند، زخمیان‌شان را به قتل نرسانند؛ ولی برای حضرت قائم علیه السلام جایز و رواست و زمینه وجود دارد که فراریان را به قتل برساند و زخمیان را نابود گرداند»^۵.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم علیه السلام چه برنامه‌ای دارد و چه کارهایی انجام می‌دهد، اکثر آنان آرزو می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند؛ زیرا حضرت کشتار زیادی می‌کند و به یقین اولین کشتار را در قبیله قریش خواهد داشت. پس از قریش نخواهد گرفت جز شمشیر و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر.

۱. عن الحسن بن هارون، قال: كنت عند أبي عبدالله علیه السلام: جالساً، فسأله المعلّی بن خنيس: أيسير المهدي علیه السلام إذا خرج بخلاف سيرة علي علیه السلام؟ قال: «نعم، وذلك أنّ عليّاً علیه السلام سار باللين والكف؛ لأنّه علم أنّ شيعة سيظهر عليهم من بعده، و أنّ المهدي إذا خرج سار فيهم بالبسط والسبي وذلك أنّه يعلم أنّ شيعة لن يظهر عليه من بعده أبداً». برقی، محاسن، ص ۳۲۰؛ کافی، ج ۵، ص ۳۳؛ علل الشرائع، ص ۱۵۰؛ التهذيب، ج ۶، ص ۱۵۵؛ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۸؛ جامع احاديث الشيعة، ج ۱۳، ص ۱۰۱.

۲. شاید مراد از «العرق» زدن رگ و کنایه از گردن زدن باشد.

۳. عن الرضا علیه السلام: «لو قد خرج قائمنا علیه السلام لم يكن إلاّ العلق، و العرق، و النوم على السروج». نعمانی، غيبة، ص ۲۸۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۳.

۴. عن المفضل بن عمر، سمعت أبا عبدالله علیه السلام و قد ذكر القائم، فقلت: إني لأرجو أن يكون أمره في سهولة؛ فقال: «لا يكون ذلك حتى تمسحوا العرق و العلق». نعمانی، غيبة، ص ۲۸۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۳.

۵. عن أبي عبدالله علیه السلام: أنّه قال: «إنّ عليّاً علیه السلام قال: كان لي أن أقتل المولّي، و أجهز عليّ الجريح، و لكنّي تركت ذلك للعاقبة من أصحابي إن جرحوا لم يقتلوا، و القائم له أن يقتل المولّي، و يُجهز عليّ الجريح». نعمانی، غيبة، ص ۲۳۱؛ رك: التهذيب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۴.

حضرت مهدی علیه السلام کار را به جایی می‌رساند که بسیاری از مردم می‌گویند. این شخص از آل محمد علیهم السلام نیست و اگر از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، رحم می‌کرد.^۱

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام با برنامه‌ای نو، سنتی جدید و قضاوتی تازه قیام می‌کند. بر عرب‌ها روزگار بسیار سختی خواهد بود و شایسته شأن و موقعیت او جز کشتن دشمنان نیست.»^۲

۲. اعدام و تبعید

عبدالله مغیره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام ظهور کند، پانصد نفر از قریش را ایستاده اعدام می‌کند. سپس پانصد نفر دیگر را به همین گونه اعدام می‌نماید و این کار شش بار تکرار می‌شود». عبدالله می‌پرسد: آیا تعدادشان به این اندازه می‌رسد؟ حضرت فرمود: «آری؛ خودشان و دوستانشان».^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بر یک یک ناصبیان، ایمان را عرضه می‌کند، اگر به حقیقت، آن را بپذیرند، آنان را رها می‌سازد و گرنه هر کس که ایمان را نپذیرفت، گردنش را می‌زند یا از او جزیه می‌گیرد - چنان‌که امروز از اهل ذمه می‌گیرند - و او را به روستاها و آبادی‌های دور تبعید می‌کند».^۴

۱. الباقر علیه السلام: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس. أما إنه لا يبدأ إلا بقریش، فلا يأخذ منها إلا السيف، ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم». نعمانی، غيبة، ص ۲۳۱؛ عقد الدرر، ص ۲۲۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۲. الباقر علیه السلام: «يقوم علیه السلام بأمر جديد و سنة جديدة و قضاء جديد، على العرب شديد، و ليس من شأنه إلا القتل». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

۳. عن أبي عبدالله علیه السلام: «إذا قام القائم من آل محمد علیهم السلام أقام خمسمائة من قریش، فضرب أعناقهم ثم أقام خمسمائة [فضرب أعناقهم ثم خمسمائة] أخرى، حتى يفعل ذلك ست مرات» قلت: و يبلغ عدد هؤلاء هذا، قال: «نعم، منهم و من مواليهم». مفید، ارشاد، ص ۳۶۴؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ۳۴۹.

۴. عن أبي جعفر علیه السلام: «إذا قام القائم علیه السلام عرّض الإيمان على كل ناصب، فإن دخل فيه بحقیقة، و إلا ضرب عنقه، أو يؤدّي الجزية، كما يؤدّيها اليوم أهل الذمة، و يشدّ على وسطه الهميان و يخرجهم من الأمصار إلى السواد». کافی، ج ۸، ص ۲۲۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۰؛ مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، دشمنان ما را از چهره‌های شان تشخیص می دهد. آن گاه آنان را از سر و پاهای شان می گیرد و با شمشیر به آنان می زند (و آنان را نابود می کند)».^۱

۳. قطع دست

هروی می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: حضرت قائم پیش از هر کاری به چه چیز خواهد پرداخت؟ حضرت فرمود: «در آغاز به سراغ بنی شیبه می رود و دست‌های آنان را قطع می کند؛ چون آنان دزدان خانه خدایند».^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، بنی شیبه را دستگیر کرده، دست‌های شان را قطع می کند و آنان را در میان مردم می گرداند و اعلام می کند که اینان دزدان خانه خدا هستند».^۳

نیز می فرماید: «نخستین رویارویی، برخورد حضرت با بنی شیبه است. دست‌های آنان را قطع می کند و بر کعبه می آویزد و از سوی حضرت اعلام می شود که اینان دزدان خانه خدایند».^۴

شیبه، در فتح مکه مسلمان گشت و پیامبر صلی الله علیه و آله او را کلیددار خانه کعبه کرد و طایفه بنی شیبه تا مدت‌ها کلیددار و پرده دار خانه خدا بودند.^۵

مرحوم مامقانی می گوید: بنی شیبه از دزدان خانه خدایند و ان شاء الله دست‌های شان به

۱. عن الصادق علیه السلام: «لو قام قائمنا يعرف أعداءنا بسماهم. فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم يخبط هو و أصحابه بالسيف خبطاً». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ المحجّه، ص ۴۲۹.

۲. عن الهروي، قلت لأبي الحسن الرضا علیه السلام: بأي شيء يبدأ القائم منكم إذا قام؟ قال: «يبدأ ببني شيبه فيقطع أيديهم؛ لأنهم سراق بيت الله عز وجل». عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

۳. عن أبي عبد الله علیه السلام: «أما إن قائمنا لو قد قام لقد أخذ بني شيبه و قطع أيديهم، و طاف بهم، و قال: هولاء سراق الكعبة». علل الشرائع، ج ۲، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۴. عن الصادق علیه السلام: «... فأول ما يبدأ ببني شيبه، فيقطع أيديهم و يعلقها في الكعبة و ينادي مناديه: هولاء سراق الكعبة». نعماني، غيبة، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ۳۶۱.

۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷، ۳۷۲.

این جُرم، قطع می‌شود و بر دیوار کعبه آویزان می‌گردد.^۱

البته روایات شیوه برخورد حضرت با مخالفان را به تفصیل در سلسله درس‌هایمان در مرکز تخصصی مهدویت مطرح کردیم و مورد تحقیق و بحث قرار دادیم و توسط یکی از دانش‌پژوهان تقریر و در مجله تخصصی انتظار^۲ به چاپ رسیده است.

ب) برخورد با گروه‌های مختلف

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند، با گروه‌ها و دسته‌های گوناگونی برخورد خواهد کرد. برخی از آنان قوم و نژاد خاصی هستند، گروهی پیرو ادیان دیگری غیر از اسلامند و گروهی هر چند به ظاهر مسلمانند، ولی منافقانه رفتار می‌کنند و یا از مقدس‌نماهای کج فهمی هستند که با حضرت مخالفت می‌نمایند و یا پیرو فرقه‌های باطل می‌باشند. امام علیه السلام با هر یک ستیز خاصی دارد که با نقل روایاتی آن را بازگو می‌کنیم:

۱. قوم عرب

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، بین او و عرب و قریش راهی جز شمشیر (و جنگ نظامی) نخواهد بود».^۳

نیز آن حضرت در حالی که با دست به گلوی خود اشاره می‌کرد، فرمود: «میان ما و عرب راهی جز بریدن سرها نمانده است».^۴ شاید مراد، زمامداران و فرمانروایان خود سر آنان است و یا مراد پیروان مذهب دیگر اسلامی باشد.

امام صادق علیه السلام در زمینه ستیز با قریش می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قیام کند... قریش را هدف قرار می‌دهد. از آنان نمی‌ستاند جز شمشیر و به آنان نمی‌دهد جز شمشیر».^۵

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. شماره ۶، ص ۳۵۵.

۳. عن أبي عبدالله عليه السلام: «إذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب و قریش إلا السيف». غيبة النعماني، ص ۱۲۲.

۴. عن أبي عبدالله عليه السلام: «ما بقي بيننا وبين العرب إلا الذبح، و أوماً بيده إلى حلقه». نعماني، غيبة، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

۵. عن الصادق عليه السلام: «فإذا قام عليه السلام ... ثم يتناول قریشاً ... فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف». نعماني، غيبة، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

شاید مراد از «از قریش نمی‌گیرد مگر شمشیر» این باشد که قریش از حضرت فرمانبرداری نمی‌کنند و در اخلاص‌گری و ایجاد مشکلات می‌کوشند و به‌طور مستقیم و غیر مستقیم سبب پیکار و جنگ با حضرت می‌شوند و حضرت نیز جز اسلحه، روش دیگری را مناسب نمی‌بیند. چنانچه در روایتی آمده: پس از آن‌که اهل مکه با امام بیعت کردند حضرت نماینده‌ای از طرف خود منصوب می‌کند. و به طرف مدینه روانه می‌شود؛ ولی در راه اطلاع می‌یابد که آن نماینده را به قتل رسانده‌اند، لذا دوباره به مکه باز می‌گردد و فقط جنگجویان را به قتل می‌رساند.^۱

در حدیث دیگری حضرت پیامی به مکه توسط نماینده خود می‌فرستد. چون آن نماینده پیام را می‌خواند بر او حمله‌ور می‌شود و او را در بین رکن و مقام ذبح می‌کنند. در این جا حضرت به یاران خود می‌فرماید من به شما گفتم: اهل مکه ما را نمی‌خواهند.^۲

۲. اهل کتاب

عبدالله بن بکیر از امام کاظم علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^۳ هر آن که در آسمان و زمین است چه از روی اختیار یا اجبار مطیع فرمان خداست سؤال کرد.

امام فرمود: «این آیه درباره قائم علیه السلام فرود آمده است؛ هنگامی که علیه یهود، نصارا، صابئیان، مادی‌گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می‌کند و اسلام را به آنان پیشنهاد می‌نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و بر طبق آن چه فرد مسلمان مأمور به انجام

۱. «بیایع القائم بمكة على كتاب الله و سنة رسوله و يستعمل على مكة، ثم يسير بنحو المدينة فيبلغه أن عامله قُتل،

فيرجع إليهم فيقتل المقاتلة ولا يزيد على ذلك» بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. عن أبي جعفر: «يقول القائم لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني و لكني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي

لمثلي أن يحتج عليهم، فيدعو رجلاً من أصحابه، فيقول له: امض إلى مكة، فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم و هو

يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، و معدن الرسالة والخلافة، و نحن ذرية محمد و سلالة النبيين، و إنا قد ظلمنا

واضطهدنا، وقهرنا و ابتزنا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا ... فإذا تكلم هذا الفتى بهذا

الكلام أتوا إليه فذبحوه بين الركن والمقام، و هي النفس الزكية، فإذا بلغ ذلك الإمام، قال لأصحابه: ألا أخبرتكم أن

أهل مكة لا يريدوننا...» همان، ص ۳۰۷.

۲. آل عمران (۳) آیه ۸۴.

آن است، رفتار نماید و هر کس مسلمان نشود، گردنش را می‌زند تا آن که در شرق و غرب جهان، یک کافر بر جای نماند».

عبدالله بن بکیر پرسید: قربانت گردم، در روی زمین مردم بسیاری هستند؛ چگونه حضرت می‌تواند همه آنان را مسلمان کند یا گردن بزند؟
امام کاظم علیه السلام فرمود: «وقتی خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را بسیار اندک می‌گرداند».^۱

شهر بن حوشب می‌گوید: حجاج به من گفت: ای شهر! در قرآن آیه‌ای است که مرا خسته کرده است (و معنای آن را نمی‌فهمم). گفتم: کدام آیه؟ گفت: آن جا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^۲ هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن که قبل از مرگش ایمان می‌آورد و مکرر اتفاق افتاده است که فردی نصرانی یا یهودی را پیش من می‌آورند و گردنش را می‌زنم و آن‌گاه به لب‌هایش خیره می‌شوم، ولی حرکتی نمی‌کند تا این که نفس او قطع می‌شود.

شهر بن حوشب می‌گوید: به او گفتم: معنای آیه، این نیست که تو پنداشتی؛ بلکه مراد این است که وقتی پیش از قیامت، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و به حضرت قائم علیه السلام اقتدا کند، در آن هنگام هیچ یهودی و نصرانی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان می‌آورد.

حجاج پرسید: این تفسیر را از کجا فرا گرفته‌ای و چه کسی آن را به تو آموخته است؟
گفتم: این تفسیر را امام باقر علیه السلام فرمود. حجاج گفت: از چشمه‌ای زلال به دست آورده‌ای.^۳

۱. عن ابن بکیر، قال: سألت أبا الحسن علیه السلام عن قوله: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾ قال: «أنزلت في القائم علیه السلام، إذا خرج باليهود، و النصارى، و الصابئين، و الزنادقة، و أهل الردة، و الكفار في شرق الأرض و غربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزكاة، و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق و المغارب أحد إلا وحّد الله».

قلت: - جعلت فداك - إنّ الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: «إنّ الله إذا أراد أمراً، قلّل الكثير و كثر القليل». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۲. نساء (۴) آیه ۱۵۹.

۳. عن شهر بن حوشب: قال لي الحجاج: يا شهر! آية في كتاب الله و قد أعيتني؟ فقلت: أيها الأمير آية آية هي؟ فقال:

رسول خدا ص می فرماید: «قیامت برپا نمی شود، مگر آن که با یهود بجنگید. آن گاه یهودیان (شکست خورده) می گریزند و پشت سنگ ها پنهان می شوند؛ ولی سنگ فریاد می زند: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی پشت من پنهان شده است.»^۱

رسول خدا ص می فرماید: «... یهودیانی که با دجال هستند، می گریزند و پنهان می شوند؛ ولی درختان و سنگ ها فریاد برمی آورند: ای روح الله! این یهودی است. حضرت نیز آنان را می کشد و کسی را بر جای نمی گذارد.»^۲

البته از روایات دیگری فهمیده می شود که ستیز و رویارویی حضرت با اهل کتاب همیشه یکسان نبوده، بلکه در مواردی با دریافت جزیه به آنان اجازه می دهد به دین خودشان بر جای بمانند و با گروهی به بحث و مناظره پردازد و آنان را با این روش به اسلام دعوت می کند و ممکن است بگوییم در آغاز قیام با آنان به بحث می پردازد و با کسانی که حق را پنهان سازند، می جنگد.

ابوبصیر می گوید: به امام صادق ع عرض کردم: حضرت قائم ع تا پایان زندگانی در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟ فرمود: «آری». پرسیدم: اهل ذمه، در نظرش چگونه خواهند بود؟ فرمود: «با آنان از راه مسالمت آمیز وارد می شود؛ هم چنان که پیامبر ص

→ قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» و الله؛ إِنِّي لَأَمُرُّ بِالْيَهُودِي وَالنَّصْرَانِي، فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ، ثُمَّ أَرْمِقُهُ بَعِينِي فَمَا أَرَاهُ يَحْرُكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يَخْمَدَ فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرُ، لَيْسَ عَلَيَّ مَا قُلْتَ. قال: كيف هو؟ قلت: إنَّ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا، فَلَا يَبْقَى أَهْلَ مِلَّةِ يَهُودِي وَلَا نَصْرَانِي إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، وَ يَصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ ع قال: و يحك أتى لك هذا، و من أين جئت به؟ فقلت: حدّثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي أبي طالب، فقال: جئت بها من عين صافية». تفسير قمي، ص ۱۴۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۳۲؛ العرائس الواضحة، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

ابن اثیر می گوید: در آن روزگار هیچ اهل ذمه ای نمی ماند که جزیه پردازد. شاید مراد این باشد که اهل ذمه یا اسلام می آوردند یا کشته می شدند. البته روایاتی نیز برخلاف این معنا وارد شده است؛ نهاییه، ج ۵، ص ۱۹۷.

۱. عن النبي ص: «لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود، فيفرّ اليهودي و راء الحجر، فيقول الحجر: يا عبدالله؛ يا مسلم: هذا يهودي و رأيي». احمد، مسند، ج ۲، ص ۳۹۸، ۵۲۰.

۲. قال رسول الله ص: «... حتى أنّ الشجرة و الحجر ينادي: يا روح الله؛ هذا يهودي، فلا يترك مَن كان يتبعه أحداً إلا قتله». احمد، مسند، ج ۳، ص ۳۶۷؛ حاكم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۰۳؛ ر.ك: ابن حمّاد، فتن، ص ۱۵۹؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۹.

رفتار می‌کرد. آنان در حال خواری جزیه می‌پردازند.^۱

ابن اثیر می‌گوید: در آن روزگار هیچ اهل ذمه‌ای نمی‌ماند که جزیه بپردازد.^۲

ابن شوذب می‌گوید: بدین علت به حضرت قائم علیه السلام مهدی می‌گویند که به سوی یکی از کوه‌های شام هدایت می‌شود و در آنجا اسفار تورات را خارج می‌سازد و با آن با یهودیان به بحث و مناظره می‌پردازد و گروهی از آنان به دست حضرت اسلام می‌آورند.^۳

۳. فرقه‌های باطل و منحرف

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وای به حال مرجئه! ^۴ فردا هنگامی که قائم ما قیام کند. به چه کسی پناه خواهند برد؟» راوی گفت: می‌گویند، در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یکسان خواهیم بود؟ فرمود: «هر یک از آنان توبه کند، خدا از او می‌گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند جز او کسی را تبعید و آواره نمی‌کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونس را خواهد ریخت». سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هم‌چنان که قصاب، گوسفندش را سر می‌برد، آنان را خواهد کشت و با دست به گردن مبارکش اشاره کرد».

راوی گفت: می‌گویند که اگر حضرت ظهور کند، همه کارها و فعالیت‌ها به نفع حضرت خواهد بود و ایشان خونی نمی‌ریزد. امام علیه السلام فرمود: «خیر؛ به خدا سوگند (این چنین نخواهد شد) تا این که ما و شما خون آنان را بریزیم و عرق را از خویش

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: قلت: - جعلت فداك - لا يزال القائم فيه أبداً (في مسجد السهلة) قال: «نعم» قلت: فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال: «يسألهم كما سألهم رسول الله صلى الله عليه وآله، و يؤدون الجزية عن يدٍ وهم صاغرون». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲. نهاییه، ج ۵، ص ۱۹۷.

۳. عن ابن شوذب: إنما سمي المهدي؛ لأنه يُهدى إلى جبل من جبال الشام، يستخرج منه أسفار التوراة، يحتاج بها اليهود فيسلم على يديه جماعة من اليهود». عقد الدرر، ص ۴۰.

۴. یکی از فرقه‌های اسلامی است. به عقیده آنان، با داشتن ایمان، گناه ضرری نمی‌رساند، و با کفر، طاعت و عمل نیک سودی ندارد. بعضی می‌گویند: به عقیده اینان ایمان فقط قول است و به عمل نیاز ندارد. ر.ک: مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۷۷.

پاک کنیم» و با دست مبارک به پیشانی اشاره کرد.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام پس از شکست خوارج به هنگام گذشتن از کشتگان آنان فرمود: «آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت».

پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: «شیطان و نفس های پلید» اصحاب گفتند: خداوند، ریشه آنان را تا پایان دنیا قطع کرد.

حضرت پاسخ داد: «خیر؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، آنان در صلب های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن که به سرکردگی شخصی به نام اشمط بین رودهای دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار مردی از اهل بیت ما به جنگ او می رود و او را به هلاکت می رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود».^۲

نیز آن حضرت درباره فرقه بتریه^۳ می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می شود. در آنجا تعداد ده هزار نفر - که آنان را بتریه می نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته اند - جلو حضرت را می گیرند و می گویند: از همان جا که آمده ای، بازگرد؛ زیرا ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می کشد و

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «ويح؛ هذه المرجئة إلى من يلجؤون غداً إذا قام قائمنا؟». قلت: إنهم يقولون: لو قد كان ذلك كنا و أنتم في العدل سواء، فقال: «من تاب تاب الله عليه، و من أسرّ نفاقاً فلا يُبعد الله غيره، و من أظهر شيئاً أهرق الله دمه». ثم قال: «يذبّحهم - و الذي نفسي بيده - كما يذبّح القصاب شاته - و أوماً بيده إلى حلقه - قلت: إنهم يقولون: إنه إذا كان ذلك استقامت له الأمور، فلا يُهريقُ محجمة دم، فقال: «كلاً و الذي نفسي بيده؛ حتى نمسح و أنتم العرق و العلق». و أوماً بيده إلى جبهته». نعماني، غيبة، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۷.

۲. عن أمير المؤمنين إنه قال عند ما مرّ على قتلَى الخوارج، و هم صرعى، فقال: «لقد صرعتكم من غرّكم» قيل: و من غرّهم؟ قال: «الشیطان و أنفس السوء»، فقال أصحابه: قد قطع الله دابرهم إلى آخر الدهر، فقال «كلاً و الذي نفسي بيده؛ و إنهم لفي أصلاب الرجال و أرحام النساء، لا تخرج خارجة إلا خرجت بعدها مثلها حتى تخرج خارجة بين الفرات و دجلة مع رجل يقال له: الأشمط يخرج إليه رجل منّا أهل البيت، فيقتله، و لا تخرج بعدها خارجة إلى يوم القيامة...». مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. بتریه یکی از فرقه های زیدیه از پیروان کثیرالنوی می باشند. آنان عقاید مشابهی با سلیمانیه یکی دیگر از فرقه های زیدیه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند. در مسائل اعتقادی مشرب اعتزال و در فروع فقهی بیش تر پیرو ابوحنیفه هستند. گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا مذهب شیعه می باشند؛ بهجة الآمال، ج ۱، ص ۹۵؛ ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۱.

همگی را از دم تیغ می‌گذرانند»^۱.

۴. مقدس نماها

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آنجا شانزده هزار نفر از بتریه مجهز به سلاح در برابر حضرت می‌ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی‌های آنان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره‌هایشان در اثر شب‌زنده‌داری زرد شده است و نفاق سراپای‌شان را پوشانده است. آنان یک‌صدا فریاد بر می‌آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده‌ای بازگرد، زیرا به تو نیازی نداریم.

حضرت مهدی علیه السلام در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و همه را از دم تیغ می‌گذرانند. در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی‌شود»^۲.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «مشکلاتی که صاحب این امر، هنگام ظهور، از مردم می‌بیند، به اندازه مشکلات پیامبر صلی الله علیه و آله یا بیش‌تر از آن است»^۳.
فضیل می‌گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ماقیام کند، بیش از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از جاهلان دوران جاهلیت ناراحتی دید، از جاهلان رنج و ناراحتی خواهد دید».

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة، فيُخرج منها بضعة عشر ألفاً نفس يُدعون «البتريّة»، عليهم السلاح، فيقولون له: ارجع من حيث جئت، فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم». ارشاد، ص ۳۶۴؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۳۵۴، روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. الباقر عليه السلام: «... و يسير إلى الكوفة، فيُخرج منها ستة عشر ألفاً من البتريّة شاكين في السلاح، قرّاء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرّحوا جباههم، و سمّروا ساماتهم و عمّهم النفاق، و كلّهم يقولون: يا ابن فاطمة؛ ارجع، لا حاجة لنا فيك، فيضع فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، و لا يُصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله». دلائل الإمامة، ص ۲۴۱؛ طوسی، غيبة، ص ۲۸۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۹۸.

۳. عن أبي حمزة الثمالي: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «إن صاحب هذا الأمر لو قد ظهر، لقي من الناس مثل ما لقي رسول الله [و أكثر]». نعمانی، غيبة، ص ۲۹۷؛ حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۳۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ بشارة الاسلام، ص ۲۲۲.

پرسیدم: چگونه و چرا؟ فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری مبعوث شد که مردم سنگ و چوب و بت‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند، ولی قائم ما در روزگاری قیام می‌کند که با قرآن علیه حضرت احتجاج می‌کنند و آیات را علیه آن حضرت تأویل می‌نمایند».^۱

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام آن قدر از انسان‌ها می‌کشد تا ساق پا را خون فرا می‌گیرد. شخصی از فرزندان پدرش به حضرت اعتراض شدید می‌کند و می‌گوید: مردم را از خود دور می‌کنی؛ هم‌چنان که گوسفندان را رم می‌دهند! آیا این روش، طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟

یکی از یاران حضرت از جای برمی‌خیزد و می‌گوید: سکوت می‌کنی یا گردنت را بزنم؟! حضرت عهد و پیمانی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه دارد، بیرون می‌آورد و ارائه می‌کند».^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، گروهی از دین و ولایت خارج می‌شوند؛ در صورتی که پنداشته می‌شد که آنان از پیروان حضرت می‌باشند. نیز افرادی ولایت حضرت را می‌پذیرند؛ در صورتی که مانند آفتاب پرستان و ماه پرستان بودند».^۳

۵. ناصبی‌ها

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، همه ناصبیان و

۱. عن الفضیل، عن أبي عبدالله علیه السلام: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ» فقلت: وكيف ذلك؟ قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعبدان والخشب المنحوتة، وإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أتى الناس وهم يتأوّلون عليه كتاب الله، ويحتجّ عليه به». غيبة النعماني، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۲. عن أبي عبدالله علیه السلام قال: «يقتل القائم حتى يبلغ السوق - قال - فيقول له رجل من وُلد أبيه: إنك لتجفل الناس إجحافاً النعم، فبعهد من رسول الله صلی الله علیه و آله أو بماذا؟ قال: وليس في الناس رجل أشدّ منه بأساً، فيقوم إليه رجل من الموالي، فيقول له: لتسكتن أو لأضربن عنقك، فعند ذلك يُخرج القائم عهداً من رسول الله صلی الله علیه و آله». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷.

۳. عن الصادق علیه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَىٰ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ». نعماني، غيبة، ص ۳۱۷؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳، ۳۲۹.

دشمنان اهل بیت را بر آن حضرت عرضه می‌کنند. اگر به اسلام - که همان ولایت اهل بیت است - اقرار کردند، آنان را رها می‌کند و گرنه به قتل می‌رسند، یا آنان را به پرداخت جزیه - هم چنان که اهل ذمه می‌پردازند - ملزم می‌کند».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بر یک یک ناصبیان ایمان را عرضه می‌کند؛ اگر پذیرفتند، آنان را رها می‌سازد و گرنه گردنشان را می‌زند، یا از آنان جزیه می‌گیرد. چنان که امروز از اهل ذمه جزیه می‌گیرند و آنان را از شهرها به روستاها (و کشتزارها) تبعید می‌کنند».^۱

مرحوم مجلسی می‌گوید: شاید این حکم مربوط به آغاز قیام باشد؛ زیرا ظاهر روایات این است که از آنان جزایمان پذیرفته نمی‌شود و اگر نپذیرند، کشته می‌شوند.^۲

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رفتار امام مهدی علیه السلام با ناصبی‌ها و کسانی که با شما دشمنی دارند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: «ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان بهره‌ای نخواهند داشت. خداوند برای ما خون‌هایشان را در آن هنگام حلال خواهد کرد؛ ولی امروز خونشان بر ما و شما حرام است. پس کسی تو را فریب ندهد و بدان روزگاری که قائم ما قیام کرد، حضرت برای خدا و رسولش و برای ما انتقام خواهد گرفت».^۳

۶. منافقان

در تفسیر آیه ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۴ اگر شما عناصر کفر و ایمان از

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «إذا قام القائم علیه السلام عرض الإيمان على كل ناصب، فإن دخل فيه بحقيقة و إلا ضرب عنقه، أو يؤدى الجزية كما يؤدىها اليوم أهل الذمة، و يشد على وسطه الهميان، و يخرجهم من الأمصار إلى السواد». کافی، ج ۸، ص ۲۲۸؛ تفسیر فوات، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و مثله عن الصادق علیه السلام باختلاف.

۲. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰.

۳. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قلت: فمن نصب لكم عداوة؟ فقال: «لا، يا أبا محمد. ما لمن خالفنا في دولتنا من نصيب، إن الله قد أحل لنا دماءهم عند قيام قائمنا، فالיום محرم علينا و عليكم ذلك، فلا يغررتك أحد، إذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا أجمعين». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۴. فتح (۴۸) آیه ۲۵.

یک دیگر جدا می‌گشتید، همانا آنان که کافرند را به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم عج، امام صادق عج فرمود: «خداوند، در صُلب کافران و منافقان، امانت‌هایی از مؤمنان دارد. حضرت قائم ما ظهور نمی‌کند، مگر آن که آن امانت‌ها را خداوند از صُلب آنان بیرون آورد (و آن مؤمنان متولد شوند). پس از آن، حضرت کافران و منافقان را به قتل می‌رساند».^۱

امام صادق عج می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم عج قیام کند، نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیاری از شما منافقان، حدّ خدا را جاری می‌کند».^۲

امام حسین عج به فرزندش امام سجاد عج می‌فرماید: «سوگند به خدا که خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این که خداوند، مهدی عج را برانگیزد. آن حضرت به انتقام خون من از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می‌کشد».^۳

امام باقر عج می‌فرماید: «چون حضرت قائم قیام کند... به کوفه می‌آید و در آنجا همه منافقان را (که به امامت حضرت عقیده ندارند) به قتل می‌رساند و کاخ‌های آنان را ویران می‌کند و با جنگجویان آنان می‌جنگد و آن قدر از آنان می‌کشد تا خداوند خشنود گردد».^۴

۷. شیطان

وهب بن جمیع می‌گوید: از حضرت صادق عج پرسیدم: این که خداوند به شیطان فرمود: ﴿فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۵ (خداوند فرمود): آری، به تو

۱. عن الصادق عج فی تفسیر قوله: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ قال: عج «إنّ الله ودائع مؤمنین فی أصلاب قوم کافرین و منافقین، و قائمنا لن یظهر حتی یتخرج ودايع الله فإذا خرجت ظهر، فیقتل الکفار، و المنافقین». کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱؛ المحجّه، ص ۲۰۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷.

۲. قال أبو عبد الله عج: «و لو قد قام القائم عج ما احتاج إلى مساءلتکم عن ذلك. و لأقام فی کثیر منکم من أهل النفاق حدّ الله». التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۲؛ ملاذ الاخيار، ج ۹، ص ۴۵۵.

۳. قال الحسين عج: «... یا ولدی علیّ؛ والله؛ لا یسکن دمی حتی یبعث الله المهدي؛ فیقتل علیّ دمی من المنافقین الکفرة الفسقة سبعین ألفاً». ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.

۴. عن أبي جعفر عج: «إذا قام القائم عج ... ثم یدخل الکوفة، فیقتل بها کل منافق مرتاب. و یهدم قصورها، و یقتل مقاتليها حتی یرضی الله عزوجلّ». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۵. حجر (۱۵) آیه ۳۸.

(شیطان) مهلت داده خواهد شد تا به وقت معین و روز معلوم^۱، این وقت معلوم چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند او را مبعوث می‌کند (و اجازه قیام می‌دهد)، حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آن جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز! حضرت مهدی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد».^۱

۱. عن وهب بن جميع، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول إبليس عليه السلام «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» قَالَ فَأَيُّ يَوْمِ مِنَ الْمُنْظَرِينَ «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». قَالَ لَهُ وَهَبٌ: - جَعَلْتَ فِدَاكَ - أَيَّ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ: «يَا وَهَبُ أَتَحْسِبُ أَنَّهُ يَوْمٌ يَبْعَثُ اللَّهُ فِيهِ النَّاسَ؟ إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمًا، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمًا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَجَاءَ إِبْلِيسَ حَتَّى يَجْتُمِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى رِكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ، فَيَأْخُذُ بِنَاصِيئَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ». عياشي، تفسیر، ج ۲، ص ۲۴۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

علامه سید محمد حسین طباطبائی، روایت دیگری را به همین مضمون از تفسیر قمی آورده، در دنباله آن می‌فرماید: روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر اکثر آیات قیامت که گاهی آیات را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گاهی به رجعت و گاهی به قیامت تفسیر می‌کند، شاید بدین لحاظ است که این سه روز در ظاهر شدن حقایق شریکند؛ هر چند از حیث شدت و ضعف با هم اختلاف دارند؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ الرجعة فی احادیث الفريقین . البته این مضمون را از استادام، وحید خراسانی نیز شنیدم.

احیای سنت محمدی صلی الله علیه و آله

در زمینه احکام جدید و قضاوت‌های حضرت مهدی و اصلاحاتی که حضرت انجام می‌دهد، روایات بسیاری وجود دارد؛ احکامی که در نظر اول با متون فقهی موجود و گاهی با ظواهر روایات و سنت سازگاری ندارد. قانون ارث برادر در عالم ذر، کشتن شرابخوار، کشتن فرد بی‌نماز، اعدام دروغگو، تحریم سود گرفتن از مؤمن در معاملات، نابودی مناره‌های مساجد و برداشتن سقف مساجد از آن جمله است. روش‌هایی که حضرت در کارها و امور اتخاذ می‌کند - که در فصل قبل گذشت - نیز از این‌گونه است. در روایات از این تغییرات با عباراتی مانند قضای جدید، سنت جدید، دعای جدید و کتاب جدید نام برده شده است که ما آن را جز زنده کردن سنت محمدی نمی‌دانیم؛ ولی دگرگونی‌ها به اندازه‌ای چشمگیر است که وقتی مردم با آن رو به رو می‌شوند، با تعبیر «او دین جدیدی آورده است» یاد می‌کنند.

در صورتی که صدور این روایات از معصومین ثابت شود، توجه به چند نکته در این باره ضروری است:

۱. برخی از احکام الهی هر چند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایط اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می‌کند.^۱

۱. نگاه: کتاب الخمس (موسوعة الامام الخوئي)، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲. با گذشت زمان به وسیله زورمندان و تحریف‌گران، دگرگونی‌ها و تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده است و حضرت قائم علیه السلام پس از ظهور آنها را تصحیح و تعدیل می‌کند. در کتاب القول المختصر آمده است: بدعتی را بر جای نمی‌گذارد و سنتی نمی‌ماند مگر آن که آن را احیا می‌کند.^۱

۳. چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می‌جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده‌اند با حکم واقع مطابقت ندارد؛ هر چند نتیجه آن استنباط برای مجتهد و مقلدینش حجت شرعی است؛ ولی در حکومت امام زمان علیه السلام، حضرت، احکام واقعی را بیان می‌فرماید.

۴. برخی از احکام شرعی در شرایطی خاص و اضطراری و برای تقیه به صورت غیر واقعی اعلام شده است که در روزگار حضرت، تقیه برداشته می‌شود و حکم واقعی بیان می‌گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیه از بین می‌رود و حضرت، شمشیر را از نیام بیرون می‌کشد و از مردم جز شمشیر نمی‌گیرد و به آنان جز شمشیر نمی‌دهد».^۲

درباره موارد بالا به گفتن چند روایت بسنده می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید: «بر شما (مسلمانان) است که تسلیم (امر ما) باشید و امور را به ما باز گردانید و به انتظار حکومت ما و شما باشید و منتظر فرج و گشایش ما و شما بمانید. هنگامی که قائم ما ظهور کند و سخنگوی ما به سخن آید و تعلیم قرآن و دستورات دین و احکام را از نو به شما بیاموزد - به همان شکلی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است -، دانشمندان شما این رفتار حضرت را، انکار کرده، مورد اعتراض قرار می‌دهند و بر دین خدا و راه او استوار و پابرجا نمی‌شوید، مگر در سایه شمشیر؛ شمشیری که بالای سر شما باشد.

خداوند، سنت امت‌های پیشین را بر این مردم قرار داده؛ ولی آنان، سنت‌ها را تغییر

۱. قيل: «لا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أحيها»؛ القول المختصر، ص ۲۰.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا قام قائمنا سقطت التقية، وجرّد السيف، ولم يأخذ من الناس، ولم يعطهم إلا بالسيف.» تأويل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۴.

داده، و دین را تحریف کردند. هیچ حکم رایجی در بین مردم نیست، مگر این که از شکل وحی شده‌اش تحریف گشته است. خدا تو را رحمت کند. به هر چه فرا خوانده می‌شوی، بپذیر تا آن کس که دین را تجدید می‌کند، فرارسد».^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ظهور کند، مردم را از نو به اسلام دعوت می‌کند و آنان را به سوی (اسلام) هدایت می‌نماید، در حالی که اسلام کهنه و نابود شده، مردم از آن گمراه گشته‌اند».^۲

از این روایت فهمیده می‌شود که امام دین جدیدی را به جهان عرضه نمی‌کند؛ بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده‌اند، حضرت دوباره به آن دین دعوت می‌کند؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دعوت کرد.

امام صادق علیه السلام به برید فرمود: «ای بریدا! به خدا سوگند، هیچ حریمی برای خداوند نماند، مگر این‌که آن را دریدند و هرگز به کتاب خدا و سنت پیامبرش در این جهان عمل نشد و از روزی که امیر مؤمنان رحلت کرد، هرگز حدّ خداوند در بین مردم جاری نگشت». آن‌گاه فرمود: «به خدا سوگند روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد، مگر آن‌که خداوند مردگان را زنده و زندگان را بمیراند و حق را به صاحبش بازگرداند و آیین خود را - که برای خود و پیامبرش پسندیده است - برپا دارد. بر شما بشارت باد، بشارت باد شما را. به خدا سوگند که حق فقط و فقط در دست شماست».^۳

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: في حديث طويل، قال: «عليكم بالتسليم و الردّ إلينا، و انتظار أمرنا و أمرکم. و فرجنا و فرجکم. فلو قد قام قائمنا و تکلم متکلمنا، ثم استأنف بکم تعلیم القرآن و شرائع الدین و الأحکام و الفرائض، كما أنزله الله علی محمد صلی الله علیه و آله لأنکم (لأنکر) أهل البصائر فيکم ذلك اليوم إنکاراً شديداً، ولم تستقيموا علی دین الله، و طریقته، إلا من تحت حدّ السيف فوق رقابکم، إن الناس بعد نبي الله صلی الله علیه و آله ركب الله بهم سنة من كان قبلکم فغیروا و بدلوا و حرّفوا و زادوا في دین الله و نقصوا منه، فما من شيء علیه الناس اليوم إلا و هو منحرف عما نزل به الوحي من عند الله، فأجب - رحمك الله - من حيث تدعی إلى حيث تدعی من يستأنف بکم دین الله استئنافاً». کشی، رجال، ص ۱۳۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۶؛ العوالم، ج ۳، ص ۵۵۸.

۲. عن الصادق علیه السلام: «إذا قام القائم علیه السلام دعا الناس إلى الإسلام جدیداً، و هداهم إلى أمر قد دُبر فضل عنه الجمهور». مفید، ارشاد، ص ۳۶۴؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۳. عن برید بن معاویة، سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: «یا برید؛ والله؛ ما بقیت لله حرمة إلا انتهکت، و لا عمل بکتاب الله، و لا سنة نبيّه في هذا العالم و لا أقيم في هذا الخلق حدّ منذ قبض الله أمير المؤمنين و لا عمل بشيء من الحق إلى يوم

این روایت نشان می‌دهد که دگرگونی‌ها برای غیر شیعه بیش‌تر چشمگیر است؛ هر چند برخی از موارد برای آنان نیز تازگی دارد. در این فصل، دگرگونی‌ها و اصلاحات در روزگار امام زمان علیه السلام را در سه قسمت: احکام جدید، اصلاحات و تجدید بناها و قضاوت‌های تازه بیان می‌کنیم:

الف) احکام جدید

۱. اعدام زناکار و منع کننده از زکات

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در اسلام به حکم خدا دو خون حلال است، ولی کسی به آن حکم نمی‌کند تا این که خداوند، قائم اهل بیت علیهم السلام را بفرستد. او به حکم خدا حکم خواهد کرد و بی‌تنبه و شاهدهی نمی‌طلبد. حضرت زناکار محصن را (مرد زن دار و زن شوهردار) را سنگسار می‌کند و کسی که زکات نمی‌دهد گردش را می‌زند».^۱

امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، در سه مورد چنان حکم می‌کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است. آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می‌کند و کسی را که مانع زکات می‌شود، به قتل می‌رساند و ارث برادر را به برادر مقامی (که در عالم ذر با هم برادر بودند) می‌دهد».^۲

علامه حلی درباره حکم اعدام منع کننده زکات می‌فرماید: در همه عصرها، مسلمانان بر وجوب زکات اتفاق نظر داشته‌اند و زکات را یکی از پایه‌های پنج‌گانه اسلام می‌دانند.

→ الناس هذا». ثم قال: «أما والله لا تذهب الأيام والليالي حيث يحيي الله الموتى ويميت الأحياء ويرد الحق إلى أهله، و يقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه و نبيه فابشروا ثم ابشروا، فوالله؛ ما الحق إلا في أيديكم». التهذيب، ج ۴، ص ۹۶؛ ملاذ الاخيار، ج ۶، ص ۲۵۸.

۱. عن أبان بن تغلب، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: «دما في الإسلام حلال من الله، لا يقضي فيهما أحد حتى يبعث الله قائمنا أهل البيت، فإذا بعث الله عز وجل قائمنا أهل البيت، حكم فيهما بحكم الله لا يريد عليهما بيتة، الزاني المحصن يجرمه، و مانع الزكاة يضرب عنقه». كافي، ج ۳، ص ۵۰۳؛ الفقيه، ج ۲، ص ۱۱؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۱؛ وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام و أبي الحسن عليه السلام؛ قالوا: «لو قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله: يقتل الشيخ الزاني، و يقتل مانع الزكاة، و يورث الأخ في الأظلة». صدوق، خصال، باب ۳، ص ۱۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵.

در نتیجه کسی که واجب بودنش را نپذیرد و مسلمان فطری باشد و بین مسلمانان بزرگ شده باشد، او را بدون توبه دادن اعدام می‌کنند و اگر این فرد، مسلمان ملی باشد تا سه بار پس از ارتداد، توبه‌اش می‌دهند و پس از آن اعدام می‌شود، این احکام در صورتی است که فرد علم و آگاهی به وجوب آن داشته باشد؛ ولی اگر وجوب آن را نداند، حکم به کفرش نمی‌شود».^۱

مجلسی اول، در شرح این روایت، ضمن بیان وجوهی می‌فرماید: شاید مراد این باشد که حضرت در این دو مورد بر طبق علم خود حکم و قضاوت می‌کند و نیازی به شاهد نخواهد داشت؛ چنان‌که این روش در دیگر قضاوت‌های حضرت نیز می‌باشد ولی راز اختصاص دادن به این دو مورد به لحاظ اهمیت آن است.^۲

۲. قانون ارث

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید. هر یک از آنها که با دیگری در آسمان‌ها آشنا شد، در زمین نیز با هم آشنا خواهند بود و هر کدام که از دیگری بیگانه بوده است، در زمین نیز چنان خواهد بود. هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به برادر دینی ارث می‌دهد و ارث برادر نسبی را قطع می‌کند و این است معنای قول خداوند در سوره مؤمنون: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^۳ پس هنگامی که در شیپور صور دمیده شود، هیچ نسبی بین آنان نخواهد بود و هرگز از علت آن جویا نخواهند شد».^۴

۱. العلامة الحلبي: أجمع المسلمون كافة على وجوبها في جميع الأعصار، و هي أحد أركان الإسلام الخمسة إذا عرفت هذا، فمن أنكر وجوبها ممن ولد على الفطرة، و نشأ بين المسلمين فهو مرتد يقتل من غير أن يستتاب، وإن لم يكن من الفطرة، بل أسلم عقيب كفر استتيب - مع علم بوجوبها - ثلاثاً، فإن تاب وإلا فهو مرتد وجب قتله، وإن كان ممن يخفى وجوبها عليه لأنه نشأ بالبادية أو كان قريب العهد بالإسلام عُرف وجوبها ولم يحكم بكفره». تذكرة الفقهاء، ج ۵، ص ۷. کتاب زکات؛ ر. ک: مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۱۴.

۲. العلامة المجلسي: أو يكون المراد أنه عليه السلام يحكم بعلمه فيهما ولا يحتاج إلى الشهود، كما في سائر قضاياها، و يكون التخصيص للاهتمام». روضة المتقين، ج ۳، ص ۱۸.

۳. مؤمنون (۲۳) آیه ۱۰۱.

۴. عن جرهم بن أبي جهينة، قال: سمعت أبا الحسن موسى يقول: «إن الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند دو هزار سال پیش از آن که پیکرها را بیافریند، بین ارواح برادری برقرار کرد. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند، برادرانی که بینشان برادری برقرار شده است، از یک دیگر ارث می‌برند و برادران نسبی که از یک پدر و مادر هستند از یک دیگر ارث نمی‌برند».^۱

۳. کشتن دروغگویان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، نخست به سراغ دروغگویان شیعه می‌رود و آنان را به قتل می‌رساند».^۲

احتمال دارد که مراد از این افراد، منافقان یا مدعیان مهدویت و بدعت‌گذاران در دین باشد که سبب انحراف مردم شدند.

۴. پایان حکم جزیه

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خداوند، دنیا را به پایان نمی‌رساند، مگر آن‌که حضرت قائم از ماقیام کند و دشمنان ما را نابود سازد و دیگر جزیه را نپذیرد و صلیب و بت‌ها را بشکند و دوران جنگ و خونریزی به پایان رسد و مردم را برای دریافت مال و ثروت فراخواند و اموال را در بین آنان یکسان تقسیم کند و در میان مردم به عدالت رفتار نماید».^۳

→ عام، ثم خلق الأبدان بعد ذلك، فما تعارف منها في السماء تعارف في الأرض، وما تناكر منها في السماء تناكر في الأرض. فإذا قام القائم ورث الأخ في الدين ولم يورث الأخ في الولادة، وذلك قول الله عز وجل في كتابه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾. دلائل الإمامة، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الشيعة والرجعه، ج ۱، ص ۴۰۲.

۱. قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ آخَا بَيْنَ الْأَرْوَاحِ فِي الْأُظْلَةِ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَبْدَانَ بِالْفِي عَامٍ، فَلَوْ قَدَ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَوَرِثَ الْأَخَ الَّذِي آخَا بَيْنَهَا فِي الْأُظْلَةِ، وَلَمْ يَوْرِثِ الْأَخَ مِنَ الْوِلَادَةِ». الفقيه، ج ۴، ص ۲۵۴؛ صدوق، عقاید، ص ۷۶؛ حصینی، هدایه، ص ۶۴، ۸۷؛ مختصر البصائر، ص ۱۵۹؛ روضة المتقين، ج ۱۱، ص ۴۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۴۹ و ج ۱۰۱، ص ۳۶۷.

۲. عن أبي عبد الله علیه السلام: «لو قد قام قائمنا لبدأ بكذابي الشيعة فقتلهم» كشي، رجال، ص ۲۹۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «... فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَذْهَبْ بِالْدُنْيَا حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ مَنَّا، يَقْتُلُ مَبْغُضِينَا. وَلَا يَقْبَلُ الْجِزْيَةَ، وَ يَكْسِرُ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره شکستن صلیب‌ها و کشتن خوک‌ها - که به معنای پایان یافتن دوران مسیحیت و حکم جزیه است - می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فرمانروایی دادگر ظهور می‌کند و صلیب‌ها را می‌شکند و خوک‌ها را می‌کشد و دستور می‌دهد، کارگزارانش مال و ثروت را برداشته، در شهرها بگردند تا هر کس نیازمند است، از آن بردارد؛ ولی کسی پیدا نمی‌شود که اظهار نیازمندی کند».^۱

شاید این حدیث کنایه از پایان دوران مسیحیت و اهل کتاب باشد.

۵. انتقام از بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام

هروی می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نظرتان درباره این سخن امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «هرگاه قائم ما قیام کند، بازماندگان از قاتلان امام حسین علیه السلام به کیفر کردار پدرانشان کشته می‌شوند» چیست؟ حضرت رضا فرمود: «این سخن صحیح است».

گفتم: پس این آیه قرآن ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾^۲ گناه کسی را به پای کسی نمی‌نویسند، چه معنایی دارد؟

فرمود: «آن چه خداوند می‌فرماید: صحیح است؛ ولی بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام، به کردار پدرانشان خرسند هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدن او خشنود باشد، نزد خداوند شریک گناه قاتل است».

و حضرت قائم علیه السلام که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را هنگام ظهورش نابود می‌سازد؛ برای این است که آنان از کردار پدرانشان خشنود هستند».

گفتم: قائم شما از چه طایفه‌ای شروع می‌شود؟ فرمود: «از بنی شیبه شروع می‌کند و

→ الصلیب و الأصنام، و تضع الحرب أوزارها، و يدعو إلى أخذ المال و یقسمه بالسویة، و یعدل فی الرعیة».
النبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یخرج المهدي حکماً عدلاً، فیکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یطاف بالمال فی أهل الجواء فلا یوجد أحدٌ یقبله». عقد الدرر، ص ۱۶۶؛ القول المختصر، ص ۱۴.

۲. کهف (۱۸) آیه ۹.

دست‌های آنان را قطع می‌نماید؛ زیرا آنان دزدان خانه خدا در مکه معظمه هستند».^۱

۶. حکم رهن و وثیقه

علی می‌گوید: پدرم، سالم از امام صادق علیه السلام درباره حدیث «کسی که به رهن و سپردن وثیقه، از برادر مؤمن خود مطمئن تر باشد من از او بی‌زام»؛ سؤال کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: «این مطلب در دوران قائم ما اهل بیت است».^۲

۷. سود تجارت

سالم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: روایتی نقل شده است که سود و بهره گرفتن از مؤمن برای برادر مؤمنش حرام و رباست؟ حضرت فرمود: «این مطلب در هنگامی است که قائم ما اهل بیت ظهور کند؛ ولی امروز جایز است که شخصی به مؤمن چیزی بفروشد و از او سود بگیرد».^۳

مجلسی اول پس از قوی دانستن سند این روایت، می‌فرماید: از این روایت به دست می‌آید، روایاتی که سود گرفتن از مؤمن را مکروه دانسته، آن را ربا می‌خوانند، مبالغه نیست و ممکن است در حال حاضر مکروه باشد، ولی در زمان حضرت قائم علیه السلام

۱. عن الهروي، قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله؛ ما تقول في حديث روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا خرج القائم قتل ذراري قتلة الحسين عليه السلام بفعال آبائها؟» فقال عليه السلام: «هو كذلك»، فقلت: و قول الله عزوجل ﴿وَلَا تَسْرِزُوا ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ ما معناه؟

قال: «صدق الله في جميع أقواله، ولكن ذراري قتلة الحسين عليه السلام يرضون بفعال آبائهم، و يفتخرون بها، و من رضي شيئاً كان كمن أتاه، و لو أنّ رجلاً قُتِلَ بالمشرك فرضي بقتله رجل بالمغرب، لكان الراضي عند الله عزوجل شريك القاتل، و إنما يقتلهم القائم إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم»، قال، قلت له: بأي شيء يبدأ القائم منكم إذا قام؟ قال: «يبدأ ببني شيبه، فيقطع أيديهم؛ لأنهم سرقوا بيت الله عزوجل». علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲ و ۳. علي بن سالم، عن أبيه، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الخبر الذي روي «أنّ من كان بالرهن أوثق منه بأخيه المؤمن، فأنا منه بريء». قال: «ذلك إذا ظهر الحق، و قام قائمنا أهل البيت». قلتُ فالخبر الذي روي «أنّ ربح المؤمن على المؤمن ربا» ما هو؟ فقال: «ذلك إذا ظهر الحق، و قام قائمنا أهل البيت، فأما اليوم، فلا بأس أن يبيع من المؤمن و يربح عليه». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۰۰؛ التهذيب، ج ۷، ص ۱۷۹؛ وسائل الشيعة، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۵؛ ملاذ الاخيار، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

حرام گردد.^۱ ولی مجلسی دوم ضمن مجهول خواندن این روایت می گوید: شاید حرمت در این دو مورد، مقید به زمان قیام حضرت حجّت باشد.^۲

۸. کمک برادران دینی به یک دیگر

اسحاق می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت از کمک و همکاری با برادران سخن به میان آورد و آن گاه فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، کمک کردن به برادران واجب می شود و باید آنان را تقویت و کمک کنند».^۳

۹. حکم قطایع

امام صادق علیه السلام فرمود: «آن گاه که قائم ما قیام کند، قطایع (و مالکیت اموال غیر منقول) از بین می رود؛ به گونه ای که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود».^۴

قطایع که همان مالکیت های بزرگ مانند روستاها، اراضی بسیار و قلعه هاست و پادشاهان و قدرتمندان آنها را به نام خود ثبت می کنند، همگی در روزگار امام زمان علیه السلام به آن حضرت تعلق دارد.

۱۰. حکم ثروت ها

معاذبن کثیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما در فراخی بوده، آزادند از این که آن چه را به دست می آورند، در راه خیر و نیکی مصرف کنند؛ ولی هنگامی که

۱. قال المجلسي الأول: ... و يدلّ على أنّ الأخبار المتقدّمة في كراهة الربح على المؤمن و أنّه رباً لا مبالغة فيها، و يمكن أن يكون في زمان القائم حراماً و الآن مكروهاً. روضة المتقين، ج ۷، ص ۳۷۵.

۲. قال المجلسي الثاني: مجهول ... قوله ذلك إذا ظهر الحقّ لعلّ الحرمة في الموضوعين مقيدة بذلك. ملاذ الاخيار، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۳. عن إسحاق بن عمار، قال: كنت عند أبي عبد الله علیه السلام، فذكر مواساة الرّجل لإخوانه - إلى أن قال - فقال أبو عبد الله علیه السلام: «إنّما ذلك إذا قام القائم و جب عليهم أن يجهّزوا إخوانهم، و أن يقوؤهم». صدوق، مصادقة لاخوان، ص ۲۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵.

۴. عن جعفر علیه السلام: «إذا قام قائمنا، اضمحلت القطائع، فلا قطائع». قرب الاسناد، ص ۵۴، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹ و ج ۹۷، ص ۵۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳، ۵۸۴؛ بشارة الاسلام، ص ۲۳۴.

قائم ما قیام کند، بر هر گنجینه‌داری، اندوخته‌اش حرام می‌شود؛ مگر آن‌که آن را به خدمت آن حضرت آورد و از آن در جنگ با دشمن، یاری و کمک بگیرد و این است سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده. ^۱

ب) اصلاحات اجتماعی و تجدید ساختمان مساجد

۱. تخریب مسجد کوفه و تعدیل قبله آن

اصبغ بن نباته می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام هنگام ورود به مسجد کوفه - که در آن هنگام باخزف و گِل پخته ساخته شده بود - فرمود: «وای بر کسی که تو را ویران کرد! وای بر کسی که زمینۀ ویرانی تو را آسان کرد! وای بر آن که تو را با گِل و خاک پخته بنا کرد و جهت قبلۀ نوح علیه السلام را تغییر داد!» آن‌گاه ادامه داد: «خوشا به حال کسی که شاهد ویرانی تو در روزگار حضرت قائم از اهل بیت می‌باشد! آنان نیکان امت هستند که همراه نیکان عترت می‌باشند.» ^۲

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «بی‌گمان هنگامی که قائم ما قیام کند، مسجد کوفه را ویران کرده، قبله آن را تعدیل می‌کند.» ^۳

۱. توبه (۹) آیه ۳۴.

۲. عن معاذ بن كثير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «موسّع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم على كلّ ذي كَنْزٍ كَنْزَهُ حتى يأتيه به فيستعين به على عدوّه و هو قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾». کافی، ج ۴، ص ۶۱؛ التهذيب، ج ۴، ص ۱۴۳؛ عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۸۷؛ المحجّج، ص ۸۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۱؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۳؛ مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۳. عن الأصبغ بن نباتة، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في حديث له حتى انتهى إلى مسجد الكوفة كان مبنياً بخزف و دنان و طين، فقال: «ويل لمن هدمك، و ويل لمن سهل هدمك، و ويل لبانيك بالمطبوخ، المقير قبله نوح، طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي، أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة». طوسی، غيبة، ص ۲۸۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۴. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «أما إن قائمنا إذا قام كسره - مسجد الكوفة - و سوّى قبلته ...» نعمانی، غيبة، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۹ و ج ۱۲، ص ۲۹۴.

۲. تخریب مساجد در مسیر جاده و مشرف

ابوبصیر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می سازد و هیچ مسجد مشرفی را نمی گذارد، مگر این که کنگره و اشرف آن را ویران می کند و با حالت سادگی و بدون اشرف، آن را بر جای می گذارد و هر مسجدی را که در مسیر جاده قرار گیرد، ویران می سازد».^۱

شاید مراد، چهار مسجدی باشد که سران لشکر یزید، پس از شهادت امام حسین علیه السلام به شکرانه کشتن آن حضرت در کوفه ساختند و بعدها به «مساجد ملعونه» معروف شدند. هر چند این مساجد اکنون موجود نیست، ولی ممکن است بعدها گروهی از روی دشمنی با اهل بیت، آنها را دوباره بسازند.^۲

امام باقر علیه السلام درباره این مساجد می فرماید: «در کوفه به دلیل شادی از کشتن، حسین علیه السلام چهار مسجد ساخته شد که عبارتند از: مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک و مسجد شبت بن ربیع».^۳

۳. ویران کردن مناره‌ها

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که ایشان فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، دستور می دهد، مناره‌ها و مقصوره‌هایی^۴ که در مساجد است، ویران شود». با خود گفتم: چرا حضرت چنین می کند؟ امام عسکری علیه السلام روبه من کرد و فرمود: «چون اینها بدعت و نوآوری‌هایی است که پیامبر و امامی

۱. عن أبي بصير، عن أبي جعفر علیه السلام: «إذا قام القائم، دخل الكوفة و أمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها، و يصيرها عريشاً كعريش موسى، و يكون المساجد كلها جماء لا شرف لها، كما كان على عهد رسول الله صلی الله علیه و آله». من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷، ۵۵۶؛ الشيعة و الرجعة، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ر.ک. من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. مهدی موعود، ص ۹۴۱؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۲۴، پاورقی.

۳. عن الباقر علیه السلام: «جددت أربعة مساجد بالكوفة فرحاً بقتل الحسين علیه السلام: مسجد الأشعث، و مسجد جریر، و مسجد سماک، و مسجد ابن ربیع لعنهم الله». بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹.

۴. محلی از مسجد که برای خلیفه یا امام جماعت می ساختند تا در حال نماز در آنجا بایستند و از دسترس دشمن دور باشند؛ فرهنگ فارسی عمید.

آن را نساخته است».^۱

مرحوم صدوق طبق روایتی می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام هنگام گذشتن از مسجدی - که مناره‌اش بلند بود - دستور داد آن مناره را ویران کنند.^۲

مجلسی اول می‌فرماید: از این روایات، حرمت ساختن مناره‌های بلند به دست می‌آید؛ زیرا اشراف داشتن و مسلط شدن بر خانه‌های مسلمانان حرام است. ولی اکثر فقها این روایت را بر کراهت حمل کرده‌اند.^۳ به نقل از مسعودی و طبرسی: وی دستور می‌دهد منبرها را ویران کنند.^۴ البته مجلسی دوم (محمد باقر) مطلبی به همین مضمون دارد که در پاورقی سوم آمده است.

۴. تخریب سقف مساجد و منبرها

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نخستین چیزی که حضرت مهدی علیه السلام از آن آغاز می‌کند سقف مساجد است. آنها را ویران می‌کند و سقف‌هایی مانند عریش^۵ موسی علیه السلام بر آن

۱. عن أبي هاشم الجعفري، قال: كنت عند أبي محمد عليه السلام فقال: «إذا قام القائم أمر بهدم المنارة و المقاصير التي في المساجد»، فقلت في نفسي: لأي معنى هذا؟ فأقبل عليّ، فقال: «معنى هذا أنها محدثة مبتدعة، لم يبنها نبي ولا حجة». طوسی، غيبة، ص ۱۲۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۷؛ اعلام الوری، ص ۳۵۵؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۰۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۹، ۳۸۴.

۲. روي أنّ عليّاً عليه السلام مرّ على منارة طويلة فأمر بهدمها، ثم قال: «لا ترفع المنارة إلّا مع سطح المسجد». من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. قال المجلسي الأول: يفهم منه حرمة بناء المنارات العالية لحرمة إشراف على بيوت المسلمين و حمله الأكثر على الكراهة و إن حكموا بحرمة إشراف. روضة المتقين، ج ۲، ص ۱۰۹.

و قال المجلسي الثاني: المشهور بين الأصحاب كراهة تطويل المنارة أزيد من سطح المسجد لثلاثين المؤذّنون على الجيران. و المنارات الطويلة من بدع عمر و المراد بالمقاصير: المحاريب الداخلة. بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۷۶.

۴. اثبات الوصية، ص ۲۱۵؛ اعلام الوری، ص ۳۵۵.

۵. عریش سایبانی است که برای محافظت خود از گرما و آفتاب می‌سازند و به نقل از طریحی آن را از سقف خرما می‌سازند و تا پایان فصل خرما، در آن به سر می‌برند. تخریب آن شاید بدین دلیل است که مساجد پیش از ظهور امام علیه السلام از حالت سادگی بیرون آمده، جنبه تشریفاتی به خود می‌گیرد. ویرانی منابر نیز به دلیل آن است که دیگر جنبه ارشاد و هدایت مردم را ندارد؛ بلکه به وسیله‌ای برای تقویت فرمانروایان ستمگر و خائن و توجیهی برای نفوذ دشمنان در سرزمین‌های اسلامی تبدیل شده است.

قرار می دهد»^۱.

این روایت بر استجاب حمل شده است؛ زیرا نبودن مانع و حائل بین نمازگزار و بین آسمان مستحب است و نبودن حایل یکی از اسباب قبولی نماز و استجابت دعاست.

۵. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به اندازه اصلی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام، ساختمان مسجد الحرام را ویران می کند و آن را به ساختمان نخستین و اندازه اصلی اش باز می گرداند. مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز پس از ویران کردن، به اندازه اصلی اش باز می گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش می سازد»^۲.

هم چنین آن حضرت می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، خانه خدا را به اندازه نخستین آن باز می گرداند^۳ و با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه نیز چنین می کند».

ج) قضاوت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خداوند بادی می فرستد تا در هر سرزمینی ندا کند: این مهدی است که به روش داود و سلیمان قضاوت می کند و بر حکم خود گواهی نمی طلبد»^۴.

۱. قال أبو جعفر: «أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد، فيكسرها و يأمر بها، فتجعل عريشاً كعريش موسى». من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۲۵؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۴۸۸؛ روضة المتقين، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام: «القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله إلى أساسه، و يرد البيت إلى موضعه، و أقامه على أساسه». ارشاد، ص ۳۶۴؛ طوسی، غيبة، ص ۲۹۷؛ نعمانی، غيبة، ص ۱۷۱؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ كشف الغممه، ج ۳، ص ۲۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۳. حدود آن را مرحوم صدوق و مجلسی بیان کرده اند؛ ر.ک: روضة المتقين، ج ۲، ص ۹۴؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. قال أبو عبد الله عليه السلام: «فيبعث الله تبارك و تعالی ریحاً فتنادي بكلّ وادٍ: هذا المهدي، يقضي بقضاء داود و سليمان،

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام احکام و قضاوت‌هایی دارد که حتی برخی از یاران و کسانی که در رکابش شمشیرها زده‌اند، به آن احکام اعتراض می‌کنند و آن قضاوت حضرت آدم علیه السلام است و حضرت نیز گردن معترضان را می‌زند. سپس به روش دیگری قضاوت می‌کند که قضاوت داود است؛ ولی گروه دیگری از یارانش اعتراض می‌کنند و حضرت گردن آنان را نیز می‌زند.

برای بار سوم حضرت به شیوه ابراهیم علیه السلام قضاوت می‌کند و باز هم گروهی از یارانش - که در رکابش شمشیر زده‌اند - اعتراض می‌کنند و حضرت آنان را نیز اعدام می‌کند. آن‌گاه امام زمان علیه السلام به روش محمد صلی الله علیه و آله و سلم رفتار می‌کند و دیگر کسی بر حضرت اعتراض نمی‌کند»^۱.

سازمان‌های بزرگ و با عظمت با نام و نشان‌های گوناگون و اساسنامه‌های پرزرق و برق که از حمایت محرومان و حقوق بشر سخن می‌گویند، در بین بشریت چنان رفتار کرده‌اند که گویی جز دشمنی با بشریت کار دیگری ندارند.

سرانجام حکومت مهدی وارث جهانی است که در آن ستمگران با همه توان به جنگ و نبرد با بشریت پرداخته، تعداد بسیاری از انسان‌ها را کشته‌اند و آنان که زنده مانده‌اند نیز از حکومت‌های دیگر ناامید شده، به حکومتی که وعده‌های خویش را محقق می‌سازد، پناه می‌آورند و این حکومت، همان حکومت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حکومت و دولت ما، آخرین دولت است و هیچ حزب، گروه و خاندانی نمی‌ماند که دارای حکومت باشد، مگر این که پیش از ما، حکومتشان بر روی کار می‌آید و این برای آن است که اگر روش و سیاست حکومت ما را دیدند،

→ ولا یرید علیه بینه». کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۰۰؛ مجلسی این حدیث را موثق می‌داند؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۳۹.

۱. عن أبي جعفر علیه السلام قال: «يقضي القائم بقضايا ينكرها بعض أصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسيف و هو قضاء آدم علیه السلام، فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثانية فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف و هو قضاء داود علیه السلام، فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثالثة فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف و هو قضاء ابراهيم علیه السلام، فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الرابعة و هو قضاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم فلا ينكرها عليه أحد». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹.

نگویند، ما هم اگر زمامدار امور می شدیم، این چنین رفتار می کردیم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱ و عاقبت کار از آن پرهیزکاران است^۲.

(د) حکومت عدل

عدالت، واژه‌ای است آشنا که همگان آن را دوست دارند و در پی آنند. عدالت چیزی است که از هر کس صادر شود، نیکو و زیباست و از مسؤولان و فرمانروایان زیبنده‌تر؛ ولی جای تأسف است که در روزگاران بسیاری، جز نام، نشان دیگری از عدالت نمی توان یافت و بشریت جز در روزگاران اندکی - آن هم در حکومت مردان الهی - عدالت را مشاهده نکرده است.

استعمارگران برای استثمار بیشتر و نفوذ حاکمیت خود، به اشکال گوناگون از این واژه مقدس سوء استفاده می کنند و با تبلیغ این شعار جذاب، گروهی را به دور خود گرد می آورند؛ ولی دیری نمی پاید که رسوا شده، ادامه حکومت خود را جز با به کارگیری زور و بی عدالتی نمی بینند.

نظر مرحوم طبرسی

مرحوم طبرسی درباره زنده کردن سنت به وسیله حضرت مهدی عجل الله فرجه سخنانی دارد که به ذکر آن می پردازیم:

اگر پرسیده شود همه مسلمانان معتقدند که پس از حضرت ختمی مرتبت ص دیگر پیامبری نخواهد آمد، ولی شما شیعیان عقیده دارید که چون قائم قیام کند، جزیه را از اهل کتاب نمی پذیرد و هر کس را که بیش از بیست سال داشته باشد و احکام دینش را نداند، به قتل می رساند و مساجد و زیارتگاه‌های دینی را ویران می سازد و به روش

۱. اعراف (۷) آیه ۱۲۷.

۲. عن أبي جعفر ع: «دولتنا آخر الدول. و لن يبقى أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا: إذا رأوا سيرتنا: إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء، و هو قول الله عز وجل ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾». ارشاد، ص ۳۴۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲. روایت دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است.

حضرت داود - که برای صدور حکم شاهد نمی‌خواست - حکم می‌کند و مانند اینها که در روایات شما وارد شده است و این عقیده موجب نسخ دیانت و ابطال احکام دینی است و در حقیقت شما با این عقیده، نبوت و پیامبری را پس از خاتم پیامبران اثبات نموده‌اید؛ هر چند نام آن را پیامبری نگذارید، پاسخ شما چیست؟

می‌گوییم: ما از آن چه در این پرسش گفته شده - که قائم، جزیه را از اهل کتاب نمی‌پذیرد و کسانی را که به سن بیست سالگی برسند و احکام دین خود را ندانند، به قتل می‌رساند - آگاهی نداریم و بر فرض هم که در این خصوص روایتی رسیده باشد، نمی‌توان آن را به طور قطع پذیرفت. ممکن است منظور از ویران سازی برخی از مساجد و زیارت گاه‌های دینی، مساجد و زیارت گاه‌هایی باشد که بر خلاف تقوا و دستور خدا ساخته شده است که البته کاری مشروع خواهد بود و پیامبر هم چنین کاری را انجام داد.

این که قائم، مانند فرزندان داود حکم می‌کند و در صدور حکم شاهد و دلیل نمی‌خواهد، این هم مطلبی است که نزد ما قطعی و یقینی نیست و اگر درست باشد، آن را بدین گونه باید تأویل کرد که در مواردی که خودش به حقیقت قضایا و ماهیت دعوا علم دارد، طبق علمش حکم می‌کند؛ زیرا هرگاه امام یا قاضی به مطلبی یقین پیدا کرد، لازم است که موافق با علمش قضاوت کند و دیگر شاهد و دلیلی نمی‌خواهد و این نکته موجب نسخ دیانت نیست. هم چنین این سخن که گفته‌اند: قائم جزیه نمی‌گیرد و گوش به گواهی شاهد و گواه نمی‌دهد، در صورتی که درست باشد، باعث منسوخ گشتن دیانت نخواهد بود؛ زیرا نسخ آن است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد و هم زمان با هم نیاید و اگر هر دو دلیل با هم آمدند، نمی‌توانند یکی ناسخ دیگری باشد؛ هر چند در معنا مخالف آن باشد؛ مثلاً اگر فرض کردیم که خداوند فرمود: «روز شنبه تا فلان وقت را در خانه به سر ببرد و پس از آن وقت آزاد هستید». به این سخن نسخ نمی‌گویند؛ زیرا دلیل رافع، همراه دلیل موجب است.

چون این معنا روشن گشت و دانستیم که پیامبر به آگاهی ما رسانده است که قائم از فرزندان من است و از دستورات او پیروی کنید و هر حکمی می‌کند بپذیرید، بر ما واجب است از وی پیروی کنیم و هر گونه قائم در میان ما حکم کرد، رفتار نماییم. پس اگر ما

حکم او را پذیرفتیم - هر چند با برخی از احکام پیشین فرق داشته باشد - احکام دین اسلام را منسوخ ندانسته ایم؛ زیرا چنان که گفتیم نسخ احکام در موضوعی که دلیلش وارد شده باشد، متحقق نمی شود.^۱ البته روایات متعددی از عامه به این مضمون وارد شده است.

۱. قالوا: إذا حصل الإجماع على أن لا نبي بعد رسول الله ص و أنتم قد زعمتم أن القائم إذا قام لم يقبل الجزية من أهل الكتاب، و أنه يقتل من بلغ العشرين ولم يتفقه في الدين، و يأمر بهدم المساجد و المشاهد، و أنه يحكم بحكم داود ع لا يسأل عن بيّنة و أشباه ذلك ممّا ورد في آثاركم، و هذا يكون نسخاً للشريعة و إبطالاً لأحكامها، فقد أثبتتم معنى النبوة و إن لم تتلقظوا باسمها، فما جوابكم عنها؟

الجواب: إنا لا نعرف ما تضمنته السؤال من أنه ع لا يقبل الجزية من أهل الكتاب، و أنه يقتل من بلغ العشرين ولم يتفقه في الدين، فإن كان ورد بذلك خبر فهو غير مقطوع به.

و أمّا هدم المساجد و المشاهد: فقد يجوز أن يختص بهدم ما بني من ذلك على غير تقوى الله تعالى، و على خلاف ما أمر الله سبحانه به، و هذا مشروع قد فعله النبي ص.

و أمّا ما روي من أنه ع «يحكم بحكم داود لا يسأل عن بيّنة»: فهذا أيضاً غير مقطوع به، و إن صحّ فتأويله أنه يحكم بعلمه فيما يعلمه، و إذا عَلِمَ الإمام أو الحاكم أمراً من الأمور فعليه أن يحكم بعلمه و لا يسأل البيّنة، و ليس في هذا نسخ للشريعة.

على أن هذا الذي ذكره من ترك قبول الجزية و استماع البيّنة، لو صحّ لم يكن ذلك نسخاً للشريعة؛ لأنّ النسخ هو ما تأخر دليله عن الحكم المنسوخ، و لم يكن مصاحباً له. فأمّا إذا اصطحب الدليلان: فلا يكون أحدهما ناسخاً لصاحبه و إن كان يخالفه في الحكم. و لهذا اتفقنا على أن الله سبحانه لو قال: «الزموا السبت إلى وقت كذا ثم لا تلزموه». أن ذلك لا يكون نسخاً؛ لأنّ الدليل الرافع مصاحب للدليل الموجب.

و إذا صحّت هذه الجملة، و كان النبي ص قد أعلمنا بأنّ القائم من ولده يجب اتباعه و قبول أحكامه، فنحن إذا صرنا إلى ما يحكم به فينا - و إن خالف بعض الأحكام المتقدمة - غير عاملين بالنسخ؛ لأنّ النسخ لا يدخل فيما يصطحب الدليل. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳؛ روایاتی هم از اهل سنت به همین مضامین وارد شده است. إعلام الوری، ج ۲،

بخش سوم

حکومت

دولت حق

اداره سرزمینی به گستردگی دنیا، کار دشواری است که تنها با برخورداری از رهبری الهی و کارگزارانی دلسوز و معتقد به نظام الهی و حاکمیت اسلام امکان پذیر است. آری، امام علیه السلام برای اداره سرزمین‌ها و زیرانی را می‌گمارد که پیشینه مبارزاتی داشته، در تجربه و عمل، پایداری و قاطعیت از خود نشان داده‌اند.

استاندارانی با شخصیتی قوی، اداره امور استان‌ها را به عهده می‌گیرند که جز مصالح کشور اسلامی و خشنودی خداوند، به چیز دیگری نمی‌اندیشند. روشن است، کشوری که مسؤولانش دارای این ویژگی‌ها باشند، بر دشواری‌ها پیروز می‌شود و ویرانی‌های حکومت‌های پیشین با موفقیت به آبادانی تبدیل می‌گردد و وضع به گونه‌ای دگرگون می‌شود که زندگان آرزوی زندگی دوباره مردگان را می‌نمایند.

باید توجه داشت که حضرت علیه السلام هنگامی زمام امور را به دست می‌گیرد که دنیا وارث انبوهی از نابسامانی‌هاست و میلیون‌ها معلول و بیمار جسمی و روانی وجود دارد. هاله‌ای از ویرانی بر دنیا سایه افکنده است و ناامنی همه‌جا را فرا گرفته است. شهرها در اثر جنگ و نبرد به ویرانه‌ای تبدیل گشته است و نابودی کشتزارها در اثر آلودگی محیط زیست، کمبود ارزاق را به دنبال داشته است.

از سویی، مردم جهان، دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بسیاری را دیده‌اند که مدّعی بوده‌اند، اگر زمام امور را به دست گیرند، می‌توانند به جهان و جهانیان خدمت کنند و آرامش و امنیت و بهبودی وضع اقتصادی را به ارمغان آورند؛ ولی در عمل هر کدام از

دیگری بدتر رفتار کردند و جز فساد و کشتار و ویرانی چیزی به ارمغان نیاوردند. کمونیسم متلاشی شد، مائوئیسم مغضوب سران خود قرار گرفت و دمکراسی غربی جز شعاری مردم فریب چیزی بیش نبود.

سرانجام روزگاری فرا می‌رسد که عدل و عدالت به دست توانای مرد الهی در روی زمین مرده از ستم پیاده می‌شود. او آن‌چنان در اجرای این شعار «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً؛ زمین را پر از عدل و قسط می‌کند». جدی و مصمم است که آثار آن در همه جا نمایان می‌شود.

حضرت، حکومت را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند و مردم را به گونه‌ای تربیت می‌نماید که دیگر واژه ستم از ذهن‌ها رخت بر می‌بندد و به تعبیر روایات، دیگر کسی به دیگری ستم نمی‌کند؛ حتی حیوانات نیز دست از تعدی و ستم بر می‌دارند و گوسفند همنشین گرگ می‌گردد.

ام‌سلمه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی عجل الله فرجه چنان عدالتی در جامعه برپا می‌کند که زندگان آرزو می‌کنند، کاش مردگان‌شان زنده می‌بودند و از آن عدالت بهره‌مند می‌گردیدند»^۱.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۲ بدانید و آگاه باشید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، می‌فرماید: «خداوند زمین را با حضرت قائم عجل الله فرجه زنده می‌گرداند. آن حضرت در زمین به عدالت رفتار می‌کند و زمین را با گسترش عدالت زنده می‌نماید؛ پس از آن که در اثر گسترش ستم مرده بود»^۳.

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، به‌طور حتم عدالت مهدی عجل الله فرجه به درون

۱. أم سلمة عن رسول الله ﷺ: «و يظهر من العدل ما يتمنى له الأحياء أمواتهم». مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ الإذاعة، ص ۱۱۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۲. بقره (۲) آیه ۲۵۱.

۳. عن الباقر علیه السلام: في قوله تعالى: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قال: «يحيها الله بالقائم، فيعدل فيها، فيحيي الأرض بالعدل بعد موتها بالظلم». كمال الدين، ص ۶۶۸؛ المحجة، ص ۴۲۹؛ نور الثقلين، ج ۵، ص ۲۴۲؛ ينابيع المودة، ص ۴۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

خانه‌ها و اتاق‌های شان نفوذ می‌کند؛ هم‌چنان که سرما و گرما در آن وارد می‌شود»^۱.
از این روایت استفاده می‌شود که با وجود خواسته گروهي و حتی مخالفت آنان، عدالت همه جهان را بدون استثنا در بر می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾^۲ آنان که وقتی در زمین حاکمیتشان بخشیم نماز را بپا می‌دارند و... می‌فرماید: «این آیه در شأن مهدی و یارانش فرود آمده است. خداوند به وسیله آنان، دین خود را آشکار می‌کند و حاکم می‌گرداند؛ به گونه‌ای که اثری از ستم و بدعت دیده نمی‌شود»^۳.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آن‌گاه که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، ترازوی عدالت را در جامعه برقرار می‌کند و از آن پس، کسی به دیگری ستم نمی‌کند»^۴.
نیز امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «حضرتش در میان کشاورزان و مردم به عدالت رفتار می‌کند»^۵.

جابر بن عبدالله می‌گوید: شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: این پانصد درهم زکات اموالم را از من تحویل بگیر! امام علیه السلام فرمود: «خودت آن را داشته باش و به همسایگان و بیچارگان و نیازمندان مسلمان بده». پس فرمود: «هنگامی که مهدی ما هل بیت قیام کند، اموال را یکسان تقسیم می‌کند و به عدالت با آنان رفتار می‌نماید. پس هر کس که از او پیروی کند، از خدا پیروی کرده است و کسی که نافرمانی او کند، خدا را سرکشی نموده است و بدین سبب نام حضرتش را مهدی گذارده‌اند که به امور و مسائلی

۱. عن الصادق علیه السلام: «أما والله؛ ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ و القمّ». نعماني، غيبة، ص ۱۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
حج (۲۲) آیه ۴۱.

۲. عن الباقر علیه السلام: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ قال: «نزلت في المهدي و أصحابه ... و يظهر الله بهم الدين حتى لا يرى أثر من الظلم و البدع...». تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷؛ المسجّه، ص ۱۴۳؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۱.
۳. عن الرضا علیه السلام: «فإذا خرج علیه السلام ... و وضع ميزان العدل بين الناس، فلا يظلم أحد أحداً». کمال الدين، ص ۳۷۲؛ كفاية الاثر، ص ۲۷۰؛ اعلام الوری، ص ۴۰۸؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۴؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ينابيع المودة، ص ۴۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ غایة المرام، ص ۶۹۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۶۴.
۴. علي علیه السلام: «... و يعدل في الرعيّة...». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.

پنهان هدایت می‌شود».^۱

عدالت در روزگار مهدی علیه السلام چنان فراگیر می‌شود که حتی اولویت‌های شرعی رعایت می‌گردد و کسانی که می‌خواهند واجبات خود را انجام دهند، بر کسانی که در صدد انجام مستحبات هستند، در بهره‌گیری از امکاناتی که برای آن منظور است، مقدم هستند. مثلاً در روزگار حضرت قائم علیه السلام که اسلام و حکومت الهی در سراسر جهان برقرار می‌شود، طبیعی است که شعایر الهی نیز با شکوهی وصف ناشدنی برگزار می‌شود.

حج ابراهیمی یکی از شعایر الهی است که بر اثر گسترش حکومت اسلامی، دیگر مانعی برای رهسپاری به سوی حج بر جای نمی‌ماند و مردم برای انجام حج، مانند سیلی خروشان به سوی کعبه می‌شتابند و در نتیجه گرداگرد کعبه شلوغ شده، برای همه حج‌گزاران کفایت نمی‌کند. امام علیه السلام دستور می‌دهد که اولویت را به کسانی دهند که حج واجب بر عهده دارند و به سخن امام صادق علیه السلام این نخستین جلوه‌گاه عدالت مهدی موعود است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین چیزی که از عدالت حضرت قائم علیه السلام آشکار می‌شود، این است که اعلام می‌کند، کسانی که حج یا مناسک مستحب به جامی آورند و حجر الاسود را استلام می‌کنند و طواف مستحبی انجام می‌دهند، آن را به کسانی که حج واجب دارند واگذار کنند».^۲

الف) حکومت بردل‌ها

بدیهی است، حکومتی که در مدتی کوتاه، بر دشواری‌ها چیره گردد و نابسامانی‌ها را

۱. عن جابر بن عبدالله، قال: دخل رجل على أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام فقال له: اقبض مني هذه الخمسمائة درهم؛ فإنها زكاة مالي، فقال له أبو جعفر عليه السلام: «خذها أنت، فضعها في جيرانك من أهل الإسلام، و المساكين من أخوانك المسلمين»، ثم قال: «إذا قام مهدينا أهل البيت قسّم بالسوية، و عدل في الرعية، فمن أطاعه، فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصى الله، و إنما سمي المهدي، لأنه يُهدى إلى أمر خفي». عقد الدرر، ص ۳۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۸۶.

۲. عن أبي عبدالله عليه السلام: «أول ما يظهر القائم من العدل أن يتنادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود و الطواف». کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

از بین ببرد و با برچیدن ناامیدی از دل‌ها، بذر امید در آنها بکارد، از پشتیبانی مردمی برخوردار خواهد شد. نظامی که آتش جنگ‌ها را خاموش کند و امنیت و آسایش را چنان به جامعه بازگرداند که حتی حیوانات نیز از آن بهره‌مند شوند، این چنین حکومتی، حکومت بر دل‌ها خواهد بود و آرزوی انسان‌ها این است که در چنان حکومتی زندگی کنند. از این رو، در روایات از پیوند مردم با امام و علاقه آنان به حکومت آن حضرت با سخنان دلپذیری یاد شده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شمارا به مهدی، مردی از قریش بشارت می‌دهم که ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمانروایی او خشنودند».^۱

نیز آن حضرت می‌فرماید: «مردی از امت من قیام می‌کند که مردم زمین و آسمان او را دوست می‌دارند».^۲

صبح^۳ می‌گوید: در روزگار حضرت مهدی ﷺ خردسالان آرزو می‌کنند که ای کاش بزرگ بودند و بزرگسالان آرزوی کودکی و خردسالی می‌نمایند».^۴

شاید برای این آرزوی خردسالی می‌کنند که دوست دارند زمان بیش‌تری را در حکومت آن حضرت به سر برند و خردسالان آرزوی بزرگسالی دارند، زیرا می‌خواهند مکلف باشند و در اجرای برنامه‌های حکومت الهی حضرت ولی عصر ﷺ نقش داشته باشند و به پاداش اخروی دست یابند.

حکومت حضرت چنان تأثیری دارد که حتی مردگان نیز از آن بهره می‌برند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مردی از فرزندانم ظهور می‌کند که در نتیجه

۱. قال رسول الله ﷺ: «ابشروا بالمهدي، رجل من قریش ... يرضى لخلافته، ساكن السماء، و ساكن الأرض». ينابيع المودة، ص ۴۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.

۲. قال رسول الله ﷺ: «... فيبعث رجلاً من أمتي يحبُّ ساكن الأرض و ساكن السماء». فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۴۹۶؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۶۳؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. محتمل است صباح بن عبدالرحمن مَرَسِي و يابا صباح بن محارب كوفي باشد. سير اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲؛ تهذيب الكمال، ج ۹، ص ۶۳.

۴. عن صباح: يتمي في زمن المهدي عليه السلام الصغير أن يكون كبيراً و الكبير أن يكون صغيراً. ابن حمّاد، فتن، ص ۹۹؛ الحاوي للفتاوى، ج ۲، ص ۷۸؛ القول المختصر، ص ۲۱؛ متقى هندی، برهان، ص ۸۶؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰.

ظهور و حکومتش هیچ مرده‌ای در گور نمی‌ماند، مگر این که گشایش و برکاتی در گور برایش پدید می‌آید و آنان به دیدار یکدیگر می‌روند و قیام قائم را به یک دیگر مژده می‌دهند.^۱

در کامل الزیارات،^۲ «الفرحة» به معنای شادی و خوش حالی آمده است و آوردن واژه میت در روایت، شایسته دقت است؛ زیرا می‌توان نتیجه گرفت که این گشایش و آسایش همگانی است و ویژه گروه خاصی از ارواح نیست. اگر این روایت را در کنار روایاتی که می‌فرماید: «روح کافران در بدترین شرایط در زنجیر و زندان به سر می‌برند» بگذاریم، معنای این روایت روشن می‌گردد؛ زیرا گویا با ظهور امام، حکم آزادی از عذاب به آنان داده می‌شود و یا حالت «گشایش و رحمتی که در رفتار فرشتگان عذاب نیست»، دگرگون شده برای مدتی هر چند کوتاه به احترام تشکیل حکومت الهی بر روی زمین، از شکنجه روح کافران و منافقان دست می‌کشند.

ب) پایتخت حکومت

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! گویا می‌بینم که قائم آل محمد با خانواده‌اش در مسجد سهله فرود آمده است». گفتم: آیا خانه او مسجد سهله است؟ فرمود: «آری؛ همان‌جا که منزلگاه ادریس پیامبر بوده است و هیچ پیامبری برانگیخته نشده، مگر آن‌که در آن مسجد نماز گزارده است. کسی که در آن اقامت کند، مانند کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست، مگر آن‌که دلش به سوی آن مسجد است. هر شب و روزی که می‌گذرد، فرشتگان الهی به آن مسجد پناه می‌برند و خدا را می‌پرستند. ای ابا محمد! اگر من هم نزدیک شما بودم، هیچ نمازی را جز در آن مسجد به‌جا نمی‌آوردم.

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: يخرج رجل من ولدي ... ولا يبقى ميتٌ إلا دخلت عليه الفرحة في قبره، و هم يتزاوون في قبورهم، و يتباشرون بقيام القائم». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. کامل الزیارات، ص ۳۰.

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند انتقام رسولش و همه ما را از دشمنان خواهد گرفت.^۱

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «آن خانه صاحب ما (حضرت مهدی) است؛ زمانی که با خاندانش در آن جا سکونت گزینند».^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام قیام می‌کند و به سوی کوفه می‌رود و منزلش را آن جا قرار می‌دهد».^۳

نیز آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نیست، مگر آن‌که در آن شهر در کنار مهدی علیه السلام سکونت می‌گزیند یا به آن شهر می‌آید».^۴
حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «روزگاری فرارسد که این جا (مسجد کوفه) نمازگاه و مصلاهی مهدی علیه السلام گردد».^۵

ابوبکر حضر می‌می‌گوید: به امام باقر علیه السلام یا به امام صادق علیه السلام گفتم: کدام سرزمین پس از حرم خدا و حرم پیامبرش با فضیلت‌تر است؟ فرمود: «ای ابابکر! سرزمین کوفه که

۱. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام: «آته قال: «يا أبا محمد، كأتي أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله و عياله» قلت: يكون منزله؟ قال: «نعم، هو منزل إدريس عليه السلام، و ما بعث الله نبياً إلا و قد صلى فيه و المقيم فيه كالمقيم في فسطاط رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و ما من مؤمن و لا مؤمنة إلا و قلبه يحن إليه، و ما من يوم و لا ليلة إلا و الملائكة يأوون إلى هذا المسجد، يعبدون الله فيه، يا أبا محمد: أما إني لو كنتُ بالقرب منكم ما صليت صلاة إلا فيه، ثم إذا قام قائمنا انتقم الله لرسوله و لنا أجمعين».

و في رواية أخرى عنه: قلت: - جعلت فداك - لا يزال القائم فيه أبداً؟ قال: «نعم». كافي، ج ۳، ص ۴۹۵؛ كامل الزيارات، ص ۳۰؛ راوندی، قصص الانبياء، ص ۸۰؛ التهذيب، ج ۶، ص ۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۳؛ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ۳۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲. قال أبو عبد الله عليه السلام - و قد ذكر مسجد السهلة - «أما إنه منزل صاحبنا إذا قام بأهله». كافي، ج ۳، ص ۴۹۵؛ ارشاد، ص ۳۶۲؛ التهذيب، ج ۳، ص ۲۵۲؛ طوسی، غيبة، ص ۲۸۲؛ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۵۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱؛ ملاذ الاخيار، ج ۵، ص ۴۷۵.

۳. الباقر علیه السلام: «و يخرج المهدي ثم يقبل إلى الكوفة، فيكون منزله بها». كافي، ج ۴، ص ۵۷۱؛ تهذيب، ج ۶، ص ۳۴؛ قصص الانبياء راوندی، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۴. عن أبي جعفر عليه السلام: «إذا قام القائم و دخل الكوفة لم يبق مؤمن إلا و هو بها». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۵؛ با اندکی تفاوت.

۵. عن علي عليه السلام: «يا أهل الكوفة ... و ليأتينَّ عليه - أي مسجد الكوفة - زمان يكون مصلي المهدي». روضة الواعظين، ج ۲، ص ۳۳۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲.

جایگاه پاکی است و در آن مسجد سهله قرار دارد و مسجدی که همه پیامبران در آن نماز خوانده‌اند و از آنجا عدالت الهی پدیدار می‌گردد و قائم خداوند و قیام کنندگان پس از او از همان‌جا خواهند بود. آنجا جایگاه پیامبران و جانشینان صالح آنان است.^۱

محمد بن فضیل می‌گوید: قیامت بر پا نمی‌شود تا این که همه مؤمنان در کوفه گرد آیند.^۲ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل الله فرجه نه یاده سال حکومت می‌کند و خوشبخت‌ترین مردم نسبت به او مردم کوفه هستند».^۳

از مجموع روایات چنین فهمیده می‌شود که شهر کوفه پایگاه اصلی فعالیت‌ها و مرکز فرمانروایی امام زمان عجل الله فرجه است. لذا امر به نگه‌داری خانه و زمین شده و از فروش آن گویا نهی شده باشد.^۴

ج) کارگزاران دولت مهدی عجل الله فرجه

طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی عجل الله فرجه رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسؤولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو، می‌بینیم در روایات ترکیب دولت امام مهدی عجل الله فرجه را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوای پیشگان و صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که نام برخی از آنان

۱. عن الحضرمي عن أبي عبد الله عليه السلام: أو عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: أي بقاع الله أفضل بعد حرم الله عز وجل و حرم رسوله صلى الله عليه وآله؟ فقال: «الكوفة. يا أبا بكر؛ هي الزكية الطاهرة، فيها قبور النبيين المرسلين و غير المرسلين و الأوصياء الصادقين. و فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبياً إلا و قد صلّى فيه، و منها يظهر عدل الله، و فيها يكون قائمه و القوام من بعده. و هي منازل النبيين، و الأوصياء و الصالحين». كامل الزيارات، ص ۳۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. محمد بن فضیل: «لا تقوم الساعة حتى يجتمع كل مومن بالكوفة». طوسی، غيبة، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰. وعن الصادق عليه السلام: «دار ملكه الكوفة و مجلس حكمه جامعها». بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۹۷.

۳. عن النبي صلى الله عليه وآله: «يملك المهدي تسعاً أو عشراً، أسعد الناس من أهل الكوفة». فضل الكوفة، ص ۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۰۹؛ حلية الأبرار، ج ۲، ص ۷۱۹؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۵۱.

۴. عن سعد بن الأصبع قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶؛ سفينة البحار، ج ۷، ص ۵۴۷.

۵. عن سعد، عن أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام قال: «لموضع الرجل في الكوفة أحب إلي من دار في المدينة». سفينة البحار، ج ۷، ص ۵۴۷.

بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان. از حضرت عیسی علیه السلام در روایات با واژه‌های گوناگونی مانند وزیر، جانشین، فرمانده و مسؤول در حکومت یاد شده است.

عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام؛ نه امیر و فرمانروا.^۱

حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت قائم و پرده دار و جانشین آن حضرت است.^۲
... آن‌گاه عیسی فرود می‌آید و مسؤول دریافت اموال حضرت قائم علیه السلام می‌شود و اصحاب کهف نیز در پشت سر او خواهند بود.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، هفده تن را از پشت کعبه زنده می‌گرداند که عبارتند از: پنج تن از قوم موسی علیه السلام؛ آنان که به حق قضاوت کرده و با عدالت رفتار می‌کنند، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانه انصاری و مالک اشتر».^۴

در روایتی تعداد آنان بیست و هفت نفر گفته شده است و قوم موسی را چهارده نفر بیان می‌کند^۵ و در روایت دیگری^۶ از مقدار نام برده شده است.

۱. عن كعب: «يقول عيسى للقائم: فإتما بعثت وزيراً ولم أبعث أميراً». ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۳؛ ابن حماد، فتن، ص ۱۶۰.

۲. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «و هو - أي عيسى - الوزير الأمين للقائم، و حاجبه، و نائبه». غاية المرام، ص ۶۹۷؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۲۰.

۳. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «ينزل عيسى ... و يقبض أموال القائم و يمشي خلفه أهل الكهف». حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۲۰؛ غاية المرام، ص ۶۹۷.

۴. عن الصادق علیه السلام: «إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة عشر رجلاً: خمسة من قوم موسى الذين يقضون بالحق، و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصي موسى، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبا دجانه الأنصاري و مالك الأشتر». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۲؛ دلائل الامامة، ص ۲۷۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۶؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۵. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۶. مقدار از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است. در بزرگی شأن او همین بس که طبق یکی از روایات، خداوند به سبب هفت نفر

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «... سپاهیان در پیشاپیش حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرند و قبیله همدان^۱ وزیران او خواهند بود»^۲.

→ که یکی از آنان مقداد است - به شما رزق و روزی می‌دهد و به شما باری می‌رساند و باران می‌فرستد.

او در موضوع خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام پافشاری داشت و کوشش فراوان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «خداوند مرا فرمان داد تا چهار تن را دوست بدارم: علی علیه السلام، مقداد، ابوذر و سلمان». در روایت دیگر آمده است: «بهشت مشتاق مقداد است». (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۱۴). او دوبار هجرت کرد و در جنگ‌های گوناگونی شرکت جست و در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ما سخن بنی اسرائیل به حضرت موسی را به تو نمی‌گوییم؛ بلکه می‌گوییم در کنار تو و در رکابت با دشمن می‌جنگیم. مقداد در روزگار حکومت امیر علیه السلام جزء شرطة الخمیس بود.

سرانجام مقداد در هفتاد سالگی در سرزمینی به نام «جرف» در فاصله سی میلی از مدینه به سرای جاودانه شتافت و پیکرش را مردم بردوش گرفته و تا بقیع تشییع کردند و در آنجا به خاک سپردند. (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۰۹).

۱. همدان قبیله‌ای بزرگ در یمن است. آنان پس از جنگ تبوک، نمایندگان را به حضور پیامبر فرستادند و حضرت در سال نهم امیرمؤمنان علیه السلام را به یمن فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. پس از قرائت پیام پیامبر صلی الله علیه و آله همه آنان اسلام آوردند. علی علیه السلام در نامه‌ای خبر اسلام آوردن طایفه همدان را به پیامبر نوشت و در آن نامه سه بار بر همدان درود فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن نامه به شکرانه این خبر، سجده شکر به جای آورد. (کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶، ۲۹، ۳۰). علی علیه السلام در مدح آنان چنین سروده است: «همدانیان صاحبان دین و اخلاق نیکند، دینشان، شجاعت آنان و قهرشان بر دشمنان به هنگام رویارویی، آنان را زینت بخشیده است. اگر من دربان بهشت می‌بودم، به همدانیان می‌گفتم: به سلامت به آن وارد شوید». (عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۳۹؛ وقعة صفین، ص ۲۷۴).

آن حضرت در پاسخ به تهدیدات معاویه، توانایی و نیرومندی قبیله همدان را به رخ او کشید و فرمود: «هنگامی که مرگ را مرگی سرخ یافتم، پس طایفه همدان را بسیج کردم و آنان نیز قبیله حمیر را». (وقعة صفین، ص ۴۳). هنگامی که علی علیه السلام مردم را برای جنگ با معاویه بسیج می‌کرد، فردی به حضرت اعتراض کرد. و چون ممکن بود در گردآوری سپاه اختلال پدید آید شاهدان واقعه با مشت و لگد به زندگانی او پایان دادند و حضرت دیه او را پرداخت. (همان، ص ۹۴، ۹۵).

طایفه همدان یکی از سه طایفه‌ای بود که بالاترین تعداد رزمندگان لشکر حضرت علی علیه السلام را تشکیل می‌دادند. (همان، ص ۲۹۰).

در یکی از پیکارهای صفین آنان در جناح راست، پایداری بی‌مانندی از خود نشان دادند؛ به ویژه هشت صد تن از جوانان همدان که تا پای جان پایداری کردند و صد و هشتاد نفر از آنان شهید و زخمی شدند و یازده فرمانده از آنان به شهادت رسید. پرچم از دست هر یک از آنان که به زمین می‌افتاد، دیگری آن را به دست می‌گرفت و در پیکار با رقیب خود «آزد» و «بُجَیله» سه هزار از آنان را کشتند.

هنگامی که در یکی از شب‌های جنگ صفین، معاویه با چهار هزار نفر قصد شیخون زدن به لشکر علی علیه السلام داشت، طایفه همدان از آن آگاهی یافت و تا صبح به صورت آماده باش به نگیبانی پرداخت. (همان، ص ۲۵۲، ۳۲۹، ۳۳۰).

باز هم در این باره چنین آمده است: «مردان الهی با مهدی علیه السلام همراه هستند؛ مردانی که به دعوت او پاسخ گفته‌اند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران و دولتمردان اویند که بار سنگین مسئولیت‌های حکومت را بر دوش دارند».^۳

ابن عباس می‌گوید: اصحاب کهف، یاران مهدی هستند.^۴

حلبی می‌گوید: اصحاب کهف همگی از نژاد غیر عربند و جز به عربی سخن نمی‌گویند. آنان وزیران مهدی هستند.^۵

از روایات و سخنان بالا نتیجه می‌گیریم که بار سنگین حکومت و اداره سرزمین‌های پهناور اسلامی را نمی‌توان به دوش هر کس نهاد؛ بلکه افرادی باید این مسئولیت را بپذیرند که بارها آزمایش شده، شایستگی خود را در آزمایش‌های گوناگون به اثبات رسانده باشند. از این رو، می‌بینیم که در رأس وزیران حکومت مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام قرار دارد که یکی از پیامبران اولوالعزم است. هم‌چنین از جمله مسؤولان برجسته حکومتی او سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه و مالک اشتر می‌باشند که شایستگی سرپرستی کارها را در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام داشته‌اند و قبیله همدان که برگ‌های درخشانی را در تاریخ اسلام و در روزگار حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام به

→ روزی معاویه با لشکریانش وارد جنگ با این طایفه شد؛ ولی او نیز با شکستی چشمگیر میدان نبرد را ترک کرد و گریخت. معاویه، طایفه «عک» را به پیکار با آنان فرستاد و همدانیان چنان بر آنان هجوم آوردند که معاویه چاره‌ای جز دستور عقب‌نشینی نداشت. علی علیه السلام از آنان خواست تا سپاهیان سرزمین حمص را سرکوب کنند. همدانیان بر آنان یورش بردند و پس از نبردی دلاورانه آنان را شکست داده تا نزدیکی جایگاه و چادر معاویه به عقب راندند. طایفه همدان همیشه فرمانبردار آن حضرت بودند و هنگامی که با برافراشتن قرآن‌ها بر نیزه در میان لشکریان علی علیه السلام اختلاف نظر پدید آمد، فرمانده این قبیله به حضرت گفت: ما هیچ اعتراضی نداریم و هر دستوری بدهی، اجرا می‌کنیم. (همان، ص ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۲۰).

۲. عن علي عليه السلام: «و تقبل الجيوش أمامه، و يكون همدان وزراءه». عقد الدرر، ص ۹۷.

۳. ابن العربي «له رجال إلهيون، يقيمون دعوته، و ينصرونه، هم الوزراء، يحملون أثقال المملكة، و يعينونه على ما قلده الله تعالى». نورالابصار، ص ۱۸۷؛ وافى، ج ۲، ص ۴۷۱، چاپ جدید به نقل از: «فتوحات مکیه».

۴. عن ابن عباس: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أصحاب الكهف أعوان المهدي». الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۵۰؛ العطر الوردی، ص ۷۰.

۵. يقول الحلبي: «إن أهل الكهف كلهم أعجام، و لا يتكلمون، إلا بالعربية و إتهم يكونون وزراء المهدي». السيرة الحلبيه، ج ۱، ص ۲۲؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

خود اختصاص داده‌اند، از مسئولان این حکومتند.

(د) مدت حکومت

درباره مدت حکومت مهدی علیه السلام، روایات گوناگونی از طریق شیعه و اهل سنت وجود دارد. برخی از روایات، روزگار حکومت امام علیه السلام را به هفت سال محدود می‌کنند. برخی احادیث دیگر هشت، نه، ده و بیست سال را یادآور می‌گردند و برخی اخبار، حتی تا هزار سال را نیز یادآور گشته‌اند. آنچه مسلم است این‌که حکومت حضرت مهدی علیه السلام کم‌تر از هفت سال نیست و در برخی احادیث که از ائمه علیهم السلام رسیده است، بر آن تأکید فراوانی شده است.

شاید بتوان گفت: مدت حکومت هفت سال است؛ ولی سالیان آن با سال‌های روزگار ما متفاوت است؛ چنان‌که در بعضی از روایات آمده است:

«حکومت حضرت، هفت سال است و هر سالی به مقدار ده سال از سال‌های شما می‌باشد. پس سالیان حکومت آن حضرت به اندازه هفتاد سال شما خواهد بود».^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن روزگار، ده سال شما خواهد بود».^۲

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مهدی علیه السلام از ماست ... و هفت سال سرپرستی کارها را به دست می‌گیرد».^۳

۱. عن عبدالكريم الخنعمي، قال، قلت لأبي عبدالله عليه السلام: كم يملك القائم؟ قال «سبع سنين تطول له الأيام و الليالي حتى تكون السنة من سنیه بمقدار عشر سنين من سنیکم، فتكون سنیه مقدار سبعين سنة من سنیکم هذه». مفید، ارشاد، ص ۳۶۳؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۳؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱؛ الفصول المهمه، ص ۳۰۲؛ الايقاظ، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۱.

۲. علي عليه السلام «فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشر سنين من سنیکم هذه» عقد الدرر، ص ۲۲۴، ۲۳۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۲۴.

۳. عن النبي صلی الله علیه و آله: «المهدي متا... يملك سبع سنين» الفصول المهمه، ص ۳۰۲؛ ابن بطريق، عمده، ص ۴۳۵؛ دلائل الامامه، ص ۲۵۸؛ حنفی، برهان، ص ۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۰؛ عقد الدرر، ص ۲۰، ۲۳۶؛ شافعی، بیان، ص ۵۰، حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ينابيع الموده، ص ۴۳۱؛ غایة المرام، ص ۶۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

نیز می فرماید: «آن حضرت هفت سال بر این امت حکومت می کند».^۱

هم چنین آن حضرت می فرماید: «مدت عمر - حکومت - مهدی علیه السلام هفت سال، اگر کوتاه باشد و گرنه هشت یا نه سال خواهد بود».^۲ نیز آمده است: «حضرت مهدی علیه السلام نه سال در این جهان حکومت می کند».^۳

جابر بن عبدالله از امام باقر علیه السلام پرسید: «امام زمان علیه السلام چند سال زندگی خواهد کرد؟ حضرت فرمود: «از روز قیام تا هنگام وفات، نوزده سال طول می کشد».^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام بیست سال حکومت می کند و گنج ها را از زمین بیرون آورده، سرزمین های شرک را می گشاید».^۵

نیز می فرماید: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است و بیست سال حکومت می کند».^۶

هم چنین آمده است: آن حضرت علیه السلام ده سال حکومت می کند.^۷

حضرت علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که مهدی علیه السلام چند سال فرمانروایی خواهد کرد؟ فرمود: «سی یا چهل سال فرمانروای مردم خواهد بود».^۸

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان من است و عمری برابر عمر

۱. و عنه: «يعمل سبع سنين على هذه الأمة» عقد الدرر، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۲. و عنه علیه السلام: «يكون المهدي عمره إن قصر فسبع، وإلا فثمان و إلا فتسع» ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۰؛ كشف الأستار، ج ۴، ص ۱۱۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يملك المهدي تسع سنين». ابن طاووس، طرائف، ص ۱۷۷.

۴. عن جابر، قلت لأبي جعفر علیه السلام ... و كم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ قال: «تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۲۶؛ نعمانی، غیبه، ص ۳۳۱؛ اختصاص، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.

۵. عن النبي صلی الله علیه و آله: «... يملك عشرين سنة يستخرج الكنوز و يفتح مدائن الشرك». فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۲۲۱؛ العلل المتاهیه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ ر.ک: طبرانی، معجم، ج ۸، ص ۱۲۰؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۵۳؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۸۳.

۶. عن النبي صلی الله علیه و آله: «المهدي من ولدي ... يملك عشرين سنة». كشف الغم، ج ۳، ص ۲۷۱؛ ابن بطريق، عمده، ص ۴۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱، ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۲؛ فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۶؛ دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ عقد الدرر، ص ۲۳۹؛ ينابيع الموده، ص ۴۳۲.

۷. عن النبي صلی الله علیه و آله: «يملك عشر سنين» نور الابصار، ص ۱۷۰؛ الشيعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ر.ک: فضل الكوفه، ص ۲۵؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۵۱؛ ينابيع الموده، ص ۴۹۲.

۸. عن علي علیه السلام: «يلی المهدي أمر الناس ثلاثين أو أربعين سنة». ابن حماد، فتن، ص ۱۰۴؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

ابراهیم خلیل الرحمن خواهد داشت و در هشتاد سالگی ظهور می‌کند و چهل سال فرمانروایی می‌نماید.^۱

نیز آن حضرت فرمود: «مدّت فرمانروایی حضرت قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه است.»^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام سی صد و نه سال حکومت می‌کند؛ چنان‌که اصحاب کهف نیز در غار همین اندازه ماندند.»^۳

مرحوم مجلسی رحمته الله می‌فرماید: روایاتی را که درباره مدّت حکومت امام علیه السلام آمده است باید به احتمالات زیر توجه کرد: برخی روایات بر تمام مدّت حکومت دلالت دارد و برخی بر مدّت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سال‌ها و روزهایی است که ما با آن‌ها آشنایم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سال‌ها و ماه‌های روزگار حضرت است که طولانی می‌باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است.^۴

مرحوم آیه الله طوسی - پدر بزرگوارم - پس از گفتن این روایات، روایت هفت سال را ترجیح می‌دهد؛ ولی می‌فرماید: بدین معنا که هر سالی به قدرت خدا، به اندازه ده سال از سالیان ما خواهد بود.^۵

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «القائم من ولدي، يعمر عمر خليل الرحمن، يقوم في الناس و هو ابن ثمانين سنة، و يملك فيها أربعين سنة». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۴.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام: «ملك القائم تسع عشر سنة و أشهر». نعمانی، غيبة، ص ۳۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸ و ج ۵۳، ص ۳.

۳. عن أبي الجارود، قال أبو جعفر عليه السلام: «إن القائم يملك ثلاثمائة و تسع سنين، كما لبث أهل الكهف في كهفهم» طوسی، غيبة، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۴.

۴. قال المجلسي: الأخبار المختلفة الواردة في أتمام ملكه عليه السلام بعضها محمول على جميع مدّة ملكه و بعضها على زمان استقرار دولته، و بعضها على حساب ما عندنا من السنين و الشهور، و بعضها على سنين و شهوره الطويلة، و الله يعلم. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۵. قال المرحوم آیه الله الوالد: و هذه الأقوال بظواهرها متناقضة لا يعتمد على شيء منها. نعم، رواية السبع تكررت في أخبارهم و أخبارنا، و ربّما ترجّح هذا القول على بقية الروایات؛ لكونها مطابقة لأخبارنا الدالة بأن المراد منها (سبعين) سنة، و أنّه بقدرة الله تعالى يعيش بعد ظهوره بهذا العدد، فكان كلّ سنة مقدار عشر سنين من سنيننا، و يبيّن ذلك أخبارنا المروية على ما ذكره أئمة الحديث و حفاظ علم الدراية و الرواية. الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۲۵.

رشد دانش و فرهنگ اسلامی

حکومتی که در رأس آن رهبری مانند مهدی علیه السلام است که درهای دانش بر روی او گشوده است، آن هم نه تنها به آن اندازه که بر پیامبران و اولیا گشوده بوده است، بلکه بیش از سیزده برابر آن چه آنان از دانش بهره داشته‌اند، طبعاً از نظر علمی پیشرفتی شگفت‌انگیز خواهد داشت و دگرگونی چشمگیری در جهان دانش و فرهنگ و صنعت پدید خواهد آورد.

به سخن دیگر، درک دانش و علمی که امام عصر علیه السلام بر روی مردم می‌گشاید، قابل سنجش با پیشرفتی که بشر از نظر علمی داشته است، نیست و مردم نیز استقبال بیش‌تری به فراگیری دانش نشان خواهند داد تا جایی که حتی زنان جوان که هنوز سنی از آنان نگذشته است، آن‌چنان به کتاب خدا و مبانی مذهب آشنا می‌شوند که به آسانی، حکم خدا را از قرآن کریم استخراج می‌کنند.

در بُعد صنعت و تکنیک نیز پیشرفت شگفت‌انگیزی انجام خواهد گرفت. هر چند روایات، جزئیات این پیشرفت را بازگو نکرده است، ولی مجموع، روایاتی که در این باره آمده است، نمایانگر دگرگونی شگرفی در این زمینه است. مانند روایاتی که می‌گوید: شخصی در مشرق برادرش را در مغرب می‌بیند، حضرت را به هنگام سخنرانی، همه جهانیان می‌بینند، یاران حضرت از فاصله دور با هم سخن می‌گویند و سخن یک دیگر را می‌شنوند، چوب تعلیمی و بند کفش با انسان سخن می‌گویند، اشیای درون خانه به انسان گزارش می‌دهند، برای مسافرت بر روی ابر سوار شده، از این سو به آن سو پرواز می‌کنند

و نمونه‌های زیادی از این گونه که هر چند برخی از آنها شاید اشاره به اعجاز داشته باشد، ولی با توجه به همه روایات، آن دگرگونی را می‌توان دریافت.

روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرفی می‌کند و به‌طور کلی صنعت در آن روزگار با صنعت کنونی فرسنگ‌ها فاصله خواهد داشت؛ چنان که صنعت کنونی با قرن‌های پیشین، تفاوت چشمگیری دارد.

فرق بنیادین پیشرفت در روزگار حضرت مهدی علیه السلام با جهان کنونی در این است که در روزگار ما پیشرفت علم و صنعت در جهت سقوط فرهنگ و اخلاق جامعه بشری است و هر چه انسان‌ها از نظر دانش پیشرفت می‌کنند، از انسانیت بیش‌تر فاصله می‌گیرند و به فساد و تباهی و کشتار رو می‌آورند؛ ولی در روزگار مهدی علیه السلام این شرایط درست بر عکس شرایط کنونی است و بشر در عین این که به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می‌گردد.

در حکومت مهدی علیه السلام با اجرای برنامه‌های آسمانی، آن‌چنان انسان‌ها از نظر شخصیت پرورش می‌یابند که گویی آنان غیر از انسان‌هایی هستند که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند. آنان که تا دیروز برای درهم و دیناری، خون نزدیک‌ترین افراد خود را می‌ریختند، در حکومت آن حضرت پول و ثروت آن‌چنان در نظرشان بی‌ارزش و خوار می‌گردد که درخواست کردن آن را نشانه‌ای از پستی و دنائت طبع می‌دانند.

اگر تا دیروز حسد و کینه و دشمنی بر آنان چیره بود، در حکومت آن حضرت، دل‌ها به هم نزدیک می‌شود تا جایی که گویی یک جان می‌گردند که در چند کالبد قرار گرفته است. انسان‌هایی که بی‌اراده و سست و ضعیف بودند، دل‌های‌شان قوی و محکم‌تر از آهن سخت می‌شود.

آری، حکومت آن حضرت باعث رشد و تکامل خرده‌ها و اخلاق است و آن روزگار، روز تکامل یافتن استعدادهاست. آن چه تا دیروز رخ می‌داد، در اثر کوتاه فکری بشر بود و در نظام الهی مهدی علیه السلام بشریت به نهایت بلوغ خود می‌رسد و اخلاق، اندیشه، آرزو و ... رنگ کمال و رشد به خود می‌گیرد و این وعده، همان وعده بزرگی است که در

حکومت عدل مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد. ارمغانی که هیچ حکومتی در هیچ روزگاری نتوانسته است که آن را به جامعه بشری هدیه کند.

الف) شکوفایی دانش و صنعت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف [با حرف‌های دیگر] آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ماقیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد. و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد».^۱

به نقل راوندی در خرائج «جزءاً» بدل از صرفاً می‌باشد.

از این روایت استفاده می‌شود که بشر هر چه از نظر علم و دانش پیشرفت کند، در روزگار حضرت مهدی علیه السلام به یک باره بیش از سیزده برابر رشد و گسترش می‌یابد و با اندکی دقت درمی‌یابیم که در روزگار آن حضرت، دانش چه پیشرفت شگفت‌انگیز و خیره‌کننده‌ای خواهد داشت.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گاهی به کتاب خداوند عزوجل و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در قلب مهدی ما می‌روید؛ چنان‌که گیاهی در بهترین کیفیت خود رشد می‌کند. هر کس از شما که تا روزگار ظهور حضرتش باقی بود و او را ملاقات کرد، به هنگام دیدار با ایشان بگوید: سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت و گنجینه دانش، و جایگاه رسالت!»^۲

نیز آن حضرت می‌فرماید: «این امر (حکومت جهانی اسلام) در شأن کسی است که

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «العلم سبعة و عشرون حرفاً» فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً، فبثها في الناس، و ضم إليها الحرفين حتى يبتثها سبعة و عشرين حرفاً» الجرائع والخرائج، ج ۲، ص ۸۴۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۲. عن أبي جعفر عليه السلام «إنَّ العلمَ بكتاب الله عزوجل و سنة نبيِّه صلی الله علیه و آله ينبت في قلب مهدينا، كما ينبت الزرع عن أحسن نباته، فمن بقي منكم حتى يلقاه فليقل حين يراه: السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة و النبوة، و معدن العلم و موضع الرسالة». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳؛ العدد القوي، ص ۶۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۱؛ حلية الأبرار، ج ۳، ص ۶۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶ و ج ۵۲، ص ۳۱۷.

سنّ او (به هنگام امامت) از همه ما کم‌تر و یاد او از همه ما دل‌نشین‌تر است. خداوند علم و دانش را به او می‌دهد و هرگز او را به خودش وا نمی‌گذارد.^۱

آن حضرت در سخن دیگری می‌فرماید: «امامی که قرآن، دانش و سلاح نزد اوست، از ماست».^۲

در این روایت راز پیشرفت و کمال بشریت گفته شده است؛ زیرا پیشوایی می‌تواند جامعه را به سوی خوشبختی و کمال رهبری کند که دارای سه چیز باشد: قانونی الهی که بشر را به سوی کمال هدایت کند؛ دانشی که در جهت رفاه زندگی بشر به کار گرفته شود و قدرت و اسلحه‌ای که مفسدان و موانع تکامل بشریت را از سر راه بردارد و حضرت ولی عصر علیه السلام به این چند چیز مجهز است. بنابراین، بر جهان حکومت می‌کند و انسان‌ها را علاوه بر این که به رشد علمی و تکنیکی می‌رساند، به تکامل اخلاقی و انسانی نیز می‌رساند.

در این جا به برخی از روایات که نشان‌دهنده رشد و پیشرفت صنعت و دانش در روزگار حضرت مهدی علیه السلام است، اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام پیرامون چگونگی ارتباط در روزگار امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «در روزگار حضرت قائم علیه السلام مؤمن در شرق زمین، برادرش را که در غرب زمین است می‌بیند. هم‌چنین مؤمنی که در غرب است، برادرش را که در مشرق است مشاهده می‌کند».^۳

این روایت با توجه به اختراع تلفن‌های تصویری، بیش‌تر قابل درک است؛ روشن نیست که آیا همین روش ارتباطی به گونه‌ای گسترش می‌یابد که در همه جهان، مردم بتوانند از آن استفاده کنند یا این که سیستم پیشرفته‌تری جای آن را می‌گیرد و یا این که مطلب دیگری فوق همه اینهاست.

نیز آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند،

۱. و عنه أيضا: «يكون هذا الأمر في أصغرنا سنّاً و أجملنا ذكراً، يورثه الله علماً، و لا يكله إلى نفسه». عقد الدرر، ص ۴۲.

۲. و عنه أيضا: «متا الإمام الذي يكون عنده الكتاب و العلم و السلاح» مثالب النواصب، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. عن ابن مسكان، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إنّ المؤمن في زمان القائم - و هو بالمشرق - ليرى أخاه الذي في المغرب و كذا الذي في المغرب يرى أخاه الذي في المشرق». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ حق اليقين، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بشارة الاسلام، ص ۳۴۱.

قدرت شنوایی و بینایی شیعیان ما را افزایش می دهد؛ به گونه ای که از فاصله یک برید (چهار فرسنگ) حضرت با شیعیانش سخن می گوید و آنان سخنش را می شنوند و حضرت را می بینند؛ در حالی که حضرت در جایگاه خودش مستقر است»^۱.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: در چه بقعه و مکانی حضرت مهدی ظاهر می شود؟

حضرت پاسخ داد: «هیچ بیننده ای نیست که به هنگام ظهور، حضرت را ببیند و دیگران او را نبینند (یعنی به هنگام ظهور همه او را می بینند) و اگر کسی جز این مطلب را ادعا کند، تکذیبش کنید»^۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «گویا حضرت قائم علیه السلام را می بینیم، در حالی که زره پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تن دارد... و اهل سرزمینی نماند، مگر این که حضرت را ببینند؛ به گونه ای که گویی حضرتش با آنان در کشورشان است»^۳.

از این روایت دانسته می شود که در روزگار حضرت مهدی علیه السلام مردم با وسیله ای جز آنچه اکنون وجود دارد، حضرت را می بینند؛ زیرا در روایت آمده است: «مردم به گونه ای او را می بینند که گویی حضرت در میان آنان و در کشورشان به سر می برد» و در این باره دو احتمال وجود دارد: ۱. سیستم پنخس تصویر سه بعدی در آن روزگار در سراسر جهان گسترش می یابد. ۲. سیستم پیشرفته تری جایگزین آن می گردد که به وسیله آن،

۱. عن أبي الربيع الشامي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن قائمنا إذا قام مدّ الله لشيعتنا في أسماعهم و أبصارهم حتى [لا] يكون بينهم و بين القائم برید يكلمهم، فيسمعون و ينظرون إليه، و هو في مكانه». کافی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ الجرائح و الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۷؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ منتخب الأنوار المضيئه، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶. قال المجلسي: ای يكلمهم في المسافات البعيدة بلا رسول و برید، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۰۱.

۲. قال المفضل: يا سيدي - الصادق عليه السلام - ففي أي بقعة يظهر المهدي؛ قال عليه السلام: «لاتراه عين في وقت ظهوره إلا رآته كل عين، فمن قال لكم غير هذا فكذبوه». بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶.

۳. عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال: كآني بالقائم و قد لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله لا يبقى أهل بلاد إلا و هم يرون أنه معهم في بلادهم». كامل الزيارات، ص ۱۱۹؛ نعمانی، غيبة، ص ۳۰۹؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ نور الثقلين، ج ۱، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ جامع احاديث الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۷۰.

حضرت را می‌بینند یا آن که حدیث اشاره به اعجاز امام دارد.

رسول خدا ﷺ درباره چگونگی حمل و نقل در آن روزگار می‌فرماید: «پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای‌شان طی و پیموده می‌شود و درهای جهان به روی‌شان باز می‌گردد... زمین در کم‌تر از یک چشم به هم زدن پیموده می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر کسی از آنان بخواهد شرق تا غرب زمین را در ساعتی بپیمایند، این کار را انجام می‌دهند».^۱

درباره پیشرفت وسایل اطلاعاتی به هنگام ظهور حضرت و در حکومت امام زمان ﷺ روایاتی آمده است که به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، قیامت بر پا نمی‌شود تا این که کفش یا تازیانه یا عصای شخصی به او خبر دهد که خانواده او پس از خارج شدنش از خانه، چه کاری انجام داده است».^۲

امام باقر علیه السلام درباره اطلاعات در روزگار حضرت مهدی ﷺ می‌فرماید: «آن حضرت بدین سبب مهدی نام گرفت که به امور مخفی هدایت می‌شود تا جایی که افرادی را گسیل می‌دارد تا شخصی را - که مردم او را مجرم و گناهکار نمی‌دانند - به قتل برسانند.

میزان آگاهی حضرت از مردم به اندازه‌ای است که اگر کسی در خانه خودش سخنی بگوید: بیم آن دارد که مبادا، دیوارهای خانه‌اش گزارش و شهادت دهند».^۳

این روایت ممکن است به پیشرفت خیره‌کننده سیستم اطلاعاتی در روزگار حضرت اشاره داشته باشد که البته حکومتی که بر سراسر جهان سیطره دارد، نیاز به تشکیلات و سیستم پیچیده اطلاعاتی نیز دارد. هم‌چنین ممکن است مراد همان ظاهر عبارت باشد که

۱. عن النبي ﷺ: «سيكون بعدكم أقوام تطوى لهم الأرض ... و تفتح لهم الدنيا ... تطوى لهم الأرض في أسرع الطرف، حتى لو شاء أحدهم أن يأتي شرقها أو غربها في ساعة، ففعل». فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۲. عن النبي ﷺ: «والذي نفسي بيده، لا تقوم الساعة حتى يخرج أحدكم من أهله، فيخبره نعله أو سوطه، أو عصاه بما أحدث أهله بعده». احمد، مسند، ج ۳، ص ۸۹؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۸؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۸۱.

۳. عن أبي جعفر عليه السلام: «إنما سمي المهدي؛ لأنه يهدي إلى أمر خفي، حتى أنه يبعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنباً، فيقتله حتى أن أحدهم يتكلم في بيته فيخاف أن يشهد عليه الجدار». نعماني، غيبة، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

خود دیوار گزارش می‌دهد.

ب) گسترش فرهنگ اسلامی

در حکومت مهدی علیه السلام مردم به گونه‌ی بی‌سابقه‌ای به اسلام روی می‌آورند و روزگار خفقان و سرکوب دین‌داران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سر آمده، در همه‌جا آوای اسلام طنین‌انداز است و آثار مذهب تجلی می‌کند. به تعبیر برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ چنان‌که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. چون نفوذ سرما و سرما اختیاری نیست و هر چند از نفوذ آن جلوگیری کنند، باز هم نفوذ کرده و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اسلام نیز در این روزگار به همه‌جا، شهر و روستا و دشت و بیابان و با وجود مخالفت قلبی برخی از آنان، رخنه کرده، آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دگرگون می‌سازد.

در چنین شرایطی طبعاً استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی، بی‌سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن، نماز جماعت و نماز جمعه چشمگیر خواهد شد و مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می‌شود، بر طرف‌کننده نیاز آنان نخواهد بود. آن چه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد دوازده‌بار نماز جماعت خوانده می‌شود، خود دلیل روشنی بر اندازه پذیرش مردم نسبت به مظاهر دینی است. این مطلب با توجه به این که به هنگام ظهور امام، جمعیت جهان در اثر کشتار کاهش می‌یابد، قابل توجه است.

در آن شرایط نقش اداره یا وزارتخانه‌ای که مسئولیت امور فرهنگی و دینی را دارد، بسیار بزرگ است و به تناسب جمعیت، مساجدی ساخته می‌شود و حتی در جایی لازم می‌شود مساجدی بسازند که پانصد در داشته باشد و یا در روایت هست که کوچک‌ترین مساجد کوفه در آن روزگار، همان مساجد کوفه کنونی است که این مسجد اکنون یکی از بزرگ‌ترین مساجد جهان است.

در این جا به گسترش آموزش قرآن و معارف، مساجد و رشد معنویت و اخلاق کریمانه از دیدگاه روایات در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازیم:

۱. آموزش قرآن و معارف اسلامی

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند».^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گویا می‌بینم که شیعیان علی علیه السلام قرآن‌ها را در دست دارند و مردم را آموزش می‌دهند».^۲

اصبغ بن نباته می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «گویا عجم (نژاد غیر عرب) را می‌بینم که چادرهای شان در مسجد کوفه برافراشته شده است و به مردم قرآن می‌آموزند؛ به همان گونه که فرود آمده است».^۳

این روایت، هویت آموزش دهندگان را روشن می‌کند که از عجم هستند و به گواهی لغت‌شناسان^۴ مراد از عجم در این جا فارس‌ها و ایرانیان هستند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در روزگار حضرت مهدی علیه السلام به اندازه‌ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه‌اش، بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند».^۵

۲. ساختن مساجد

حبه عرنی می‌گوید: امیر مؤمنان به سوی سرزمین «حیره»^۶ رهسپار شد و فرمود:

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «كأني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط، يُعلِّمون الناس القرآن كما أنزل». نعماني، غيبة، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام: «كأني بشيعة علي في أيديهم المناني، يعلِّمون الناس [المستأنف]». غيبة النعماني، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۳. عن الأصبغ بن نباتة، سمعت علياً يقول عليه السلام: «كأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يُعلِّمون الناس القرآن كما أنزل». الارشاد، ص ۳۶۵؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۵؛ نور الثقلين، ج ۵، ص ۲۷؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۵.

۴. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۱۱.

۵. عن أبي جعفر عليه السلام: «... و تؤتون الحكمة في زمانه حتى أنّ المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى و سنته رسول الله صلی الله علیه و آله». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۶. حیره، شهری در یک فرسنگی کوفه بود که در زمان ساسانیان در آن جا ملوک لخمی سلطنت داشتند و دست نشاندۀ ایران

«... به طور حتم، در شهر حیره مسجدی ساخته خواهد شد که پانصد در داشته باشد و دوازده امام جماعت عادل در آن نماز جماعت برگزار کنند. گفتم: ای امیرالمؤمنین! این گونه که توصیف می‌کنی، آیا مسجد کوفه، گنجایش مردم را خواهد داشت؟ فرمود: «چهار مسجد در آن جا ساخته می‌شود که مسجد کوفه (فعلی) از همه آنها کوچک‌تر خواهد بود. و این مسجد (حیره که پانصد در دارد) و دو مسجد دیگر که در دو سوی شهر کوفه قرار می‌گیرند، احداث خواهد گشت». آن‌گاه حضرت^۱ به سوی رودخانه بصرین و رودخانه غریبین اشاره کرد.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام به حرکت خود ادامه می‌دهد... تا این که در قسطنطنیه و نزدیک آن مساجد بسیاری ساخته می‌شود».^۲

مفضل می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، در بیرون از شهر کوفه (ظهرالکوفه)، مسجدی خواهد ساخت که هزار در خواهد داشت».^۳

شاید مراد از ظهرالکوفه که در روایت آمده است، شهر نجف اشرف باشد؛ چون دانشمندان از نجف به ظهرالکوفه تعبیر کرده‌اند. چنانچه در روایت امام باقر علیه السلام به وضوح

→ بودند. خسرو پرویز در سال ۶۰۲ م. این سلسله را منقرض و حاکم برای آن تعیین کرد. بعد از آن که حیره به دست مسلمانان افتاد، به علت بنای کوفه تنزل یافت و قبل از قرن دهم م. و قرن چهارم ه. به کلی از میان رفت؛ فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۴۷۰.

۱. عن حبة العرنی، قال: خرج أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحيرة، فقال: «ليبنين بالحيرة مسجداً له خمسمائة باب، يصلي فيه خليفة القائم؛ لأن مسجد الكوفة ليضيقت عليهم، وليصليين فيه اثناعشر إماماً عدلاً» قلت: يا أمير المؤمنين عليه السلام؛ و يسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذ؟ قال: «تبنى له أربع مساجد، مسجد الكوفة أصغرهما، وهذا، و مسجداً في طرفي الكوفة من هذا الجانب هذا الجانب» و أو ما بيده نحو نهر البصريين والغريبين. التهذيب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۵؛ وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۱۲؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۵۸؛ ملاذ الاخيار، ج ۵، ص ۴۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲. عن علي عليه السلام: «يسير المهدي... حتى تبنى المساجد بالقسطنطنية و مادونها» احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۱۲.

۳. عن المفضل، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إذا قام قائم آل محمد عليه السلام بنى في ظهر الكوفة مسجداً، له ألف باب». الارشاد، ص ۳۶۲؛ طوسی، غيبة، ص ۲۹۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷؛ وافى، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ۳۳۷.

آمده است: «سپس امام مهدی علیه السلام به غُری می‌روند و مسجدی را که هزار در دارد بنا می‌کند».^۱

۳. رشد معنویت و اخلاق

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مردم در روزگار مهدی علیه السلام به عبادت و دین روی می‌آورند و نماز را با جماعت برگزار می‌کنند».^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد نمازگزار روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکبی تیزرو می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد».^۳

شاید این کنایه از افزایش و تراکم جمعیت باشد که مانع شرکت و حضور به هنگام او در نماز جمعه می‌گردد و این که همه نمازگزاران در یک جا گرد می‌آیند و بیش از یک نماز جمعه، برگزار نمی‌شود، شاید بر اثر یکی شدن این سه شهر باشد؛ زیرا از نظر شرعی برگزاری بیش از یک نماز جمعه در یک شهر جایز نیست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند...، کینه‌های بندگان نسبت به یک دیگر از دل‌های‌شان زدوده می‌گردد».^۴

نیز پیامبر مکرم اسلام در این باره می‌فرماید: «... در آن روزگار کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها زدوده خواهد گشت».^۵

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «... فاذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يابن رسول الله عليه السلام، الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله عليه السلام، والمسجد لا يسعنا، فيقول: أنا مرتاد (أي طالب) لكم، فيخرج إلى الغري فيخط مسجداً له ألف باب يسع الناس». الغيبة، ص ۴۶۹، مؤسسة معارف اسلامی قم؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۲. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «فيبعث المهدي ... و يقبل الناس على العبادة و المشروع، و الديانة و الصلاة في الجماعات» عقد الدرر، ص ۱۵۹.

۳. عن الصادق عليه السلام: «و يتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة حتى يخرج رجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها». طوسی، غيبة، ص ۲۹۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ۳۳۷.

۴. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إذا قام قائمنا ... لذهبت الشحنة من قلوب العباد». خصال، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۰۵۱.

۵. عن النبي عليه السلام: «و يرفع الشحنة و التباغض». عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۲؛ ابن حنبل، فتن، ص ۱۶۲؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲.

درباره نابودی فساد اخلاقی و انحراف، پیشوای دوم شیعیان می فرماید: «خداوند در آخر الزمان مردی را برمی انگیزد که کسی از منحرفان و فاسدان نمی ماند مگر این که اصلاح گردد».^۱

یکی از ویژگی های روزگار حضرت مهدی علیه السلام این است که حرص و طمع از میان می رود و روح بی نیازی در انسان ها پدیدار می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، خداوند، غنا و بی نیازی را در دل بندگانش می نهد؛ به گونه ای که حضرت اعلام می کند، هر کس به مال و ثروت نیاز دارد، بیاید؛ ولی برای آن، کسی پیشقدم نمی شود».^۲

نکته جالب توجه در این روایت، این است که در حدیث واژه «عباد» به کار رفته است؛ یعنی این دگرگونی روحی به گروه ویژه ای اختصاص ندارد؛ بلکه این دگرگونی درونی در همه انسان ها پدید می آید.

هم چنین آن حضرت می فرماید: «شما را به مهدی علیه السلام بشارت می دهم که به سوی مردم برانگیخته می گردد؛ در حالی که زلزله ها و اختلاف بر مردم چیره است. آن گاه زمین را پر از عدل و داد می کند؛ چنان که پر از ستم و جور شده است و ساکنان زمین و آسمان از او خشنود می گردند.

خداوند، دل های امت محمد صلی الله علیه و آله را سرشار از بی نیازی می کند؛ به گونه ای که منادی ندا می دهد، هر کس به مالی نیاز دارد؛ بیاید (تا نیازش رفع شود) ولی جز یک نفر کسی نمی آید. آن گاه حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: «نزد خزینه دار برو و بگو مهدی دستور داده است که به من مال و ثروت بدهی». خزانه دار می گوید: دو دستی پول ها را جمع کن. او نیز پول ها را در دامن خود می ریزد؛ ولی هنوز از آن جا بیرون نرفته است که از رفتار خویش پشیمان می گردد و با خود می گوید: چه شد که من طمعکارترین امت

۱. عن الحسن بن علي رضی الله عنه: «بيعت الله رجلاً في آخر الزمان... ولا يبقى طالع إلا صلح». من الرجم، ج ۲، ص ۴۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ به نقل از: امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله: «إذا خرج المهدي علیه السلام ألقى الله الغنى في قلوب العباد حتى يقول المهدي: من يريد المال؟ ولا يأتبه أحد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۱؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۸۶؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۷.

پیامبر ﷺ شدم! آیا کسی که سبب غنا و بی‌نیازی آنان گشت، از بی‌نیاز کردن من ناتوان است. آن‌گاه باز می‌گردد تا اموال را بازگرداند؛ اما خزانة دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی‌گیریم!»^۱

در روایت جمله یملاً قلوب أمة محمد به کار رفته است که شایسته دقت است؛ زیرا غنا و بی‌نیازی مطرح نیست؛ بلکه استغنا و بی‌نیازی روح مطرح است و ممکن است انسان فقیر باشد، ولی روحی بی‌نیاز داشته باشد. در این روایت، جمله یملاً قلوب آمده است که می‌رساند قلب‌های آنان پر از حس بی‌نیازی است و افزون بر آن از نظر مالی نیز در وضعیت خوبی به سر می‌برند.

درباره رشد خرد، کمال اخلاقی و قوت قلب مردم در روزگار حضرت مهدی ﷺ روایاتی رسیده است که به بازگویی چند روایت بسنده می‌کنیم:

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و خرده‌هایشان را جمع کرده (تمرکز می‌بخشد و رشد می‌دهد) اخلاقشان را کامل می‌کند».^۲ در بحار الأنوار «أحلامهم» یعنی آرزوهایشان^۳ آمده است.

امام زمان ﷺ چون دستورات اسلامی را به‌طور کامل اجرا می‌کند، باعث رشد فکری مردم می‌شود و هدف پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «برای به کمال رساندن اخلاق مردم مبعوث شدم» تحقق می‌یابد.

رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه ﷺ می‌فرماید: «خداوند از نسل این دو (حسن و حسین ﷺ) شخصی را برمی‌انگیزد که دژهای گمراهی را می‌گشاید و دل‌های سیاه

۱. قال رسول الله ﷺ: «أبشركم بالمهدي، يبعث في أمّتي على إختلاف الناس «و زلازل، فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت جوراً و ظلماً، و يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض، و يملأ الله قلوب أمة محمد غنى، فلا يحتاج أحد إلى أحد، فينادي مناد: من له في المال حاجة؟ قال: فيقوم رجل، فيقول: أنا، فيقال له: ائت السادن - يعني الخازن، فقل له: إن المهدي يأمرك أن تعطيني مالاً، فيقول له: احث حتى إذا جعله في حجره و أبرزه، ندم فيقول: كنت أجشع أمة محمد ﷺ نفساً، أو عجز عتّي ما وسعهم. قال: فيردّه، فلا يقبل منه، فيقال له: إننا لآخذ شيئاً أعطينا». احمد، مسند، ج ۳، ص ۳۷، ۵۲؛ جامع احاديث الشيعة، ج ۱، ص ۳۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

۲. عن أبي جعفر ﷺ: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، و أكمل به أحلامهم». کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ الجرائح و الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

قفل خورده را تسخیر می نماید»^۱.

امام باقر علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مردی از فرزندانم ظهور می کند ... و دستش را بر سر بندگان خدا می گذارد. آن گاه هیچ مؤمنی نمی ماند، مگر این که، دلش از پاره های بزرگ آهن و سندان محکم تر می شود و توان چهل مرد را دارد»^۲.

مردم در روزگار حضرت قائم علیه السلام فریبندگی دنیا را باور کرده، همه گرفتاری ها و گناهان را از آن می دانند و از نظر ایمان و تقوا به حدی می رسند که دیگر دنیا مایه فریب آنان نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می ریزد؛ مانند پاره های طلا و نقره. آن گاه قاتل می آید و چنین می گوید: برای اینها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است؛ می گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می کنند و چیزی از آن بر نمی دارند»^۳.

زید زراد می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بیم آن داریم که از مؤمنان نباشیم. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: چون در میان خود، کسی را نمی یابیم که برادر دینی خود را بر درهم و دینارش برتری دهد و می بینیم که درهم و دینار در نزد ما برتری دارد بر برادر مؤمنی که میان ما و او را دوستی و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام پیوند زده است.

حضرت فرمود: «خیر، شما مؤمن هستید؛ ولی ایمانتان کامل نمی گردد، مگر آن که قائم ما ظهور کند. در آن هنگام، خداوند در شما بردباری و شکیبایی پدید می آورد و آن گاه

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمة علیها السلام: «فبیعت الله عند ذلك منهما - حسنین - من یفتح حصون الضلالة و قلوباً غُلُفاً».

عقد الدرر، ص ۱۵۲؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۸، ۴۹۵.

۲. عن ابي جعفر علیه السلام: «قال امیر المؤمنین علیه السلام: «یخرج رجل من ولدي ... ووضّع یده علی رؤوس العباد، فلا یبقی مؤمن إلا صار قلبه أشدّ من زبر الحديد، و أعطاه الله تعالی قوّة أربعین رجلاً». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۳؛ کامل الزیارات، ص ۱۱۹.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تقی الأرض أفلاذ کبدها، أمثال الاسطوان من الذهب والفضّة، فیجیء القاتل، فیقول: فی هذا قتلت، و یجیء القاطع، فیقول: فی هذا قطعت رحمی و یجیء السارق فیقول: فی هذا قطعت یدی، ثم یدعونه فلا یأخذون شیئاً». مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۷۰۱؛ ترمذی، صحیح، ج ۳۴، ص ۴۹۳؛ ابویعلی، مسند، ج ۱۱، ص ۳۲؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۳۸.

مؤمن کامل خواهید شد».^۱

فیض کاشانی از ابن عربی آورده: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شخص شب رابه صبح می‌رساند، در حالی که نادان، ترسو و بخیل است و به هنگام صبح، داناترین مردم، شجاع‌ترین آنان و بخشنده‌ترین انسان‌هاست و پیروزی پیشاپیش امام در حرکت خواهد بود».^۲

۱. عن زید الزرّاد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: نخشى أن لا نكون مؤمنين. قال: «و لِمَ ذاك؟» فقلت: و ذلك أنا لانجد فينا من يكون أخوه عنده أثر من درهمه و دينار و نجد الدينار و الدرهم أثر عندنا من أخٍ قد جَمَعَ بيننا و بينه موالاة أمير المؤمنين عليه السلام: فقال: «كَلَّا: إنكم مؤمنون و لكن لا تكملون إيمانكم حتى يخرج قائمنا فعندها يجمع الله أحلامكم فتكونون مؤمنين كاملين». الأصول الستة عشر، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۵۰.

۲. يمسي الرجل في زمانه جاهلاً، بخيلاً، جباناً، فيصبح أعلم الناس، أشجع الناس، أكرم الناس، يمسي النصر بين يديه». وافى، ج ۲، ص ۴۷۰، به نقل از: فتوحات مكيه.

امنیت

در حالی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام شرایط ناامنی بر جهان چیره است، یکی از بنیادی‌ترین کارهای حضرت، بازگرداندن امنیت به جامعه است. در حکومت حضرت مهدی علیه السلام با برنامه ریزی دقیقی که انجام می‌شود، در مدت کوتاهی امنیت در همه زمینه‌ها به جامعه باز می‌گردد و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است.

راه‌ها به گونه‌ای امن می‌شود که زنان جوان از جایی به جای دیگر، بدون همراه داشتن محرمی، سفر می‌کنند و از هر گونه تعرض و سوء نظر در امان هستند.

مردم در امنیت کامل قضایی به سر می‌برند؛ به گونه‌ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقتش پایمال شود، کوچک‌ترین بیمی ندارد. برنامه‌ها و قوانین به گونه‌ای طرح‌ریزی و اجرا می‌شود که مردم خود را در امنیت کامل مالی و جانی می‌بینند. دزدی از جامعه رخت برمی‌بندد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می‌شود که اگر کسی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمال دزدی داده نمی‌شود و کار او توجیه می‌گردد.

چنان ناامنی از جامعه رخت برمی‌بندد و جایش را به امنیت می‌دهد که حیوانات و جانداران را نیز در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که گوسفند و گرگ در کنار هم زندگی می‌کنند و کودکان با عقرب و گزندگان همبازی می‌شوند؛ بدون این که آسیبی ببینند.

الف) امنیت عمومی

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «هنگامی که عیسی بن مریم از آسمان به زمین

آید و دجال را به قتل رساند...، چوپان به گوسفندان خود می‌گوید: برای چرا به فلان مکان بروید و در این ساعت بازگردید! گله گوسفندی میان دو کشتزار می‌شوند؛ ولی هرگز به خوشه‌ای از آن تعدی نمی‌کنند و شاخه‌ای از آن را با پای خود نمی‌شکنند.^۱

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «... زمین را از عدالت پر می‌کند تا جایی که مردم به فطرت خویش باز می‌گردند. نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کنند.»^۲

ابن عباس درباره گسترش امنیت در روزگار مهدی ﷺ می‌گوید: حتی در آن عصر، گرگ، گوسفند را نمی‌درد و شیر، گاو را از بین نمی‌برد و مار به انسان آسیبی نمی‌رساند و موش، انبانی را نمی‌جود و به آن دستبرد نمی‌زند.^۳

امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید: «هرگاه قائم ما قیام کند، آسمان باران‌های خود را می‌بارد و درندگان با چارپایان از در آشتی وارد می‌شوند و با انسان‌ها کاری ندارند تا جایی که زنی از عراق به شام می‌رود؛ بدون این که درنده‌ای او را نگران سازد و یا از درنده‌ای بترسد.»^۴

نیز آن حضرت می‌فرماید: «لشکر مهدی ﷺ ارتش «أعور دجال» را نابود می‌سازد زمین را از وجود آن پاک می‌کند. از آن پس، مهدی فرمانروایی شرق و غرب زمین را به دست می‌گیرد و از جابلقا تا جابرسا را می‌گشاید و بر همه کشورهای چیره می‌شود و

۱. عن النبي ﷺ: «إذا نزل عيسى بن مريم و قتل الدجال يقول الرجل لغنمه ولدوايته: اذهبوا فارعوا في مكان كذا و كذا و تعالوا في ساعة كذا و كذا، و يرعى الماشية بين الزرعين، لا تأكل منه سنبله، و لا تكسر بظلفها عوداً». ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷.

۲. عن النبي ﷺ: «... يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً. حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأوّل لا يوقظ نائماً ولا يهرق دمأ». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۹؛ متقی هندی، برهان، ص ۷۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰؛ ر.ک: عقدالدرر، ص ۱۵۶؛ القول المختصر، ص ۱۹؛ سفارینی، لوائح، ج ۲، ص ۱۲؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۴؛ الجرائح و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۳. عن ابن عباس: «حتى يأمن الشاة و الذئب و البقرة و الأسد و الإنسان و الحيّة و حتى لا تقرض فأرة جراباً». بحار الأنوار، ج ۱، ص ۶۱؛ بیهقی، سنن، ج ۹، ص ۱۸۰.

۴. قال أميرالمؤمنين ﷺ: «... و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها ... و اصطلحت السباع و البهائم. حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام و لا يهيجها سبع و لا تخافه». صدوق، خصال، باب ۴۰۰، ص ۲۵۵؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

حکومت و فرمانروایی او تثبیت می‌گردد».^۱

آن حضرت با مردم به عدالت رفتار می‌کند تا جایی که گوسفند در کنار گرگ به چریدن مشغول است و کودکان با عقرب بازی می‌کنند؛ بدون این که آسیبی به آنان برسد. بدی‌ها از بین می‌رود و نیکی‌ها بر جای می‌ماند.

در روایتی آمده است: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که حضرت عیسی فرود آید... و گرگ در گله‌ای از گوسفند، همانند سگ گله باشد و شیر در گله شتر، گویی بچه شتر یا جفت آن است».^۲

حذیفه می‌گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «به هنگام ظهور حضرت قائم...، پرندگان در لانه‌های خود تخم‌گذاری می‌کنند و ماهیان در دریا».^۳ شاید منظور این باشد که آنها احساس امنیت می‌کنند و بدون دغدغه خاطر در لانه و محل زندگی خود تخم‌گذاری می‌کنند.

ابو امامه باهلی می‌گوید: روزی پیامبر خدا ﷺ برای ما خطبه خواند و در پایان آن فرمود: «پیشوای مردم در آن روزگار مردی صالح است... در آن عصر به گوسفند و گاو تعدی نمی‌شود و کینه‌ها از سینه‌ها زدوده می‌گردد. افسار را از دهان حیوانات برمی‌دارند (و حیوانات به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کنند تا چه رسد به این که انسان‌ها به حقوق یک‌دیگر تجاوز کنند). کودک دستش را در دهان درنده می‌گذارد، ولی حیوان آزاری به او نمی‌رساند. بچه حیوان در جلو شیر و درنده انداخته می‌شود و به او آسیبی نمی‌رسد و شیر در میان گله شتر، همانند سگ گله و گرگ در میان گوسفندان، مانند

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ثم إن جيش المهدي عليه السلام يقتل جيش الأعور الدجال في مدة أربعين يوماً من طلوع الشمس إلى غروبها، و يطهر الأرض منهم و بعد ذلك يملك المهدي عليه السلام مشارق الأرض و مغاربها و يفتحها من جابرقا إلى جابرسا، و يفتح جميع الأمصار، و يستقيم، و يستقيم أمره، و يعدل بين الناس حتى ترعى الشاة مع الذئب في موضع واحد، و تلعب الصبيان و العقرب، و لا يضرهم و يذهب الشر و يبقى الخير...» ينابيع المودة، ص ۴۲۲؛ المحجة، ص ۴۲۵؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

۲. عن أبي هريرة: «لأنقوم الساعة حتى ينزل عيسى... و يكون الذئب في الغنم كآته كلبها، و يكون الأسد في الإبل كآته فحلها - عجلها...» عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۱؛ ر.ك: احمد، مسند، ج ۲، ص ۴۳۷، ۴۳۸؛ ابن حنبل، فتن، ص ۱۶۲.

۳. عن حذيفة قال، سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول صلى الله عليه وسلم: «إذا كان عند خروج القائم... فعند ذلك تفرخ الطيور في أوكارها، و الحيتان في بحارها». الاختصاص، ص ۲۰۸؛ روضة الواعظين، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

سگ گله است».^۱

شاید این روایت کنایه از امنیت کامل و پیدایش جوّ اطمینان به یک دیگر باشد. نیز آن حضرت می‌فرماید: «روزگاری که عیسی بن مریم به زمین فرود آید و دجال را به قتل رساند، مارها و عقرب‌ها آشکارند و به کسی آزاری نمی‌رسانند».^۲

از این احادیث اندازه امنیت مالی و جانی در روزگار حضرت مهدی علیه السلام به خوبی روشن می‌گردد؛ زیرا چوپانی که گله خود را به بیابان می‌فرستد، از دستبرد انسان‌ها و تعدی درندگان به آنها آسوده خاطر است. انسانی که به سفر می‌رود یا در بین جانوران موذی زندگی می‌کند، از آزار و اذیت آنها در امان است؛ به گونه‌ای که گویا قانون احترام به حقوق دیگران حتی برای حیوانات درنده و حشرات نیز پذیرفته شده است و همه در برابر آن خاضع و تسلیم هستند. شاید مقداری از امنیت بدین سبب باشد که در روزگار آن حضرت نعمت‌های الهی فراوان است و چون همه جانداران نیز از آن نعمت‌ها بهره‌مندند و احساس امنیت می‌کنند، به کسی آسیب نمی‌رسانند.

امنیت عمومی در عصر امام زمان علیه السلام چنان فراگیر می‌شود که حتی اگر کسی به خواب رود، اطمینان دارد که او را بیدار نمی‌کنند و مزاحم خواب او نمی‌گردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «امت مهدی به آن حضرت پناه می‌برند؛ چنان‌که زنبورهای عسل به ملکه خود پناه می‌آورند. آن حضرت زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که (پیش از آن) پر از ستم و جور شده بود؛ به حدی که مردم به فطرت نخستین خود بازمی‌گردند. شخص خوابیده را از خوابش بیدار نمی‌کنند و خون کسی ریخته نمی‌شود».^۳

۱. عن أبي أمامة الباهلي قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم خطبة فكان آخر خطبته: «وإمام الناس يومئذ رجل صالح ... ولا يسعى على شاة، ولا يبغي بقرة و يرفع الشحناء و التباغض، و ينزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد يده في فم الخش فلا يضره، و تلقى الوليدة الأسد فلا يضرها، و يكون في الإبل كآته كلبها، و يكون الذئب في الغنم كآته كلبها».

طیالسی، مسند، ج ۱۰، ص ۳۳۵؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲.

۲. عن النبي صلى الله عليه وآله: «إذا نزل عيسى بن مريم قتل الدجال... والحيات والعقارب ظاهرة لاتوذي أحداً». ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷.

۳. عن النبي صلى الله عليه وآله: «ياوي إلى المهدي أمته كما ياوي النحل إلى يعسوبها، يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً حتى يكون

ب) امنیت راهها

درباره امنیت راهها در حکومت حضرت مهدی علیه السلام روایات بسیاری رسیده است که به گفتن چند روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حکومت مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که دو زن شبانه حرکت کرده، مسافرت می‌کنند و از بی‌عدالتی و ستم‌هراسی ندارند».^۱

نیز آن حضرت می‌فرماید: «به یقین خداوند، این امر (دین خود) را به پایان می‌رساند؛ به گونه‌ای که شخص سواره در شب از صنعا به حضرموت مسافرت می‌کند و جز خدا، از کسی ترس ندارد».^۲

شاید گفتن نام این دو سرزمین به لحاظ داشتن بیابان‌های ترسناک باشد که گاهی از آن به مفازه تعبیر شده است و به دلیل تفأل زدن به پیروزی و جان سالم به در بردن از آن بیابان‌ها می‌باشد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، یاران مهدی آن اندازه می‌جنگند تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نورزند و تا آن‌جا که پیرزنی سالخورده و ناتوان از این سوی جهان به آن سوی رهسپار شود و کسی متعرض او نشود».^۳

شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: چرا آرزوی ظهور حضرت قائم علیه السلام را داشته باشیم؟ آیا در دوران غیبت مقام والایی داریم؟ حضرت فرمود: «سبحان الله! آیا دوست نداری که امام، عدالت را در جهان بگستراند و امنیت را در راهها برقرار کند

→ الناس علی مثل أمرهم الأول، لایوقظ نائماً و... و لایهرق دماً». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰ و در ص ۶۳، باندکی تفاوت؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: «... حتی تسیر المرأتان، لانخشیان جوراً». المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹.

۲. قال النبی صلی الله علیه و آله: «و لیتمنن الله هذا الأمر حتی یشیر الراكب من صنعا إلى حضرموت، لایخاف إلا الله». المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۱۸۰؛ جامع الاصول، ج ۷، ص ۲۸۶؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۱۸۰.

۳. أبو جعفر علیه السلام: «یقاتلون و الله؛ حتی یؤحد الله، و لا یشرك به شیء و حتی تخرج العجوز الضعیفة من المشرق ترید المغرب و لا ینهاها أحد». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۲؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۳۸۰.

و با حکم منصفانه با ستم‌دیده رفتار نماید و به او یاری رساند؟^۱
یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام آمد. حضرت خطاب به او فرمود: «این آیه که می‌فرماید: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾^۲ در زمین شبانه روز سیر کنید در حالی که در امان باشید. ﴿در باره چه سرزمینی است؟»
ابوحنیفه گفت: گمان دارم بین مکه و مدینه باشد.

حضرت به یارانش رو کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که مردم در بین این راه، مورد تعرض راهزنان قرار می‌گیرند و اموال آنان به غارت برده می‌شود و افراد امنیّت ندارند و کشته می‌گردند؟»

اصحاب پاسخ دادند: آری، چنین است و ابوحنیفه سکوت کرد.
حضرت بار دیگر از او پرسید: «این آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۳ هر کس در آن وارد شود، در امان خواهد بود. ﴿در باره کدام نقطه از زمین است؟»
ابوحنیفه گفت: کعبه است.

امام فرمود: «آیا می‌دانی که حجاج بن یوسف ثقفی کعبه را برای سرکوبی ابن زبیر به منجنیق بست و او را کشت. آیا او در جای امن بود؟»
ابوحنیفه سکوت کرد و دیگر سخن نگفت.
چون او از جلسه بیرون رفت؛ ابوبکر حضرمی به حضرت عرض کرد: فدایت شوم!
پاسخ این دو پرسش چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابابکر! مراد از آیه اوّل، همراهی با قائم ما اهل بیت است. نیز سخن خداوند که فرمود: "هر کس در آن وارد شود در امان است" یعنی کسی که دست بیعت به او دهد و در بیعت حضرتش وارد شود و از یاران و اصحاب حضرتش گردد،

۱. عن رجل، قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «... ما نتمنّى القائم عليه السلام إذا كان على هذا؟ فقال لي: «سبحان الله، أما تحبّ أن يظهر العدل و يأمن السبل و ينصف المظلوم...». مفيد، اختصاص، ص ۲۰؛ عياشي، تفسير، ج ۱، ص ۶۴؛ نعماني، غيبة، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۷؛ در بحار الأنوار، «ينصر المظلوم» به جای «ينصف المظلوم» آمده است؛ ر.ک: الفائق، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲. سباء (۳۴) آیه ۱۸.

۳. آل عمران (۳) آیه ۹۷.

در امان خواهد بود»^۱.

علی بن عقبه از پدرش نقل می‌کند: روزگاری که حضرت قائم ظهور می‌کند، به عدالت حکم می‌نماید و ستم در حکومتش برچیده می‌شود و به سبب وجود آن حضرت راه‌ها و جاده‌ها امن می‌گردد.^۲

قتاده می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام بهترین انسان‌هاست ... در زمان او زمین از چنان امنیتی برخوردار می‌گردد که زنی به همراه پنج زن دیگر، بدون همراه داشتن مردی، به حج می‌روند و از چیزی ترس ندارند.^۳

عدی بن حاتم می‌گوید: به یقین روزی فرا می‌رسد که زنی ناتوان، به تنهایی از حیره (در نزدیکی نجف) به زیارت خانه خدا می‌رود و از کسی جز خدا نمی‌ترسد.^۴

ج) امنیت قضایی

یکی از اموری که پس از ظهور امام علیه السلام مطرح است، مجازات افرادی است که جهان را سراسر ناامن کرده، میلیون‌ها کشته و زخمی و معلول بر جای گذاشته‌اند و

۱. عن بعض أصحاب أبي عبد الله عليه السلام قال: دخل عليه أبوحنيفة، فقال له أبو عبد الله عليه السلام «أخبرني عن قول الله عز وجل ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾ أين ذلك من الأرض؟» قال: أحسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله عليه السلام إلى أصحابه، فقال: «أتعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة و مكة، فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم و يقتلون؟» قالوا: نعم، قال: فسكت أبوحنيفة. فقال «يا أبا حنيفة؛ أخبرني عن قول الله عز وجل: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ أين ذلك من الأرض؟» قال: الكعبة، قال: «أفتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمناً فيها؟» قال: فسكت، فلما خرج، قال أبو بكر الحضرمي: - جعلت فداك - الجواب في المسألتين؟ فقال: «يا أبا بكر؛ ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾ فقال: - مع قائمنا أهل البيت، و أمّا قوله: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ فيمن بايعه و دخل معه و مسح على يده، و دخل في عقد أصحابه كان آمناً...». علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۳؛ نورالثقلين، ج ۳، ص ۳۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴.

۲. روى علي بن عقبه عن أبيه: قال «إذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور، و أمنت به السبل، و أخرجت الأرض بركاتها، و رُدَّ كل حق إلى أهله...». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ اسدى (على بن عقبه) از موثقین اصحاب امام صادق عليه السلام است. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۹۶.

۳. قال قتادة: «المهدي خير الناس ... و يأمن الأرض، حتى أن المرأة لتحج في خمس نسوة، و ما معها رجل، لا تنقي شيئاً». ابن حماد، فتن، ص ۹۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹؛ عقد الدرر، ص ۱۵۱؛ القول المختصر، ص ۲۱.

۴. عدی بن حاتم: «لتخرجن الضعيفة من الحيرة، حتى تطوف بهذا البيت، لا تخاف إلا الله عز وجل». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۴۹۱.

نابسامانی‌های مادی و معنوی را پدید آوردند. آنان جنایتکارانی هستند که جهان را به آن وضعیت اسفبار کشانده‌اند.

پس از ظهور حضرت، تعقیب، دستگیری و محاکمه آنان امری حتمی است؛ زیرا اجرای حدود الهی، یکی از واجبات مهم به شمار می‌رود؛ به ویژه در روزگار حضور امام معصوم و حضرت بقیة الله در زمین که طبق کتاب خدا و به دور از هر گونه هواهای نفسانی، حدود اجرا می‌شود.

در آن عصر برای سرپرستی این وظیفه مهم، از افرادی استفاده می‌شود که علاوه بر تسلط کامل بر مبانی اسلامی و فقهی، از نظر پیشینه نیز کم‌ترین ایراد و اشکالی بر آنان وارد نباشد. در روایات به تسلط آنان به کارهای قضایی و پیشینه و ویژگی‌های فردی آنان اشاره شده است که به بازگویی چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، از پشت کعبه هفده نفر را بیرون می‌آورد. پنج نفر از قوم موسی هستند که به حق قضاوت می‌کنند... و هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه و مالک اشتر».^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا جز این گروه (سی صد و سیزده نفر) افراد دیگری در پشت کعبه نیستند؟ حضرت فرمود: «آری، مؤمنان دیگری نیز هستند؛ ولی این گروه فقها، نخبگان، حاکمان و قاضیانی خواهند بود که پیش رو (سینه) و پشت سرشان را حضرت دست می‌گذارد و مسح می‌کند و در پی آن، هیچ قضاوتی بر آنان دشوار نخواهد بود».^۲

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا قام قائم آل محمد، إخراج من ظهر الكعبة سبعة عشر رجلاً: خمسة من قوم موسى الذين يقضون بالحق و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع، وصي موسى، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبادجانة الأنصاري، و مالك الأشتر». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵، به نقل از: تفسیر عیاشی، و به نقل از: روضة الواعظین، ص ۲۶۶، امام بیست و هفت نفر را از پشت کعبه بیرون می‌آورد.

۲. قال أبو بصير: - جعلت فداك - ليس على ظهرها مؤمن غير هؤلاء؟ قال: «بلن، و لكن هذه العدة التي يخرج فيها القائم عليه السلام و هم النجباء و الفقهاء، و هم الحكام، و هم القضاة الذين يمسح بطونهم، و ظهورهم، فلا يشكل عليهم حكم». ابن طاووس، ملاحم، ص ۲۰۲؛ دلائل الامامة، ص ۳۰۷، و در آن چنین آمده است «فلا يشتهه عليهم».

در بحار الأنوار آمده است: آنان یاوران مهدی و حاکمان روی زمین خواهند بود.^۱
 صادق اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «آن گاه که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، برای هر مرز و
 بومی از زمین، فرمانروایی تعیین می کند و به او می فرماید: «برنامه کار تو در دست تو
 است و چنان چه در هنگام انجام وظیفه، مشکلی پیش آمد که حکم آن را ندانستی، به کف
 دست بنگر و بر طبق آن چه در آن می یابی، رفتار نما».^۲

ممکن است فهمیدن حکم مشکلات به وسیله کف دست، کنایه از سرعت ارتباط با
 حکومت مرکزی و کسب تکلیف برای رفع مشکل باشد یا اشاره به مهارت خیره کننده
 مسئولان بر کار داشته باشد که با یک نگاه می توانند اظهار نظر کنند و شاید به وسیله
 معجزه مشکل حل شود که عقل بشر از فهم آن ناتوان است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «پس از ظهور مهدی علیه السلام هیچ حقی از کسی بر عهده دیگری
 نمی ماند، مگر آن که حضرت آن را باز می ستاند و به صاحب حق می دهد».^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند، به حکم و قضاوت
 داود پیامبر، قضاوت می کند و به شاهد و برهان نیازی ندارد. خداوند (احکام الهی را) به
 او الهام می کند و او نیز بر طبق دانش خود رفتار می نماید و بر طبق آن قضاوت می کند».^۴
 جعفر فرزند سیار شامی می گوید: اندازه و حدود پس گیری حقوق از بین رفته (در
 روزگار مهدی علیه السلام بدان اندازه است که اگر حقی از کسی در زیر دندان دیگری باشد،
 حضرت آن را باز می ستاند و به صاحبش باز می گرداند».^۵

۱. دلائل الامامة، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۲. عن جعفر بن محمد علیه السلام عن أبيه علیه السلام «إذا قام القائم، بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلاً، يقول: عهدك في كفك، فإذا ورد عليك أمر لاتفهمه - ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفك واعمل بما فيها». نعماني، غيبة، ص ۳۱۹؛
 دلائل الامامة، ص ۲۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵ و ج ۵۳، ص ۹۱.

۳. عن أبي جعفر علیه السلام: «و يخرج المهدي ... فلا يترك ... ولا مظلمة لأحد من الناس إلا ردها». عياشي، تفسیر، ج ۱،
 ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۴. قال الصادق علیه السلام: «إذا قام قائم آل محمد علیهم السلام حكم بين الناس بحكم داود لا يحتاج إلى بينة، يلهمه الله تعالى، فيحكم بعلمه». روضة الواعظين، ص ۲۶۶؛ بصائر الدرجات، ج ۵، ص ۲۵۹.

۵. عن جعفر بن سیار الشامي، قال: يبلغ من رد المهدي المظالم. حتى لو كان تحت ضرس إنسان شيء انتزعه حتى يردّه». ابن حماد، فتن، ص ۹۸؛ عقد الدرر، ص ۳۶؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۸؛ القول المختصر، ص ۵۲.

البته این گونه رفتار کردن با حقوق مردم، شایسته دادگاه‌هایی است که در حکومت مهدی علیه السلام باشند و قاضیان آن افرادی مانند: سلمان، مالک اشتر، بزرگانی از قوم موسی و ... باشند و رهبری دستگاه قضایی نیز با خود حضرت باشد. طبیعی است که دیگر جای نگرانی از نابود شدن حقوق، باقی نمی‌ماند؛ هم‌چنان‌که جمله «اگر زیر دندان دیگری حقی از کسی باشد باز می‌ستاند»، گویای این حقیقت است.

اقتصاد

حکومت اگر پشتوانه‌ای از سوی خداوند داشت و احکام و مقررات الهی را در جامعه اجرا کرد، مردم نیز به برکت آن دگرگون می‌گردند و به تقوا و نیکی روی می‌آورند و در نتیجه نعمت‌های خداوند، از همه سوی بر بندگان سرازیر می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ اگر مردم شهر و دیار ایمان آورند و تقوا پیشه سازند، ما درهای برکات زمین و آسمان را بر آنان می‌گشاییم.

در حکومت مهدی علیه السلام که مردم به اطاعت خداوند روی می‌آورند و بر فرمان حجت خدا گردن می‌نهند، دیگر دلیلی ندارد که زمین و آسمان از برکاتش بر بندگان خدا مضایقه کنند. از این رو، باران‌های موسمی شروع به باریدن می‌کند، رودخانه‌ها پر از آب می‌شود، زمین‌ها حاصلخیز می‌گردد و کشاورزی شکوفا می‌گردد، باغ‌ها سرسبز و پر از میوه می‌شود، بیابان‌هایی مانند مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده است، به یک باره به نخلستان تبدیل می‌گردد و دامداری گسترش می‌یابد.

اقتصاد جامعه شکوفا گشته، فقر و تنگدستی رخت بر بسته، آبادانی همه جا به چشم می‌خورد و بازرگانی رونقی شایان توجه می‌یابد.

در خصوص شکوفایی اقتصادی در روزگار امام عصر علیه السلام روایات بسیاری رسیده است که در هر زمینه به گفتن چند روایت بسنده می‌کنیم:

۱. اعراف (۷) آیه ۹۵.

الف) شکوفایی اقتصاد و رفاه اجتماعی

آنچه از روایات در این زمینه استفاده می‌شود، این است که در اثر بهبود وضع اقتصادی، فقر و تهیدستی از جامعه بشری ریشه کن می‌شود و به شخص نیازمند به اندازه‌ای مال و ثروت داده می‌شود که توان بردن آن را نداشته باشد و وضعیت عمومی جامعه چنان بهبود می‌یابد که دارندگان زکات برای رساندن آن به نیازمندان به رنج می‌افتند.

۱. تقسیم اموال و بخشش دارایی‌ها

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، بیت المال را به گونه‌ای یکسان در میان مردم قسمت کرده، به عدالت در میان مردم رفتار می‌کند.

ثروت‌های روی زمین (مانند خمس و زکات) و ثروت‌های زیرزمین (مانند گنج‌ها و معادن) نزد آن حضرت گرد می‌آید. آن‌گاه حضرت به مردم خطاب می‌کند: «بسیابید و بگیرید آن چه را که برایش خویشاوندی را قطع می‌کردید و به خونریزی و گناهان دست می‌زدید. او چنان اموال می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است».^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در آخر الزمان، خلیفه‌ای ظهور می‌کند که مال را بدون شمارش می‌بخشد».^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در روزگار ناامیدی و پیدایش فتنه‌ها، شخصی به نام مهدی ظهور می‌کند که بخشش‌های او بر مردم، گوارا خواهد بود».^۳

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «إذا قام قائم أهل البيت - قسم بالسوية و عدل في الرعية ... و يجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض و ظهرها، فيقول للناس: تعالوا إلي ما قطعتم فيه الأرحام، و سفكتم فيه الدماء الحرام، و ركبتم فيه ما حرم الله عزّوجلّ، فيعطي شيئاً لم يعطه أحد كان قبله». علل الشرائع، ص ۱۶۱؛ نعمانی، غیبه، ص ۲۳۷؛ عقد الدرر، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله: «يخرج في آخر الزمان خليفة، يعطي المال بغير عدد». ابن حماد، فتن، ص ۹۸؛ ابن ابی شیبہ، مصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۶؛ احمد، مسند، ج ۳، ص ۵؛ ابن بطریق، عمده، ص ۴۲۴.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يكون عند انقطاع من الزمان، و ظهور من الفتن رجل يقال له: المهدي عطاؤه هنيئاً». شافعی، بیان، ص ۱۲۴، احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۰۷.

بخشش مهدی علیه السلام پدرانه و بدون منت است. بنابراین، گوارا می‌باشد. برخلاف بخشش دیگران که به قیمت بندگی، یا دین فروشی یا گرو گذاشتن آبرو تمام می‌شود. نیز آن حضرت می‌فرماید: «شخصی از قریش پدیدار می‌گردد ... و در میان مردم، اموال را تقسیم می‌کند و به سنت پیامبرشان رفتار می‌نماید».^۱

در روایتی دیگر می‌فرماید: «مهدی گنج‌های زیرزمین را بیرون آورده، اموال را میان مردم تقسیم می‌کند و اسلام شکوه دوباره خود را باز می‌یابد».^۲

هم‌چنین می‌فرماید: «در آخرین دوران امت من، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را مشت مشت به مردم می‌دهد و آن را نمی‌شمارد».^۳

عبدالله بن سنان می‌گوید: پدرم به امام صادق علیه السلام گفت: من مقداری از زمین‌های خراجی را در اختیار دارم و در آنها کشت و زرع کرده‌ام. حضرت قدری ساکت ماند؛ آنگاه فرمود: «اگر قائم ما قیام کند، سهم تو از زمین بیش از این است».^۴

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، بیت المال را به گونه‌ای یکسان تقسیم می‌کند و در بین مردم به عدالت رفتار می‌نماید».^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آخرین امامان، هم نام من است. او ظاهر می‌شود و جهان را پر از عدل می‌کند. در حالی که اموال بر هم انباشه شده است، شخصی از او درخواست مال می‌کند. امام علیه السلام می‌فرماید: "خودت از این اموال بردار"».^۶

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله: «ثم ينشأ رجل من قریش ... فيقسم المال، و يعمل بسنة نبيهم». ابی داود، سنن، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إنه علیه السلام يستخرج الكنوز، و يقسم المال و يلقى الإسلام بجرانه». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹.

۳. عن النبي صلی الله علیه و آله: «يكون في آخر أمتي خليفة يحني المال حنياً و لا يعده عدداً». عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱ ص ۳۷۲؛

ابن بطريق، عمده، ص ۴۲۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴؛ بغوی، مصابيح السنة، ج ۲، ص ۱۳۹؛ شافعی، بیان، ص ۱۲۲؛

ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹.

۴. عن عبدالله بن سنان، عن أبيه، قال: قلت لأبي عبدالله علیه السلام إن لي أرض خراج، و قد ضيقتُ بها ذرعاً، قال: فسكت

هنيئة ثم قال: «إن قائمنا لو قد قام كان نصيبك في الأرض أكثر منها». کافی، ج ۵، ص ۲۸۵؛ التهذيب، ج ۷، ص ۱۴۹.

۵. عن الباقر علیه السلام: «إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية و عدل في الرعية». نعمانی، غيبة، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۵،

ص ۲۹.

۶. عن النبي صلی الله علیه و آله: «آخرهم اسمه اسمي، يخرج، فيملأ الأرض ... يأتيه الرجل و المال كدوس، فيقول: يا مهدى أعطني،

۲. ریشه کن شدن فقر از جامعه

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند ... اموال و زکات‌ها را در کوچه‌ها می‌برند؛ ولی کسی پیدا نمی‌شود که حاضر به دریافت آنها باشد».^۱

نیز آن حضرت می‌فرماید: «مهدی عجل الله تعالی فرجه در امت من خواهد بود و در حکومت او مال و ثروت بر هم انباشته خواهد شد».^۲

این حدیث کنایه از رفع نیازمندی‌های جامعه است؛ به گونه‌ای که اموال از موارد مصرف بیش‌تر می‌گردد. به سخن دیگر، دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تنها کسری بودجه ندارد، بلکه در آمد آن بر بودجه‌اش فزونی دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ماقیام کند ...، زمین گنج‌های خود را بیرون ریخته، آشکار می‌کند؛ به گونه‌ای که مردم با چشم خود، آن را بر روی زمین می‌بینند و دارندگان زکات سراغ کسی می‌گردند که نیازمند باشد تا زکاتشان را به او بدهند؛ ولی کسی یافت نمی‌شود و مردم - از فضل و بخشش خداوند - از دیگران بی‌نیاز می‌گردند».^۳

علی بن عقبه نقل می‌کند: در آن روزگار، کسی جایی را برای دادن صدقات و صرف پول در راه نیک نمی‌یابد؛ زیرا بی‌نیازی همه مؤمنان را فرا گرفته است».^۴

→ فیقول: خذ». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۳، ص ۲۱؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۵۵.

۱. قال رسول الله ﷺ: «يُخرج المهدي ... و يطاف بالمال في أهل الحواء فلا يوجد أحد يقبله». عقد الدرر، ص ۱۶۶؛ المستجاد، ص ۵۸، در روایت چنین آمده است: «يطاف بالمال في الحواء؛ مال را در خانه‌های محله می‌گردانند». حواء = خانه‌های نزدیک به هم و در یک محله را می‌گویند.

۲. عن النبي ﷺ: «يكون في أمّتي المهدي ... و المال يومئذ كدوس». حاكم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. عن المفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إنّ قائمنا إذا قام ... تُظهِر الأرض كنوزها حتى تراها الناس على وجهها، و يطلب الرجل منكم من يصله بماله، و يأخذ منه زكاته لا يوجد أحد يقبل منه ذلك، استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله». مفيد، الارشاد، ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۴. علي بن عقبه: «و لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته، و لا لبرّه؛ لشمول الغنى جميع المؤمنين». مفيد، الارشاد، ص ۳۴۴؛ المستجاد، ص ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۲، ص ۵۳، ۲۷۲، ۳۱۳؛ ج ۳، ص ۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مردم مالیات خود را بر گردن گذاشته، به سوی مهدی می روند. خداوند به شیعیان مادر زندگی رفاه و آسایش داده است و آنان در بی نیازی به سر می برند و اگر لطف و سعادت خداوند آنان را در بر نمی گرفت، با آن بی نیازی، سرکشی می کردند.»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام سالی دو بار عطایایی به مردم می دهد. آن حضرت ماهی دوبار حقوق می دهد و بین مردم یکسان رفتار کرده، به گونه ای که فرد نیازمند به زکات، در جامعه یافت نمی شود. دارندگان زکات، سهم فقیران را نزد آنان می آورند؛ ولی آنان نمی پذیرند. به ناچار اموال را در کیسه های مخصوص پول می گذارند و در محله های شیعه می چرخانند؛ ولی آنان می گویند ما را به درهم های شما نیازی نیست.»^۲

از روایات بالا دو نکته دانسته می شود: نخست این که مردم در حکومت حضرت مهدی علیه السلام چنان از نظر فکری رشد می کنند که بدون زور و فشار به وظایف خود در همه ابعاد عمل می کنند. یکی از آن وظایف، پرداخت مالیات درآمد به دولت اسلامی است.

اگر همه مسلمانانها خمس درآمد و زکات اموال خود را به حکومت اسلامی پرداخت کنند، رقم بزرگی را پدید می آورد و دولت بر هر گونه اقدام اصلاحی و خدمات همگانی قادر می شود.

دوم این که هر چند بخشش آن حضرت در آن روزگار بی حساب است و مردم به شیوه های گوناگونی درآمدهایی دارند که آنان را بی نیاز می کند، ولی آن چه بیش تر نظر را

۱. الباقر علیه السلام: «و يُخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي، و يوسع الله على شيعتنا، و لولا مايدرکهم من السعادة لبغوا». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام: «... و يعطي الناس عطايا مرتين في السنة، و يرزقهم في الشهر رزقين، و يسوي بين الناس حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاة، و يجيء أصحاب الزكاة بزكاتهم إلى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها، فيصرونها، و يدورون في دورهم، فيخرجون إليهم، فيقولون: لاجحة لنا في دراهمكم». نعمانی، غيبة، ص ۲۳۸؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ ابن ابی شیبہ، مصنف، ج ۳، ص ۱۱۱؛ احمد، مسند، ج ۴، ص ۳۰۶؛ بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۷۰.

جلب می‌کند، بلند طبعی و روح بی‌نیازی در آنان است؛ زیرا چه بسیارند انسان‌های ثروتمندی که طبعی گرسنه و روحی آزمند دارند و چه بسا انسان‌هایی که در عین فقر، از طبعی بزرگ و روحی غنی برخوردارند. مردم در عصر امام زمان علیه السلام از غنای روحی برخوردارند و این همان دگرگونی معنوی است که در آن عصر پدید می‌آید.

۳. رسیدگی به محرومان و مستضعفان

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... در آن عصر، مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و او از فرزند این شخص (علی بن ابی طالب علیه السلام) است. خداوند به دست او، دروغ را نابود می‌کند و روزگار سخت را از بین می‌برد و ریسمان بردگی و بندگی را از گردن‌های تان برمی‌دارد».^۱

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «آن‌گاه که امام زمان علیه السلام ظهور کند، هیچ بردهٔ مسلمانی باقی نمی‌ماند، مگر آن که حضرت او را خریده، در راه خدا آزاد می‌کند و هیچ بدهکاری نمی‌ماند، مگر آن که حضرت بدهی او را می‌پردازد».^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وقتی مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، به سوی شهر مدینه می‌رود و هر کس از بنی‌هاشم را که در آن‌جا زندانی باشد، آزاد می‌کند».^۳ سپس ابن‌ارطاط می‌گوید: او به کوفه می‌رود و بنی‌هاشم را از زندان‌های آن‌جا آزاد می‌سازد.

طاووس یمانی می‌گوید: ویژگی مهدی علیه السلام این است که نسبت به فرمانروایان و کارگزاران خود سختگیر است و در بخشش مال دستی باز دارد و نسبت به بیچارگان و

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «فعند ذلك، خروج المهدي و هو رجل من ولي هذا - و أشار بيده إلى علي بن أبي طالب علیه السلام - به يحق الله الكذب و يذهب الزمان الكلب، و به يخرج ذل الرق من أعناقكم». طوسی، غيبة، ص ۱۱۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «... فلا يترك - أي المهدي - عبداً مسلماً إلا اشتراه و أعتقه، و لا غارماً إلا قضى دينه». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۳. عن أبي أرتطاة: «ثم ينزل - أي المهدي - الكوفة حتى يستنقذ من فيها من بني هاشم». ابن حماد، فتن، ص ۸۳؛ الحاوي للفتاوى، ج ۲، ص ۶۷؛ متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۸.

أبو جعفر «ثم يخرج المهدي حتى يمرّ بالمدينة فيستنقذ من كان فيها من بني هاشم». فتن ابن حماد، ص ۸۳.

و في ملاحم ابن طاووس، ص ۶۴ «يفتح الله أرض الحجاز، و يستخرج من كان في السجن من بني هاشم».

بینوایان و مسکین‌ها مهربان و با عطف است.^۱

ابورؤبه می‌گوید: مهدی به دست خود به بینوایان عطایایی می‌بخشد.^۲

احتمال دارد منظور این باشد که حضرت در عطا و بخشش، به محرومان و بینوایان توجه ویژه‌ای دارد و به آنان اموال بیش‌تری می‌بخشد و افزون بر حقوقی که هر مسلمان از بیت‌المال دارد، به آنان هر مقدار که صلاح بداند، می‌بخشد.

ب) عمران و آبادانی

هنگامی به عظمت و اهمیت عمران و آبادانی در حکومت امام زمان علیه السلام پی می‌بریم که میزان ویرانی را پیش از ظهور در نظر بگیریم. آری، جهانی که گرفتار جنگی ویرانگر شده، طعمه هواهای نفسانی قدرت‌طلبان گشته، مدت‌ها در آتش جنگ سوخته، کشته‌ها و ویرانی‌هایی به جای گذاشته است، نیاز بیش‌تری به آبادانی دارد و حکومت مهدی علیه السلام به اصلاح آن ویرانی‌ها می‌پردازد و عمران و آبادانی را در سراسر جهان چشمگیر می‌کند. علی علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام یاران خود را به سرزمین‌های گوناگون می‌فرستد. یارانی را که در آغاز قیام با او عهد و پیمان بستند، به سوی شهرها روانه می‌سازد و آنان را به عدل و احسان سفارش می‌نماید. هر یک از آنان فرمانروای سرزمینی می‌گردد و پس از آن، همه شهرهای جهان با عدل و احسان آباد می‌گردد».^۳

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «در زمان حکومت مهدی علیه السلام در روی زمین هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند، مگر آن که آباد می‌گردد».^۴

نیز آن حضرت می‌فرماید: «پس از آن‌که حضرت مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌شود ...

۱. عن طاوس: «علامة المهدي أن يكون شديداً على العمال، جوداً بالمال، رحيماً بالمساكين». عقد الدرر، ص ۱۶۷.

۲. عن أبي روبة: «المهدي يلحق المساكين الزبد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۸؛ عقد الدرر، ص ۲۲۷.

۳. عن علي علیه السلام: «ثم إن المهدي علیه السلام يفرق أصحابه و هم الذين عاهدوه في أول خروجه، فيوجههم إلى جميع البلدان، و يأمرهم بالعدل و الإحسان، و كل رجل منهم يحكم على إقليم من الأرض، و يعمر جميع مدائن الدنيا بالعدل و الإحسان». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. عن أبي جعفر علیه السلام: «... فلا يبقى في الأرض خراب إلا عُمِّر». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الفصول المهمة، ص ۲۸۴؛

اسعاف الراغبين، ص ۱۵۲؛ وافى، ج ۲، ص ۱۱۲؛ نورالثقلين، ج ۲، ص ۲۱۲؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۲.

گروهی را مأمور می‌کند تا از پشت آرامگاه امام حسین علیه السلام (بیرون شهر کربلا) رودخانه‌ای به سوی غریین حفر کنند تا آب به سوی شهر نجف سرازیر شود و بر روی آن رودخانه، پل‌هایی می‌سازند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند...، خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌گردد».^۲

این روایت از گسترش آبادانی شهر کوفه خبر می‌دهد که از یک سو به حیره - که اکنون حدود شصت کیلومتر از کوفه دور است - و از سوی دیگر، به کربلا متصل می‌شود که آن نیز همین مقدار از کوفه فاصله دارد.

حبه عرنی می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام به شهر حیره رفت و در آن جا در حالی که بادستش به کوفه اشاره می‌کرد، فرمود: «به‌طور حتم خانه‌های شهر کوفه به شهر حیره متصل می‌شود و تا اندازه‌ای رشد می‌کند که هر یک ذراع^۳ (متر) از زمین این دو شهر به دینارها و قیمت گرانی خرید و فروش می‌شود».^۴

شاید گسترش کوفه و گرانی زمین آن بدین دلیل باشد که آن‌جا پایتخت حکومت اسلامی خواهد بود و طبق روایاتی، مؤمنان به آن‌جا خواهند رفت.

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «يدخل المهدي الكوفة ... و يبعث فيحفر من خلف قبر الحسين عليه السلام لهم نهراً يجري إلى الغرّيين حتى ينبذ في النجف، و يعمل على فوهته قناطر». مفيد، الإرشاد، ص ۳۶۲؛ طوسی، غيبة، ص ۲۸۰؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰؛ المستجاد، ص ۵۸۰؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ و ج ۹۷، ص ۳۸۵.

۲. عن أبي عبدالله عليه السلام: «إنّ قائمنا إذا قام ... و يتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة». طوسی، غيبة، ص ۲۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ۳۳۷ و ج ۹۷، ص ۳۸۵؛ در ارشاد مفید چنین آمده است: «اتصلت بيوت أهل الكوفة بنهری کربلا»؛ ر.ک: روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۴؛ الجرائح و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۶؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱؛ المحجّه، ص ۱۸۴.

۳. هر ذراع بین پنجاه تا هفتاد سانتیمتر است؛ المنجد.

۴. عن حبة العرنی، قال: خرج أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحيرة، فقال: «ليتصلنّ هذه بهذه - و أوماً بيده إلى الكوفة و الحيرة - حتى يباع الذراع فيما بينهما بدناتير». التهذيب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ملاذ الاخيار، ج ۵، ص ۴۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴. لذا در روایات تأکید شده کسی که در کوفه خانه و ملکی دارد آن‌را رانگه دارد و از دست ندهد. و شهر قم با تمام عظمت آن در ایام قبل از ظهور امام زمان، از آن در دوران ظهور، به کوفه کوچک تعبیر شده است: «ألا و إن قم الكوفة الصغيرة». «عن الصادق عليه السلام: من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶؛ سفينة البحار، ج ۷، ص ۵۴۳.

هم چنین در روزگار حضرت مهدی علیه السلام راه‌ها و جاده‌ها گسترش می‌یابد و مقررات ویژه‌ای در این زمینه وضع می‌شود. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت قائم قیام کند، به شهر کوفه می‌رود... آن‌گاه هیچ مسجدی بر روی زمین نمی‌ماند که شرفه (ایوان و کنگره داشته باشد یا بر خانه‌های دیگر مشرف باشد) مگر آن که آن را ویران می‌سازد و آن را به شکلی قرار می‌دهد که مُشرف نباشد و راه‌های اصلی را گسترش می‌دهد».^۱

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، به آگاهی دارندگان مرکب می‌رساند که از میان جاده و خیابان حرکت کنند؛ چنان‌که به افراد پیاده دستور می‌دهد که از دو سوی خیابان حرکت نمایند. پس هر سواره‌ای که از کنار خیابان حرکت کرد و به کسی آسیب رساند، او را به پرداخت دیه و خون بها ملزم می‌کند و چنان‌چه فردی پیاده در میان خیابان حرکت کرد و دچار آسیب شد، حق گرفتن دیه را ندارد».^۲

از این روایت می‌فهمیم که شهرها چنان گسترش می‌یابد و وسائل عبور و مرور چنان فراوان می‌گردد که نه تنها برای وسائل نقلیه، بلکه برای عابران پیاده نیز قانون وضع می‌شود.

آری، حکومتی که از دانش و صنعت بهره می‌گیرد و راه‌های اصلی را گسترش می‌دهد و خیابان‌های پهناور احداث می‌کند، به یقین در کنار آن برای رانندگی نیز قوانینی با ضمانت اجرایی قوی وضع می‌کند.

ج) کشاورزی

یکی از بخش‌هایی که در حکومت امام زمان علیه السلام دگرگونی شایان توجه پیدا می‌کند،

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «... إذا قام القائم سار إلى الكوفة ... ولم يبق مسجد على الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء، و وسَّع الطريق الأعظم». مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۲. عن أبي الحسن موسى عليه السلام: «إذا قام قائمنا قال: يا معشر الفرسان؛ سيروا في وسط الطريق، يا معشر الرجال؛ سيروا على جنبي الطريق فأيتما فارس أخذ على جنبي الطريق فأصاب رجلاً عيب الزمناه الدية و أيتما رجل أخذ في وسط الطريق فأصابه عيب فلاديه له». التهذيب، ج ۱۰، ص ۳۱۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۱۸۱؛ ملاذ الاخيار، ج ۱۶، ص ۶۸۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۲۵۵.

بخش کشاورزی و دامداری است. پس از آن که مردم طعم تلخ کمبود باران و خشکسالی‌های پی‌پی و کمبود مواد غذایی و نابودی کشتزارها را چشیده‌اند و زمانی که از دام و دامپروری خبری نیست و برای تهیه لقمه نانی گاهی باید گران بهاترین چیز یعنی ناموس و آبرو را فدا کرد، دگرگونی شگفت‌انگیزی در کشاورزی و دامداری پدید می‌آید و مواد غذایی در جامعه فراوان می‌گردد.

پیش از ظهور امام اگر گاهی باران می‌بارید، ولی زمین پذیرای آن نبود و گاهی که زمین پذیرای آن بود، باران نمی‌بارید و محصولات کشاورزی نابود می‌گشت و گاهی نیز باران نا به هنگام محصولات را از بین می‌برد. در زمان حضرت وضعیت بارندگی دگرگون می‌گردد. نخست بارانی می‌بارد که مردم در سراسر زندگانی ندیده‌اند و پس از آن نیز به موقع رحمت الهی بر انسان‌ها سرازیر می‌شود و در نتیجه نعمت‌های خداوند بر انسان‌ها فراوان می‌شود؛ به گونه‌ای که گویی محصول ده‌ها سال را در یک روز گرد می‌آورند و در روایات آمده است که از یک من (سه کیلوگرم) گندم، صد من محصول به عمل می‌آید.

روایات از باریدن بیست و چهار باران خبر می‌دهند که پس از ظهور فرو می‌ریزند و در پی آن برکات بسیاری شامل حال مردم می‌شود. سبزی و خرمی، کوه و دشت و صحرا را فرا می‌گیرد و بیابان‌های بایر و همیشه خشک، اثری از خشکی نخواهند داشت و نعمت‌های الهی آن‌چنان فراوان می‌شود که مردم برای مردگان خود آرزوی زندگانی دوباره می‌کنند.

۱. فراوانی باران

رسول خدا ﷺ فرمود: «آسمان بر آنان باران‌های فراوانی می‌بارد».^۱

در روایت دیگری می‌فرماید: «خداوند برای او (مهدی) برکت را از آسمان فرو می‌فرستد».^۲

۱. قال رسول الله ﷺ: «و ترسل عليهم السماء مدراراً». مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۳۹.
 ۲. قال رسول الله ﷺ: «... و يُنزل الله له البركة من السماء» عقد الدرر، ص ۱۶۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۱ و ۱۴۱.

نیز می فرماید: «زمین را عدل و داد فرا می گیرد و آسمان بارانی می بارد و در نتیجه، زمین محصول خود را پدیدار می سازد و امت من در حکومت آن حضرت از نعمتی برخوردار می شوند که هرگز مانند آن را ندیده اند».^۱

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «خداوند بزرگ، به سبب وجود ما آفرینش را آغاز کرد و به سبب وجود ما نیز ختم می کند. آن چه را بخواهد، به وسیله ما نابود می گرداند و با ما آن چه را بخواهد، استقرار می بخشد. به وجود ما روزگار سخت را برطرف می سازد و به سبب ما باران فرو می فرستد، پس فریبکاری شما را از راه خدا نفریبد. از روزی که خداوند درهای آسمان را بست، قطره ای باران از آن نبارید و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران رحمت خود را فرو می فرستد».^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که روزگار ظهور حضرت قائم فرارسد، در جمادی الثانی و ده روز از ماه رجب بارانی می بارد که مردم مانندش را ندیده باشند».^۳

سعید بن جبیر می گوید: در سالی که حضرت مهدی علیه السلام در آن قیام می کند، بیست و چهار بار باران می بارد که آثار و برکات آن آشکار خواهد بود.^۴

درباره فراوان شدن آب در عصر حضرت قائم علیه السلام رسول گرامی اسلام می فرماید: «در دولت او (مهدی علیه السلام) آب ها فراوان می شود و آب رودخانه ها بالا می آید».^۵

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله «... فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً، و تمطر السماء مطراً، و تخرج الأرض نباتها، و تنعم أمتي في ولايته نعمة لم تنعم بمثلها قط» المطالب العالیه، ج ۴، ص ۲۴۲؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۳۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۵؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۲، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶۹، ۶۶۳.

۲. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «بنا يفتح الله، و بنا يختم، و بنا يمحو ما يشاء، و بنا يثبت، و بنا يدفع الله الزمان الكلب، و بنا ينزل الغيث، فلا يغرّكُم بالله العرور، ما أنزلت السماء قطرة من ماء منذ حبسه الله عزّوجلّ، و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء». من الرحمن، ج ۲، ص ۴۲.

۳. عن أبي عبد الله عليه السلام: «و إذا آن قيامه صلى الله عليه وآله مطر الناس جمادی الآخرة و عشرة أيام من رجب مطراً لم تر الخلائق مثله». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ وافى، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. قال سعید بن جبیر: «السنة التي يقوم فيها المهدي تمطر أربعاً و عشرين مطرة، يرى أثرها و برکتها». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۶۹.

۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «و تزيد المياه في دولته و تُمدّ الأنهار». عقد الدرر، ص ۸۴.

در روایتی دیگر می‌فرماید: «... رودخانه‌ها پر از آب می‌شود و چشمه سارها به جوشش آمده، لب ریز می‌گردد و زمین چند برابر محصول می‌دهد».^۱

۲. فراوانی محصولات کشاورزی

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خوشا به زندگی، پس از آن دوران که مسیح عجل الله فرجه دجال را می‌کشد؛ زیرا به آسمان اذن بارش و به زمین اجازه رویدن داده می‌شود. اگر دانه‌ای بر روی کوه صفا گذارده شود، حتماً خواهد روید. در آن روزگار، کینه و حسادت نمی‌خواهد بود؛ به گونه‌ای که اگر شخصی از کنار شیری بگذرد به او آسیبی نمی‌رساند و اگر بر مار پا گذارد، او را نمی‌گزد».^۲

نیز آن حضرت می‌فرماید: «امت من در دوران مهدی عجل الله فرجه به نعمت‌هایی می‌رسند که هرگز مانندش دیده نشده است و هیچ مؤمن یا کافری به چنان نعمتی نرسیده است. آسمان، بارانش را پی در پی می‌فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی‌دارد؛ بلکه آن را بیرون می‌فرستد».^۳

رسول خدا ﷺ پیرامون آمادگی زمین در عصر مهدی عجل الله فرجه می‌فرماید: «زمین همانند نقره‌ای که پس از جوشش آرام می‌گیرد، آماده کشت می‌شود و گیاهانش را می‌رویاند؛ هم چنان که در زمان حضرت آدم عجل الله فرجه بود».^۴

نیز آن حضرت درباره برکت محصولات و خوب عمل آمدن آنها می‌فرماید:

۱. قال رسول الله ﷺ: «إذا كان عند خروج القائم ... فعند ذلك تفرخ الطيور ... و تمدّ الأنهار، و تفيض العيون، و تنبت الأرض ضعف أكلها». مفيد، اختصاص، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. عن النبي ﷺ: «طوبى لعيش بعد المسيح [دجال] يؤذن للسماء في القطر و للأرض في النبات، فلو بذرت حبة على الصفا لنبتت، و لاتباغض و لاتحاسد حتى يمرّ الرجل على الأسد و لا يضرّه و يطأ على الحية فلا تضرّه». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۲۴.

۳. قال رسول الله ﷺ: «تنعم أمتي في ديناه نعماً لم تنعم مثله قطّ، البرّ منهم و الفاجر، ترسل السماء عليهم مداراراً، و لاتدخر الأرض شيئاً من نباتها». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۱؛ ر.ك: طوسی، غيبة، ص ۱۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴. عن النبي ﷺ: «و تكون الأرض كفاتورة الفضة، تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۹؛ ابن حماد، فتن، ص ۱۶۲؛ عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۳۹۹؛ با تفاوت.

«... یک دانه انار چندین نفر را سیر می‌کند^۱ و یک خوشه انگور را چندین نفر می‌خورند (و سیر می‌گردند)»^۲.

علی علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب زمین را تسخیر می‌کند ... بدی‌ها و ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و خیر و نیکی جایگزین آن می‌گردد؛ به طوری که یک کشاورز گندم و جو از هر من (سه کیلوگرم) گندم، صد من محصول به دست می‌آورد؛ همان‌گونه که خداوند فرمود: ^۳ «در هر سنبلی صد دانه به عمل می‌آید و خداوند برای هر کس که اراده نماید، زیادتر می‌کند»^۴.

نیز می‌فرماید: «مهدی علیه السلام کارگزاران خود را در شهرها به عدالت بین مردم سفارش می‌کند ... کشاورز در آن عصر یک مُد^۵ کشت می‌کند و هفت صد مُد محصول به دست می‌آورد؛ چنان‌که خداوند تعالی فرمود و هم‌چنان خداوند این مقدار را بیش‌تر می‌کند»^۶.

درباره باروری درختان می‌فرماید: «در زمان مهدی علیه السلام درختان بار می‌گیرند و برکت‌ها فراوان می‌گردد»^۷.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را فرو می‌ریزد

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله: «و يجتمع النفر على الرمانة فتشبعهم» ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲؛ الدرالمستور، ج ۴، ص ۲۵۵، با تفاوت؛ عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

۲. عن طاووس، عن أبيه يرويه: «و يكون القطف - عنقاد - يأكل منه النفر ذا عدد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲؛ الدرالمستور، ج ۴، ص ۲۵۵، با تفاوت؛ عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

۳. بقره (۲) آیه ۲۶۱.

۴. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «و بعد ذلك يملك المهدي مشارق الأرض و مغاربها و ... و يذهب الشرّ و يبقى الخير، و يزرع الرجل الشعير و الحنطة، فيخرج من كل من مائة من، كما قال الله تعالى: ﴿فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾، الشيعة و الرجعه، ج ۱، ص ۱۶۷.

۵. مُد، پیمانۀ ای است که در عراق معادل ۱۸ لیتر؛ فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۳۵.

۶. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «فبيعت المهدي عليه السلام إلى أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بين الناس ... و يزرع الإنسان مُدّاً يخرج له سبعمائة، كما قال الله عزّوجلّ ﴿و يضاعف الله﴾، عقد الدرر، ص ۱۵۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷؛ القول المختصر، ص ۲۰.

۷. عن أمير المؤمنين عليه السلام في قصة المهدي عليه السلام: «و تحمل الأشجار و تتضاعف البركات». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵؛ الحاوی، ج ۲، ص ۶۱؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۱۷.

و زمین گیاهش را می‌رویاند؛ به گونه‌ای که یک زن از عراق پیاده به شام می‌رود و در سراسر راه جز بر سبزی و بوته گام نمی‌گذارد».^۱

شاید حضرت این منطقه را به عنوان مثال بیان می‌فرماید و باید توجه داشت که وضعیت جغرافیایی این منطقه به گونه‌ای است که اکنون در این مسیر جز خارهای بیابانی چیز دیگری یافت نمی‌شود. شاید نام بردن از این منطقه برای این باشد که در عصر حضرت مهدی علیه السلام همه زمین‌های بایر، تبدیل به زمین‌های کشاورزی می‌شود.

در همین رابطه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی در امت من ظاهر می‌شود، زمین محصول، میوه و گل‌های خود را می‌رویاند و آسمان بارانش را فرو می‌ریزد».^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿مُدْهَامَّتَانِ؛ دو برگ سبز﴾ می‌فرماید: «بین مکه و مدینه را درخت‌های خرما به هم متصل می‌کند».^۳

نیز آن حضرت می‌فرماید: «... به خدا سوگند، پس از خروج دجال، کشاورزی خواهد شد و درخت کاشته می‌شود».^۴

و به نقل شیخ طوسی در تهذیب «کشاورزی می‌کنیم و درختان را می‌کاریم».^۵

۳. گسترش دام پروری

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در روزگار پایانی زندگانی امت من، حضرت مهدی

۱. قال علی علیه السلام: «و لو قد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها ... حتی تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات». تحف العقول، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ۳۴۵.

۲. عن النبي: «إذا ظهر المهدي في أمّتي، أخرجت الأرض زهرتها و أمطرت السماء مطرها». المناقب و المثالب، ص ۴۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۷۷؛ ر. ک: ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۲۵۶؛ حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۹۲؛ الدر المشور، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۹، آیه در سوره الرحمن آیه ۶۴ است.

۴. عن أبي عبدالله علیه السلام: «... و الله لیزرعنّ الزرع، و لیغرسنّ النخل بعد خروج الدجال». کافی، ج ۵، ص ۲۶۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۴.

۵. التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۴.

ظهور می کند ... و دام و گوسفند فراوان می گردد».^۱

نیز می فرماید: «در آن عصر گله های دام وجود دارند و به زندگی ادامه می دهند».^۲

در سخن پیامبر ﷺ نکته ای وجود دارد و آن این که گویا پیش از آن عصر، در اثر کمبود آب و علوفه و گسترش بیماری ها، دام ها نمی توانستند به زندگانی ادامه دهند.

نیز آن حضرت می فرماید: «پس از کشته شدن دجال، خداوند به گله ها برکت می دهد؛ به گونه ای که بچه شتری (که در سن آمادگی برای بارداری است) گروهی از مردم را سیر می کند و گوساله ای، غذای قبیله ای را فراهم می سازد و بزغاله ای، برای سیر کردن گروهی کافی است».^۳

۴. بازرگانی

رشد و گسترش بازرگانی در کشور و جامعه، نشانه شکوفایی اقتصاد و ثروتمند بودن آن جامعه می باشد؛ هم چنان که تعطیل شدن بازارها و کساد بازرگانی نشانه فقر جامعه است. از آن جا که در حکومت امام عصر علیه السلام مردم در وضعیت اقتصادی خوبی به سر می برند، بازرگانی رونق می گیرد و بازارها فعال می شوند.

رسول خدا ﷺ در این باره می فرماید: «از نشانه های قیامت (ظهور مهدی علیه السلام) این است که مال و ثروت همانند سیل در میان مردم به جریان می افتد، علم و دانش ظاهر می شود و بازرگانی گسترش یافته، شکوفا می گردد».^۴

۱. قال رسول الله ﷺ: «يُخرج في آخر أمتي المهدي، يسقيه الله الغيث و تكثر الماشية». حاكم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸؛ عقد الدرر، ص ۱۴۴؛ متقی هندی، برهان، ص ۸۴؛ كشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۱۵، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. قال رسول الله ﷺ: «... و تعيش الماشية» جامع الاحاديث، ج ۸، ص ۷۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۱۵ و ج ۱۹، ص ۶۸۱.

۳. عن النبي ﷺ: «بعد الدجال يبارك الله في الرّسل حتّى أنّ اللقحة من الإبل لتكفي الفئام من الناس، و اللقحة من البقر لتكفي القبيلة من الناس. و اللقحة من الغنم لتكفي نفر من الناس». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۴۸.

۴. عن النبي: «من أشرط الساعة أن يفيض المال، و يظهر العلم و يفسو التجار» ابن قتيبة، عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲.

عبدالله بن سلام می‌گوید: مردم پس از خروج دجال، چهل سال زندگی می‌کنند و نخل‌ها می‌نشانند و بازارها بر پا می‌گردد.^۱
شاید عدد چهل کنایه سال‌های متمادی و مدّت‌های مدید باشد.

۱. عبدالله بن سلام: «یصکث الناس بعد خروج الدجال أربعين عاماً، و یغرس النخل، و تقوم الأسواق». ابن ابی شیبّه، مصنف، ج ۵، ص ۱۴۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۵۴؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۹۳.

بهداشت و درمان

یکی از مشکلات جامعه، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام، کاهش بهداشت و درمان است که در نتیجه گسترش بیماری‌هایی واگیر و مرگ‌های ناگهانی را در سراسر جهان در پی دارد. گسترش بیماری‌هایی مانند جذام، طاعون، فلج، کوری، سکته و صدها بیماری خطرناک دیگر آن‌چنان زندگانی مردم را مورد تهدید قرار می‌دهد که گویی همگان به انتظار مرگ حتمی خود نشسته‌اند و هرگز امیدی به زندگی ندارند. شب که به بستر می‌روند، امید زنده ماندن تا صبح و برخاستن از خواب در آنان نیست و آن‌گاه که از خانه بیرون می‌روند، امیدی به بازگشت خود ندارند.

این اوضاع دلخراش و دردناک، در اثر آلودگی محیط زیست و در نتیجه به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، اتمی و میکروبی پدید می‌آید یا افزایش اجساد کشتگان و دفن نشدن آنان و متعفن شدنشان، عامل آن بیماری‌ها می‌شود و یا بر اثر دیگر بیماری‌های روانی و روحی است که از ناامنی و از دست دادن عزیزان پدید می‌آید و شاید نیز معلول همه اینها و چیزهایی است که ما از آن آگاهی نداریم.

حکومت حضرت مهدی علیه السلام در آن شرایط، نور امیدی در دل انسان‌های بلازده و دردمند آن عصر، برای نابودی آن وضعیت و به ارمغان آوردن تندرستی برای جامعه بشری است و این درست همان چیزی است که حکومت امام زمان علیه السلام در آن زمینه انجام می‌دهد.

در این جا به بازگویی چند روایت درباره وضعیت بهداشت و درمان، پیش از ظهور

می‌پردازیم و آن‌گاه روایاتی را درباره کوشش‌های حضرت حجّت علیه السلام در تأمین بهداشت و درمان جامعه بیان می‌داریم:

الف) گسترش بیماری‌ها و مرگ‌های ناگهانی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت و رستاخیز این است که یک مرد بدون درد و بیماری می‌میرد».^۱

در روایتی دیگر می‌فرماید: «در نزدیکی قیامت (ظهور مهدی علیه السلام) صاعقه‌ها (رعد و برق‌ها که باعث آتش گرفتن و سوختن می‌شود) فراوان و پیاپی خواهد بود؛ به گونه‌ای که وقتی شخصی نزد خویشاوندان خود یا گروهی می‌رود و می‌پرسد، دیروز چه کسی از شما دچار صاعقه شد و سوخت؟ جواب می‌شنود: فلانی و فلانی...».^۲

صاعقه به معنای بی‌هوش شدن و از بین رفتن خرد در اثر شنیدن صدای ترسناک و نیز به معنای آتش گرفتن و سوختن آمده است. از این رو، اشخاصی که دچار صاعقه می‌شوند یا عقلشان را از دست می‌دهند یا بر اثر آتش صاعقه، سوخته^۳ و تبدیل به خاکستر می‌شوند. البته ممکن است صاعقه در اثر انفجار گلوله سلاح‌های پیشرفته آن عصر باشد که هم صدای وحشتناک و هم آتشی سوزنده دارند؛ به گونه‌ای که هر کس در نزدیکی آن باشد، به خاکستر تبدیل می‌گردد و آثاری که بر انسان‌ها به جا می‌گذارد، جز بیماری نیست و این سه بیماری و بلا تنها از آثار سلاح‌های ویرانگر می‌باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می‌فرماید: «به هنگام نزدیک شدن قیامت و رستاخیز، مرگ‌های شدید و در پی آن سال‌های پرزلزله خواهد بود».^۴

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پیش از ظهور قائم علیه السلام دو گونه مرگ فراوان

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله: «من اقترب الساعة أن يموت الرجل بغير وجع» فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. قال النبي صلی الله علیه و آله: «تكثر الصواعق عند اقتراب الساعة حتى يأتي الرجل فيقول: من صعق تلكم الغداة؟ فيقولون: صعق فلان و فلان». احمد، مسند، ج ۳، ص ۶۴؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... و بين يدي الساعة موتان شديد و بعده سنوات الزلازل». المعجم الكبير، ج ۷، ص ۵۹.

می‌گردد: مرگ سرخ و مرگ سفید که مرگ سفید، همان گسترش طاعون است.^۱
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت و رستاخیز، گسترش بیماری فلج و مرگ‌های ناگهانی است».^۲

امام کاظم علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیدایش مرگ‌های ناگهانی، جذام و بواسیر، از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت و رستاخیز است».^۳

در کتاب بیان الاثمه آمده است: از نشانه‌های نزدیک شدن ظهور مهدی علیه السلام گسترش بیماری وبا و طاعون در سراسر جهان، به ویژه در بغداد و شهرهای پیرامون آن است که در نتیجه گروه بسیاری از مردم نابود می‌گردند.^۴

ب) بهداشت

شکوفایی شگفت‌انگیز دانش‌ها، به ویژه علم بهداشت و درمان در عصر حکومت مهدی علیه السلام و بهره‌گیری از آن برای گسترش بهداشت در جامعه و فرونشستن شعله‌های جنگ و پیدایش آرامش روانی و تأمین بهداشت روحی با اصلاح شدن انسان‌ها و نیز گسترش کشاورزی و دامداری و تأمین تغذیه در حد مطلوب، از جمله عواملی است که بهداشت را در روزگار امام عصر علیه السلام به حد بالا و ایده آل خود می‌رساند و چنان می‌شود که وضعیت جسمی مردم دگرگون می‌گردد و عمر آنان طولانی می‌شود؛ به گونه‌ای که گاهی یک شخص هزار فرزند، نوه و ... خود را می‌بیند و آن‌گاه چشم از جهان فرو می‌بندد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمد و دجال را کشت و

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض، أما الموت الأبيض فالطاعون». مفيد، ارشاد، ص ۳۵۹؛ نعمانی، غيبة، ص ۲۷۷؛ طوسی، غيبة، ص ۲۶۷؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ الجرائح و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۲؛ صراط المستقیم، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. عن أبي عبدالله عليه السلام: «من أسراط الساعة أن يفسو الفالج و موت الفجأة». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ ابن اثیر، نهاییه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. عن موسى بن جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ظهور البواسير، و موت الفجأة، و الجذام، من اقتراب الساعة». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، به نقل از: الامامة و النبصرة؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. عن كتاب بيان الأثمة «وقوع الوباء و الطاعون في العالم خصوصاً في بغداد، و ما يقرب منه من البلاد. فيهلك منه جمع كثير و جم غفير من الناس». بيان الاثمة، ج ۱، ص ۱۰۲.

شب، هنگامی که در صبح آن، خورشید از مغرب طلوع کند (نه از سوی مشرق) تا چهل سال زندگی پربار و آسوده‌ای خواهید داشت و در این مدت نه کسی می‌میرد و نه بیمار می‌شود.^۱

شاید منظور از این سخن، آن باشد که مرگ‌ها و بیماری‌هایی که پیش از ظهور حضرت، گسترش یافته، در دوران حضرت به اندازه‌ای اندک و ناچیز است که می‌توان آن را در حکم عدم دانست و شاید معنای ظاهری مراد باشد؛ یعنی در این مدت مرگ و بیماری وجود نداشته باشد و آن به دلیل مقدم مبارک حضرت بقیه الله الاعظم است.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «در حکومت مهدی علیه السلام ... عمرها طولانی می‌شود».^۲
مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند ... مردم در سایه فرمانروایی او، عمری دراز خواهند داشت؛ به گونه‌ای که برای هر شخص هزار فرزند متولد می‌شود».^۳

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل، بیماری و بلا را از شیعیان ما دور می‌سازد و قلب‌های‌شان را همانند آهن‌های محکم قرار می‌دهد و توان و نیروی هر یک از آنان را برابر نیروی چهل مرد می‌گرداند و آنان فرمانروایان روی زمین و بزرگان آن می‌شوند».^۴

امام باقر علیه السلام درباره بهداشت محیط زیست در حکومت امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند ... چاه‌های فاضلاب و ناودان‌هایی را که در مسیر راه‌هاست،

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله: «إذا نزل عيسى بن مريم و قتل الدجال تمتعوا، تحيلوا ليلة طلوع الشمس من مغربها، و حتى تمنعوا بعد خروج الدجال أربعين سنة، لا يموت أحد و لا يمرض». ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷.

۲. عن علي عليه السلام: «فبيعت المهدي عليه السلام إلى أمراءه بسائر الأمصار و ... تطول الأعمار». عقد الدرر، ص ۱۵۹؛ القول المختصر، ص ۲۰.

۳. عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن قائمنا إذا قام ... و يعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر، لا تولد فيهم أنثى». مفيد، ارشاد، ص ۳۶۳؛ المستجاد، ص ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ وافى، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. عن علي بن الحسين عليه السلام: «إذا قام قائمنا، أذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد، و جعل قوّة الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً و يكونون حكام الأرض و سنامها». نعماني، غيبة، ص ۳۱۷؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۴۱؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۹۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

از بین می برد»^۱.

حفظ بهداشت شهرها و محیط جامعه، از وظایف حکومت هاست. بنابراین، باید از هر عاملی که سبب به خطر افتادن بهداشت محیط زیست می شود، جلوگیری گردد. ریختن فاضلاب خانه ها در کوچه ها و احداث چاه های توالت و دستشویی در بیرون از خانه ها - چنانچه در برخی از شهرها و روستاها مرسوم است - سبب نابودی بهداشت محیط زیست می شود. از این رو، می بینیم که یکی از کارهای حکومت حضرت مهدی علیه السلام جلوگیری از این گونه تخلفات بهداشتی می باشد.

ج) درمان

چون در روزگار حضرت مهدی علیه السلام بهداشت در حد مطلوب آن وجود دارد، بیماری ها کاهش یافته، تعداد اندکی از افراد به بیماری های گوناگون دچار می شوند؛ ولی دانش پزشکی نیز در آن عصر در اوج پیشرفت خود می باشد و بیماران گوناگون در کوتاه ترین مدت معالجه می شوند. افزون بر این که حضرت با یاری الهی بیماران غیر قابل درمان را نیز خود بهبود می بخشد و می توان گفت: در حکومت حضرت بیماری یافت نمی شود.

امام حسین علیه السلام درباره حکومت مهدی علیه السلام می فرماید: «هیچ نابینا، زمین گیر و دردمندی بر روی زمین نمی ماند، مگر آن که خداوند درد او را برطرف می سازد»^۲.
امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «... آن گاه قائم ما که پنهان و مخفی است، ظاهر می شود در حالی که جبرئیل پیشاپیش او و کتاب خدا در پیش روی اوست. آن حضرت بیماران پستی و خوره را شفا می بخشد»^۳.

۱. عن أبي جعفر علیه السلام «إذا قام القائم ... و أبطل الكنف و الميازيب إلى الطرقات». من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۳؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ الفصول المهمة، ص ۳۰۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. عن الحسين بن علي علیه السلام: «... لا يبقى على وجه الأرض أعمى، و لامقع، و لامبتلى إلا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت». الدرر النجفیه، ج ۲، ص ۴۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۳. عن أمير المؤمنين علیه السلام: «فيظهر قائمنا المنقّب، فيقدمه الروح الأمين ... و يبرئ الأكمه و الأبرص». دوحه الأنوار، ص ۱۳۳؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۷۱.

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام خود در درمان بیماری‌های غیر قابل درمان، نقش اساسی دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان باز می‌گرداند».^۱

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هر کس قائم اهل بیت مراد رک کرد، اگر به بیماری دچار باشد، شفا می‌یابد و چنان‌که دچار ناتوانی باشد، توانا و نیرومند می‌گردد».^۲

در کتاب خصال شیخ صدوق آمده است: «روزگار حضرت مهدی علیه السلام بیماری بر طرف می‌شود و آنان (مؤمنان) مانند پاره‌های آهن می‌گردند».^۳

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة، ورد إليه قوته». نعماني، غيبة، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲. عن أبي جعفر عليه السلام «من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برئ و من ذي ضعف قوي». نعماني، غيبة، ص ۳۱۷؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۲۱؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۹۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵؛ به نقل از: خرائج.

۳. وفي الخصال: «ذهب العاهة وهم كزبر الحديد». صدوق، خصال، ص ۵۰۷.

رحلت

شهادت یا رحلت امام علیه السلام

درباره شهادت یا رحلت حضرت علیه السلام، روایات گوناگونی رسیده ولی با توجه به سخن امام حسن مجتبی علیه السلام که می فرماید: «هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که مسموم یا شهید می شود»^۱ می توان روایاتی را که دلالت بر شهادت حضرت علیه السلام دارد، بر دیگر روایات ترجیح داد.

در این جا تنها به بازگویی چند روایت بسنده می کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام در دنبال آیه شریفه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾^۲ می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره امام حسین علیه السلام و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان است؛ در حالی که کلاه خودهای طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین علیه السلام را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند. این در حالی است که حضرت حجّت در میان مردم است. چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت علیه السلام فرا می رسد. پس حضرت امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده خاک سپاری نمی کند»^۳.

۱. کفایة الاثر، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و ج ۴۴، ص ۲۷۱. وعن الرضا علیه السلام: «ما منّا إلا مقتول».

عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۶.

۳. قال الصادق علیه السلام: في قوله تعالى: - ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ خروج الحسين علیه السلام في سبعين من أصحابه، عليهم

زهري می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام چهارده سال زندگی می‌کند؛ سپس به مرگ طبیعی به جوار حق می‌رود.^۱

ارطاط می‌گوید: به من (خبر) رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام چهل سال زندگی می‌کند؛ سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می‌میرد.^۲

کعب الاحبار می‌گوید: منصور این امت مهدی است و ساکنان زمین و پرندگان آسمان بر او درود می‌فرستند.

اوست که در جنگ با روم و جنگ‌های عظیم مورد آزمایش قرار می‌گیرد و این آزمایش بیست سال طول می‌کشد و حضرتش به همراه دو هزار نفر از فرماندهان پرچم‌دار، به شهادت می‌رسند؛ سپس هیچ مصیبتی پس از مصیبت فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله بر مسلمانان گران‌تر از شهادت حضرت مهدی علیه السلام نخواهد بود.^۳

البته سخنان زهري و ارطاط و کعب از نظر ما مورد اعتماد نیست؛ مگر آن که شاهد صدق داشته باشد.

چگونگی شهادت امام علیه السلام

در الزام الناصب درباره چگونگی شهادت حضرت آمده است: «هنگامی که سال هفتاد به پایان آید و مرگ حضرت فرارسد، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم، ایشان را

→ البیض المذهب لکل بیضة و جهان، المؤدوّن إلى الناس أنّ هذا الحسین قد خرج حتی لا یشکّ المؤمنون فیہ، و إته لیس بدجال و لاشیطان، و الحجّة القائم بین أظهرهم، فإذا استقرّت المعرفة فی قلوب المؤمنین أنّه الحسین علیه السلام جاء الحجّة الموتُ فیکون الذی یغسله و یکفنه و یحنّطه و یلجده فی حفرته الحسین بن علی، و لایلی الوصیّ إلا الوصیّ». کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۲۷۸ و ج ۲، ص ۷۶۲، مختصر البصائر، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳ و ج ۵۱، ص ۵۶.

۱. عن الزهري «يعيش المهدي أربع عشرة سنة ثم يموت موتاً». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۴؛ البدء و التاريخ، ج ۲، ص ۱۸۴؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۶۳.

۲. عن أرطاة: «بلغني أن المهدي يعيش أربعين عاماً، ثم يموت على فراشه». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۹؛ عقد الدرر، ص ۱۴۷؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۵۷.

۳. عن كعب الأحبار، قال: «المنصور المهدي، يصلي عليه أهل الأرض و طير السماء، يبئلى بقتل الروم و الملاحم عشرين سنة، ثم يقتل شهيداً هو و ألفان معه، كلهم أمير صاحب راية، فلم يصب المسلمين مصيبة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله أعظم منها». عقد الدرر، ص ۱۴۹.

به شهادت می‌رساند. ویژگی آن زن، این است که همانند مردها محاسن و ریش دارد. او از بالای بام، به هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می‌کند و آن حضرت را به شهادت می‌رساند. چون حضرت رحلت می‌کند، امام حسین علیه السلام مراسم غسل، کفن و دفن آن حضرت را عهده‌دار می‌شود.^۱ البته جز در این کتاب، و قبل از آن در کتاب شرح الزيارة الجامعة از احساسی در جای دیگری به این مطلب - یعنی چگونگی شهادت - برخورد نکرده‌ام. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حسین علیه السلام با اصحابش - که با او شهید شدند - می‌آیند^۲ و هفتاد پیامبر آنان را همراهی می‌کنند؛ چنان‌که همراه حضرت موسی هفتاد نفر فرستاده شدند، آن‌گاه حضرت قائم علیه السلام انگشتر را به وی می‌سپارد و امام حسین علیه السلام غسل، کفن، حنوط، و دفن حضرت قائم را بر عهده می‌گیرد.^۳

سلام علیه یوم ولد و یوم یظهر و یوم یموت، و یوم یبعث حیاً.

۱. عن الحائري: «فإذا تمت السبعون سنة أتى الحجّة الموت، فتقتله امرأة من بني تميم اسمها سعيدة، ولها لحية الرجل، بجاون صخر من فوق سطح، و هو متجاوز في الطريق، فإذا مات تولّى تجهيزه الحسين علیه السلام». الزام الناصب، ص ۱۹۰؛ تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۸۱. و مثله عن الأحسائي: «... إلى أن تمضي إحدى عشرة سنة، تمام مدة ملك الحجّة علیه السلام فيقتل، تقتله امرأة من تميم، لها لحية كلحية الرجل، يقال لها: سعيدة - لعنها الله - و ذلك أنه يتجاوز في الطريق و هي على سطحها، و تضربه بجاون صخر على أم رأسه فتقتله و يتولّى أمر تجهيزه الحسين علیه السلام و يقوم بالأمر بعده إلى أن تمضي ثمان سنين». شرح الزيارة الجامعة، ص ۳، ص ۵۳.

۲. درباره رجعت امام حسین علیه السلام به کتاب ستاره درخشان نوشته مرحوم آیه الله والد مراجعه شود.

۳. عن الصادق علیه السلام: «يقبل الحسين علیه السلام في أصحابه الذين قتلوا معه، و معه سبعون نبياً، كما بعثوا مع موسى بن عمران، فيدفع إليه القائم الخاتم، فيكون الحسين علیه السلام هو الذي يلي غسله و كفته و حنوطه و إبلاغه حفرته». مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. إثبات الوصيه، على بن حسين مسعودي، ت ۳۴۶ هـ. ق، انتشارات الرضى، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴. إثبات الهداة، محمد بن الحسن حرّ عاملی، ت ۱۱۰۴ هـ. ق، چاپخانه علمیه، قم.
۵. الاحتجاج، احمد بن على بن ابی طالب الطبرسی، قرن ششم هجری، دار النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ هـ. ق.
۶. إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل، شهيد قاضی نور الله حسینی مرعشی تستری، ت ۱۰۱۹ هـ. ق. (باتعالیق آية الله مرعشی نجفی)، کتابخانه آية الله مرعشی، قم.
۷. الاختصاص، محمد بن محمد بن النعمان، ت ۴۱۳ هـ. ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۸. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، ت ۳۸۵ هـ. ق، تلخیص از ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، دانشگاه مشهد.
۹. الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، محمد صديق حسن قنوجی بخاری، ۱۳۰۷ هـ. ق، دار الكتب العلمیه، بیروت.
۱۰. الإرشاد، محمد بن محمد بن النعمان، ۴۱۳ هـ. ق، بصیرتی، قم.
۱۱. إرشاد القلوب، ابو محمد الديلمی، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۱۲. إسعاف الراغبین، محمد بن علي الصبّان، ت ۱۲۰۶ هـ. ق، دارالفکر، قاهره.
۱۳. أسد الغابه، ابن الاثیر شیبانی، ت ۶۳۰ هـ. ق، چاپخانه اسلامیّه، تهران.

۱۴. اسرار الامامة، عمادالدين طبري، قرن هفتم، آستانه قدس، مشهد.
۱۵. الاصابة في معرفة الصحابة، ابن حجر عسقلاني، ت ۸۵۲ هـ. ق، دار الكتاب، بيروت.
۱۶. الأصول الستة عشر، تحقيق حسن مصطفوي، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. أعلام المنجد، لويس معلوف اليسوعي، دار المشرق، بيروت.
۱۸. أعلام النساء، عمر رضا كحاله، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۱۹. إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ت ۵۴۸ هـ. ق، دار المعرفة، بيروت.
۲۰. أعيان الشيعة، سيد محسن أمين عاملی، دار التعارف، بيروت.
۲۱. اقبال، رضی الدين أبو القاسم علی بن موسى بن جعفر بن طاووس، ت ۶۶۴ هـ. ق، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۲۲. الزام الناصب، شيخ علی يزدي حائري، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۳. امالی الشجرى (الأمالی الخميسيه)، يحيى بن حسين شجرى، ت ۴۷۹ هـ. ق، عالم الكتب، بيروت.
۲۴. امالی شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسى، ت ۴۶۰ هـ. ق، المكتبة الأهليه، بغداد.
۲۵. امالی مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ت ۴۱۳ هـ. ق، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۲۶. الامامة و التبصره، علی بن الحسين بن بابويه قمی، ت ۳۲۹ هـ. ق، مدرسة الامام المهدي عليه السلام قم.
۲۷. الانساب، ابو سعد عبدالكريم تميمى سمعاني، ت ۵۶۳ هـ. ق، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۸. الايقاظ من الهجعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، ت ۱۱۰۴ هـ. ق، دارالكتب العلميه، قم.
۲۹. الايام المكيه، نجم الدين طبسى، دانشكده علوم اسلامى قم.
۳۰. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، ت ۱۱۱۱ هـ. ق، مؤسسة الوفاء، بيروت.
۳۱. البدء و التاريخ، منسوب به ابو زيد احمد بن سهل بلخى مقدسى، ت ۳۵۵ هـ. ق، كتابخانه اسدى، تهران.
۳۲. البرهان فى تفسير القرآن، سيدهاشم بحراني، ت ۱۱۰۷ هـ. ق، چاپخانه علميه، قم.
۳۳. البرهان فى علامات مهدي آخرالزمان، علاء الدين علی بن حسام الدين، معروف به متقى هندی، ت ۹۷۵ هـ. ق، چاپخانه خيام، قم.
۳۴. برهان قاطع، محمد حسين برهان، ت ۱۰۸۳ هـ. ق، نشر خرد، نيما، تهران.
۳۵. بشارة الإسلام، سيد مصطفى آل السيد حيدر كاظمي، ت ۱۳۳۶، كتابخانه نينوى الحديثه، تهران.
۳۶. بشارة المصطفى، ابو جعفر، محمد بن أبى القاسم طبري، كتابفروشى حيدريه، نجف اشرف.

۳۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محمد بن الحسن بن فروخ صفار قمی، ت ۲۹۰ هـ. ق، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
۳۸. بهجة الآمال، ملا علی علیاری تبریزی، ت ۱۳۲۷ هـ. ق، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، تهران.
۳۹. بیان الائمة، محمد مهدی نجفی، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۴۰. البيان فی اخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف بن محمد قرشی، گنجی شافعی، ت ۶۵۸ هـ. ق، دار احیاء التراث أهل البيت، تهران.
۴۱. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی نجفی، قرن ششم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
۴۲. تاريخ الامم والملوك، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ت ۳۱۰ هـ. ق، دار المعارف، قاهره.
۴۳. تاريخ بغداد، ابوبکر أحمد بن علی خطیب بغدادی، ت ۴۶۳ هـ. ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۴۴. تاريخ ما بعد الظهور، سید محمد صادق صدر، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
۴۵. تبصرة الولی، سیدهاشم بحرانی، ت ۱۱۰۷ هـ. ق، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۴۶. تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرّانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۴۷. تذكرة الفقهاء، علامه حلی، ت ۷۲۶ هـ. ق، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم.
۴۸. الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، عبدالعظیم بن عبد القوی المنذری، ت ۶۵۶ هـ. ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۹. التصريح بما تواتر فی نزول المسيح، محمد انور شاه کشمیری هندی، ت ۱۳۵۲ هـ. ق، دار القرآن الکریم، بیروت.
۵۰. التطبيق بين السفينة و البحار بالطبعة الجديدة، سید جواد مصطفوی، آستان قدس رضوی، مشهد. ۱۴۰۳ هـ. ق.
۵۱. تفسير الصافي، فیض کاشانی، ت ۱۰۹۱ هـ. ق، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۵۲. تفسير العسكري عليه السلام، منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۵۳. تفسير العياشي، محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۵۴. تفسير فرات الكوفي، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، کتابفروشی داوری، قم.

۵۵. تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، اواخر قرن سوم هجری قمری، کتابفروشی الهدی، نجف اشرف.
۵۶. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، ت ۱۱۱۲ هـ.ق، چاپخانه علمیه، قم.
۵۷. تقریب المعارف، شیخ تقی الدین ابو الصلاح حلبی، ت ۴۴۷ هـ.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۸. التقریب و التیسیر، ابو زکریا یحیی بن شرف النووی، بیروت.
۵۹. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله بن محمد حسن بن المولئی عبدالله المامقانی النجفی، ت ۱۳۵۱ هـ.ق.
۶۰. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، ت ۴۶۰ هـ.ق، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۶۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن الحسین بن بابویه، ت ۳۸۱ هـ.ق، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
۶۲. جامع احادیث الشیعه، سید حسین بروجردی، ت ۱۳۸۰ هـ.ق، مدینه العلم، قم.
۶۳. جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، قرن ششم هجری قمری، انتشارات رضی، قم.
۶۴. جامع الاصول من احادیث الرسول، ابوالسعادات مبارک بن محمد معروف به ابن الاثیر، ت ۶۰۶ هـ.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۵. الجامع الصحیح، محمد بن عیسی بن سورة ترمذی، ت ۲۹۷ هـ.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۶. جمع الجوامع (الجامع الکبیر)، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، ت ۹۱۱ هـ.ق، چاپ سنگی.
۶۷. الحاوی للفتاوی، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، ت ۹۱۱ هـ.ق، دار کتب العلمیه، بیروت.
۶۸. حق الیقین، محمد باقر مجلسی، ت ۱۱۱۱ هـ.ق، جاویدان، تهران.
۶۹. حلیة الابرار فی فضائل محمد وآله الاطهار، سیدهاشم بن اسماعیل بحرانی، ت ۱۱۰۷ هـ.ق، دارالکتب العلمیه، قم.
۷۰. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابو نعیم اصفهانی احمد بن عبدالله، ت ۴۳۰ هـ.ق، دارالکتب العربی، بیروت.
۷۱. الخرائج و الجرائح، ابو الحسین سعید بن هبة الله معروف به قطب الدین راوندی، ت ۵۷۳ هـ.ق، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، قم.

۷۲. الخصال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، ت ۳۸۱ هـ. ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۷۳. خلاصة الاقوال (رجال علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، ت ۷۲۶ هـ. ق، الرضی، قم.
۷۴. درر الاخبار فیما يتعلق بحال الاحتضار، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ت ۱۴۰۵ هـ. ق، چاپخانه نعمان، نجف اشرف.
۷۵. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، ت ۹۱۱ هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.
۷۶. دلائل الامامة، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، کتابفروشی رضی، قم.
۷۷. دلائل النبوة، احمد بن عبدالله، ابو نعیم اصفهانی، ت ۴۳۰ هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.
۷۸. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ت ۶۹۴ هـ. ق، کتابفروشی محمدی، قم.
۷۹. الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، ت ۱۳۸۹ هـ. ق، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۸۰. راموز الاحادیث، ضیاء الدین احمد بن مصطفی استانبولی، ت ۱۳۱۱ هـ. ق، چاپ هند.
۸۱. رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود حلّی، ت اوایل قرن هشتم، نجف، ۱۹۷۲ م.
۸۲. رجعت از نظر شیعه، نجم الدین طبسی، چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۸۳. الرجعة فی احادیث الفريقین، نجم الدین طبسی
۸۴. راهنمای کتب اربعه، محمد مظفری، چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۸۵. روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، ۱۰۷۰ هـ. ق، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، تهران.
۸۶. روضة الواعظین، محمد بن فتال نيسابوری، ت ۵۰۸ هـ. ق، انتشارات الرضی، قم.
۸۷. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۸۸. ستاره درخشان، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ترجمه سید محمد میر شاه ولد، انتشارات محمدی، تهران.
۸۹. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ت ۱۳۵۹ هـ. ق، انتشارات أسوه، قم.
۹۰. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ت ۲۷۵ هـ. ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹۱. سنن ابی داود، سلیمان بن الأشعث سجستانی، ت ۲۷۵ هـ. ق، دار احیاء السنة النبویه.
۹۲. السنن الکبری، ابوبکر احمد بن الحسین بیهقی، ت ۴۵۸ هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.

٩٣. سنن الدارمی، ابو محمد عبدالله دارمی، ت ٢٥٥ هـ. ق، دار الفکر، بیروت.
٩٤. السیرة الحلبیه، علی بن برهان الدین حلبی شافعی، ت ١٠٤٤ هـ. ق، بیروت.
٩٥. شرح نهج البلاغه، عز الدین ابو حامد بن هبة الله بن ابی الحدید مدائنی، ت ٦٥٥ هـ. ق، چاپخانه بابی حلبی، قاهره.
٩٦. شرح زیارة الجامعه، احسانى.
٩٧. الشیعة و الرجعه، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، چاپخانه الآداب، نجف اشرف، ١٣٨٥ هـ. ق.
٩٨. صحیح البخاری، اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری، ت ٢٥٦ هـ. ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
٩٩. صحیح ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، ت ٢٩٧ هـ. ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
١٠٠. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نيسابوری، ت ٢٦١ هـ. ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
١٠١. الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، زین الدین ابو محمد علی بن یونس عاملی نباطی، ت ٨٧٧ هـ. ق، کتابفروشی مرتضویه، تهران.
١٠٢. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیثمی، ت ٩٧٤ هـ. ق، کتابخانه قاهره.
١٠٣. الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع بصری زهری، ت ٢٣٠ هـ. ق، دار صادر، بیروت.
١٠٤. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی معروف به سید بن طاوس، ت ٦٦٤ هـ. ق، چاپخانه خیام، قم.
١٠٥. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر حلّی، ت ٧٢٦ هـ. ق، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
١٠٦. العطر الوردی، محمد بلیسی شافعی، ت ١٣٠٨ هـ. ق، چاپخانه امیریه، بولاق.
١٠٧. عقائد صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ت ٣٨١ هـ. ق، چاپ سنگی، ١٢٩٢ هـ. ق.
١٠٨. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی، قرن هفتم هجری قمری، عالم الفکر، قاهره.
١٠٩. العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی، ت ٣٢٧ هـ. ق، دار الکتب العربی، بیروت.
١١٠. علل الشرایع، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، ت ٣٨١ هـ. ق، کتابفروشی حیدریه، نجف اشرف.
١١١. العلل المتناهیة، ابو الفرج عبد الرحمن بن الجوزی، ت ٥٩٧ هـ. ق، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤٠٣ هـ. ق.

۱۱۲. العمدة لابن البطريق، يحيى بن الحسن اسدى حلّي معروف به ابن البطريق، ت ۶۰۰هـ. ق، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۱۱۳. عوالم العلوم، والمعارف والاحوال من الآيات والاعخبار والاقوال، شيخ عبدالله بحراني اصفهاني، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
۱۱۴. عيون الاخبار، عبدالله بن مسلم بن قتيبة دينوري، ت ۲۷۸هـ. ق، دار الكتب العلمية، بيروت.
۱۱۵. عيون أخبار الرضا، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، ت ۳۸۱هـ. ق، نشر توس، قم.
۱۱۶. الفارات، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد ثقفی، ت ۲۸۳هـ. ق، انجمن آثار ملي، تهران.
۱۱۷. غاية المرام في حجة الخصام عن طريق الخاص والعام، سيدهاشم بن سليمان بحراني، ت ۱۱۰۷هـ. ق، مؤسسة الاعلمي، بيروت.
۱۱۸. الغيبة، ابو جعفر، محمد بن الحسن طوسي، ت ۴۶۰هـ. ق، كتابفروشي نينوي، تهران.
۱۱۹. الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، ت ۳۶۰هـ. ق، كتابفروشي صدوق، تهران.
۱۲۰. الفائق في غريب الحديث، جار الله، محمود بن عمر زمخشري، ت ۵۸۳هـ. ق، دار المعرفة، بيروت.
۱۲۱. الفتاوى الحديثيه، احمد بن حجر هيثمي، ت ۹۷۴هـ. ق، التقدم العلمي، مصر.
۱۲۲. الفتن، ابو عبدالله نعيم بن حماد مروزي، ت ۲۲۸هـ. ق، خطي، كتابخانه المتحف، انگلستان.
۱۲۳. الفتوحات المكيه، محمد بن علي معروف به ابن عربي، ت ۶۳۸هـ. ق، دار صادر، بيروت.
۱۲۴. فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من ذريتهم عليهم السلام، ابراهيم بن محمد جويني خراساني، ت ۷۳۰هـ. ق، مؤسسة المحمودي، بيروت.
۱۲۵. فرائد فوائد الفكر، مرعي بن يوسف بن ابي بكر، قرن يازدهم هجري قمری، بنياد معارف اسلامي، قم.
۱۲۶. فردوس الاخبار، ابو شجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه ديلمی، ت ۵۰۹هـ. ق، دار الكتب العلمية، بيروت.
۱۲۷. فرهنگ عميد، حسن عميد، جاويدان، تهران.
۱۲۸. الفصول المهمة في معرفة احوال الأئمة، علي بن محمد بن احمد مالكي مكي مشهور به ابن صباغ، ت ۸۵۵هـ. ق، كتابفروشي دار الكتب، نجف اشرف.
۱۲۹. فضل الكوفة، وفضل اهلها، محمد بن علي بن الحسن علوي حسيني كوفي، ت ۴۴۵هـ. ق، مؤسسة اهل البيت، بيروت.

۱۳۰. الفقیه (کتاب من لا یحضره الفقیه)، محمد بن علی بن بابویه قمی، ت ۳۸۱ هـ. ق، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۳۱. قرب الاسناد، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، ت ۳۱۰ هـ. ق، چاپ سنگی، چاپخانه اسلامی، تهران.

۱۳۲. قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی، ت ۵۷۳ هـ. ق، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ت ۱۴۰۹ هـ. ق.

۱۳۳. القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، احمد بن حجر هیثمی، ت ۹۷۴ هـ. ق، خطی، کتابخانه امیرالمؤمنین، نجف اشرف.

۱۳۴. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، ت ۳۶۷ هـ. ق، چاپخانه مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ هـ.

۱۳۵. الكامل فی التاریخ، ابوالحسن علی بن ابی‌المکرم معروف به ابن‌الاثیر، ت ۶۳۰ هـ. ق، دار صادر، بیروت.

۱۳۶. کشف الاستار، میرزا حسین نوری، ت ۱۳۲۰ هـ. ق، کتابفروشی نینوی، تهران.

۱۳۷. کشف الحق (الاربعون)، امیر محمد صادق خاتون‌آبادی، ت ۱۲۰۷ هـ. ق، بنیاد بعثت تهران، ۱۳۶۱ ش.

۱۳۸. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح اربلی، ت ۶۹۲ هـ. ق، دار الکتب الاسلامی، بیروت.

۱۳۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، ت ۳۲۹ هـ. ق، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۴۰. کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر، ابو القاسم علی بن محمد بن علی (الخزاز)، قرن چهارم هجری قمری، نشر بیدار، قم.

۱۴۱. کمال الدین و تمام النعمة، ابوجعفر محمد علی بن بابویه قمی، ت ۳۸۱ هـ. ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.

۱۴۲. الکنی والألقاب، شیخ عباس قمی، ت ۱۳۵۹ هـ. ق، کتابخانه صدر، تهران.

۱۴۳. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاء الدین علی معروف به متقی هندی، ت ۹۷۵ هـ. ق، مؤسسة الرساله، بیروت.

۱۴۴. لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ت ۸۵۲ هـ. ق، مؤسسة الاعلمی، بیروت.

۱۴۵. لوائح الأنوار البهیه، شمس الدین محمد بن احمد سفارینی نابلسی، ت ۱۱۸۸ هـ. ق، مجله المنار، مصر.

۱۴۶. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، ت ۱۰۸۵ هـ. ق، کتابفروشی مرتضویه، تهران.

۱۴۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن الحسن طبرسی، ت ۵۴۸ هـ. ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۴۸. مجمع الرجال، زكي الدين عناية الله بن مشرف الدين قهبائي، قرن يازدهم هجرى قمرى، چاپخانه ربانى، اصفهان.
۱۴۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين على بن ابي بكر هيثمى، ت ۸۰۷ هـ. ق، دار الكتاب العربى، بيروت.
۱۵۰. المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقى، ت ۲۷۴ هـ. ق، دار الكتب الاسلاميه، قم.
۱۵۱. المحجة فيما نزل فى الحجّة، سيدهاشم بحراني، ت ۱۱۰۷ هـ. ق، مؤسسه الوفاء، بيروت، ت ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۵۲. مختصر اثبات الرجعه، فضل بن شاذان نيسابورى، مجله تراثنا، شماره ۱۵.
۱۵۳. مختصر بصائر الدرجات، عز الدين حسن بن سليمان حلى، قرن نهم هجرى قمرى، چاپخانه حيدريه، نجف اشرف.
۱۵۴. مدينة المعاجز، سيدهاشم بحراني، ت ۱۱۰۷ هـ. ق، چاپ سنگى، تهران.
۱۵۵. مرآة العقول، محمد باقر مجلسى، ۱۱۱۱ هـ. ق، دار الكتب الاسلاميه، تهران.
۱۵۶. مروج الذهب، على بن حسين مسعودى، ت ۳۴۶ هـ. ق، دار الاندلس، بيروت.
۱۵۷. المستجد من كتاب الارشاد، حسن بن مطهر حلى، ت ۷۲۶ هـ. ق، كتابخانه آية الله مرعشى.
۱۵۸. مستدرکات علم رجال الحديث، شيخ على نمازى، ت ۱۴۰۵ هـ. ق، چاپخانه حيدريه، تهران.
۱۵۹. المستدرک على الصحيحين فى الحديث، ابو عبدالله، محمد بن عبدالله معروف به حاكم نيسابورى، ت ۴۰۵ هـ. ق، دار الفكر بيروت.
۱۶۰. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى طبرسى، ت ۱۳۲۰ هـ. ق، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم.
۱۶۱. المسترشد، ابو جعفر، محمد بن جرير بن رستم الطبرى، قرن چهارم هجرى قمرى، چاپخانه حيدريه، نجف اشرف.
۱۶۲. مسند ابو عوانه، يعقوب بن إسحاق اسفرائينى، ت ۳۱۶ هـ. ق، دار المعرفة، بيروت.
۱۶۳. مسند ابي يعلى الموصلى، احمد بن على بن المثنى التميمى، ت ۳۰۷ هـ. ق، دار المأمون للتراث، دمشق.
۱۶۴. مسند احمد، احمد بن حنبل، ت ۲۴۱ هـ. ق، دار الفكر، بيروت.
۱۶۵. مسند ابي داود، سليمان بن داود بن الجارود فارسى بصرى، ت ۲۰۴ هـ. ق، دار المعرفة، بيروت.
۱۶۶. مصابيح السنة، حسين بن مسعود بن محمد الفراء بغوي، ت ۵۱۶ هـ. ق، دار المعرفة، بيروت.
۱۶۷. مصادقة الاخوان، ابو جعفر محمد بن على بن بابويه قمى، ت ۳۸۱ هـ. ق، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
۱۶۸. المصتف، عبدالرزاق بن همام صنعائى، ت ۲۱۱ هـ. ق، المكتب الاسلامى، بيروت.

۱۶۹. المصنّف، عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، ت ۲۳۵ هـ. ق، دار السلفیہ، بمبئی.
۱۷۰. المطالب العالیہ بزوائد المسانید الثمانیة، احمد بن حجر عسقلانی، ت ۸۵۲ هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.
۱۷۱. معجم احادیث الامام المهدي، نجم الدين طبسی با همکاری جمعی از فضلا، نشر معارف اسلامی، قم.
۱۷۲. معجم البلدان، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی، ت ۶۲۶ هـ. ق، دار التراث العربی، بیروت.
۱۷۳. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابو القاسم خوئی، مدینة العلم، قم.
۱۷۴. المعجم الصغير، سلیمان بن احمد طبرانی، ت ۳۶۰ هـ. ق، دار الکتب العلمیہ، بیروت.
۱۷۵. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، ت ۳۶۰ هـ. ق، کتابفروشی المعارف، ریاض.
۱۷۶. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، ت ۳۶۰ هـ. ق، وزارت اوقاف عراق.
۱۷۷. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، رضي الدين علي بن موسى بن طاووس، ت ۶۶۴ هـ. ق، مؤسسة الأعلمی، بیروت.
۱۷۸. ملاذ الأخیار، محمد باقر مجلسی، ت ۱۱۱۱ هـ. ق، کتابخانه آية الله مرعشی، قم.
۱۷۹. المنار المنيف في الصحيح و الضعيف، ابن قيم الجوزية، ت ۷۵۱ هـ. ق، مكتب المطبوعات الاسلامیة.
۱۸۰. مناقب آل ابی طالب، ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب، ت ۵۸۸ هـ. ق، انتشارات علامه، قم.
۱۸۱. منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر عليه السلام، شيخ لطف الله صافي، کتابخانه صدر، تهران.
۱۸۲. منتخب الأنوار المضيئة، سيد علي بن عبدالكريم نيلي نجفي، قرن نهم هجري قمری، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱ هـ.
۱۸۳. منتخب كنز العمال، علاء الدين متقى هندی، ت ۹۷۵ هـ. ق، دار الفكر، بیروت.
۱۸۴. المنجد، لويس معلوف يسوعی، دار المشرق، بیروت.
۱۸۵. منن الرحمن، محمد بهاء الدين الحارثی، ت ۱۰۳۰ هـ. ق، چاپخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۴۴ هـ.
۱۸۶. منية المرید، زين الدين بن علي بن احمد عاملي، ت ۹۶۵ هـ. ق، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸ ش.
۱۸۷. منهاج الدموع، شيخ علي قرني گلپایگانی، مؤسسة مطبوعاتی دین و دانش، قم، ۱۳۴۴ هـ. ق.
۱۸۸. مهدي موعود، محمد باقر مجلسی، ۱۱۱۱ هـ. ق، ترجمه علی دوانی، آخوندی، تهران.
۱۸۹. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، شيخ جمال الدين ابو العباس، احمد بن فهد حلی اسدی،

۸۴۱. ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۱۹۰. موارد السجن فی النصوص و الفتاوی، نجم الدین طبسی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۹۱. الموطأ، مالک بن انس، ت ۱۷۹ ه.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، ت ۱۴۰۲ ه.ق، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۱۹۳. النفی و التغریب، نجم الدین طبسی، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۱۹۴. نقش زنان مسلمان در جنگ، محمد جواد طبسی نجفی، چاپخانه طلوع آزادی، ۱۳۶۷ ش.
۱۹۵. نور الابصار، فی مناقب آل النبی المختار صلی الله علیه و آله، شیخ مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ت ۱۲۹۰ ه.ق، دار الفکر، بیروت.
۱۹۶. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد جزری معروف به ابن الاثیر، ت ۶۰۶ ه.ق، اسماعیلیان، قم.
۱۹۷. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، ت ۱۱۰۴ ه.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹۸. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، ت ۲۱۲ ه.ق، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۹۹. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان حسینی حصینی، ت ۳۴۴ ه.ق، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۰۰. ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم بن قندوزی حنفی، ت ۱۲۹۴ ه.ق، کتابفروشی محمدی، قم.
۲۰۱. یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي عجل الله فرجه، کامل سلیمان، دار الکتب اللبنانی، ۱۴۰۲ ه.ق.

نمايه

آيات

روايات

معصومين عليهم السلام

اعلام (اشخاص، مكانها، كتابها)

آيات

- ١٦٨ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ
- ١٧٢ إِرْمَ ذَاتِ الْعِبَادِ
- ٢١٢ إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
- ٢١٣ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...
- ١٥٣ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
- ١٤٤ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ
- ١٣٩ أَيُّنَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً
- ٢٧١ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ
- ٢٩ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَّاصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً
- ٢٤٥ و ٢٤٤ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ
- ١٩٥ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ
- ١٦٣ فَأَمَّنْتَ طَائِفَةً مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ ...
- ١٨٩ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
- ٢٤١ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِّثْقَلٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ
- ١٤٦ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ
- ١٨٨ لَوَتَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً
- ٢٤٢ مُدْهَامَتَانِ

- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ... ٩٨
- وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا..... ٢٠٠
- وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ..... ٢٠٥
- وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ..... ١٨٢
- وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا..... ١٢١
- وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى..... ١٩٥
- وَلَتَبْلُوتَنَّهُمْ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ..... ٥٨ و ٥٩
- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ..... ٢٤٩
- وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا..... ١٨١
- وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ..... ١٣٢
- وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا..... ٢٤٤ و ٢٤٥
- وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ..... ١٣١
- يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ..... ١٠٥

روايات

- آخرهم اسمه اسمي، يخرج، فيملاً الأرض ٢٥١
- ابشروا بالمهدي، رجل من قريش ... يرضى لخلافته..... ٢١٥
- اتق العرب؛ فإن لهم خبر سوء، أما إنه لا يخرج مع القائم واحد منهم..... ١٢٩
- إذا أظهر القائم، ظهر براية رسول الله ﷺ، وخاتم سليمان و..... ١٠٨
- إذا أُؤذِنَ الإمام، دعا الله باسمه العبراني..... ١٣٩
- إذا تشبَّه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال و..... ٣٧
- إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى..... ١٨٧
- إذا خرج القائم ﷺ لم يبق بين يديه أحد، إلا عرفه..... ١٠٤
- إذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب وقريش إلا السيف..... ١٨٠
- إذا خرج المهدي ﷺ ألقى الله الغنى في قلوب العباد..... ٢٣٥
- إذا رأيت الرجل يُعَيَّر على إتيان النساء..... ٣٨
- إذا ظهر القائم ودخل الكوفة، بعث الله تعالى..... ١٢٩
- إذا ظهر المهدي في أمّتي، أخرجت الأرض زهرتها و..... ٢٤٢
- إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة و..... ٢٧٠
- إذا قام القائم أمر بهدم المنار والمقاصير التي..... ٢٠٢
- إذا قام القائم، بعث في أقاليم الأرض في كل..... ٢٤٧
- إذا قام القائم بمكة وأراد أن يتوجّه إلى الكوفة..... ١٠٨

- ١٨٩ إذا قام القائم ﷺ ... ثم يدخل الكوفة، فيقتل بها كل منافق.....
- ٢٠١ إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى.....
- ١٩٣ إذا قام القائم ﷺ دعا الناس إلى الإسلام.....
- ١٨٦ إذا قام القائم ﷺ سار إلى الكوفة، فيُخرج منها بضعة عشر.....
- ١١٠ إذا قام القائم سار إلى الكوفة فيمكث على ذلك.....
- ٢٥٧ إذا قام القائم سار إلى الكوفة ... ولم يبق مسجد.....
- ١٥٦ إذا قام القائم ﷺ سار إلى الكوفة ... ويفتح.....
- ١٧٨ إذا قام القائم ﷺ عَرَضَ الإيمان على كل ناصب، فإن.....
- ١٧٨ إذا قام القائم من آل محمد ﷺ أقام خمسمائة من قريش.....
- ١٥١ إذا قام القائم ﷺ نزلت سيوف القتال، على كل سيف.....
- ٢٦٩ إذا قام القائم ... وأبطل الكنف و الميازيب إلى الطرقات.....
- ٢١٧ إذا قام القائم ودخل الكوفة لم يبق مؤمن إلا وهو بها.....
- ١١٢ إذا قام القائم ... و يبعث جنداً إلى.....
- ١٥٥ إذا قام القائم ... و يبعث جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا.....
- ١٦٩ إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين.....
- ٢٤٦، ٢١٩، ١٣٠ إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة عشر رجلاً.....
- ١٣٠ إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة عشر رجلاً.....
- ٢٣٣ إذا قام قائم آل محمد ﷺ بنى في ظهر الكوفة مسجداً، له ألف باب.....
- ٢٤٧ إذا قام قائم آل محمد ﷺ حكم بين الناس بحكم داود.....
- ١٠٥ إذا قام قائم آل محمد ﷺ ... و يعرف وليه من عدوه بالتوسم.....
- ٢٥١، ٢٥٠ إذا قام قائم أهل البيت - قسّم بالسوية و عدل في الرعية.....
- ٢٦٨، ١٤٦ إذا قام قائمنا، أذهب الله عزوجل من شيعتنا العاهة و.....
- ١٤٦ إذا قام قائمنا، أذهب الله عزوجل من شيعتنا العاهة و.....
- ١٩٢ إذا قام قائمنا سقطت النقية، و.....
- ٢٥٧ إذا قام قائمنا قال: يا معشر الفرسان؛ سيروا.....

- ٢٣٤ إذا قام قائمنا ... لذهبت الشحنة من قلوب العباد
- ٢٣٦ إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم و... ..
- ٢٤٠، ٢٤١ إذا كان عند خروج القائم ... فعند ذلك تفرخ الطيور... ..
- ١٥٠ إذا كنتم كما أوصيناكم ولم تعدوه إلى غيره... ..
- ٨١ إذا نادى مناد من السماء ... إن الحق في... ..
- ٧٩ إذا نادى مناد من السماء ... إن الحق في آل محمد... ..
- ٢٤٢ إذا نزل عيسى بن مريم قتل الدجال... والحيات سو العقارب... ..
- ٢٤٨ إذا نزل عيسى بن مريم و قتل الدجال تمتعوا، تحيلوا ليلة طلوع الشمس... ..
- ٢٤٠ إذا نزل عيسى بن مريم و قتل الدجال يقول الرجل... ..
- ١٥٣ ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾؛ فهذه - آل محمد ﷺ إلى آخر الأئمة... ..
- ٢١٣ ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ...﴾ قال: «نزلت في المهدي وأصحابه... ..
- ٢٣٠ الذي نفسي بيده لا تقوم الساعة حتى يخرج أحدكم من أهله... ..
- ٢٢٧ العلم سبعة و عشرون حرفاً... ..
- ١٦٥ القائم من منصور بالرعب... ..
- ١٥٤ القائم من... يبلغ سلطانه المشرق والمغرب... ..
- ٢٢٤ القائم من ولدي، يعمر عمر خليل الرحمن، يقوم في الناس... ..
- ٢٠٣ القائم يهدم المسجد الحرام حتى يردّه إلى أساسه و... ..
- ١٤٧ ألقى الرعب في قلوب شيعتنا من عدونا فإذا وقع... ..
- ١٣٥ المفقودون عن فرشهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً... ..
- ١٠٠ المهدي أعلم الناس. وأحلم الناس، وأتقى الناس، و... ..
- ٢٢٢ المهدي من... يملك سبع سنين... ..
- ٢٢٣ المهدي من ولدي... ..
- ٢٠٠ أما إن قائمنا إذا قام كسره -مسجد الكوفة - و سوى قبلته... ..
- ١٠٣ إن إبراهيم ﷺ لما أوقدت له النار، أتاه جبرئيل ﷺ... ..
- ١٥٤ إن الإسلام يظهره الله على جميع الأديان عند قيام القائم ﷺ... ..

- ٢٥ إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى يَدْخُلَ الرَّجُلُ عَلٰى ذِي رَحْمَةٍ...
- ٢٢٧ إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ يَنْبَغُ فِي قَلْبِ مَهْدِيِّنَا.....
- ٧٨ إِنَّ الْقَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ... ..
- ٢٢٤ إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سِنِينَ.....
- ١٩٦ إِنَّ اللَّهَ آخِيبُ الْأَرْوَاحِ فِي الْأُظْلَمَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَبْدَانَ.....
- ٦٥ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيَّ رَأْسَ كُلِّ.....
- ١٠٩ إِنَّ اللَّهَ خَيْرُ ذَا الْقَرْنَيْنِ السَّحَابِيِّنَ: الذَّلُولُ وَالصَّعْبُ.....
- ١٤٧ إِنَّ اللَّهَ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ أَعْدَائِنَا، وَأَسْكَنَهُ.....
- ١٦٨ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ.....
- ٢٢٨ إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ - وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ - لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ... ..
- ١٥٦ إِنَّ الْمَهْدِيَّ ﷺ يَسِيرُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ، فَيَنْزِلُ قِسْطَنْطِينِيَّةَ.....
- ١٣٠ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ يَرُونَ آلَ مُحَمَّدٍ فِي جَبَلِ رَضْوَى.....
- ١٥٥ إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حِجَّةً عَلٰى عِبَادِهِ.....
- ١٨٦ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ، لَقِيَّ مِنَ النَّاسِ.....
- ١٠٢ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ.....
- ١٨٧ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مَتًّا.....
- ٢٥٢ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ... تُظْهِرُ الْأَرْضَ كَنُوزِهَا حَتَّى.....
- ٢٢٩ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ.....
- ٢٥٦ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ... وَيَتَّصِلُ بِيُوتِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِ كَرْبَلَاءَ وَبِالْحَبِيرَةِ.....
- ٢٦٨ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ... وَيَعْمُرُ الرَّجُلَ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُولِدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ.....
- ٢٥١ إِنَّ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ كَانَ نَصِيْبِكَ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْهَا.....
- ٦٠ إِنَّ قَبْلَ خُرُوجِ الدَّجَالِ ثَلَاثَ سِنِيَّاتٍ، يَصِيبُ النَّاسَ.....
- ٦٠ إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ.....
- ٢٣٨ إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ وَلَكِنْ لَا تَكْمَلُونَ إِيمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا.....
- ٦٩ إِنَّ لِعَلِيِّ قَمٍّ مَلَكًا رَفَرَفَ عَلَيْهَا بِجَنَاحِيهِ لَا يَرِيدُهَا جَبَّارٌ.....

- ١٣٢..... إنَّ لله عزَّوجلَّ بالمشرق مدينةً اسمها جابلقا.....
- ١٧١..... إنَّ لله عزَّوجلَّ مدينتين: مدينة بالمشرق و مدينة بالمغرب، فيها قوم.....
- ١٨٩..... إنَّ لله ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كافرين و.....
- ٢٣٠..... إنَّما سمي المهدي لأنَّه يهدى إلى أمرٍ خفي حتى أنَّه يبعث.....
- ٧٠..... إنَّما سمي قمَّ لأنَّ أهله يجتمعون مع قائم.....
- ١٢٧..... إنَّما سمي قمَّ لأنَّ أهله يجتمعون مع قائم آل محمد ﷺ، و.....
- ١١٨..... إنَّ هذا - يعني جبير الخابور - في جبل الأهواز.....
- ١٨٥..... إنَّه قال عند ما مرَّ على قتلى الخوارج... لقد صرَّعكم من غرَّكم
- ٩٧..... إنَّه من ولدي كأنَّه من رجال بني إسرائيل يخرج عند.....
- ١٤٢..... إنَّهم يمضون إلى المهدي ﷺ و هو مختف تحت المنارة.....
- ١٠٤..... إنَّه يخرج... و غمامته السحاب و درع رسول الله السابعة.....
- ٢٥١..... إنَّه ﷺ يستخرج الكنوز، و يقسِّم المال و يلقي الإسلام بجرانه.....
- ١٣٣..... إنَّه - يعني نجم بن أعين - ممَّن يجاهد في الرجعة.....
- ١١٧..... إنِّي سألت الله في إسماعيل أن يبقيه بعدي، فأبى.....
- ٢٣٦..... أبشركم بالمهدي، يبعث في أمّتي على اختلاف الناس.....
- ٤٩..... أبشروا بالمهديّ من ولد فاطمة، يظهر من جهة المغرب.....
- ٢٤٥..... أتعلمون أنّ الناس يقطع عليهم بين المدينة و مكّة، فتؤخذ.....
- ٧٤..... أصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً.....
- ١٢٠..... أصحاب القائم ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم.....
- ١٣٥..... أصحاب القائم: ثلاثمائة و ثلاثة عشر، وكلّ واحد يرى نفسه في ثلاثمائة.....
- ٢٢١..... أصحاب الكهف أعوان المهدي.....
- ١٤٦..... أصحاب المهدي شباب لا كهول فيهم إلا.....
- ١٢٦..... ألا إنَّه أشبه الناس خلقاً و خلقاً و حسناً برسول الله ﷺ.....
- ١٠٢..... ألا أريك قميص القائم الذي يقوم عليه؟.....
- ١٠٩..... أما إنَّ ذا القرنين قد خيَّر السحابين، فاختر الذلول.....

- ١٧٩ أما إن قانمنا لو قد قام لقد أخذ بني شيبه و.....
- ٢١٧ أما إنه منزل صاحبنا إذا قام بأهله
- ١٤٧ أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً و أنتم آمنون.....
- ٢١٢ أما والله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم.....
- ١٠٠ أنا صاحب هذا الأمر، ولكنني لست بالذي أملاها.....
- ١٨٢ أنزلت في القائم عليه السلام، إذا خرج باليهود، والنصارى، والصابئين، و.....
- ٥٣ أنى يكون ذلك يا جابر و لمّا تكثر القتلى بين الحيرة والكوفة.....
- ٢٠٣ أوّل ما يبدأ به قانمنا سقوف المساجد، فيكسرها و.....
- ٢١٤ أوّل ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم.....
- ٢١٨ أيّ بقاع الله أفضل بعد حرم الله عزّ وجلّ و حرم رسوله صلى الله عليه وآله؟ فقال: «الكوفة...»
- ٢٤٣ بعد الدجال يبارك الله في الرّسل حتّى أن اللقحة من.....
- ٤٩ بلاء يصيب هذه الأمة حتى لا يجد الرجل ملجأً.....
- ٢٤٦ بلى ولكن هذه العدة التي يخرج فيها القائم عليه السلام.....
- ٢٥٩ بنا يفتح الله، و بنا يختم، و بنا يمحو ما يشاء و.....
- ١٤٠ بينا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام؛ إذ.....
- ٥٣ بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض، فالموت.....
- ٤٨ بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض و.....
- ٢٤٧ بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض و أمّا الموت الأبيض فالطاعون.....
- ١٢٧ تربة قمّ مقدّسة... أما و إنهم أنصار قانمنا و دعاة حقنا.....
- ٢٩ تعوّدوا بالله من رأس السبعين، و إمارة الصبيان.....
- ٢٣٧ تقي الأرض أفلاذ كبدها، أمثال الاسطوان من الذهب و.....
- ٢٤٤ تكثر الصواعق عند اقتراب الساعة حتى يأتي الرجل.....
- ٢٤ تمتلئ الأرض ظلماً و جوراً حتّى يدخل كلّ بيت خوف و.....
- ٢٤ تملأ الأرض ظلماً و جوراً حتّى يدخل كلّ بيت.....
- ١٢٠ تنزل الرايات السود - التي تخرج من خراسان -.....

- ٢٦٠ تنعم أمّتي في ديناه نعماً لم تنعم مثله قطّ، البرّ.....
- ١٤٢ ثلاثة عشر مدينة وطائفة يحارب القائم أهلها.....
- ١٦٠ ثمّ إنّ المهديّ ﷺ يسير حتى ينزل أومينيّة الكبرى.....
- ٢٥٥ ثمّ إنّ المهديّ ﷺ يفرّق أصحابه وهم الذين عاهدوه.....
- ٢٤١ ثمّ إنّ جيش المهديّ ﷺ يقتل جيش الأعور الدجال.....
- ١١٦ ثمّ إنّّه ﷺ يجعل عيسى خليفته على قتال الأعور الدجال.....
- ١١٢ ثم بعد ذلك يقيم الرايات ويظهر المعجزات.....
- ١٦٠ ثم يأتي إلى مدينة يقال لها: مقاطع وهي على البحر.....
- ١٥٥ ثم يأمر المهديّ ﷺ بإنشاء مراكب، فينشأ أربعمئة سفينة في ساحل عكا.....
- ٤٤ ثم يبعث - أي السفيناني - فيجمع الأطفال، ويغلي.....
- ١٥٧ ثم يتوجّه المهدي من مدينة القاطع إلى القدس الشريف.....
- ١٠٤ ثم يخرج من مكّه هو ومن معه الثلاث مائة و.....
- ١٦٠ ثمّ يسير المهديّ ﷺ إلى مدينة الزنج الكبرى، و.....
- ١١٢ ثم يسير المهدي ... ثم يأتي إلى مدينة يقال لها.....
- ١١١ ثمّ يسير المهدي ومن معه من المسلمين، لا يمرّون.....
- ١١٨ ثم يسير بالجيوش، حتى يصير بالعراق، والناس خلفه.....
- ٨٢ ثمّ يظهر المهدي بمكّة. فيفتح الله أرض الحجاز و.....
- ٧٩ ثمّ يظهر بمكّة عند العشاء ومعها راية رسول الله ﷺ و.....
- ١٥٧ ثم يعقد بها القائم ثلاث رايات، لواء إلى.....
- ١٥٠ ثمّ يقبل إلى الكوفة، فيكون منزله بها، ولا يقتل قتيلاً.....
- ٢٥١ ثمّ ينشأ رجل من قريش ... فيقسّم المال، ويعمل بسنة نيّهم.....
- ٢٠١ جدّدت أربعة مساجد بالكوفة فرحاً بقتل الحسين ﷺ:.....
- ١٨٣ حتّى أنّ الشجرة والحجر ينادي: يا روح الله؛ هذا يهودي.....
- ٢٤٣ حتّى تسير المرأتان، لاتخشيان جوراً.....
- ٢١٤ خذها أنت، فضعها في جيرانك من أهل الإسلام و.....

- ٢٧١ خروج الحسين عليه السلام في سبعين من أصحابه، عليهم البيض المذهب.....
- ٢٣ دخل الحسين بن علي عليه السلام ... فقال: هذا سيّدكم، سمّاه رسول الله صلى الله عليه وآله.....
- ١٩٤ دمان في الإسلام حلال من الله لا يقضي فيهما.....
- ٢٠٥ دولتنا آخر الدول، ولن يبقى أهل بيت لهم دولة إلا.....
- ١٩٨ ذلك إذا ظهر الحقّ، وقام قائمنا أهل البيت.....
- ١٤٨ رجال كأنّ قلوبهم زبر الحديد، لا يشوبها شكّ في ذات الله.....
- ١٤٤ رجال لا ينامون الليل، لهم دويّ في صلاتهم كدويّ النحل.....
- ٦٨ ستخلو كوفة من المؤمنين، و يأزر عنها العلم.....
- ٥١ ستكون بعدي فتن منها فتن الأجلاس.....
- ١٥ ستكون بعدي فتن منها فتن الأجلاس، يكون.....
- ٥١ ستكون فتنة لا يهدأ منها جانب إلا جاش.....
- ٥١ ستكون فتنة لا يهدأ منها جانب إلا جاش منها جانبان.....
- ٢٢ سيأتي زمان على أمّتي ... مساجدهم عامرة، و.....
- ٢٢ سيأتي زمان ... فقهاء ذلك الزمان شرّ فقهاء.....
- ٢٢ سيأتي على الناس زمان لا يعرفون الله و ما.....
- ٣١ سيأتي على أمّتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه، و.....
- ١٣٦ سيأتي في مسجدكم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً.....
- ٧٤ سيكون بعدكم أقوام تطوى لهم الأرض، و.....
- ٢٣٠ سيكون بعدكم أقوام تطوى لهم الأرض ... وتفتح لهم الدنيا.....
- ١٤٠ سيكون بعدكم أقوام تطوى لهم الأرض و تفتح لهم الدنيا و.....
- ٢٧ سيكون من بعدي خلفاء، و من بعد الخلفاء أمراء، و.....
- ٢٦٠ طوبى لعيش بعد المسيح [دجال] يؤذن للسماء.....
- ٢٦٧ ظهور البواسير، و موت الفجأة، و الجذام، من اقتراب الساعة.....
- ١٠٠ علامته أن يكون شيخ السنّ، شابّ المنظر حتى.....
- ١٩٣ عليكم بالتسليم و الردّ إلينا، و انتظار أمرنا و أمركم.....

- ١٠٩ فإذا خرج ﷺ، أشرقَت الأرض بنور ربِّها وهو الذي.....
- ٢١٣ فإذا خرج ﷺ ... و وضع ميزان العدل بين الناس.....
- ١٨٠ فإذا قام ﷺ ... ثم يتناول قريشاً ... فلا يأخذ منها.....
- ٢٣٤ فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يا بن رسول الله ﷺ، الصلاة.....
- ١٩٦ فإنَّ الله لم يذهب بالدنيا حتى يقوم القائم منّا.....
- ١٢٨ فإنَّ لله عزَّ وجلَّ بها كنوزاً ليست من ذهب ولا فضة.....
- ١٧٩ فأوَّل ما يبدأ ببني شيبه، فيقطع أيديهم و يعلّقها.....
- ١٦٢ فيينا صاحب الأمر قد حكم ببعض الأحكام، و تكلم.....
- ٢٥٤ فعند ذلك، خروج المهدي و هو رجل من وُلدِ هذا... و.....
- ٧٠ فقال: عساك تسألني عن الحشر و النشر؟... محشر الناس كلَّهم.....
- ٣٥ فلا الكبير يرحم الصغير، و لا القوي يرحم الضعيف.....
- ٢٥٥ فلا يبقى في الأرض خراب إلاَّ عُمُر.....
- ٢٥٤ فلا يترك - أي المهدي - عبداً مسلماً إلاَّ اشتراه و.....
- ٢٠٣ فيبعث الله تبارك و تعالی ريحاً فتنادي بكلِّ وادٍ.....
- ٢٣٧ فيبعث الله عند ذلك منهما - حسنين - من يفتح حصون.....
- ٢٦٨، ٢٦١ فيبعث المهدي ﷺ إلى أمرائه بسائر الأمصار.....
- ٢٣٤ فيبعث المهدي... و يقبل الناس على العبادة و المشروع و.....
- ١٦١ فيبعث بالبيعة إلى المهدي جنودَه إلى الآفاق و.....
- ٢١٥ فيبعث رجلاً من أمّتي يحبُّه ساكن الأرض و ساكن السماء... ..
- ١٣٦ فيجتمع إليه كالطير الواردة حتى يجتمع إليه ثلاثمائة و.....
- ١٦٤ في خطبته في الدجال و قتله... و يكون الفرس بدرهيات.....
- ١٣٦ فيظهر في ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة أهل بدر... ..
- ٢٦٩ فيظهر قائمنا المتغيّب، فيقدمه الروح الأمين و.....
- ٨١ فيفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطير و.....
- ٢٢٢ فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كلِّ سنة عشر سنين.....

- ٢٥٩..... فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً، و تمطر السماء مطراً، و.....
- ١١١..... فينزل المهدي على بابها - قسطنطينية - ولها.....
- ٥٢..... قتل فظيع، و موت سريع، و طاعون شنيع.....
- ٥٢..... قدّام القائم موتان: موت أحمر و موت أبيض.....
- ٥٢..... قدّام هذا الأمر قتل بيوح.....
- ٥٢..... قدّام هذا الأمر قتل بيوح.....
- ١١٣..... كانت عصا موسى لآدم ﷺ فصارت إلى شعيب.....
- ١٦٧..... كأني أنظر إلى القائم على ظهر النجف، فإذا.....
- ١٤٥، ١٤٣..... كأني أنظر إلى القائم و أصحابه في نجف الكوفة كأنّ على رؤوسهم الطير.....
- ٢٣٢..... كأني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط.....
- ٢٣٢..... كأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يُعلّمون الناس.....
- ٨٢..... كأني بالقائم على منبر الكوفة و قد لبس درع رسول الله ﷺ.....
- ٢٢٩..... كأني بالقائم و قد لبس درع رسول الله ﷺ لا يبقى أهل بلاد.....
- ١٦٠..... كأني بالقائم... وهو يفرق الجنود في البلاد.....
- ٧٨..... كأني بالقائم يوم عاشورا يوم السبت، قائماً.....
- ١٤٨..... كأني بأصحاب القائم ﷺ و قد أحاطوا بما بين الخافقين.....
- ١٣٣..... كأني بحمران بن أعين و ميسر بن عبدالعزيز يخبطان الناس.....
- ٢٣٢..... كأني بشيعة عليّ في أيديهم المثاني.....
- ١١٨..... كأني بعبد الله بن شريك العامري، عليه عمامة سوداء.....
- ٢٢٣..... كم يقوم القائم...؟ قال: «تسع عشرة سنة من يوم قيامه...».....
- ٢٢٢..... كم يملك القائم؟ قال «سبع سنين تطول له الأيام والليالي.....».....
- ٢٩..... كيف أنتم إذا بقيتم بلا إمام هدى و.....
- ٨١..... لا بدّ من فتنة صمّاء... فعند ذلك يأتي الناس.....
- ٢٢٩..... لا تراه عين في وقت ظهوره إلا رآته كلّ عين، فمن قال لكم غير هذا فكذبوه.....
- ٢٠٢..... لا ترفع المنارة إلا مع سطح المسجد.....

- لا ترون الذي تنتظرون حتى تكونوا كالمعزى..... ٥٠
- لا تشر من السودان أحداً، فإن كان لا بد..... ١٣٢
- لا تقوم الساعة حتى أن المرأة لتمرّ بالنعل فترفعها..... ٤٠
- لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود، فيفرّ اليهودي وراء الحجر..... ١٨٣
- لا تقوم الساعة حتى تؤخذ المرأة نهاراً جهاراً..... ٣٧
- لا تقوم الساعة حتى يتبع الرجل قريب من ثلاثين..... ٤٠
- لا تقوم الساعة حتى يتغايرون على الغلام كما..... ٣٨
- لا تقوم الساعة حتى يجتمع كلّ مومن بالكوفة..... ٢١٨
- لا تقوم الساعة حتى يحسب أبو الخمسة أنهم أربعة و..... ٣٨
- لا تقوم الساعة حتى يظهر الموت الأبيض..... ٤٨
- لا تقوم الساعة حتى يكون الولد غيضاً..... ٣٩
- لا يبقى على وجه الأرض أعمى، ولا مقعد، ولا مبتلى إلا..... ٢٦٩
- لا يخرج المهدي حتى يرفعه الظلمة..... ٢٦
- لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث، ويموت ثلث ويبقى ثلث..... ٥٣
- لا يفتح القسطنطينية ولا الديلم ولا طبرستان..... ١٥٦
- لا يقوم القائم إلا على خوف شديد..... ٢٦
- لا يقوم القائم إلا على خوف شديد، وطاعون قبل ذلك..... ٤٨
- لا يكون هذا الأمر حتى يذهب تسعة أعشار الناس..... ٥٤
- لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس..... ٥٤
- لتأتيكم بعدي أربع فتن: الأولى: يستحلّ فيها الدماء..... ٥٠
- لتصلنّ هذه بهذه - وأوماً بيده إلى الكوفة والحيرة - حتى يباع..... ٢٥٦
- لقائم آل محمد غيبتان: أحدهما أطول..... ٥٣
- لكأني أنظر إليهم ... جبرئيل عن يمينه و..... ١٦٧
- لما عرج بي إلى السماء ... فقلت يا ربّ؛ هولاء أوصيائي..... ١٥٣
- لموضع الرجل في الكوفة أحبّ إليّ من دار في المدينة..... ٢١٨

- ١٥٢ لو أنهم وردوا على ما بين المشرق والمغرب من الخلق
- ١٩٤ لو قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله
- ١٠٥ لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء، فيأمر
- ١٧٩ لو قام قائمنا يعرف أعداءنا بسيماهم فيؤخذ بنواصيهم
- ٩٨ لو قد قام القائم لأنكره الناس؛ لأنه يرجع إليهم
- ١٩٦ لو قد قام قائمنا لبدأ بكذابي الشيعة فقتلهم
- ٦٥ لو لا من يبقى بعد غيبة قائمكم من العلماء الداعين إليه
- ١٥٦ لو لم يبق من الدنيا إلا يوم، لبعث الله فيه رجلاً
- ١٥٤ لو لم يبق من الدنيا ... يرد الله به الدين و يفتح له فتوحاً
- ١٧٨ لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم
- ١٤٥ له ... رجال كأن قلوبهم زبر الحديد، هم أطوع له
- ١٥١ لهم سيوف من حديد، غير هذا الحديد، لو ضرب
- ٣٩ ليأتين على الناس زمان تغبطون فيه الرجل
- ٤٦ ليأتين عليكم زمان يتمنى الرجل الموت من غير فقر
- ٤٧ ليأتين على هذه الأمة يوم يُمسون يتسائلون بمن
- ٢٣٣ لبيّن بالحيرة مسجداً له خمسمائة باب، يصلي فيه
- ١٨٠ ما بقي بيننا وبين العرب إلا الذبح، وأوما بيده إلى حلقه
- ٥٩ ما تقارب أسواقها؟ قال: كسادها و مطر و لانبات
- ٩٠ ما جند بني مروان؟ قال: فقال له: أقوام حلقوا اللحي و فتلوا الشوارب
- ١١٣ ما من معجزة من معجزات الأنبياء إلا و...
- ١٠١ ما يستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لباسه
- ٣٠ ما يوعدون في هذه الآية، القائم المهدي و
- ٦٦ مرحباً ياخواننا من أهل قم
- ٢٢٤ ملك القائم تسع عشره سنة و أشهر
- ٢٢٨ منا الإمام الذي يكون عنده الكتاب و العلم و السلاح

- ٢٦٦ من اقتراب الساعة أن يموت الرجل بغير وجع
- ٢٧٠ من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برئى و من ذي ضعف قوي
- ٤٨ من أشراط الساعة: الفالج، و موت الفجأة.....
- ٢٦٧ من أشراط الساعة أن يفشو الفالج و موتُ الفجأة.....
- ٢٦٣ من أشراط الساعة أن يفيض المال، و يظهر العلمُ و يفشو التجار.....
- ٣٩ من أشراط الساعة أن يقلّ الرجل و يكثر النساء حتى.....
- ١٣٤ من سرّه أن ينظر إلى رجل من أصحاب القائم فلينظر إلى هذا.....
- ٢١٨ من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها.....
- ٧٢ من يعذرني عن هؤلاء الضيافة، يقبل أحدهم يتقلّب على حشاياه.....
- ٢٠٠ موسّع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف.....
- ٢٥٩ وإذا آن قيامه ﷺ مطر الناس جمادى الآخرة و.....
- ٣٧ و الذي نفس محمّد بيده؛ لا تفتنى هذه الأمة حتى.....
- ٥٢ و الذي نفسي بيده؛ لا تذهب الدنيا حتى يأتي على الناس.....
- ٥٢ و الذي نفسي بيده؛ لا تذهب الدنيا حتى يأتي على الناس.....
- ٤٥ و الذي نفسي بيده لا تذهب الدنيا حتى يمرّ الرجل.....
- ١٥٠ و الشهيد معه - له - شهادتان.....
- ١٤٠ و الله أن لو قام قائمنا لجمع الله إليه جميع شيعتنا.....
- ٧١ و الله لأنّا أوثق بهم منكم أو من بعضكم.....
- ٢٦٢ و الله ليزرعنّ الزرع، و ليغرسنّ النخل بعد خروج الدجال.....
- ٢٤٢ و إمام الناس يومئذ رجل صالح ... و لا يسعى على شاة.....
- ٦٨ و إنّ البلياء مدفوعة عن قمّ و أهله، و.....
- ٢٦١ و بعد ذلك يملك المهدي مشارق الأرض و مغاربها.....
- ٢٦٦ و بين يدي الساعة موتان شديد و بعده سنوات الزلازل.....
- ٥٩ و تجارات كثيرة و ربح قليل، ثمّ قحط شديد.....
- ٢٦١ و تحمل الأشجار و تتضاعف البركات.....

- ٢٥٨ وترسل عليهم السماء مدراراً
- ٢٥٩ وتزيد المياه في دولته وتمدّ الأنهار
- ١٤٠ وتسير إليه - أي المهدي - شيعته من أطراف الأرض
- ٢٤٣ وتعيش الماشية
- ٢٢١ وتقبل الجيوش أمامه، ويكون همدان وزراءه
- ٢٤٠ وتكون الأرض كفاتورة الفضة تنبت نباتها
- ٢٣٢ وتوتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضي في بيتها
- ٤٨ وخروجه إذا خرج عن اليأس والقنوط
- ٤٢ وذلك عند ما يصير الدنيا هرجاً ومرجاً، و
- ٦٠ وعند ذلك خروج السفيناني، ويقلّ الطعام
- ٧٤ وفي خراسان كنوز لذهب ولا فضة، ولكن
- ١٢٨ وفي خراسان كنوز لا ذهب ولا فضة، ولكن رجال
- ١٦٨ ولا تنشر - الراية - حتى يخرج المهدي، ويمدّ بثلاثة
- ٥٤ ولا يبقى من الناس في ذلك الوقت إلاّ ثلثهم
- ١٨٩ ولو قد قام القائم ﷺ ما احتاج إلى مساء لتكم عن ذلك
- ٢٤٢، ٢٤٠ ولو قد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها وأخرجت
- ٢٤٣ وليتمنّ الله هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء
- ٤٩ وليكوننّ من يخلفني في أهل بيتي، وذلك
- ١٣٧ وما يخرج إلاّ في أولي قوة، وما يكون أولو القوة أقلّ من عشرة آلاف
- ١٥٠ ومن أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا
- ١٤٨ وهم من خشية الله مشفقون، يدعون بالشهادة
- ٢١٩ وهو - أي عيسى - الوزير الأمين للقائم، وحاجبه ونائبه
- ٤٧ ويباع الأحرار للجهد الذي يحلّ بهم، يقرّون
- ٩٨ ويبعث المهدي وهو ما بين الثلاثين إلى الأربعين
- ١٥٤ ويبعث جنوده في الآفاق

- ٢٣٤..... ويتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء وبالحيرة حتى يخرج.....
- ٢٤١..... ويجتمع نفر على الرمانة فتشبعهم.....
- ١١٩..... ويحيء له أصحاب الكهف.....
- ٨٤..... ويحيء والله ثلاثمائة وبضعة رجلاً.....
- ٧٤..... ويحاً للطالقان؛ فإن لله عز وجل بها كنوزاً.....
- ١٨٥..... ويح؛ هذه المرجثة إلى من يلجؤون غداً إذا قام قائمنا؟.....
- ٢١٧..... ويخرج المهدي ... ثم يقبل إلى الكوفة، فيكون منزله بها.....
- ٢٤٧..... ويخرج المهدي ... ولا مظلمة لأحد من الناس.....
- ٢٥٣..... ويُخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي و.....
- ٢٣٤..... ويرفع الشحناء والتباغض.....
- ١٦٦..... و يسير الرعب أمامه شهراً، وخلفه شهراً.....
- ١٦٦..... و يسير الرعب قدامها شهراً [و وراءها شهراً] و.....
- ١٨٦..... و يسير إلى الكوفة، فيُخرج منها ستة عشر ألفاً من البترية.....
- ٢٥٣..... ويعطي الناس عطايا مرتين في السنة، ويرزقهم في الشهر.....
- ١٦٤..... و يكون الثور بكذا وكذا من المال، و يكون الفرس بالدريهمات.....
- ٥٩..... و يكون جفاف الأنهار ... و يقع القحط.....
- ١٠٧..... و يلحقه هناك ابن عمه الحسن في اثني عشر ألف فارس.....
- ٣٤..... و يل للعرب من شرّ قد اقترب فتناً.....
- ٢٠٠..... و يل لمن هدمك وويل لمن سهّل هدمك وويل لبانيك بالمطبوخ المغير قبلة نوح.....
- ٢٥٨..... و يُنزّل الله له البركة من السماء.....
- ١٦٦..... و يؤيده الله بالملائكة والجنّ و شيعتنا المخلصين.....
- ١٦٦..... و يؤيده الله بثلاثة أجناد: بالملائكة.....
- ١٦٨..... هو أمرنا يعني قيام قائمنا آل محمد، أمرنا الله أن.....
- ١٧٦..... هيات هيات!! يا زارة؛ ما يسير بسيرته، إنّ رسول الله ﷺ سار في أمته باللين.....
- ١٦٣..... يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن... عنها سألتك.....

- ٨٠ يا ابا حمزة؛ كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ عَلَّانَجَفَكُمُ ...
- ٤٦ يا ابا حمزة! لا يقوم القائم إلا على خوف شديد و.....
- ٩٩ يا ابا محمّد، إِنَّ أَبِي لِبَسِ دَرَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَتْ ...
- ٢١٧ يا ابا محمّد؛ كَأَنِّي أَرَى نَزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ
- ٢١٧ يا أهل الكوفة ... و لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ - أَي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ - زَمَانٌ يَكُونُ مَصَلِّيَ الْمَهْدِيِّ
- ١٩٣ يا بريد؛ وَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ لِلَّهِ حَرَمَةٌ إِلَّا أَتْنَهَكَتُ
- ٩٢ يا رشيد، كيف صبرت إذا أرسل إليك دعِي بني أمية.....
- ١٠٣ يا عليّ؛ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ ... فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ.....
- ٤٨ يا عليّ؛ وَذَلِكَ حِينَ تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ، وَضَعْفٌ
- ٤٢ يا فاطمة؛ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ؛ إِنَّ مِنْهُمَا.....
- ١١٩ يا مفضل، أنت وأربعة وأربعون رجلاً تحشرون.....
- ١٣٦ يا مفضل، أنت وأربعة وأربعون رجلاً مع القائم.....
- ١٨٩ يا ولدي عليّ؛ وَاللَّهِ؛ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ.....
- ١٩٠ يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ.....
- ٥٧ يأتي على الناس زمان ... فعند ذلك يحرمهم الله.....
- ٢٤٢ يأوي إلى المهدي أُمَّتُهُ كَمَا يَأْوِي النُّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا.....
- ١٢٩ يبائع بين الركن و المقام ثلاث مائة ونيّف عدّة.....
- ١٧٩ يبدأ ببني شيبه فيقطع أيديهم؛ لِأَنَّهُمْ سَرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
- ٢٣٥ يبعث الله رجلاً في آخر الزمان... و لا يبقى طالعٌ إلا صلح
- ١٤٥ يتمسحون بسرج الإمام ﷺ يطلبون بذلك البركة و.....
- ٣٧ يتهارجون في الطريق تهارج البهائم، ثم يقوم.....
- ٥٩ يجفّ ماء بُحَيْرَةِ طَبْرِيَا، وَ يَتَوَقَّفُ.....
- ١٤٥ يجمع الله له من أقاصي البلاد على عدّة أهل بدر.....
- ٧٨ يخرج القائم في يوم السبت يوم عاشوراء يوم.....
- ١٩٧ يخرج المهدي حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ، وَ.....

- ٨٢ يخرج المهدي من أمّتي، يبعثه الله غياثاً للناس.....
- ٢٥٢ يخرج المهدي... ويطاف بالمال في أهل الحِواء فلا يوجد أحدٌ يقبله
- ١٢٩ يخرج إليه الأبدال من الشام وأشتاتهم كأنّ قلوبهم.....
- ٢١٦ يخرج رجل من ولدي... ولا يبقى ميّتٌ إلّا دخلت عليه الفرحة في قبره و.....
- ٢٣٧ يخرج رجل من ولدي... وَوَضَعَ يده على رؤوس العباد.....
- ٢٥٠ يخرج في آخر الزمان خليفة، يعطي المال بغير عدد.....
- ٢٦٣ يخرج في آخر أمّتي المهدي يسقيه الله الغيث و تكثر المشية
- ٧٧ يخرج قائمنا أهل البيت يوم الجمعة.....
- ١٣٥ يخرج من تهامة... وله كنوز لا ذهب و لا فضة إلّا خيول مطهّية و.....
- ٢٥٦ يدخل المهدي الكوفة... و يبعث فيحفر من خلف.....
- ١٥٣ يرُدُّ الله به الدين، و يفتح له فتوحاً، فلا يبقى على وجه الأرض.....
- ١٨٤ يسالهم كما سالهم رسول الله ﷺ، و يؤدّون الجزية عن.....
- ٢٣٣ يسير المهدي... حتى تُبنى المساجد بالقسطنطينية و مادونها.....
- ١٤٠ يصبح أحدكم و تحت رأسه صحيفة عليها مكتوب: طاعة معروفة.....
- ٩٨ يطيل الله عمره في غيبته، ثم يظهره بقدرته.....
- ١١٣ يظهر في آخر الزمان على رأسه غمامة تظله من الشمس.....
- ٢٢٣ يعمل سبع سنين على هذه الأمة.....
- ٢٤٣ يقاتلون و الله؛ حتى يُوحّد الله، و لا يشرك به شيء و.....
- ٢٧٢ يقبل الحسين ﷺ في أصحابه الذين قتلوا معه، و.....
- ١٨٧ يقتل القائم حتى يبلغ السوق - قال - فيقول له رجل.....
- ٥٥ يقتل من كلّ عشرة آلاف تسعة آلاف و تسعمائة.....
- ٢٠٤ يقضي القائم بقضايا يكرها بعض أصحابه ممّن قد ضرب.....
- ١٨١ يقول القائم لأصحابه: يا قوم إنّ أهل مكة لا يريدونني و لكنّي.....
- ١٧٨ يقوم ﷺ بأمر جديد و سنّة جديدة و قضاء جديد.....
- ٨٤ يكنّ مع القائم ثلاثة عشر امرأة.....

- ٢٢٣ يكون المهدي عمره إن قصر فسبع وإلا فثمان وإلا فتسع
- ١٤٦ يكون شيعتنا في دولة القائم ﷺ سنام الأرض و حكّامها...
- ٢٥٠ يكون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن.....
- ٢٥١ يكون في آخر أمتي خليفة يحثي المال حثياً ولا يعده عدداً
- ٢٥٢ يكون في أمتي المهدي ... و المال يومئذ كدوس.....
- ١٤٤ يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض الشعاب ... ثم أوماً.....
- ٢٢٨ يكون هذا الأمر في أصغرنا سنّاً و أجملنا ذكراً، يورثه الله علماً و.....
- ١١٦ يلتقي السفيناني ذا الرايات السود، فيهم شاب من.....
- ٢٢٣ يلي المهدي أمر الناس ثلاثين أو أربعين سنة.....
- ٢٤٠ يملا الأرض عدلاً كما ملئت جوراً حتى يكون.....
- ١٢٠ يملا الله عز وجل أياديكم من الأعاجم و يصيرون.....
- ٢١٨ يملك المهدي تسعاً أو عشراً، أسعد الناس من أهل الكوفة.....
- ٢٢٣ يملك المهدي تسع سنين.....
- ٢٢٣ يملك عشر سنين.....
- ٢٢٣ يملك عشرين سنة يستخرج الكنوز و يفتح مدائن الشرك.....
- ٤٠ يميّز الله أوليائه و أصفياه حتى يطهر الأرض من.....
- ٢٧ ينزل بأمتي في آخر الزمان بلاءً شديد من.....
- ٤٩ ينزل بأمتي في آخر الزمان بلاءً شديد من سلطانهم.....
- ١٦٨ ينزل على القائم ﷺ تسعة آلاف ملك و.....
- ٨٤ ينزل عيسى بن مريم على ثمانمائة رجل و.....
- ١٧٢ ينزل عيسى ... و يجمع الكتب من أنطاكية ... فيكشف ...
- ٢١٩ ينزل عيسى ... و يقبض أموال القائم و يمشي خلفه أهل الكهف.....
- ٤١ يوشك أن تداعى عليكم الأمم كما تداعى.....
- ٧٨ يوم النيروز هو اليوم الذي يظهر فيه قائمنا.....

معصومین علیہ السلام

۱۶۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۳،
 ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۳۴،
 ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۱،
 ۲۶۸، ۲۶۹

امام حسن علیه السلام ۴۲، ۸۸، ۸۹، ۹۸، ۲۳۶، ۲۷۱

امام حسین علیه السلام ۳۳، ۴۲، ۷۸، ۸۹، ۱۴۸، ۱۶۷

۱۹۷، ۲۳۶، ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۳

امام سجاد علیه السلام ۲۹، ۸۹، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۸۹، ۲۶۸

امام باقر علیه السلام ۲۶، ۳۷، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۷۳، ۷۷

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۱۰۴، ۱۰۸

۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۶

۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۶

۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۲

۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲

۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱

۲۵۳-۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۷۰

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله = رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲۵-۲۷، ۳۱-۳۳، ۳۵-۴۲، ۴۵-۵۰، ۵۲، ۵۴

۵۷-۵۹، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰-۸۲، ۸۴

۸۶-۸۹، ۹۲-۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲-۱۰۴

۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۵

۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶

۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۳، ۱۹۳، ۲۰۴

۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷

۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴-۲۳۷، ۲۳۹-۲۴۲

۲۵۰-۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷

فاطمه علیها السلام ۴۹، ۸۷، ۹۴، ۱۸۶، ۲۳۶

فاطمه معصومه علیها السلام ۶۶

حضرت علی علیه السلام = امیر مؤمنان علیه السلام ۲۶، ۲۸، ۳۳

۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۷۲، ۷۴

۷۹، ۸۱، ۸۹، ۹۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۱

۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷

۱۲۸، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۵-۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶

محمد علیه السلام ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۳،

۷۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۳۰، ۱۵۳، ۱۷۸، ۲۱۹، ۲۴۶،

۲۴۷

آدم علیه السلام ۷۸

ابراهیم علیه السلام ۷۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۵۱، ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۲۴،

اسحاق علیه السلام ۱۰۲

ایوب علیه السلام ۴۴

داود علیه السلام ۱۷۳، ۲۰۶

سلیمان علیه السلام ۱۰۸، ۱۷۲

شعیب علیه السلام ۱۱۲

عیسی علیه السلام ۱۸، ۴۴، ۸۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۶۲،

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۱،

۲۴۲، ۲۶۰، ۲۶۷

لوط پیامبر علیه السلام ۱۴۶

موسی علیه السلام ۴۴، ۷۸، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۰،

۱۳۶، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۴۸، ۲۷۳،

نوح علیه السلام ۲۰۰

هارون ۱۷۲، ۱۷۳

یعقوب علیه السلام ۱۰۲، ۱۰۳

یوسف علیه السلام ۱۰۲، ۱۰۳

یوشع ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۱۹

یونس علیه السلام ۷۸

امام صادق علیه السلام ۲۹، ۳۱، ۳۸، ۴۴، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹،

۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۸،

۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،

۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷،

۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۲،

۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰،

۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷-۱۸۹، ۱۹۲-۱۹۴،

۱۹۶-۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۷،

۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷،

۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۶۸،

۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳

امام کاظم علیه السلام = امام هفتم علیه السلام ۶۶، ۶۷، ۹۰، ۱۸۱،

۱۸۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۵۷، ۲۶۷

امام رضا علیه السلام ۵۱، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹،

۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۱۳

امام جواد علیه السلام ۱۳۵

امام هادی علیه السلام ۶۴

امام حسن عسکری علیه السلام ۲۰۱

امام زمان علیه السلام = ولی عصر = حضرت مهدی علیه السلام =

حضرت قائم علیه السلام در بیشتر صفحات

اهل بیت علیهم السلام = ائمه علیهم السلام = معصومین علیهم السلام آل

اعلام (اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها)

| | |
|--|----------------------------|
| ابن عباس ۴۴، ۵۹، ۷۱، ۷۲، ۱۳۱، ۲۴۰ | آبادان ۱۲۱ |
| ابن عربی ۲۳۸ | آفرنجه ۱۲۴ |
| ابن عمر ۲۶، ۴۶ | آمریکا ۳۳ |
| ابن مسعود ۶۰، ۱۶۴ | آمل ۱۲۱، ۱۲۳ |
| ابو امامه باهلی ۲۴۱ | ابابکر حضرمی ۲۱۷، ۲۴۴ |
| ابو بصیر ۸۸، ۹۹، ۱۳۷، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۶ | آبادجانه انصاری ۱۳۷ |
| ۲۴۶ | ابن ابی یعفور ۱۶۲ |
| ابو جهل ۸۸ | آبان بن تغلب ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۹۴ |
| ابو حمزه ثمالی ۴۵، ۴۸، ۸۰، ۱۵۷، ۱۸۶ | ابن اثیر ۱۸۴ |
| ابو حنیفه ۲۴۴ | ابن بطائنی ۷۸ |
| ابو حیّان بجلی ۹۱ | ابن جریر ۱۳۰ |
| ابو خدیجه ۱۱۷ | ابن حمّاد ۸۴، ۹۹ |
| آبادجانه انصاری ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۶ | ابن داود ۸۸ |
| ابو رؤبه ۲۵۵ | ابن زیاد ۹۱، ۹۲ |
| ابو سعید خدری ۹۵ | ابن سیرین ۵۵ |
| ابو قبیل ۵۲ | ابن شوذب ۱۸۴ |
| ابو محمد ۶۱ | ابن طاووس ۱۰۱، ۱۲۲ |

| | |
|---|---|
| ۲۴۶، ۲۲۴ | ابو هاشم جعفری ۲۰۱ |
| اصفهان ۱۲۳، ۱۲۱ | ابو هریره ۵۲، ۶۱ |
| اصوریه ۱۲۴ | ابهر ۱۲۱ |
| اعلام الوری ۶۰ | اثبات الهداة ۱۲۸ |
| افرنجه (مغرب زمین) ۱۲۲ | احبشیه ۸۴ |
| الزام الناصب ۲۷۲ | احجاز الزيت ۵۲ |
| امام خمینی ۶۵ | احساء ۱۲۴ |
| أمّ اییه ۹۳ | احسانی ۲۷۳ |
| أمّ ایمن ۸۴، ۸۷، ۹۳ | اذرح ۱۲۴ |
| أمّ خالد احمسیه ۸۴، ۸۸ | أذنه ۱۲۴ |
| أمّ خالد جهنمی ۸۴ | أرجیش ۱۲۴ |
| أمّ زیاد ۹۴ | اردبیل ۱۲۱، ۱۲۳ |
| أمّ سعید حنفیه ۸۴ | اردن ۱۲۴ |
| أمّ سلمه ۹۴، ۲۱۲ | ارشاد القلوب ۵۴ |
| أمّ سلیط ۹۵ | ارطات ۴۴، ۵۸، ۹۹، ۲۷۲ |
| أمّ سلیم ۹۴ | أرمینیه ۱۲۴، ۱۶۰ |
| أمّ سنان اسلمیه ۹۴ | ازد ۱۶۱ |
| أمّ عطیة ۹۳ | اسحاق بن عمّار ۱۹۹ |
| أمّ عمّاره (نسیبه) ۹۳ | اسرائیل ۳۳ |
| امیه دختر قیس ۹۴ | اسکندریه ۱۲۴ |
| انتظار (مجله تخصصی) ۱۸۰ | اسماعیل (فرزند امام صادق <small>علیه السلام</small>) ۱۱۷ |
| أنس ۴۰ | اشعث ۷۲ |
| انطاکیه ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۷۲ | اشمط ۱۸۵ |
| انیسه ۹۵ | اصبغ بن نباته ۱۲۱، ۲۰۰، ۲۳۲ |
| اهل فارس = فارسیان = ایرانیان ۷۱، ۷۲، ۱۲۰ | اصحاب کهف ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۱۹، ۲۲۱ |

| | |
|--|---------------------------|
| بیت المقدس ۶۹، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۶۳ | ۲۳۲، ۱۲۱ |
| پهلوی، محمد رضا ۳۶ | اهواز ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲ |
| تدمر (از شهرهای شام) ۱۲۴ | ایذج (ایذه) ۱۲۳ |
| تُرک ۱۵۷ | ایران ۱۸، ۲۶، ۳۶، ۷۱، ۱۲۲ |
| تمارین ۱۶۲ | باسیان ۱۲۲ |
| تهذیب ۲۶۲ | باهله ۱۶۱ |
| جابر بن عبدالله انصاری ۱۵۴، ۲۱۳، ۲۲۳ | بالیس ۱۲۴ |
| جابر جعفی ۱۰۴ | بتریه ۱۸۵، ۱۸۶ |
| جابر سا ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۷۰، ۲۴۰ | بحار الانوار ۱۷، ۱۳۳، ۲۳۶ |
| جابلقا ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۷۰، ۲۴۰ | بربر ۱۵۱، ۱۷۰ |
| جامده ۱۲۴ | برجان ۱۲۳ |
| جبرئیل ۷۸، ۸۶، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۶۷، ۲۶۹ | برقه ۱۲۴ |
| جیرین خابور ۱۱۸ | برکری ۱۲۴ |
| جرجان ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴ | بروجرد ۱۲۱ |
| حارث (فرمانده لشکر حضرت) ۱۱۸ | بریل ۱۲۳ |
| حبابه والیه ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰ | بشم ۱۲۲ |
| حبه عرنی ۲۳۲، ۲۵۶ | بصره ۱۲۲، ۱۶۱ |
| حجاج ۱۸۲، ۲۴۴ | بلنجر ۱۵۷ |
| حجاز ۵۰، ۸۳، ۱۱۶ | بنی اسرائیل ۷۸، ۱۳۰، ۱۷۲ |
| حذیفه بن یمان ۴۶، ۱۲۰، ۱۵۶، ۲۴۱ | بنی امیه ۵۲، ۹۱، ۱۶۱ |
| حرحس ۱۲۳ | بنی تمیم ۱۱۶ |
| حسن بصری ۱۱۶ | بنی شیبیه ۱۷۹ |
| حسن بن هارون ۱۷۶ | بنی ضبّه ۱۶۱ |
| حسینی شاهرودی، سید محمد ۲۰ | بنی هاشم ۵۲، ۱۱۶ |
| حضر موت ۲۴۳ | بیان الأئمه ۲۶۷ |

| | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| دَوْرَق ۱۲۲ | حلب ۱۲۴ |
| دینور ۱۲۳ | حلیة الابرار ۵۴ |
| ذوالقرنین ۱۰۹، ۱۵۴ | حمص ۱۲۴ |
| دیلیم ۱۵۵، ۱۵۶ | حمنه ۹۳ |
| رأس عین ۱۲۴ | حمیم ۱۲۴ |
| راوندی ۲۲۷ | حواء ۷۸ |
| ربیعہ (دختر معوذ) ۹۳ | حیره ۵۳، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۵۶ |
| رفیعی، علی ۲۰ | چین ۱۵۶ |
| رقه ۱۲۴ | خرائج ۲۲۷ |
| رمله ۱۲۴، ۱۶۳ | خراسان ۷۴، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷ |
| رود نیل ۵۸ | خصائص فاطمیه ۸۵ |
| روم ۹۷، ۱۵۵، ۱۷۰، ۲۷۲ | خصال شیخ صدوق ۲۷۰ |
| رومیان ۱۵۱ | خلاط ۱۲۴ |
| ری ۱۶۱ | خمري ۱۲۴ |
| زبید ۱۲۴ | خوارج ۱۸۵ |
| زُبیده (همسر هارون الرشید) ۸۴، ۸۵، ۸۷ | خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم ۱۳۳ |
| زراره ۱۷۶ | حوی ۱۲۱ |
| زمخشری ۱۶۴ | امغان ۱۲۱، ۱۲۳ |
| زنج کبری ۱۶۰ | بیل ۱۲۴ |
| زوراء ۱۲۴ | جَال ۹۴، ۹۶، ۱۱۶، ۱۶۴، ۱۸۳، ۲۴۰، ۲۴۲ |
| زهري ۲۷۲ | ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷ |
| زید بن علی ۸۸ | ریاچه طبرستان ۵۸ |
| زید زراد ۶۳، ۲۳۷ | لائل الامامه ۱۲۲ |
| ساج ۱۲۳ | مشق ۱۲۴ |
| ساحل عکا ۱۵۵، ۱۵۷ | میاط ۱۲۴ |

- سادات حسنی ۱۰۷
 سازمان تبلیغات ۱۵
 ساوه ۱۲۱، ۱۲۳
 سرخس ۱۲۱
 سعید بن حبیر ۲۵۹
 سعید بن مسیب ۲۹
 سعیده (زنی از بنی تمیم) ۲۷۲
 سفنارس ۱۲۳
 سفیانی ۱۱۶، ۴۴
 سلماس ۱۲۱
 سلمان فارسی ۱۸، ۱۳۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۶، ۲۴۸
 سمرقند ۱۲۳
 سمیه (مادر عمار) ۸۴، ۸۸
 سیند ۱۵۷
 سُورا ۱۲۴
 سوره (نام شخصی است) ۱۰۹
 سوریه ۱۲۴، ۱۲۹
 سوس دور ۱۲۴
 سیراف ۱۲۳
 شام ۱۲۹، ۱۵۲، ۱۶۱
 شیلنجی ۱۱۷
 شرح الزيارة الجامعة ۲۷۳
 شعیب بن صالح ۱۱۶، ۱۱۷
 شمسی، سید محمد کاظم ۱۵
 شهر بن حوشب ۱۸۲
 شیخ حرّ عاملی ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸
 شیخ صدوق ۲۰۲
 شیخ طوسی ۲۶۲
 شیراز ۳۶، ۱۲۳
 شیروان ۱۲۴
 شیطان ۱۸۹، ۱۹۰
 شیعیان ۵۵، ۶۴، ۶۷، ۸۷، ۲۰۵، ۲۳۵، ۲۵۳
 صالح بن شعیب ۱۱۷
 صباح ۲۱۵
 صَبَانَة ماشطه ۸۴، ۸۵
 صبرا ۱۲۴
 صریح ۱۲۳
 صفوان ۶۶
 صنعاء ۲۴۳
 صور ۱۲۴
 صَبَانَه ۸۵، ۸۶
 صیداء ۱۲۴
 طائف ۱۲۴
 طالقان ۷۴، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۸
 طاووس یمانی ۲۵۴
 طبرستان ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۷۳
 طبرسی ۲۰۲، ۲۰۵
 طبری ۱۲۲
 طبسی، آیه الله (پدر مؤلف) ۲۲۴
 طبسی، محمد جعفر ۲۰

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| عسکر مکرم ۱۲۲ | طبسی، محمد جواد ۲۰ |
| عطاء بن یسار ۵۸ | طبسی، نجم‌الدین ۱۵ |
| عفان بصری ۱۲۷، ۷۰ | طرسوس ۱۵۵ |
| عقیل (فرمانده لشکر حضرت) ۱۱۸ | طرطوس ۱۲۴ |
| علاقی ۱۲۴ | طنجه ۱۲۴ |
| علامه حلی ۱۹۴ | عائر ۱۲۴ |
| علی بن سالم ۱۹۸ | عانه ۱۲۳ |
| علی بن عقبه ۲۴۵، ۲۵۲ | عبدالله بن بکیر ۱۸۱، ۱۸۲ |
| عمار یاسر ۵۱، ۸۸، ۱۱۷ | عبدالله بن شریک ۱۱۷ |
| عمان ۱۲۲ | عبدالله بن سلام ۲۶۴ |
| عمران (پسر حصین) ۹۷ | عبدالله بن سلمه ۹۵ |
| عمر بن خطاب ۹۵ | عبدالله بن سنان ۲۵۱ |
| عیسی بن عبدالله ۶۹ | عبدالله بن عجلان ۱۴۰ |
| غایة المرام ۱۷۲ | عبدالله بن عمر ۱۲۰ |
| غزة ۱۲۴، ۱۵۷ | عبدالله مغیره ۱۷۸ |
| فارس ۱۵۱، ۱۷۰، ۲۳۲ | عبدالملک بن اعین ۱۴۷ |
| فارقین ۱۲۴ | عثمان ۸۷ |
| فتن ۸۴ | عثمان بن حماد ۱۰۱ |
| فرعون ۷۸، ۸۶ | عجم‌ها ۱۲۰، ۱۲۱ |
| فضیل ۱۸۶ | عدن ۱۲۴ |
| فلسطین ۱۵۷ | عدی بن حاتم ۲۴۵ |
| فیض کاشانی ۲۳۸ | عرار ۱۲۴ |
| قادسیه ۱۲۴ | عراق ۵۰، ۸۸، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۵۲ |
| قالیقلا ۱۲۴ | عرفات ۱۲۴ |
| قبرس ۱۲۴ | عسقلان ۱۲۴، ۱۵۷ |

| | |
|---|--|
| کعب ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۳۸ | قتاده ۲۴۵ |
| کعب الاحبار ۱۰۱، ۱۶۳، ۲۷۲ | قراح ۱۲۳ |
| کعبه ۱۸، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۱۴ | قریش ۱۸۰ |
| ۲۴۴ | قزوين ۱۲۱ |
| کمونيسم ۲۱۲ | قطنطيه ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱ |
| کوفه ۵۳، ۶۶، ۶۸، ۸۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۵ | ۲۳۳ |
| ۱۵۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۱۸ | قسوان ۱۲۴ |
| ۲۳۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷ | قصر ۱۲۴ |
| کوه صفا ۱۴۱ | قطيف ۱۲۴ |
| لاکار ۱۲۴ | قلعة خيبر ۹۳ |
| لثيبه (طيبه) ۹۵ | قم (سرزمين حيل) ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰ |
| مائونيسم ۲۱۲ | ۱۲۷، ۱۲۰ |
| مالک اشتر ۱۸، ۳۷، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۴۸ | قنوا (دختر رشيد) ۸۴، ۹۱ |
| مامقانی ۱۷۹ | قورص ۱۲۴ |
| مجدر بن زياد ۹۵ | قوس ۱۲۴ |
| مجلسی اول (محمد تقی) ۲۰۲ | القول المختصر ۱۹۲ |
| مجلسی، علامه محمد باقر ۹۹، ۱۳۱، ۱۸۸ | قيروان ۱۲۴ |
| ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۴ | قيمون ۱۲۴ |
| محمد بن حنفيه ۱۱۷ | کابل ۱۵۷ |
| محمد بن فضيل ۲۱۸ | کازرون ۱۲۱ |
| محمد بن مسلم ۳۷، ۵۴، ۵۹، ۱۶۹ | کافی ۱۵۰ |
| محمد بن مسلمه ۹۴ | کامل الزيارات ۲۱۶ |
| مدینه ۲۵، ۵۲، ۸۷، ۹۳، ۹۵، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۴۱ | کرار ۱۲۴ |
| ۱۶۱، ۱۸۱، ۲۴۴، ۲۴۹ | کربلا ۱۶۷، ۲۵۶ |
| مدینه المعجزه ۵۴ | کردها ۱۵۱، ۱۶۱ |

| | |
|--------------------------------------|---|
| ۲۴۹، ۲۴۴، ۱۹۸، ۱۸۱ | مراغه ۱۲۱ |
| منار جرد ۱۲۴ | مرجئه ۱۸۴ |
| منبح (از شهرهای روم) ۱۲۴ | مسجد اشعث ۲۰۱ |
| منتخب البصائر ۸۴ | مسجد اقصی ۸۶ |
| موصل ۱۲۴ | مسجد پیامبر ﷺ ۲۰۳ |
| مؤمن آل فرعون ۲۴۶، ۲۱۹، ۱۳۶ | مسجد جریر ۲۰۱ |
| میکائیل ۱۶۷ | مسجد سماک ۲۰۱ |
| ناصریان ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۷۸ | مسجد سهله ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۱۸۳ |
| نجف ۸۰، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۸۶ | مسجد شیب بن ربیع ۲۰۱ |
| ۲۳۳ | مسجد کوفه ۴۳، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۳۱، ۲۳۲ |
| نجم بن اعین ۱۳۳ | مسعودی ۲۰۲ |
| ندلیس ۱۲۴ | مسند احمد ۶۰ |
| نسیبه ۹۵ | مصر ۵۸، ۱۰۳، ۱۲۹ |
| نشور ۱۲۴ | معاذ بن کثیر ۱۹۹ |
| نصیبین ۱۲۴ | معاذ غفاریه ۹۴ |
| نهایند ۱۲۱ | معاویه ۲۲۰ |
| نیل ۱۲۴ | معاویه دهنی ۱۰۵ |
| واسط ۱۲۴ | معجم الاحادیث الامام المهدي ﷺ ۱۹ |
| وتیره ۸۴ | معجم رجال الحدیث ۱۳۳ |
| وهابیان ۳۳ | معلی بن خیس ۱۷۶ |
| وهب بن جمیع ۱۸۹ | مفضل بن عمر ۸۴، ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۹ |
| هارون ۱۷۲ | ۱۷۷، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۶۸ |
| هارون الرشید ۸۷ | مقداد ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱ |
| هجر ۱۲۶ | مکه ۶۶، ۷۹، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴ |
| هروی ۱۷۹ | ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۷۹ |

| | | |
|----------|---------------|-------------------|
| ۱۲۶ | يمامة | همدان ۱۲۱ |
| ۱۷۲ | ينابيع المودة | همسر حزقييل ۸۶ |
| ۸۸ | يوسف بن عمر | هند ۱۷۰، ۱۵۱ |
| ۲۴۶، ۱۳۶ | يوشع وصي موسى | يزيد ۲۰۱ |
| ۱۳۴ | يونس بن ظبيان | يعقوب بن شعيب ۱۰۲ |

ملخص

قائمة الدولة العالمية العادلة أمل ينتظره كافة المؤمنين و طالبي العدالة و يسألون الله في كل حين و زمان و يصدق لإقامتها.

السؤال المطروح هنا هو: كيف يحو الامام الحجة(عج) الأنظمة السياسية المختلفة في العالم و يقيم الدولة الواحدة العالمية؟

و كيف لن تظهر في دولته حالة من الجوع أو الفساد؟

الأثر الحاضر لديك يجب عن تلك الأسئلة بصورة تفصيلية و في ثلاثة أقسام:

يقوم القسم الأول بترسيم آفاق العالم ما قبل الظهور و ينقب القسم الثاني في كيفية الثورة العالمية للإمام المهدي(عج) و يدرس القسم الثالث دولة الإمام المهدي والأوضاع المعاصرة لها و أوضاع العلم والمعرفة والثقافة.

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأفضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ٩١٧ / ٣٧١٨٥

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥ ، الفاكس : +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤ ، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

من علائم الدولة الموعودة

نجم الدين الطبسي

مؤسسة بوستان كتاب

١٤٣١ / ١٣٨٩

Abstract

The establishment of the universal just government is a dream being expected by all believing and justice-seeking people who are sincerely calling upon God for its realization at any time and moment. Yet, the question is how the Imam 'Asr, or the Imam of the Period, ('Ajj) will topple the various political systems in the world and set up his own united global government. How is it that under his rule no hungry person will be found and no corruption committed? This volume answers these questions in detail in three parts: In part I, an outlook of the world before his Coming is portrayed. Part II deals with the universal revolution of Imam Mahdi ('Ajj). And in part III, his rule; the conditions of the time; and the state of knowledge, science, and culture is discussed.

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmīc Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmīc Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 251 774 2155

Fax: +98 251 774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com

Signs of the Promised Government

Najm-od-Dīn-e Tabasī

**Bustan-e Ketab Publishers
1389/2010**